بسم الله الرّحمن الرّحیم

دومین گنبد مطلای جهان

مقبره منور حضرت ستّی فاطمه کبری بنت موسی بن جعفر علیها السلام

معصومه ثانی

نویسنده جمال مظاهری

تقدیم به حضرت موسی بن جعفر

امام کاظم علیه السلام

طور حضور و مطلع نور و مطاف حور

آرامگاه دختر موسی ابن جعفر است

فهرست

پیشگفتار

کتاب حاضر بخشی- از مجموعه بزرگ کتاب هشت هزار شمشیر آخته می باشد که در مورد امام زادگان و سادات و بنی هاشم می باشد که در زمان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به ایران آمده یا در ایران حضور داشتند و بدستور خلیفه ملعون, مأمون عباسی به قتل رسیدند. به دلیل اینکه اسناد و توضیحات مربوط به هر یک از این امامزادگان عظیم الشأن آنقدر حجیم می شد که نمی توانست تنها یک فصل از کتاب اصلی باشد, بر آن شدیم که توضیحات مربوط به هر یک از این امام زادگان را درصورت امکان به صورت کتاب جداگانه ای درآوریم.

اما در مورد آن دسته از سادات و بنی هاشم که برای زیارت و حمایت حضرت علی ابن موسی الرضا به سمت خراسان و ماوراء النهر روانه شدند و در اصفهان و یا حوالی آن درگیر حمله و آزار و اذیت حومت جور عباسی شدند, نام های بزرگی چون هارون بن موسی, جعفر بن موسی(جعفر اصغر, شاهرضا), زینب کبری, فاطمه کبری(ستی فاطمه), صالحه خاتون, حضرت محمد و حضرت ابراهیم و شاه میر حمزه وجود دارد. آنچه در این کتاب ان شاء الله به حد توان به آن می پردازیم اسناد تاریخی مربوط به حضور دختر گرانقدر حضرت کاظم , فاطمه کبری معصومه ثانی در اصفهان, مشهور به ستی فاطمه می باشد.

اولین کتاب در مورد امام زادگان اصفهان را در مورد حضرت زینب کبری بنت موسی ابن جعفر علیها السلام که مدفون در زینبیه ارزنان اصفهان می باشد نوشتم. در زمانی که اسناد جمع آوری شده بود و مشغول نگارش نهایی آن بودم در شب قدر ماه رمضان در ابتدای شب بعد از نماز مغرب, خواب به شدت بر من غلبه کرد, در عالم خواب دیدم حضرت زینب کبری به من می فرمایند برای حاجات خود به سمت ایشان برو و قتی نگاه کردم خود را در مقابل درگاهی چوبی دیدم که بر بالای آن نوشته بود فاطمه کبری معصومه ثانی و گنبد کوچک آبی رنگی نیز در کنار بنای آن مزار وجود داشت. وقتی بیدار شدم تنها جایی که شبیه به این مکان در عالم رویا به یاد داشتم مقبره حضرت ستی فاطمه در خیابان کاشانی بود.

زمانی که این خواب را دیدم در شـهر دیگری بودم و برای شـب قدر بیسـت و سـوم خودم را به اصـفهان رسـاندم و بعد از سـالها به زیارت مجدد حضـرت سـتی فاطمه رفتم. اما جالب اینکه بر روی سر در نوشـــته بودند " فاطمه وســـطی مشـــهور به معصومه " . بعد از آن کم کم شروع کردم به جمع آوری اسناد در مورد فواطم اربعه, چهار دختر موسی بن جعفر علیهم الســـلام که فاطمه نام داشـــتند و دریافتم که حضـرت سـتی فاطمه بزرگ ترین آن ها بوده اند و فاطمه کبری نام داشـتند, حضـرت فاطمه معصـومه مدفون در قم دومین و حضـرت فاطمه صـغری مدفون در باکو ی آذربایجان مشـهور به بی بی هیبت سـومین و حضـرت فاطمه اخری مدفون در رشـت آخرین آن بزرگواران می باشد.

این کتاب به نیت احیاء ارادت شـیعیان و محبین به آن بانوی مکرمه نوشـته شـده است که در گذشته تاریخ شیعه حرم آن حضرت دومین گنبد مطلای جهان اسلام را داشـته اسـت و شـیعیان گرداگر آن حضـرت به یاد خداوند مشـغول بوده اند و تحت شـفاعت آن حضـرت بخشـیده شـده و به حاجات خود رسـیده اند. و ان شاءالله آن حضـرت نیز نظر مرحمت و لطف خود را دوباره به محبین و شـیعیان بر می گرداند تا بتوانند حرمی درخور و شایسته نام آن بزرگوار بنا کنند و در وظیفه خود بر احیاء امر آن خاندان هرچند در تقصیر هستند اما مقصر نباشند.

ای داد آن اسیری کز یاد رفته باشد — در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

رحم است بر اسیری کز گرد دام زلفت — باصد امیدواری نا شاد رفته باشد

از آه دردناکی سازم خبر دلت را — روزی که کوه صبرم بر باد رفته باشد

جمال مظاهری

ربیع الثانی ۱۴۴۷



مقدمه

بنا بر تمامی اسناد تاریخی و آثار به جا مانده مربوط به دوران ولایتعهدی سلطان علی ابن موسی الرضـــا در سرزمین عراق عجم(ایران فعلی) , بســـیاری از خاندان نبوت و امامت به قصد زیارت و به واقع در باب حمایت علی ابن موسی الرضا از ایران, عراق عرب و حجاز و مصرـ راهی ماوراء النهر و خراسـان شـدند و هر یک از مسـیری و در کاروان های متعدد و مختلف به سمت آن امام روانه شدند.

مزدوارن مامون لعنت الله علیه در راه بســیاری از این کاروان ها حمله هایی به اســم دزدی و غارت انجام دادند که با قتل بســـیاری از ســـادات منجر به توقف یا از هم پاشــیدگی این کاروان ها شــد. اولین کاروان مورد حمله با توجه به زمانبدی رویداد ها حمله به کاروان حضرت معصومه فاطمه وسط در آوه یا شاوه (نزدیک ساوه فعلی) رخ می دهد که منجر به گسسـتن کاروان و توقف حضرت معصـومه در قم می شـود. چرا که اهل قم از خاندان اشـعریون و شـیعه و محب اهل بیت بودند. تا اینکه وفات حضرت معصومه قبل از شهادت علی ابن موسی الرضا و به فاصله کمی رخ می دهد.

بعد از این واقعه دردناک, رخداد تلخ شهادت علی ابن موسی الرضا در سرزمین غربت به دســت زنازاده ای منســوب به بنی العباس یعنی مامون واقع می شــود. پس از این مامون آشــاکارا دســتور به قتل و قتال به خاندان نبوت می دهد و برای قتل و آوردن سر مبارک هر یک از ســـادات جایزه و پاداش می دهد. که بزرگترین درگیری ها یکی در شـــیراز علیه کاروان احمد بن موسی و محمد بن موسی و حســـین بن موسی علیهم الســلام اســت و دیگری قتل های تکنفره در اصــفهان و اطراف و آن و جنگ های متعدد در کاشان و بادفشان و نطنز است. هرچند گستره این قتل ها تا ساوجبلاغ و ترشیز و راه های طبسین و مناطق کوهستانی همدان و اراک امروزی نیز می رسید.

اما از خاندان نبوت چند تن در زمان شهادت علی ابن موسی الرضا و وصول خبر آن در اصفهان حضور داشتند. اولین آن ها جعفر ابن موسی (جعفر اصغر) علیه السلام که امروزه مشهور به شاهرضا می باشد. ایشان از قبل به دستور امام رضا در اصفهان حضور داشت و ظاهرا با رسیدن خبر شهادت امام رضا و خبر رسیدن کاروان احمد بن موسی راهی جنوب می شــود که با تعقیب عمال حاکم اصــفهان در چند فرســخی

اصـــفهان ناجوانمردانه در دامنه کوه قمشـــه به شـــهادت می رســـد و رذیلانه سر آن بزرگوار را برای حاکم اصفهان می آورند. بدن مطهر ایشان در شهرضا مدفون است و مدفن سر مبارک آن جناب امروزه در نزدیکی میدان طوقچی به امام زاده راس الرضـــا مشـهور اسـت. ان شـاء الله در کتاب جداگانه به بررسی احوالات و مزار جناب جعفر اکبر ابن موسی ابن جعفر علیـه الســـلام مشـــهور بـه جعفر الخواری (مـدفون در ســاوجبلاغ, ورامین امروزی) و جعفر اصـغر علیه السـلام مشـهور به شـاهرضـا می پردازیم.

هرچند دو تن دیگر از فرزندان موسی ابن جعفر نزدیکی قمشـه به شـهادت رسـیده اند و به ظاهر امر ایشـــان یا در کاروان احمد ابن موسی بودند که توانســـتند تا نزدیکی اصــفهان بیایند و یا جداگانه حرکت می نمودند. ایشــان حضـرـت ابراهیم و حضـرـت محمد هستند که در صحرای قمشه بدست ایادی حاکم سمیرم به شهادت می رسند و تن مبارک آن ها در صـــحرا رها می شـــود و سر مبارک آن دو بزرگوار را به ســـمت ســمیرم می برند. اما مردم روســتای کهرویه آن مزدور یا مزدوران حامل سر را که برای دریافت پاداش, به تنهایی تاخت و تاز می کردند به گونه ای به قتل می رســـانند و سر های مبارک را در شـیار قله کوه کهرویه مخفی می کنند و بعد ها آن سر های مبارک را در دامنه کوه دفن می کنند. از محل مخفی گاه این دو سر مبارک دو درخت انجیری بسـیار قدیمی در سـینه تخت سـنگ کوه در ارتفاع روییده اسـت که به طور معجزه آســـایی بدون امکان آبیاری و بدون وجود خاک روییده اند و مردم از آن ها شـــفا می گیرند.

اما حضور عده ای از سادات به همراهی هارون بن موسی علیه اسلام در اصفهان نیز در تاریخ وجود دارد. هارون بن موسی توســـط طرفداران علی ابن موسی الرضـــا به عنوان ولی عهد امام رضا در حکومت معرفی می شده است. به گفته ایشان خود علی ابن موسی الرضـا ایشـان را به عنوان جانشـین خود در ولایتعهدی حکومت قرار داده اند که در صــورت وفات ایشـــان , هارون بن موسی جانشــین ایشـــان در ولایتعهدی باشد. به هر روی مامون دستور قتل ایشان را به صراحت داده بود به گونه ای که به ایت سـید بزرگوار به طرو دسـته جمعی در خود شـهر اصـفهان حمله می کنند و پس قتال خسـتگی ناپذیر آن سـید بزرگوار در نهایت ایشـان را به شـهادت می رسـانند و در

قبرستانی نزدیک میدان اصلی شهر دفن می کنند. این مدفن نورانی حدود صد سال بعد در زمان حکومت آل بویه دارای بنا می شود و مشهور به هارون الولایت بوده است که در زبان عامی اصفهانی ها به هارون ولا مشهور است.

به همراهی هارون بن موسی دو بانوی مکرمه از دختران موسی بن جعفر به نام های زینب کبری و فاطمه کبری در اصفهان بوده اند. ایشان به دلیل شرایط خطرناک قتل علیه هر کاروانی از سادات امکان خروج از اصفهان را نداشته اند و به احتمال قوی به همراهی تنی چند از سادات در خانه های محبین اهل بیت قرا داشته اند و به فاصله کمتر از دو سال هر دوی آن ها وفات می یابند. هرچند وفات هر دوی آن ها به فاصله کمی از هم و بدون اینکه به سمت سرزمین خودشان حرکت کنند این ظن قوی را می ساز که ایشان را به سم جفا به قتل رسانده و شهید کرده اند.

جدای از تاریخ قدیمی و نقل شفاهی در اصفهان که از دوران صفویه به جا مانده و آنها را در این کتاب می آوریم, که می گویند در همان ایام ابتدایی حکومت صفویه سال (۹۵۰ هجری) این مقابر دارای بنا بوده است و شناخته شده بوده اند و صفویه در ساخت آن اقدامی نکرده اند. و به همین جهت تنها امکان ساخت این بنا, همان گونه که مورخین و نویسندگان دوران صفویه اذعان داشته اند مربوط به دوره آل بویه و عضد الدوله و دوران وزیر کافی الکفاهٔ صاحب ابن عباد بوده است. و تاریخ بنای مقبره را به بیش از هزار و صد سال پیش می رساند که به فاصله کوتاه صدساله ای از شهادت آن بزرگواران می باشد.

علاوه بر اقوال تاریخی و اسناد مورخین و بناهای به جامانده از دوران آل بویه که بیش از هزار سال پیش بوده است, یک سند تاریخی دیگری که راهگشا به اسناد تاریخی بسیاری است گواهی است بر این موضوع که این دو بانوی بزرگوار از سرزمین به مصر. به سمت ایران آمده اند و عدم وجود مقبره و هیچ آثاری از ایشان در مصر, حضور ایشان در اصفهان و وفات یا شهادت در همین شهر را سندیت می بخشد.

این سند تاریخی مربوط به نسخه ای از کتاب تاریخ الزینبات نوشته نسب شناس بزرگ و موثق عبیدلی است که در قرن گذشته از سوریه به دیگر سرزمین های اسلامی راه پیدا می کند و جناب سید بزرگوار مرعشی- نجفی آن را احیاء می کند. البته ارتباط

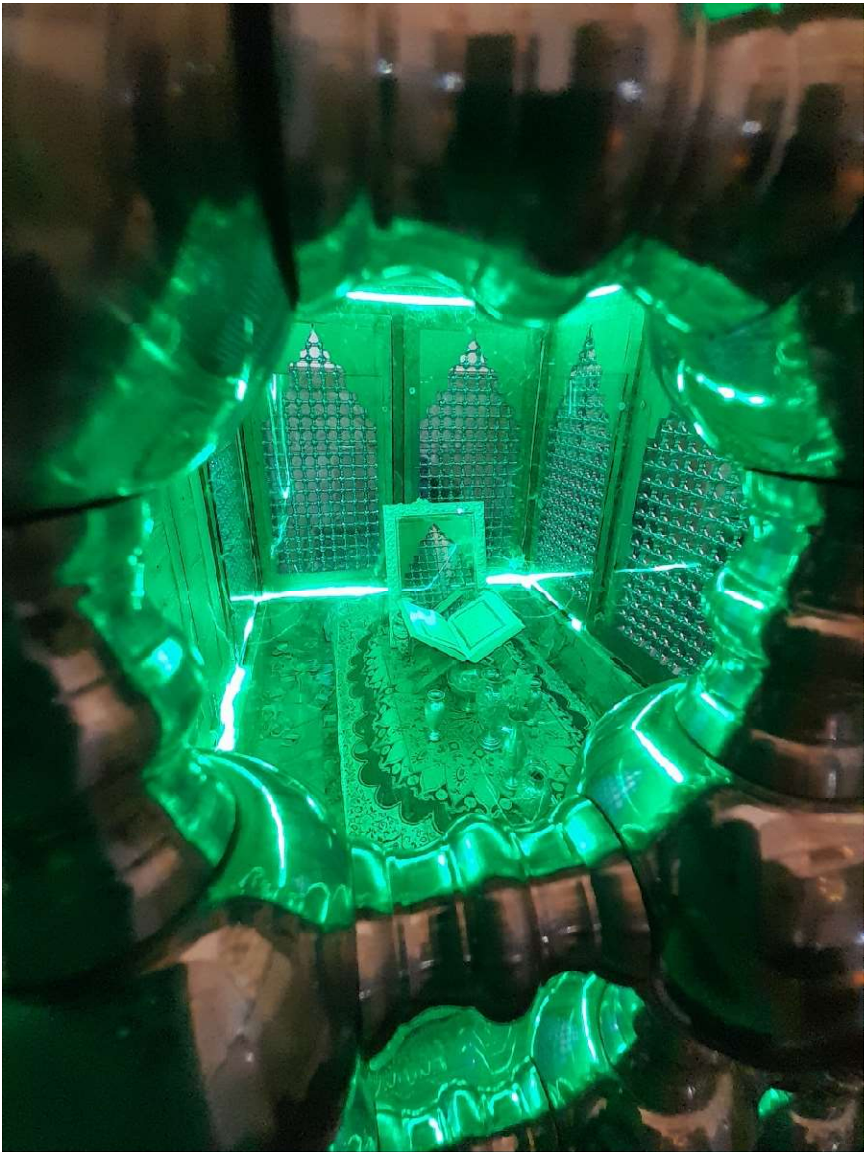
این کتاب با مقابر زینب کبری و فاطمه کبری در اصفهان اولین بار توسط نویسنده این کتاب در کتاب مربوط به حضرت زینب کبری بنت موسی ابن جعفر مدفون در زینبیه اصفهان و همین کتاب حاضر , به صورت تحقیقی جامع ارائه شده است.

عبیدلی ذکری از حضور حضرت زینب بنت موسی بن جعفر به همراه خواهرشان فاطمه ام ذریه و همسر. جناب قاسم الطیب نواده حضرت جعفر صادق در مصر می آورد که می گوید از پدر بزرگ خود شنیده است که ایشان هم نسب شناس معروف و معتبری است. جالب اینکه مقبره قاسم الطیب از همان روزگار تا کنون در قاهره مصر شناخته شده و موجود است و حتی مقبره دختران و پسران آن جناب هر یک در جوار قبر خود ایشان و یا دور از آن شناخته شده و موجود است مانند زینب بنت قاسم الطیب, یحی شبیه النبی بن قاسم الطیب و فاطمه عیناء بنت قاسم و .... . اما هیچ اثری از مقبره و نام حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر و یا زینب بنت موسی بن جعفر نیست. با اینکه ایشان در شرافت انتساب به خاندان نبوت و امامت برتر از فرزندان خود و حتی برتر از قاسم الطیب هستند. پس تنها دلیل اینکه مقبره آن ها در مصر وجود ندارد این است که ایشان در مصر وفات نیافته اند و وفات ایشان در اصفهان را مستند تر از قبل می کند.

از طرفی یافتن مقبره و آثار فرزندان حضرت فاطمه کبری بنت موسی بن جعفر در قاهره مصر برای ما ایرانیان , خود دلیلی بر این استدلال می گردد که ایشان فاطمه کبری بوده اند و حضرت معصومه مدفون در قم فاطمه وسطی بوده اند. چرا که دختران موسی بن جعفر بعد از زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر هیچ کدام ازدواج نکرده اند از جمله مهم ترین آن ها حضرت معصومه. پس حضرت فاطمه بنت موسی ابن جعفر که همسر قاسم الطیب بوده است قبل از زندانی شدن حضرت ازدواج کرده است و فرزندان بسیاری هم داشته است از این رو به ایشان ام ذریه می گفته اند. پس ایشان در میان فواطم اربعه از دختران موسی بن جعفر , فاطمه کبری بوده اند. هر چند هر دو ملقب به معصومه بوده اند و به دلیل شرافت خواهری تنی با امام رضا , فاطمه وسطی ملقب به معصومه و فاطمه کبری ملقب به معصومه ثانی شده اند.

مقبره حضرـــت فاطمه کبری, ام ذریه, معصـــومه ثانی بنت موسی بن جعفر علیها السـلام در ایام حکومت صـفویه بسـیار مورد توجه خاندان صـفوی بوده اسـت به گونه ای که سـومین حرم بزرگ ایران بعد از حرم امام رضا و حضرت شاهچراغ بوده اســت و دومین گنبد طلا بعد از گنبد مطلای امام رضــا داشــته اســت. جواهرات بسیاری بر ضریح و درب های این حرم بوده است و زمین های وسیعی در اطراف آن وقف این حرم مطهر بوده است. و از قبل از صفویه به ستی فاطمه شهرت داسته اشـت. سـتی نام و لقبی اسـت که توسـط برخی قبایل ترک به زنان مقام دار و دارای منزلت داده می شده است که قبل از دوران صفویه و در زمان حکومت های ترک غیر شـیعی باب شـده اسـت. که همین نیز گواهی بر قدمت مقبره بسـیار قبل از صـفویه بوده اســـت. زنان خاندان صـــفویه و زنان ثروتمند و خوش لباس آن دوران خادمان حریم حرمش بوده اند و به گونه ای به این امر شـــناخته می شـــدند که حتی قرن ها پس از اینکه این مقبره مجلل به دست وحشی. های سنی افغانی تخریب شود , به هر زن خوش لباسی در اصــفهان لقب ســتی یا ســیتی می دادند و این در فرهنگ قدیم اصفهان بسیار جا افتاده است. ما در ادامه کتاب ادله کافی و شواهد وافی بر این امور را می آوریم ان شاء الله.

متاسـفانه این مقبره بعد از حمله وحشـیانه افغان به طمع طلای بسـیار زیاد موجود در آن مقبره تخریب شد و تا زمان قاجاریه مخروب ماند و در زمان فتحعلی شاه اتاق کوچکی بدون گنبد و گلدسته و بسیار کم هزینه, به دستور فتحعلی شاه بر روی قبر می ســـازند و از آن زمان تا کنون به عناوین مختلف زمین های اطراف آن در دوران پهلوی غصـب شـد به گونه ای که تمامی اراضی مربوط به بیمارسـتان کاشـانی و هلال احمر و خانه های اطراف و دیوار به دیوار حرم زمین های وقفی غصـــب شـــده و فروخته شده ای است که شاید صاحبان امروزی آن از آن اطلاعی ندارند. وضعیت این حرم نورانی وضعیتی بسیار دور از شأن ارادت محبین موسی بن جعفر و سلطان علی ابن موسی الرضــا به آن خاندان اســت که هرچند در ســالهای اخیر تلاش هایی برای بهبود آن صورت گرفته است اما هنوز بسیار ناکافی است.



دختران موسی بن جعفر

حضرت عبد صالح ،ابوالحسن امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام ، ۷ صفر ۱۲۸ در «ابواء»(نام شهری است بین مکه و مدینه) از مادری به نام حمیدة المصفاة متولد شدند. حضرت در ۲۵ رجب ۱۸۳ بعد از ۳۵ سال امامت در ۵۵ سالگی در زمان هارون الرشید در زندان سندی بن شاهک و پس از شکنجه های متعدد به زهر جفا به شهادت رسیدند و در مقابر قریش واقع در بغداد دفن شدند.

فرزندان امام کاظم علیه السلام از حیث پرهیزکاری و فضائل انسانی از برگزیدگان زمانه خود بوده و هریک در بعدی از ابعاد دینی و اخلاق و علمی سرآمد روزگار خویش و تجسم بارزی از ایمان به خدا گذشت در راه حق و تلاش برای خدمت به مردم و مبارزه با ظلم و ستم بودند. بزرگان تاریخ و روایت، مانند شیخ مفید (۳۳۶ تا ۴۱۳ ق) و علامه ابن صباغ مالکی و فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ تا ۵۸۴ق) هر یک از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام را که برترین آنان امام رضا علیه السلام هستند دارای فضل و منقبتی مشهور دانسته اند. *شیخ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲ ، ص۵۳۲. شیخ مفید، ارشاد، ص۵۲۱. علی بن محمد بن صباغ الفصول المهمة فی‌معرفة الأئمة، ج۱ ، ص۳۳ . شیخ طبرسی، پیشین، ج ۲ ، ص ۷۰۴.*

حسین بن حمدان جنبلائی خصیبی (۲۶۰ تا ۳۴۶ ق) نیز از فرزندان امام موسی بن جعفر با صفت صالح و پرهیزکار یاد کرده است . *حسین بن حمدان خصیبي , الهدایة الکبری.*

نام دختران امام در اسناد

در تعداد فرزندان امام از پسر و دختر اختلافاتی است که موضوع سخن ما دلیل اختلاف کتب نیست چراکه این کتاب های فعلی با فاصله زمانی از واقعه کرخ بغداد و سوزاندن هزاران اسناد شیعه رخ داده است و اختلاف امر عجیبی نیست ؛ هرچند به مناسبت در فرازهای آتی به برخی از نقل ها اشاره خواهیم کرد؛ بلکه سخن ما دربارهٔ تعداد دختران و خاصه حضور حضرت زینب میان دختران حضرت است. از

میان صـدها کتاب تاریخی به کتاب های هزاره اول اسـلام توجه کردیم تا مشـخص شـود از دیر باز همهٔ نسـب شـناسـان و مورخان بر وجود دختری به نام زینب از امام هفتم علیه السلام اتحاد نظر داشته اند که ما برخی را در این جا می آوریم و قصور در آوردن همه کتاب ها به قصور قابل بخشش ما بر می گردد.

۱ . **تاریخ اهل بیت علیه السـلام** : نصرـ بن علی جَهْضَـمی، مورخ و محدث اهل سـنت (۱۷۰ تا۲۵۰) بدون ذکر آمار کلی فرزندان برای امام موسی بن جعفر علیه السـلام ۱۸ پسرـ و ۱۵ دختر قائل شـده که نام مبارک دختران بدین شرح اسـت: خدیجه ، ام فروه، ام سـلمه ، علیه ، فاطمه ، ام کلثوم ،آمنه ،زینب, ام عبدالله ، ام قاسم، حلیمه، اسماء ، محموده امامه و میمونه . *نضر.بن علی جهضمی تاریخ اهل بیت ، ص ۱۰۶ تا ۱۰۸ .*

۲. **اخبار الزینبات**: کتابی به زبان عربی منسـوب به عبیدلی متوفای ۲۷۷ هجری قمری عالم انساب معروف و مشهور می باشد که در آن اخبار مجموعه زنان معروف خاندان سـادات به نام زینب را آورده اسـت. از آن جمله حضرـت زینب بنت موسی ابن جعفر و حضرـت زینب بنت علی ابن محمد الباقر می باشـند. نام کامل نویسـنده ابی الحسـین یحیی ابن الحسـن ابن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسـین الاصغر بن الام السجاد می باشد که جبان حجت الاسلام محمدجواد مرعشی. نجفی نیز کتاب ایشان را تصحیح و بروز کرده اند. در ادامه متن این کتاب را خواهیم آورد.

۳ . **تاریخ یعقوبی:** احمد بن ابی یعقوب بن جعفر یعقوبی (متوفای حدود ۲۹۰) در کتاب تاریخ خود که از قدیمی ترین کتابهای تاریخ عمومی به زبان عربی اسـت برای آن امام ۱۸ پسر. و ۲۳ دختر قائل شده که نام پسران را ذکر کرده؛ ولی از دختران نامی نبرده است. *ابن واضح ،یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ، ص۴۲۱ .*

٤. **مجموعة النفیسـة فی التاریخ الأئمة:** در این کتاب در دو بخش به بیان دیدگاه های تاریخی علمایی همچون ابن ابی ثلج بغدادی، شـیخ مفید، شـیخ طبرسی، ابن خشاب بغدادی و ابن مطهر حلّی پرداخته شده است. در بخش نخست از قول ابن ابی ثلج بغدادی آمده است که امام کاظم علیه السلام ۳۷ داشته اند ، و سـپس نام ۱۹ فرزند پسرـ و ۲۰ فرزند دختر را ذکر کرده اسـت. نام های دختران عبارت اند از:

فاطمه کبرا(ستی فاطمه), فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ، ام ابیها, رقیه صغرا، کلثم ، ام جعفر، لبابه، زینب ،خدیجه ،عِلیّه ،آمنه ،حسنه ،بریهه ،عایشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم. محمد بن احمد ابن ابی ثلج مجموعة نفیسة في تاریخ الأئمة، ص۹۶.

نویسنده در بخش دوم نظر عالمان دیگر را بیان کرده است برای امام ۱۸ پسر و ۱۶ دختر برشمرده؛ ولی آمار کلی آنان را نداده است. نام مبارک دختران بدین شرح است ،خدیجه ام فروه، ام سلمه، محموده امامه میمونه علیه، فاطمه امّ کلثوم ،آمنه ،زینب، ام عبدالله ، ام قاسم، حلیمه ، اسماء و صرخه . *محمد بن احمد ابن ابی ثلج مجموعة نفیسة في تاریخ الأئمة، ص۹۶ .*

۵ . الهدایة الکبری: ابو عبد الله حسین بن حمدان خصیبی یا حضینی جنبلائی (۲۶۰ تا ۳۵۸) نام ۱۶ پسر و ۱۶ دختر را به عنوان فرزندان امام هفتم علیه السلام برشمرده است که دختران ایشان عبارت اند از خدیجه، ام فروه ام ابیها محموده ،امامه میمونه علیّه ،فاطمه، ام کلثوم، آمنه ، زینب ، ام عبدالله ، ام قاسم ، حلیمه ، اسماء و صرخه . *حسین بن حمدان ،خصیبی، پیشین، ص۲۶۳ تا ۲۶۴ .*

۶. تاریخ قم: در این کتاب که حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ق تألیف کرده است عدد فرزندان امام ۲۲ دختر و ۱۲ پسر. آمده که تعداد مذکور با تعداد نام های ذکر شده تطابق ندارد؛ زیرا نام ۱۹ پسر و ۱۴ دختر آمده که ۳۳ فرزند است و نام دختران عبارت است از: ام فروه ام ابیها در مجموع ،امامه ،میمونه علیه، فاطمه، ام کلثوم، آمنه زینب، عبدالله، ام قاسم، حکیمه ، اسماء و صرحه که مادر ایشان ام ولد بوده است. *حسن بن محمد قمی تاریخ قم، ص۱۹۹ .*

۷. سر الانساب العلویه (۳۴۱ هجری) و معالم انساب الطالبیین: در این اثر که دکتر عبدالجواد کلیدار آل طعمة (۱۳۰۷ تا ۱۳۷۹) در شرح کتاب سر الانساب العلویه از ابی نصر بخاری نگاشته است. نسابه مشهور ابی نصر سهل بن عبد الله ابن داود بن سلیمان ابن أبان بن عبدالله بخاری از اعلام قرن چهارم است که در سال ۳۴۱ ق می زیسته. در کتاب او ۲۲ پسر و ۳۷ دختر به امام نسبت داده شده که نام مبارک دختران حضرت بدین شرح است: ام عبدالله قسیمه ، لبابه ، ام جعفر، امامه

، کلثوم ،بریهه ام قاسم محموده امینه ،کبرا ،علیه، زینب، رقیه، حسنه عایشه ، ام سلمه ، اسماء ، ام فروه، آمنه ، ام ابیها، حلیمه، رمله ، میمونه، امینه صغرا، اسماء کبرا, اسماء صغرا ،زینب, زینب کبرا فاطمه ام کلثوم کبرا فسمی بنت ام کلثوم ، ام کلثوم وسطا، امّ کلثوم صغرا ، عطفه، عباسه، خدیجه کبرا و خدیجه . در این متن از سه دختر با نام زینب یاد شده است . *عبد الجواد کلیدار، معالم انساب الطالب.*

۸. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید (۳۳۶ تا ۴۱۳) می گوید امام ۳۷ فرزند دختر و پسر. داشته اند وسپس نام ۸ پسر و ۱۹ دختر ایشان را ذکر می کند. دختران عبارت اند از فاطمه کبری, فاطمه صغری، رقیه، حکیمه, ام ابیها, رقیه صغرا, کلثم ،امّ جعفر، لبابه، زینب, خدیجه, علیه، آمنه، حسنه, بریهه عایشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم. *شیخ مفید ،ارشاد، ص ۵۲۰.*

فصل في ذكر أسماء أولاد الإمام الكاظم عليهِ السّلامُ وأخبارهم, عدد أولاده وطرف من أخبارهم. وَكَانَ لِأَبِي اَلْحَسَنِ مُوسَى عليهِ السّلامُ سَبْعَةٌ وَثَلاَثُونَ وَلَداً ذَكَراً وَأُنْثَى مِنْهُمْ: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى اَلرِّضَا عليهِ السّلامُ وَإِبْرَاهِيمُ، وَاَلْعَبَّاسُ ، وَاَلْقَاسِمُ ،لِأُمَّهَاتِ أَوْلاَدٍ. وَإِسْمَاعِيلُ، وَجَعْفَرٌ، وَهَارُونُ، وَاَلْحُسَيْنُ، لِأُمِّ وَلَدٍ. وَأَحْمَدُ، وَمُحَمَّدٌ، وَحَمْزَةُ، لِأُمِّ وَلَدٍ. وَعَبْدُ اَللَّهِ ، وَإِسْحَاقُ، وَعُبَيْدُ اَللَّهِ، وَزَيْدٌ، وَاَلْحَسَنُ،وَاَلْفَضْلُ، وَسُلَيْمَانُ ،لِأُمَّهَاتِ أَوْلاَدٍ. وَفَاطِمَةُ اَلْكُبْرَى، وَفَاطِمَةُ اَلصُّغْرَى، وَرُقَيَّةُ، وَحَكِيمَةُ، وَأُمُّ أَبِيهَا، وَرُقَيَّةُ اَلصُّغْرَى، وَكُلْثُمُ ، وَأُمُّ جَعْفَرٍ، وَلُبَابَةُ، وَزَيْنَبُ، وَخَدِيجَةُ، وَعُلَيَّةُ، وَآمِنَةُ، وَحَسَنَةُ، وَبُرَيْهَةُ، وَعَائِشَةُ، وَأُمُّ سَلَمَةَ ، وَمَيْمُونَةُ، وَأُمُّ كُلْثُومٍ، لِأُمَّهَاتِ أَوْلاَدٍ.

وَكَانَ أَفْضَلَ وُلْدِ أَبِي اَلْحَسَنِ مُوسَى عليهم السّلام وَأَنْبَهَهُمْ وَأَعْظَمَهُمْ قَدْراً وَأَعْلَمَهُمْ وَأَجْمَعَهُمْ فَضْلاً أَبُواَلْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى اَلرِّضَا عليهِ السّلامُ . وَكَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى كَرِيماً جَلِيلاً وَرِعاً ، وَكَانَ أَبُواَلْحَسَنِ مُوسَى عليهِ السّلامُ يُحِبُّهُ وَيُقَدِّمُهُ ، وَوَهَبَ لَهُ ضَيْعَتَهُ اَلْمَعْرُوفَةَ بِالْيَسِيرَةِ. وَيُقَالُ: إِنَّ أَحْمَدَ بْنَ مُوسَى رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ.

أَخْبَرَنِي اَلشَّرِيفُ أَبُومُحَمَّدٍ اَلْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا جَدِّي قَالَ: سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ مُوسَى يَقُولُ: خَرَجَ أَبِي بِوُلْدِهِ إِلَى بَعْضِ أَمْوَالِهِ - بِالْمَدِينَةِ وَأَسْمَى ذَلِكَ

اَلْمَالَ إِلاَّ أَنَّ أَبَا اَلْحُسَيْنِ يَحْيَى نَسِيَ اَلاِسْمَ - قَالَ: فَكُنَّا فِي ذَلِكَ اَلْمَكَانِ وَكَانَ مَعَ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عِشْرُونَ مِنْ خَدَمِ أَبِي وَحَشَمِهِ، إِنْ قَامَ أَحْمَدُ قَامُوا مَعَهُ، وَإِنْ جَلَسَ جَلَسُوا مَعَهُ وَأَبِي بَعْدَ ذَلِكَ يَرْعَاهُ بِبَصَرِهِ مَا يَغْفُلُ عَنْهُ، فَمَا اِنْقَلَبْنَا حَتَّى اِنْشَجَّ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بَيْنَنَا. *نقله العلاّمة المجلسي في البحار ٤٨:٢٨٧ / ٢ .*

وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى مِنْ أَهْلِ اَلْفَضْلِ وَاَلصَّلاَحِ. أَخْبَرَنِي أَبُومُحَمَّدٍ اَلْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ: حَدَّثَتْنِي هَاشِمِيَّةُ مَوْلاَةُ رُقَيَّةَ بِنْتِ مُوسَى قَالَتْ: : كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى صَاحِبَ وُضُوءٍ وَصَلاَةٍ، وَكَانَ لَيْلَهُ كُلَّهُ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي فَنَسْمَعُ سَكْبَ اَلْمَاءِ وَاَلْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي لَيْلاً ثُمَّ يَهْدَأُ سَاعَةً فَيَرْقُدُ، وَيَقُومُ فَنَسْمَعُ سَكْبَ اَلْمَاءِ وَاَلْوُضُوءَ، ثُمَّ يُصَلِّي ثُمَّ يَرْقُدُ سُوَيْعَةً ثُمَّ يَقُومُ فَنَسْمَعُ سَكْبَ اَلْمَاءِ وَاَلْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي فَلاَ يَزَالُ لَيْلَهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَا رَأَيْتُهُ قَطُّ إِلاَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ اَللَّهِ تَعَالَى: (كانُوا قَلِيلاً مِنَ اَللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ) *الذاريات ٥١:١٧ . ذكره مختصرا ابن الصباغ في الفصول المهمة:٢٤٢ ، ونقله العلاّمة المجلسي في البحار ٤٨: ٢٨٧ / ٣ .*

وَكَانَ إِبْرَاهِيم بْنُ مُوسَى سَخِيّاً شُجَاعاً كَرِيماً وَتَقَلَّدَ اَلْإِمْرَةَ عَلَى اَلْيَمَنِ فِي أَيَّامِ اَلْمَأْمُونِ مِنْ قِبَلِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (هذا نسبة الى الجدّ ، وهومحمّد بن محمّد بن زيد كما صرّح به الطبريّ في تاريخه ٨:٥٢٩ ، والنجاشيّ في ترجمة عليّ بن عبيد الله بن حسين العلوي:٢٥٦ / ٦٧١.) اَلَّذِي بَايَعَهُ أَبُواَلسَّرَايَا بِالْكُوفَةِ، وَمَضَى إِلَيْهَا فَفَتَحَهَا وَأَقَامَ بِهَا مُدَّةً إِلَى أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي اَلسَّرَايَا مَا كَانَ، فَأُخِذَ لَهُ اَلْأَمَانُ مِنَ اَلْمَأْمُونِ. وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي اَلْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهِ السّلامُ فَضْلٌ وَمَنْقَبَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَكَانَ اَلرِّضَا عليهِ السّلامُ اَلْمُقَدَّمَ عَلَيْهِمْ فِي اَلْفَضْلِ حَسَبَ مَا ذَكَرْنَاهُ. الارشاد, شيخ مفيد, ٢٤٦.

۹.**دلائل الامامة**: ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی (متوفای ۴۶۰)، از چهره های برجسته فقهای شیعه, این کتاب را در سال ۳۱۱ ق تألیف کرده و برای امام ۳۹ فرزند برشمرده که ۱۸ پسر و ۲۱ دختران هستند و نام دختران بدین شرح است ،فاطمه فاطمه صغرا، رقیه لام، حکیمه عباسه، فمسه ، ام فروه، اسماء ، رقیه، کلثوم ام جعفر، لبابه ، زینب ، خدیجه ، علیه ، آمنه ، حسینه ، بویمه ، ام سلمه ، مصونه و ام کلثوم .

ذِكْرُ وُلْدِهِ (عَلَيْهِ السَّلاَمُ) عَلِيٌّ الْإِمَامِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلاَمُ)، وَ فَاطِمَةَ لِأُمٍّ. وَ الْعَبَّاسِ، وَ إِبْرَاهِيمَ، وَ الْقَاسِمِ لِأُمَّهَاتٍ شَتَّى. وَ إِسْمَاعِيلَ، وَ جَعْفَرٍ، وَ هَارُونَ، وَ الْحَسَنِ، وَ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، وَ أَحْمَدَ لِأُمٍّ. وَ مُحَمَّدٍ، وَ حَمْزَةَ، وَ رُقَيَّةَ لِأُمٍّ. وَ عَبْدِ اللَّهِ، وَ إِسْحَاقَ لِأُمٍّ. وَ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَ زَيْدٍ، وَ حُسَيْنٍ، وَ الْفَضْلِ، وَ سُلَيْمَانَ، وَ حَكِيمَةَ، وَ عَبَّاسَةَ، وَ قِسْمَةَ، وَ أُمِّ فَرْوَةَ، وَ أَسْمَاءَ، وَ رُقَيَّةَ، وَ كُلْثُومٍ، وَ أُمِّ جَعْفَرٍ، وَ لُبَابَةَ، وَ زَيْنَبَ، وَ خَدِيجَةَ، وَ عُلَيَّةَ، وَ آمِنَةَ، وَ حُسَيْنَةَ(في نسخه حسنية، و في الارشاد حسنة.) ، وَ نُزَيْهَةَ(كذا في مناقب ابن شهرآشوب، و في النّسخ بويمة، و في الارشاد بريهة.) ، وَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَ مَصُونَةَ(في الارشاد و المناقب: ميمونة.) ، وَ أُمِّ كُلْثُومٍ لِأُمَّهَاتٍ شَتَّى. *تاريخ الأئمّة: ٢٠، تاج المواليد: ١٢٣، إعلام الورى: ٣١٢، مناقب ابن شهرآشوب ٤: ٣٢٤، تذكرة الخواصّ: ٣٥١، كشف الغمّة ٢: ٢١٦ و ٢٣٧، الفصول المهمّة: ٢٤١* . رَجَعَ الْحَدِيثُ وَ كَانَ أَبُوهُ يُحِبُّهُ وَ يَمِيلُ إِلَيْهِ، وَ وَهَبَ الْيُسَيْرِيَةَ لَهُ تَفَضُّلاً، وَ كَانَ شِرَاهَا بِسِتَّةٍ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ. في إرشاد المفيد: ٣٠٣، و إعلام الورى ٣١٢، و كشف الغمّة ٢: ٢٣٦، و الفصول المهمّة: ٢٤٢: و كان -أحمد بن موسى كريما جليلا ورعا، و كان أبو الحسن موسى (عليه السّلام) يحبّه و يقدّمه، و وهب له ضيعته المعروفة باليسيرة. و في عيون أخبار الرّضا (عليه السّلام) ١: ٧٢ في سعاية عليّ بن إسماعيل بن الامام الصّادق (عليه السّلام) بعمّه الامام أنّه اشترى ضيعة تسمّى اليسيرية بثلاثين ألف دينار. *محمد بن جرير طبری ،آملی ، دلائل الامامة، ص١٤٩ .*

١٠ . **المجدی فی انساب الطالبیین**: سید نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد علوی عمری, نسب شناس قرن پنجم از نسل عمرالاطرف فرزند حضرت علی علیه السلام است, آمار ۵۹ فرزند گران قدر برای امام ذکر کرده که ۲۲ نام متعلق به پسران و ۳۷ نام متعلق به دختران است که آمار عددی دختران با تعداد نام های برشمرده تطابق ندارد؛ چون فقط ۳۴ نام دختر ذکر شده است. نام مبارک دختران بدین شرح است ام عبدالله, قسیمه ، لبابه ، ام جعفر، امامه، کلثوم بریهه ام قاسم محموده, امینه کبرا, علیّه، زینب، رقیه، حسنه، عایشه ، ام سلمه ، اسماء ، ام فروه، آمنه ، ام ابیها ، حلیمه ، رمله ، میمونه، امینه صغرا ، ام کلثوم کبرا ، ام کلثوم، ام کلثوم وسطا ، ام کلثوم صغرا، عطفه، عباسه، خدیجه کبرا و خدیجه . *علی بن محمد العمري، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۲۹۸ تا ۲۹۹ .*

۱۱ . **مجمل التواریخ و القصص** : نویسنده ناشناخته و کتاب در سال ۵۲۰ ق تألیف شده است. نویسنده کتاب، تعداد فرزندان را ۲۰ پسر و ۱۸ گفته و سپس نام آنها را ذکر کرده که نام مبارک دختران بدین شرح است ،خدیجه, ام فروه, ام اسماء, علیه، فاطمه فاطمه، فاطمه، فاطمه، ام کلثوم ، ام کلثوم ، ام عبدالله ، زینب ، ام قاسم حلیمه ، اسماء صغرا، محموده، امامه و میمونه . *مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۷ .*

در این کتاب فواطم اربعه از بنات موسی ابن جعفر نام برده شده اند که شامل حضرات ستی فاطمه کبری(معصومه ثانی) مدفون در اصفهان, فاطمه معصومه مدفون در قم, فاطمه صغری مدفون در باکو معروف به بی بی هیبت و در انتها فاطمه اخری مدفون در رشت گیلان می باشد.

۱۲ . **إعلام الوری بأعلام الهدی**: ابو علی فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ تا ۵۸۴) تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ ،فرزند ۱۸ پسر و ۱۹ دختر، ذکر کرده است که نام مبارک دختران بدین شرح است فاطمه ،کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ام ابیها رقیه ،صغرا کلثوم امّ ،جعفر ،لبابه زینب، خدیجه علیه، آمنه ، حسنه بریهه ، عایشه ، ام سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *شیخ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲ ، ص ۳۶ .*

۱۳ .**مناقب آل ابی طالب** :ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (۴۸۹ تا ۵۸۸)، معروف به ابن شهر آشوب دو روایت درخصوص فرزندان حضرت آورده است که در روایتی تعداد فرزندان گرانقدر ایشان ۳۰ و در روایتی دیگر ۳۷ نفر است که، ۱۸ پسر و ۱۹ دختر است . نام دختران بدین شرح است خدیجه, ام فروه ، ام ابیها ، علیه ، فاطمه کبرا، فاطمه صغرا, نزیهه کلثوم ، ام کلثوم ، زینب ، ام قاسم ، حکیمه ، رقیه صغرا ، ام وحیه ، ام سلمه ، ام ،جعفر، لبابه ، اسماء ، امامه و میمونه *. ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرا نی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱۲ ، ص ۱۱۷ .*

۱۴ . **مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول**: کمال الدین ابو سالم محمد بن طلحة نصیبی شافعی (۵۸۲ تا ۶۵۲) معتقد است، امام ۳۸ فرزند دختر و پسر داشتند. وی

نام ۲۰ فرزند پسر و ۱۸ فرزند دختر را ذکر کرده که نام دختران عبارت است از خدیجه ام ،فروه اسماء علیه، فاطمه، فاطمه، ام کلثوم ، ام کلثوم ،آمنه ،زینب ام عبدالله زینب صغرا، ام قاسم، حکیمه اسماء صغرا، محموده امامه و میمونه . *محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ص ۲۹۳ .*

۱۵ . تذکرة الخواص: یوسف بن قزاوغلی مشهور به ابن جوزی (متوفای ۶۵۴) می نویسد ، امام ۴۰ فرزند دختر و پسر داشت. وی نام ۲۰ فرزند پسر و ۱۹ فرزند دختر را ذکر کرده است؛ نام دختران عبارت است از خدیجه ام فروه اسماء ، عِلیّه، فاطمه کبرا، فاطمه صغراء, فاطمه وسطا، فاطمة أخرا، ام کلثوم ،آمنه ،زینب, ام عبدالله ، زینب صغرا ، ام قاسم، حکیمه ، اسماء صغرا، محموده, امامه و میمونه . *سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۱۴ تا ۳۱۵ .*

۱۶. الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه: این کتاب نوشته فخر رازی، محمدبن عمر،٥٤٤ - ق ٦٠٦ که با تحقیق مهدی الرجایی و اشراف محمود المرعشی به چاپ رسیده است. در مورد نسل محمد بن عبدالله بن محمّد بن عمر الأطرف از فرزندان حضرت علی علیه السلام می آورد که جعفر الملک که ملقب به تایید شده از آسمان است به گفته نسب شناسان هرات , فرزند محمد و حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر است.

۱۷ . الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهامیم: جمال الدین یوسف بن حاتم شامی (متوفای ۶۶۴) برای حضرت ۳۷ ،فرزند ۱۸ پسر و ۱۹ دختر قائل است. نام دختران عبارت است از: فاطمه کبرا, فاطمه صغرا، رقیه, حکیمه ، ام فروه ، رقیه صغرا ، کلثوم ، ام جعفر، لبانه ، زینب ،خدیجه علیه آمنه ، حسینه ، تویمه ، عایشه، ام سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم في مناقب الائمة اللهامیم، ص ۶۷۳ تا ۶۷۴ .*

۱۸. کشف الغمة فی معرفة الأئمة: بهاء الدین علی بن عیسی اربلی (متوفای ۶۹۲) نام فرزندان پسر و فرزندان دختر امام را بر اساس نقل های مختلف آورده است و آن ها را ذکر کرده است.

من کمالدین و تمام النعمه شـیخ الصـدوق... وأمّا أولاده: فقیل: وُلد له عشرـون ابناً وثمان عشرة بنتاً، وأسـماء بنیه علیه السلام علیٌّ الرضا، زیدٌ، إبراهیم، عقیل، هارون، الحســن، الحســین، عبد الله، إســماعیل، عبید الله، عمر، أحمد، جعفر، یحیی، إسـحاق، العبّاس، حمزة، عبدالرحمان، القاسـم، جعفر الأصغر، ویقال موضـع عمر محمّد. أســماء بناته خدیجة، أمّ فروة، أســماء، عُلَیّة، فاطمة، فاطمة، أمّ کلثوم، أمّ کلثوم، آمنه، زینب، أمّ عبد الله، زینب الصغری، أمّ القاسم، حکیمة، أسماء الصغری، محمودة، أُمامة، میمونه. وقیل غیر ذلک. وأمّا عمره: فإنّه مات لخمس بقین من رجب سنة ثلاث وثمانین ومئة للهجرة، وقد تقدّم ذکر ولادته فی سنة ثمان وعشرین، وقیل: تسـع وعشرـین، فیکون عمره علی القول الأوّل خمسـاً وخمسـین سـنة، وعلی القول الثانی أربعاً و خمســین ســنة، وقبره بالمشــهد المعروف بباب التبن من بغداد المحروســة(فی معجم البلدان: ۳۰٦:۱: باب التبن: اســم محلّة کبیرة ببغداد بإزاء قطیعة ام جعفر ویلصــق هذا الموضــع مقابِر قریش الّتی فیها قبر موسی الکاظم، ویعرف قبره بمشــهد باب التبن.). انتهی کلام کمال الدین. [مطالب السـؤول: ٦٤:۲-٦٥. قال الیعقوبی فی تاریخه: ٤١٤:۲: توفّی موسی بن جعفر... سنة ۱۸۳ وسنّه ثمان وخمسون سنة، وکان ببغداد فی حبس الرشید قبل السندی بن شاهک. وقال الطبری فی تاریخه: ۲۷۱:۸: وفیها (أی فی ســنة ثلاث وثمانین ومئه) مات موسی بن جعفر بن محمّد ببغداد. وقال المسـعودی فی مروج الذهب: ۳٥٥:۳: قبض موسی بن جعفر... ببغداد مسموماً لخمس عشرة سنة خلت من ملک الرشید، سنة ستّ وثمانین ومئة، وهو ابن أربع وخمســین ســنة. وقال ابن الجوزی فی المنتظم: ۸۷:۹ و ۸۸: ولد بالمدینة فی سنة ثمان وعشرین، و قیل: سنة تسع وعشرین، وتوفّی لخمس بقین من رجب هذه الســنة (۱۸۳). وقال ســبط ابن الجوزی فی تذکرة الخواص: ص ۳٥۰: اختلفوا فی سـنّه علی أقوال: أحدها خمس وخمسـون سـنة، والثانی: أربع وخمسـون، والثالث: سـبع وخمسـون، والرابع: ثمان وخمسـون، والخامس: سـتّون، ودفن بمقابر قریش، وقبره ظاهر یزار، وقیل: مات ســنة ثلاث وثمانین ومئة. وقال أیضــاً: حبســه الرشید ببغداد سنة سبع وسبعین ومئة، فأقام فی حبسه إلی سنة ثمان وثمانین ومئة فی رجب، فتوفّی بها. وقال الذهبی فی تاریخ الإسـلام (وفیات: ۱۸۱-۱۹۰) ص ٤۱۷ و ٤۱۹: مولده کان فی سنة ثمان وعشرین ومئة، ومات فی شهر رجب سنة ثلاث وثمانین ومئة، وقیل: سـنة سـت، والأوّل أصحّ، وعاش بضعاً وخمسـین سـنة. وقال فی سـیر

أعلام النبلاء: ٦:٢٧٤: له مشهد عظيم مشهور ببغداد، دفن معه فيه حفيده الجواد، ولولده علیّ بن موسی مشهد عظيم بطوس، وكانت وفاة موسى الكاظم فی رجب سنة ثلاث وثمانين ومئة، عاش خمساً وخمسين سنة.]

قلت القصّــــة الّتی أوردها عن شـــقيق البلخی قد أوردها جماعة من أرباب التأليف والمحدّثين، ذكرها الشـيخ ابن الجوزی رحمه الله فی كتابيه: «إثارة العزم السـاكن إلى أشرف الأماكن» وكتاب «صـفة(صـفوة فی نسـخه) الصـفوة«[مثير الغرام السـاكن إلى أشرف الأماكن: ٢٢٤/٢٢٥، صــفة الصــفوة: ٢:١٨٥-١٨٦.] ، وذكرها الحافظ عبد العزيز بن الأخضرــ الجنابـذی، وحكی لی بعض الأصــحـاب أنّ القـاضی ابن خلاد الرامهرمزی (1)ذكرها فی كتابه «كرامات الأولياء وقال الجنابذی أبو الحسن موسى بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسين بن علیّ بن أبی طالب عليهم السلام، امّه أمّ ولد، وُلد لـه علیٌّ الرضــــا، وزيد، وعقيل، وهـارون، والحســــن، والحســـين، وعبد اللّه، وإسماعيل، وعبيد الله، وعمر، وأحمد، وجعفر، ويحيى، وإسحاق، والعبّاس، وحمزة، وعبد الرحمان، والقاسـم، وجعفر الأصـغر، ويقال موضـع عمر محمّد، وأبوبكر. ومن البنات: خديجة، وأمّ فروة، وأسـماء، وعُلَيّة، وفاطمة، وفاطمة، وأمّ كلثوم، وأمّ كلثوم، وآمنة، وزينب، وأمّ عبد الله، وزينب الصـــغرى، وأمّ القاســـم، وحكيمة، وأســـماء الصـغرى، ومحمودة، وأُمامة، وميمونة، عشرـون ذكراً وثمان عشرـة أنثى. ويقال: كنيته أبو إبراهيم، واسـم أمّه حميدة أندلسـيّة، مولده سـنة ثمان وعشرـين ومئة، توفّی سـنة ثلاث وثمانين ومئة، فيكون عمره خمسـاً وخمسـين سـنة. [كتب الكفعمی فی هامش نسختـه: يقولون فی النسبة إلى رام هرمز: رام هرمزی، فينسبونه إلى مجموع الاسمين المركّبين، وهو وهم، وصـوابه أن ينسـب إلى الصـدر منهما فيقال: رامی، لأنّ الاسـم الثانی من الاســمين المركبين يتنزّل منزلة تاء التأنيث الّتی تقع طارفة، فكما تسـقط تاء التأنيث فی النسـب كذلک تسـقط الاسـم الثانی من الاسـمين المركّبين، ومنه قيل فی النسبة إلى آذر بيجان: آذری، وأجاز السجستانی أن ينسب إلى الاسمين جميعاً محتجّاً بقول الشـاعر: تزوجتها راميَّة هرمزيّةً بفضـل الّذی أعطى الأمير من الوَرَقْ ولم يقل به غيره، والبيت شـاذ فلاينقص مبانی الأُصول، قاله الحريری فی كتابه درّة الغواص. [ص ٢٠٨].[

وروى إســحاق بن جعفر قال: ســألتُ أخى موسى بن جعفر، قلت: أصــلحك الله، أيكون المؤمن بخيلاً؟ قال نعم, قلت أيكون جباناً؟ قال نعم. قلت: أفيكون خائناً؟ قال لا، ولا يكون كذّاباً.

وقال المفيد رحمه الله:«باب عدد أولاده وطرف من أخبارهم وكان لأبى الحسـن عليه السـلام سـبعة وثلاثون [ولداً] ذكراً وأنثى، منهم علىّ بن موسى الرضـا عليه السـلام، وإبراهيم، والعبّاس، والقاســم لأمّهات أولاد شــتّى، وإســماعيل، وجعفر، وهارون، والحسن(فى المصدر الحسين) لأمّ ولد، وأحمد، ومحمّد، وحمزة لأمّ ولد، وعبد الله، وإسـحاق، وعبيد الله، وزيد، والحسـن، والفضـل، وسـليمان لأمّهات أولاد، وفاطمة الكبرى، وفاطمة الصــغرى، ورقيّة، وحَكيمة، وأمّ أبيها، ورقية الصــغرى، وكُلثُم، وأُمُّ جعفر، ولُبابَة ، وزينب، وخديجة، وعُلَيّة، وآمنة، وحســنةُ، وبُرَيهة، وعائشــة، وأمّ سلمة، وميمونة، وأمّ كلثوم [لأمّهات أولاد].

وكان أفضل ولد أبى الحسن موسى عليه السلام وأنبههم ذكراً وأعظمهم قدراً، وأعلمهم وأجمعهم فضلاً أبو الحسـن علىّ بن موسى الرضا عليه السلام. وكان أحمد بن موسى كريماً جليلاً ورعاً، وكان أبوالحســن موسى عليه الســلام يحبّه ويُقدّمه، ووهب له (ووهبه فى نسـخه) ضـيعتَه المعروفة باليسـيرية (التسـترية، وفى المصـدراليسـيرة)، ويقال: إنّ أحمد بن موسى رضى الله عنه أعتق ألف مملوك.

وروى أنّ محمّد بن موسى (كان) صاحب وضوء وصلاة، وكان ليلَه كلَّه يتوضّأ ويُصلّى، فيُسمَعُ سَكْبُ الماء [والوضوء]، ثمّ يُصلّى ليلاً، (ثمّ يَهدَأ ساعةً فيرقُد ويَقُوم فيُسمَعُ سَكْبُ الماء والوضـوء، ثمّ يُصلّى ليلاً، ثمّ يرقد سُويعةً، ثمّ يقوم فيُسمع سكب الماء والوضوء [ثمّ يُصلّى]، فلا يزال كذلك حتّى يصبح.

قال الراوى: وما رأيته قطّ إلّا ذكرت قوله تعالى:«كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ . وكان إبراهيم بن موسى [سخيّاً] شجاعاً كريماً، وتقلّد الإمْرة على اليمن فى أيّام المأمون من قِبَل محمّد بن زيد بن علىّ بن الحسـين بن علىّ بن أبى طالب عليه السـلام الّذى بايعه أبو السَرايا بالكوفة، ومضى إليها فَفَتحها، وأقام مدّة إلى أن كان من أمر أبى السرايا ما كان، وأُخِذ له الأمانُ من المأمون.

ولكلّ واحد من ولد أبى الحسن موسى عليه السلام فضل ومَنقِبة مشهورة، وكان الرضا عليه السلام المقدّم عليهم فى الفضل حسب ما ذكرناه. آخر كلامه. *الإرشاد: ٢: ٢٤٤-٢٤٦ . لاحظ إعلام الورى: ٢:٣٦-٣٧ .*

قال ابن الخشّاب: ذكر الأمين موسى بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علىّ سيّد العابدين بن الحسين بن علىّ صلوات الله عليهم أجمعين. وبالإسناد الأوّل عن محمّد بن سنان: وُلد موسى بن جعفر بالأبواء سنة ثمان وعشرين ومئة، وقبض وهو ابن أربع وخمسين سنة فى سنة مئة وثلاث وثمانين، ويقال: خمس وخمسين سنة، وفى رواية أخرى: بل كان مولده سنة مئة وتسع وعشرين من الهجرة، حدّثنى بذلك صدقةُ عن أبيه عن الحسن بن محبوب. وكان مقامه مع أبيه أربع عشرة سنة، وأقام بعد أبيه خمساً وثلاثين سنة، وفى الرواية الأخرى: بل أقام موسى مع أبيه جعفر عشرين سنة، حدّثنى بذلك حرب [بن محمّد المؤدّب]، عن أبيه، عن الرضا.

وقبض موسى وهو ابن خمس وخمسين سنة، سنة مئة وثلاث وثمانين، أمّه حميدة البربريّة، ويقال الأندلسيّة (أندلسيّة) أمّ ولد، وهى أمّ إسحاق وفاطمة، وُلد له عشرون ابناً وثمان عشرة(فى النسخ والمصدر «ثمانية عشر»، وهو تصحيف) بنتاً، أسماء بنيه: على الرضا الإمام، وزيد، وإبراهيم، وعقيل، وهارون، والحسن، والحسين، وعبدالله، وإسماعيل، وعبيد الله، وعمر، وأحمد، وجعفر، ويحيى، وإسحاق، والعبّاس، و حمزة، وعبد الرحمان، والقاسم، وجعفر الأصغر، ويقال موضع عمر: محمّد.

وأسماء البنات: خديجة، وأمّ فروة، وأسماء، وعُلَيّة، وفاطمة، وفاطمة، وأُمّ كلثوم، وأُمّ كلثوم، وآمنة، وزينب، وأُمّ عبد الله، وزينب الصغرى، وأُمّ القاسم، وحكيمة، وأُسماء الصغرى، ومحمودة، وأُمامة، وميمونة.

لقبه: الكاظم، والصابر، والصالح، والأمين، يكنّى بأبى الحسن، وأبى إسماعيل، قبره ببغداد بمقابر قريش. آخر كلام ابن الخشّاب. *تاريخ مواليد الأئمّة ووفياتهم عليهم السلام: ١٨٨-١٩٢ . بهاء الدين على بن عيسى اربلى ، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، ج ٢ ، ص٧۴۶ .*

۱۹. مناقب الطاهرین: عماد الدین حسن بن علی ابن محمد بن علی بن حسن طبری (متوفای بعد از ۶۹۸) تعداد فرزندان حضرت را ۳۷ فرزند، ۱۸ پسر. و ۱۹ دختر گفته اســت؛ نام دختران عبارت اســت از فاطمه کبرا, فاطمه صــغرا، رقیه، حکیمه، رقیه صــغرا, کلثم ، ام جعفر ،لبابه ،زینب خدیجه علیه آمنه حســنه، بریهه, عایشــه ، ام ســلمه میمونه و ام کلثوم. *عماد الدین حســن بن علی ابن محمد بن علی بن حســن طبری، مناقب الطاهرین ، ج ۲ ، ص ۷۳۳*

۲۰ . تاریخ محمدی: حســـن بن محمود کاشی آملی (زنده در ۷۳۸) در سروده های خود، امام را دارای ۳۷ فرزند دختر و پسر ـ می داند و فقط نام ۱۶ پسر ـ و ۱۵ دختر را ذکر کرده اســت که دختران عبارت اند از: رقیه کبرا، رقیه صــغرا, فاطمه کبرا, فاطمه صــغرا, کلثوم کبرا، کلثوم صــغرا، عایشــه لبابه ، زینب ، میمونه خدیجه ، ام ســلمه ، بریهه ، علیه و حسنه . *حسن بن محمود کا شی آملی تاریخ محمدی، ص۱۳۸ .*

۲۱ . تاریخ بناکتی: ابوسلیمان داود بن ابی الفضل بناگتی (متوفای ۷۳۱)، ملقب به فخرالدین، فرزندان امام را ۳۷، ۱۸ پسر ـ و ۱۹ دختر، دانســته و نام آنها را ذکر کرده است. نام دخترها عبارت است از فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ، رقیه صغرا ، ام ابیها، کلثوم ام جعفر ،لبابه ،زینب خدیجه، علیه، آمنه، حسنه، بریهه ، عایشه ، ام سلمه ، میمونه و ام کلثوم . *ابوسلیمان داود بن ابی الفضل بناگتی، تاریخ بناکتی، ص۱۲۴ .*

۲۲ . تاریخ گزیده: حمد الله بن تاج الدین مستوفی قزوینی (متوفای ۷۵۰) این اثر را در سال ۷۳۰ ق نگاشته است. وی حضرت را دارای ۳۱ پسر. و ۲۸ دختر دانسته؛ اما فقط نام ۲۵ پسر ـ و ۱۶ دختر را آورده اســت که دختران عبارت اند از: ســتی فاطمه ،خدیجه فاطمه ،کبرا فاطمه صغرا زینب، حلیمه، اسماء، محموده امامه میمونه, ام اســماعیل, ام کلثوم کبرا, ام کلثوم صــغرا, ام عبدالرحمن ، ام عبد الله ، ام فروه و ام قاسم . *حمد الله بن تاج الدین مستو فی قزوینی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴ تا ۲۰۵ .*

۲۳ . راحة الأرواح: ابوسعید ابوعلی حسن بن حسین واعظ بیهقی (متولد ۷۵۳ ق) که در آثارش خود را با عنوان حسن شیعی سبزواری طرح میکند برای امام ۳۷ فرزند دختر و پسر ـ قائل است و نام ۱۸ پسر ـ و ۱۵ دختر را ذکر کرده که نام دخترها عبارت اند از: فاطمه کبرا و فاطمه صغرا کلثوم و امّ جعفر، لبابه, عایشه، ام سلمه، میمونه،

ام کلثوم ، زینب ، خدیجه علیه، آمنه ، حسنه و بریهه . *حسن شیعی سبزواری (حسن بن حسین واعظ بیهقی)، راحة الأرواح، ص ۲۰۹ .*

۲۴. النحفه العنبریه فی انساب خیر البریه : نوشته محمد کاظم بن ابی الفتوح موسوی یمانی در قرن نهم هجری (قبل از دوران صفویه). در آن کتاب نام فرزندان و اعقاب هر یک از فرزندان را می آورد که به عنوان مهم ترین تحقیق نسبی در کتب انساب قرن نهم قبل از صفویه می باشد.

ذکر أولاد موسى الكاظم عليه السّلام الذكور-فيما رواه الاشنانی-بسكون الشين المعجمة و نون مفتوحة بعدها ألف و ياء النسبة-ثلاثة و عشرون ولدا،و هم:سليمان،و عبد الرحمن،و الفضل، و أحمد،و عقيل،و القاسم،و يحيى،و داود،و الحسين،و ابراهيم الأكبر، و هارون،و زيد،و على الرضا عليه السّلام،و ابراهيم الأصغر،و اسماعيل،و الحسن، و محمّد،و اسحاق،و حمزة،و عبد الله،و العبّاس،و عبيد الله،و جعفر،فهؤلاء ثلاثة و عشرون ولدا.

و الاناث سبع و ثلاثون بنتا،و هنّ:امّ عبد الله،و قسيمة بضمّ القاف و فتح السين المهملة و ياء مثنّاة من تحت بعدها ميم،و لبانة بضمّ اللام و فتح الباء الموحّدة و النون،و امّ جعفر،و أمامة،و بريهة،و امّ هارون،و كلثوم و قد ضبط نظائرها. و امّ القاسم،و آمنة الكبرى،و محمودة،و آمنة الوسطى،و آمنة الصغرى، و عائشة،و أسماء،و امّ أبيها،و زينب الكبرى،و زينب الصغرى،و فاطمة الكبرى، و فاطمة الصغرى،و أمّ كلثوم الكبرى و هى زينب،و جعفر ابن أخيها عبيد الله يسمّى ابن امّ كلثوم،و امّ كلثوم الوسطى و خديجة الكبرى،و حسنا بفتح الحاء المهملة و سكون السين المهملة أيضا و فتح النون،و رقيّة و قد ضبط،و رملة بفتح الراء و سكون الميم و فتح اللام، و ميمونة بفتح الميم و ضمّ الميم بينهما ياء مثنّاة من تحت ساكنة و واو بعد الميم الثانية و نون و هاء ملحقة بعد الواو.

و حكيمة بفتح الحاء المهملة و كسر الكاف،و علية بفتح العين و سكون اللام و فتح الياء المثنّاة من تحت،و عطفة بفتح العين المهملة و سكون الطاء المهملة أيضا و فتح الفاء،و العبّاسة بفتح العين المهملة و الباء الموحّدة مع التشديد و سين و هاء ملحقة بعد الألف،و امّ سلمة بفتح السين المهملة و اللام و الميم أيضا و هاء ملحقة

من بعده،و أسـماء الکبری،و أسـماء الصـغری،و امّ کلثوم الصـغری،و فاطمة الوسـطی.
راجع:المجدی للشریف العمری ص ١٠٦-١٠٧.

فهؤلاء سبع و ثلاثون بنتا،فیکون الجمیع البنون و البنات ستّین،و سنذکر من أعقب من البنین و لم یعقّب. فنقول المعقّبون من ولد الکاظم علیه السّلام قال المهنّا منهم ثلاثة اختصّوا بالاناث،و هم:سلیمان،و الفضل،و أحمد. و خمسة فی أعقابهم خلافا،و هم:الحسین،و ابراهیم الأکبر،و هارون،و زید، و الحسن. و عشرة أعقبوا بغیر خلاف،و هم:علی الرضـا علیه السّـلام،و ابراهیم الأصـغر، و العبّاس،و اسـماعیل،و محمّد،و اســحاق،و حمزة،و عبد اللّه،و عبید اللّه، و جعفر. *عمدة الطالب ص ١٩٧* . ذکر من توقّف فی عقبه من ولد الکاظم علیه السّـلام:ابراهیم الأکبر،ظهر بمکّة سـنة احدی و مائتین فی أیّام المأمون،و هو أحد أئمّة الزیدیّة و قائدهم،و بایع الناس لنفســه،و قتل خلقا کثیرا ممّن یری رأی العبّاسیّة أنّ الامامة فی قریش،و أنّها لیست مختصّة بآل علی علیه السّـلام،و أنّ علیّا لم یکن منصـوصـا علیه،و هو أوّل طالبیّ أقام الحجّ. فخشی المأمون منه تخشّـیا کثیرا،فخادعه باسـتخلافه علی الیمن،فقدم صـنعاء نائبا للمأمون و فیها ابن فاهان یومئذ،فخاذله حتّی آمره،و توفّی ســنة ثلاث عشرــة و مائة قبل أن یســتفحل أمره. و قد ذکر بعض المؤرّخین أنّ الداخل فی الیمن فی أیّام المأمون هو ابراهیم الأصغر(1)،و ذلک منهم غلط (2)،لکنّه دخل فیما بعد،و سنذکره فی موضعه ان شاء اللّه تعالی،قال:و توقّفوا فی عقبه. *سرّ السلسلة العلویّة ص ٣٧* . و أمّا یحیی بن الکاظم علیه السّـلام،فأولد بنین و بنات انقرضـوا،و یقال:لهم عقب. قال فی المجدی ص ١٢٢:ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السّـلام و هو لامّ ولد،و یلقّب بالمرتضیــ،و هو الأصغر،ظهر بالیمن أیّام أبی السرایا. لعلّه استند الی قول البخاری فی سرّ السلسلة العلویّة ص ٣٧-٣٨،قال:و ابراهیم الأکبر الخارج بالیمن أیّام المأمون أحد أئمّة الزیدیّة.

٢٥. الفصول المهمة: نورالدین علی بن محمد، معروف به ابن صباغ مالکی (متوفای ٨٥٥) امام را دارای ٣٧ دختر و پسر می داند که نام ١٨ پسر و ١٩ دختر را آورده است. نام دختران عبارت است از فاطمه کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ، ام ابیها ، رقیه ،صـغرا کلثُم ، ام ،جعفر ام لبانه، زینب، خدیجه, عایشـه ، آمنه ، حسـنه ، بریهه ،

عِلیّه ، امّ ســـلمه ، میمونه و ام کلثوم. *نورالدین علی بن محمد ابن صـــباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲ ، ص۹۶۱ .*

۲۶. انیس المؤمنین: محمد بن اسحاق حموی این کتاب را در سال ۹۳۸ق نگاشته است و گفته است, امام هفتم ۳۷ فرزند دختر و پسر داشته اند؛ ولی فقط نام ۱۷ پسر و ۱۶ دختر را ذکر کرده. باب هفتم در ذکر آن معدن علم و فصاحت، و مخزن جود و سماحت، گوهر دریای حلم و مکارم، مظهر اسماء الطاف و مراحم، حضرت امام ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السّـلام. اشـاره. ولادت با سـعادتش به روایت شیخ شهید- علیه الرّحمة- در روز یکشنبه هفتم صفر سال صد و بیست و هشتم از هجرت بوده. مدّت خلافت و امامتش سی و پنج سال. شهادتش در بیست و چهارم رجب سـنه ثلاث و ثمانین و مائه روی نمود. مدّت عمر شریفش پنجاه و پنج سـال، قبر منوّرش در مقابر قریش اسـت در بغداد. کنیتش ابو ابراهیم و ابو الحسـن و ابو علی؛ لقبش کاظم و عبد الصّالح است. و آن حضرت را به روایت شیخ مفید- قدس اللّه سرّه- سی و هفت فرزند بوده «۱»، از آن جمله: حضرت امام رضا- علیه السلام- اسـت، و ابراهیم و عبّاس و قاسـم و احمد و محمد و حمزه و اسـماعیل و هارون و حسـن و عبد اللّه و اسحاق و زید و عبید اللّه و حسین و فضل و سلیمان و فاطمة الکبری و فاطمة الصّـغری و رقیّة الصّـغری و امّ کلثوم و امّ جعفر و لبابة و زینب و خدیجة و علیّة و آمنة [و حسنه فقط در یکی نسخه] و بریهة و عائشة و امّ سلمة و میمونة و امّ کلثوم. أنیس المؤمنین، *محمد بن اسحاق حموی ، ص۱۹۳ .*

۲۷. حبیب السـیر: غیاث الدین خواندمیر (۸۸۰ تا ۹۴۲ق)، تاریخ نگار ایرانی مینویسد به قول بیشتر علمای کرام و فضلای عظام ، امام کاظم ۲۰ بپسر و ۱۸ دختر داشته اند... و اسامی اولاد دختر ایشان به این شرح خدیجه ام فروه اسماء ،علیّه ،فاطمه ،ساریه آمنه، ام کلثوم، زینب ام عبدالله زینب صغرا ام قاسم ،حکیمه اسماء صغرا، محموده، امامه میمونه ، ام سلمه . وی در ادامه به نقل قول حمدالله مستوفی استناد می کند. *غیاث الدین خواندمیر حبیب السیر، ج ۲ ، ص۸۱.*

۲۸ . تاریخ جهان آرا: قاضی احمد غفاری قزوینی *متوفای ۹۷۵ق* امام را دارای ۳۷ دختر و پسر می داند که نام دختران عبارت است از فاطمه ،کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیم ، ام اسماء ، رقیه، ام کلثوم، امّ،جعفر ،لبابه ،زینب، خدیجه ، علیه ، آمنه ،

حسنه ، بریهه ، عایشه ، امّ سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *قاضی‌احمد غفاری ،قزوینی، تاریخ جهان آرا، ص۲۶ تا ۲۷ .*

۲۹. نورالهدی فی نسب آل مصطفی: کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی نوشته عزالدین محمد بن محمود حسنی (سادات حسنی تبار) در دوره صفویه می باشد. البته تولیت آستان مقدس امامزاده ابراهیم نام نویسنده را به صورت عزالدین محمد ابن جعفر گلستانه (سادات گلستانه حسنی تبار هستند) معرفی می کند. ایشان سرگذشت سفر و حضور حضرت هارون بن موسی و جعفر بن موسی و زینب کبری و فاطمه کبری در ایران را بیان می کند. کتاب نورالهدی فی نسب ال مصطفی به همین نام نوشته عزالدین محمد ابن محمود حسنی با تصحیح و ترجمه نصرالله سبوحی چاپ سال ۱۳۴۰ در ۱۸۶ صفحه در کتابخانه مرکزی تهران به چاپ رسیده است و اکنون تحت شماره کتابشناسی ملی ۷۳۶۲۲۱۵ در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی حمهوری اسلامی ایران نگه داری می شود.

۳۰. تثقیف الامه بسیره اولاد الائمه: این کتاب نوشته علی حیدر الموید است. کتاب تثقیف الامه در مورد بسیاری از دختران ائمه و نسب و محل دفن ایشان از کتب مختلف اسنادی را آورده است و در مورد دختران موسی ابن جعفر فصلی مشخص دارد که در آن نام های حضرات فاطمه کبری(معصومه), زینب, حکیمه, ام احمد, فاطمه صغری, آمنه, اسماء,اسماء کبری, ام ابیها , ام جعفر, ام الحسین, ام سله, ام عبدالله, ام فروه ام قاسم, أُمّ کلثوم الکبری, أُمّ کلثوم الوسطی, أُمّ کلثوم الصغری, امینه, امینه کبری, امامه, بریهه, حسنه , حلیمه, رقیه, رقیه الصغری, رمله, عباسه , عطفه, علیه, قسیمه, کلثم, خدیجه الکبری, لبابه, محموده و در نهایت میمونه علیهم السلام را می آورد با مصادر برخی از آنها.

فواطم اربعه

«فواطم» از ریشـــه «فطم» جمع «فاطمه» اســـت. *ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق، مصحح، میر دامادی، جمال الدین، ج ١٢، ص ٤٥٤، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.*

برای هر گروهی از افراد که یا خود نام «فاطمه» داشـته و یا منسـوب به فردی به نام «فاطمه» باشـند، می‌توان از تعبیر «فواطم» اسـتفاده کرد؛ لذا نیازی نیسـت که این واژه را منحصرـ در افراد خاصی بدانیم که انتخاب آن برای دیگران ممنوع باشـــد. با این وجود، در گزارشـات تاریخی، این واژه برای چند گروه مشـخص مورد اسـتفاده قرار گرفته است:

اول: فاطمه بنت اسـد(مادر امام علی)، حضرـت فاطمه زهراء(سـلام الله علیها) و فـاطمـه بنـت زبیر. از این مجموعـه بـا نـام «الفواطم الثلاث» و یـا «فـاطمـه‌هـای سـه‌گانه» نیز یاد شـده اسـت. *شـیخ طوسی، محمد بن حسـن، امالی، ص ٤٧١، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ١٤١٤ق .اسـترآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضـائل العترة الطاهرة، ص ١٣٢، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٠٩ ق.*

دوم : فواطم؛ فاطمه بنت سعد أم قصیّ، فاطمه بنت عمرو جرول بن مالک أم أسد بن هاشــم، فاطمه بنت أســد بن هاشــم، فاطمه بنت رواحه، و فاطمه بنت رســول الله(صلی الله علیه و آله و سلم). *جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، ص ٢٢٢، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اوّل، ١٤٢٠ق.*

سـوم : فواطم؛ فاطمه بنت أسـد، حضرـت فاطمه زهرا(سـلام الله علیها) و فاطمه دختر حمزه، و فـاطمه دختر عتبه.[٧] از این مجموعـه در روایتی از امام علی(علیه السلام) یاد شده است:

پارچه استبرق به پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه شد و حضرتشان به من فرمودند که آن‌را به چهار قسمت تقسیم کرده و به هر کدام از فواطم، بخشی از آن‌را بدهم. من هم پارچه را میان آنان تقســیم کردم. فاطمه زهرا(ســـلام الله علیها)، فاطمه بنت اسـد(سـلام الله علیها)، فاطمه دختر حمزه، و چهارمین فاطمه

که نامش در این روایت برده نشده، اما احتمال داده‌اند که فاطمه بنت عتبه، همسر عقیل بن ابی طالب باشد. این مجموعه را می‌توان «الفواطم الاربع» و یا «فاطمه‌های چهارگانه» دانست. *صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۱، ص ۸۸، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱٤۱٤ق. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۸، ص ۲۷۱-۲۷۰، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱٥ ق.*

چهارم: فاطمه دختر عمرو بن عائد(جدّه پدری پیامبر)، فاطمه دختر زائره(زائده) بن اصمّ(مادر حضرت خدیجه)، فاطمه دختر عبد الله بن ورام، فاطمه دختر حرث بن عکرمه و فاطمه دختر نضر. *کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، محقق، مصحح، نعمة، عبد الله، ج ۱، ص ۲٥۲، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱٤۱۰ق .مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، ص ۱۳۸، قم، انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸٤ ش.*

پنجم: در برخی متون از حسنین(علیه السلام) با عنوان «ابنا الفواطم» و یا «دو پسر فاطمه‌ها» یاد شده است. این فاطمه‌ها عبارت‌اند از: مادرشان حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)، مادربزرگشان فاطمه بنت اسد(سلام الله علیها) و مادربزرگ پدری پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) که نامش فاطمه بنت عبد الله بن عمرو بن عِمْران بن مخزوم بود. *ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق، مصحح، طناحی، محمود محمد، ج ۳، ص ٤٥۸، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳٦۷ ش.*

ششم : در مورد دختران موسی بن جعفر نیز چنین نامی وجود دارد. سبط ابن جوزی ,دانشمند معروف اهل سنت در قرن هفتم, به هنگام شماردن اولاد امام موسی کاظم علیه السلام از چهار دختر آن حضرت به نام فاطمه یاد کرده است:

* فاطمه کُبری

* فاطمه وُسطی

* فاطمه صُغری

*فاطمه اُخری

علامه مجلسی_ نیز به پیروی از ابن جوزی در بحارالانوار از فواطم اربعه یاد کرده است که به جز فاطمه معصومه و ستی فاطمه سلام الله علیهما دو فاطمه دیگر نیز وجود دارند که مزارحضرت فاطمه صُغری "علیها السلام"مشهور به {بی بی هیبت} در آذربایجان شوروی در جنوبی {بادکوبه} قرار دارد و بر روی مرقد مطهرش گنبد و بارگاه مفصّلی بود که توسط کمونیستها تخریب گردید. و بارگاه مبارک فاطمه اخری علیها السلام در شهرستان رشت و در منطقه "خواهر امام"در نزدیکی خیابان مطهری واقع است. و نام مبارک این بانو« فاطمه اُخری »و لقب ایشان «طاهره» و مشهور به « خواهر امام » می باشند.

حدیث فواطم

یکی از دختران با فضیلت امام موسی کاظم علیه السلام حضرت فاطمه کبری است . منابع رجالی و تاریخی و انساب، نام ایشان آورده شده است. ایشان فرزندِ بی واسطه امام موسی کاظم علیه السلام هستند و دارای فضل و کمال بوده اند. علامه محمد باقر مجلسی_ از کتاب مسلسلات ابن جوزی روایتی را که در سلسله سند آن، حضرات فاطمه و زینب بنت موسی بن جعفر علیه السلام ، حضور دارد بیان می کند که ایشان از عمه خویش، فاطمه دختر امام جعفر صادق ، برای فاطمه دختر امام رضا علیه السلام روایت کرده اند. *محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸ ، ص ۷۶ تا ۷۷* .

علیا مخدرات فاطمه و زینب از جمله محدثانی است که در کتاب های حدیثی از قول او روایت نقل کرده اند. *عبدالله بحرانی انصاری، مستدرک عوالم العلوم ، ص ۱۲۰*.

به روایت علیا مکرمات فاطمه و زینب دختران گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث اول فواطم به شرح ذیل است:

محمد بن محد بن علی بن یوسف جزری دمشقی معروف به شمس الدین جَزَری متوفا به سال ۸۳۳ ق در کتاب اسنی المطالب في مناقب الامام علی بن ابیطالب علیه السلام در ضمن بیان حدیث غدیر و طرق روایت آن می نویسد «الطف طریق بهذا الحدیث و اغربه ما حدثنا به شیخنا خاتمه الحفاظ ابوبکر محمد بن عبد الله بن المحب المقدسي مشافهه اخبرتنا الشیخه ام ،محمد زینب ابنة احمد بن عبدالرحیم المقدسیه، عن ابی المظفر محمد بن فتیان بن المسینی اخبرنا ابوموسی محمد بن ابی بکر الحافظ اخبرنا ابن عمه والدی القاضی ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد بن عبد الواحد المدیني بقرائتی علیه اخبرنا ظفر بن الداعی العلوی باسترآباد اخبرنا والدی و ابو احمد بن مطرف المطرفی قالا حدثنا ابوسعید الادریسی. اجازة فیما اخرجه فی تاریخ استرآباد حدثني محمد بن محمد بن الحسن ابوالعباس الرشیدي من ولد هارون الرشید بسمرقند و ما کتبنا الا عنه، حدثنا ابوالحسن محمد بن جعفر ،الحلواني، حدثنا علی بن محمد بن جعفر الاهوازی مولی الرشید، حدثنا بکر بن

احمد القصری ، حدثتنا فاطمه بنت علی بن موسی الرضاء علیه السلام ، حدثتني فاطمه زینب و ام كلثوم بنات موسی بن الرضا علیه السلام ، قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ، حدثتني فاطمه بنت محمد بن علی بن علی علیه السلام ، حدثتني فاطمه بنت علی بن الحسین علیه السلام ، حدثتنی فاطمه و سكینه ابنتا الحسین بن علی علیه السلام عن ام الكلثوم بنت فاطمه علیه السلام بنت النبي علیه السلام عن فاطمه علیه السلام بنت رسول الله علیه السلام قالت «أنسیتم قول رسول الله الله یوم غدیر خم (من كنت مولاه فعلی مولاه» و قوله الله هل انت منی بمنزلة هارون من موسی علیه السلام » .

سید محمد باقر موحد ابطحی، فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیه السلام ص۳۱.

در کتاب فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیه السلام ، پس از نقل حدیث می نویسد این حدیث را حافظ ابوموسی 'مدینی در کتاب المسلسل بالاسماء روایت کرده و گفته است «این حدیث به جهت دیگر نیز جزء احادیث مسلسل شمرده می شود؛ زیرا در آن هر یک از فاطمه ها از عمه خود روایت می کند؛ یعنی پنج دختر برادر، هر کدام از عمه خود روایت می کنند.»

حدیث پیش گفته و حدیث دیگری که جلوتر نقل می کنیم به حدیث فواطم مشهورند؛ زیرا در آن راویان حدیث فاطمه نام دارند. همچنین، حدیث دیگری نیز جزء حدیث فواطم است که در آن هفده فاطمه از یکدیگر روایت می کنند و آن را دانشمند محترم، نویسنده محقق حجة الاسلام حاج شیخ محمد شریف رازی در کتاب گنجینه دانشمندان نقل می کند و حدیث پس از ذکر سند از قول حضرت فاطمه علیه السلام ، از قول پدر بزرگوار خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله است:

« مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً»؛ (هرکس بر حب آل محمد بمیرد، شهید مرده است.)

حافظ ابوموسی محمد بن عمر بن احمد بن عمر بن محمد شافعی اصفها نی(۵۰۱ تا (۵۸۱) ، مدفون در زاویه جنوب غربی مسجد جامع اصفهان.

شیخ جلیل، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی ایلاقی قمی، ساکن ری معروف به این الرازی در کتاب المســلســلات می گوید «حدثنا محمد بن علی بن الحســین و هو الصــدوق له ، قال حدثني احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، قال حدثنی ابوالقاســم جعفر بن محمد العلوی العریضیـ، قال ابو عبد الله ابوعبدالله . احمد بن محمد بن خلیل اخبرنی علی بن محمد بن جعفر الاهوازي، قال حدثنی بکر بن احنف قال حدثتنا فاطمه، بنت علی بن موسی الرضا علیه السلام ، قال حدثتني فاطمه و زینب و ام کلثوم بنات موسی بن جعفر علیه الســلام قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد علیه الســلام ، قالت حدثتنی فاطمه بنت محمد بن علی علیه الســلام قالت حدثتني فاطمه بنت علی بن الحسین علیه السلام ، قالت حدثتنی فاطمه و سکینه ابنتا الحسین بن علی علیه السلام ، عن ام کلثوم بنت علی علیه السلام ، عن فاطمه علیه السلام بنت رسول الله علیه السلام قالت ......

تا اینجا سلسله راویان حدیث است و از این قیمت به بعد ترجمه متن حدیث را می آوریم که می فرماید « وقتی که مرا در آسمانها سیر می دادند، داخل بهشت شدم و آنجا قصری از در سفید دیدم و آن قصر را دری مزین به در و یاقوت بود و بر آن پرده ای پرده را بالا زدم دیدم که بر درب نوشته است: «لا اله الا الله محمد رسول الله، علی ولي القوم» و بر پرده نوشته شده است بخ بخ من مثل شیعة علی»؛ (به به! کیست مانند شیعه علی علیه السلام). داخل بهشت شدم. در آنجا قصری از عقیق سرخ دیدم که دری از نقره مزین به زمرد سبز داشت و بر آن در پرده ای بود سر خود را بالا بردم دیدم که بر در نوشته است: «محمد رسول الله ، علی وصی المصطفی» و بـــر پرده نوشته است: «بشر شیعة علی بطیب المولد»؛ (بشارت بده به دوست علی به حلال زادگی همچنین در داخل بهشت قصری از زمرد سبز دیدم که نیکوتر از آن ندیده بودم و آن قصرـــ را دری بود و دری از یاقوت سرخ مزین به لؤلؤ و آن در را پرده ای بود سر خود را بالا آوردم، دیدم که بر آن پرده نوشته است: «شیعة علی هم الفائزون»؛دوستان و شیعیان علی رستگاران اند.

به جبرئیل گفتم که ای حبیب من این قصرـــ از آن کیســـت؟ در جوابم گفت: ای ،محمد این قصر از پسر عمو و جانشین تو علی بن ابیطالب است در روز رستاخیز، همه مردم برهنه محشـــور می شـــوند مگر دوســـتان علی و در آن روز، همه را به نام

مادرانشـان میخوانند مگر دوسـتان علی را که به نام پدرانشـان خوانده میشـوند پس گفتم که ای حبیب من جبرئیل، خواندن دیگران به نام مادر و اینان به اســم پدر به چه دلیل است؟ در جوابم گفت: «لانـهـم أحـبـوا عـلـیاً فـطـاب مولدهم؛ زیرا آنان حضرت علی را دوست می دارند؛ از این رو حلال زاده هستند.»

در سـند این دو روایت نام مبارک زینب و فاطمه ، دختران حضرـت موسی بن جعفر الا ، بدون قید کبری یا صغری آمده است.

از این روایت چند مطلب به دست می آید اول اینکه حضرت فاطمه و زینب، دختران امام کاظم علیه السـلام از محدثان شـیعه و راوی حدیث بوده و در بین دختران امام نبوغ و فضـیلتی داشـته اند؛ دوم اینکه این روایت به حدیث فاطمیات نیز مشـهور اسـت؛ زیرا در سـلسـله سـند نام هفت تن از راویان آن فاطمه اسـت. سـوم اینکه فاطمه دختر امام رضـا علیه السـلام از عمه اش ،زینب روایت نقل می کند که این نشان می دهد، امام رضا علیه السلام به غیر از امام جواد علیه السلام فرزند دیگری داشـته اند؛ چهارم اینکه عمر فاطمه دختر امام رضـا علیه السـلام ، در حدی بود که در مجلس عمه اش، زینب حاضر شـود و حدیث را بشـنود و این بدان معناسـت که فاطمه دختر امام رضـا علیه السـلام ، دختری بالغ بوده و قابلیت نقل حدیث را نیز داشته است.


السلام علیک
یا ابا عبدالله الحسین

روایت المجدی فی نسب

کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین نوشته علی ابن محمد عمری (از نوادگان حضرت عمر الاطرف علیه السلام فرزند حضرت امیر علیه السلام) معروف به ابن صوفی می باشد که او در زمان سلطان مستنصر. بن ظاهر بن عزیز بن معز بن منصور بن مهدی به مصر. رفته است و به درخواست سید شریف ابوطالب محمد بن مجدالدین این کتاب را در انساب و اولاد پیامبر اکرم نوشته است. از همین رو نام این کتاب را به خاطر محمد ابن مجدالدین, المجدی فی نسب گذاشته است.

در کتاب مجدی برای آن حضرت ۲۲ پسر و ۳۷ دختر نام برده که به جمله ۵۹ نفر باشند بدین ترتیب اول سلیمان؛ دوم عبدالرحمن؛ سوم فضل؛ چهارم احمد؛ پنجم عقیل؛ ششم قاسم؛ هفتم یحیی؛ هشتم داود؛ نهم حسین؛ دهم هارون؛ یازدهم علی الرضا علیه السلام ؛ دوازدهم ابراهیم؛ سیزدهم اسماعیل؛ چهاردهم حسن پانزدهم محمد؛ شانزدهم زید؛ هفدهم اسحاق؛ هیجدهم حمزه؛ نوزدهم عبدالله بیستم عباس؛ بیست و یکم عبیدالله و بیست و دوم جعفر و دختران اول ام عبدالله دوم قسمه؛ سیم لبابه؛ چهارم ام جعفر پنجم امامه؛ ششم کلثم؛ هفتم بریهه؛ هشتم ام قاسم؛ نهم محموده؛ دهم امینه کبرا؛ یازدهم علیّه؛ دوازدهم زینب؛ سیزدهم رقیه چهاردهم حسینه؛ پانزدهم عایشه؛ شانزدهم ام سلمه؛ هفدهم اسماء؛ هیجدهم ام فروه؛ نوزدهم بیستم ام ابیها؛ بیست و یکم حلیمه بیست و دویم رمله؛ بیست وسیم میمونه؛ بیست و چهارم امینه صغرا؛ بیست و پنجم اسماء کبرا؛ بیست و ششم اسماء؛ بیست و هفتم زینب؛ بیست و هشتم زینب کبرا؛ بیست و نهم فاطمه کبرا؛ سی ام فاطمه؛ سی و یکم ام کلثوم کبرا, سی و دویم ام کلثوم وسطا . سی و سیم ام کلثوم صغرا و بنابر روایتی که ابوالحسن اشنامی زیاد کرده؛ سی و چهارم عطفه؛ سی و پنجم عباسه؛ سی و ششم خدیجه کبرا؛ سی و هفتم خدیجه.

این ۵۹ نفر فرزند را در نسخه مصححی از کتاب مجدی که قدیم ترین کتبی است که در انساب به نظر ما رسیده برای حضرت کاظم علیه السلام ذکر کرده و فرماید اینها غیر ازکودکان اند. در کتاب بعد از نام حضرت آمنه که نوزدهم از دختران است در متن فرموده که گفته اند، قبر او به مصر. است. در حاشیه نام حضرت میمونه که بیست و سیم است نوشته که قبر او با قبر حضرت معصومه فاطمه است. در

حاشیه نام حضرت احمد از پسران نوشته که او شاه چراغ در شیراز دفن است و در عمدة الطالب یک پسر دیگر زیاد کرده و آن ابراهیم است که در حقیقت یک ابراهیم اکبر و یک ابراهیم اصغر داشته و جملگان شصت نفر می شوند در بعضی. از مواضع عمرابن موسی و در بعضی دیگر جعفر اکبر و اصغر را نیز جزو فرزندان آن جناب نوشته اند.

در کتاب منتخب می فرماید که قبر محسن بن موسی بن جعفر در فراهان، نزدیک قم است و مأخذی برای آن نیاورده و در خود کتاب منتخب فرزندی بدین نام از آن جناب دیده نشده و شاید منشأ آن این باشد که در کتاب بدایع از گزیده تواریخ, فرزندی بدین نام از آن جناب نقل و قبرش را در فراهان نوشته و فرماید به زاهد محسن معروف است.

در ادامه در کتاب المجدی آورده است که از این بزرگواران سلیمان و عبدالرحمن و فضل و عقیل و یحیی و داود و حسین و زید و اسحاق و عبدالله و عبیدالله و ابراهیم اصغر که دوازده نفر باشند، از کنیزکان ام ولد متعدد و جداگانه بوده اند. احمد و محمد و حمزه که سه نفر باشند نیز از یک ام ولد بوده اند و هارون و اسماعیل و حسن و جعفر، چهار نفر، هم از یک ام ولد جدا بوده اند. علی الرضا که حضرت امام ثامن علیه السلام باشد و ابراهیم اکبر و قاسم و عباس چهار نفر هم از ام البنین تکتم بودند, که او نیز ام ولد است. مادر دختران نیز همه کنیزکان ام ولد بوده اند؛ زیرا که آن جناب زن نکاحی هیچ نداشته است.

در توضیح اینکه آن بزرگوار زن نکاحی نداشته است و تعدد فرزند ایشان از دیگر امامان بیشتر بوده است بدلیل این بوده است که از امامت حفاظت کنند چرا که بنی العباس بیش از بنی امیه ملعون در صدد قتل امامان بوده اند. بنی امیه هیچگاه قبل از رسیدن به امامت و احتمال امامت یکی از فرزندان, اقدام به قتل ائمه نکردند اما بنی العباس ملعون از زمان به قدرت رسیدن چنین نیتی داشتند و منصور داونیقی ملعون بعد از شهادت حضرت جعفر صادق امر به قتل جانشین ایشان در همان روز نموده بود که به دلیل فراست امامت , با این کار حکم به قتل خود داده بود چرا که امام به جای یک نفر پنج نفر جانشین تعیین کرده بود و اول جانشین خود را منصور دوانیقی معرفی کرده بود. منصور از کشتن چهار نفر هم ابائی نداشت اما چون نام

خودش در اول بود نمی توانســـت اقدامی اینچنین بکند. از طرفی قتل مخفیانه و مزورانه چهار نفر نیز به ضرر او بود چون مشخص می کرد که او قاتل است. از طرف دیگر دومین نفر حاکم بغداد منسـوب از طرف منصـور بود و سـه نفر دیگر عبدالله فرزند بزرگتر امام صـادق و موسی (علیه السـلام) فرزند دیگر امام و حضرـت حمیده همسر امام و مادر موسی ابن جعفر بوده است. که به دلیل حماقت و ناتوانی منصور در تشخیص امام و عجز او در قتل آنها درست بعد از قتل جعفر ابن محمد , امامت با حفظ موسی ابن جعفر حفظ شد. فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین.

اما چون امام صادق نام مادر موسی ابن جعفر را در بین اوصیاء خود نوشته بود اگر امام کاظم همسری نکاح (عقد دائم) می کرد حتما اقدام به قتل فرزندان او می نمودند. در نتیجه با این ازدواج های متعدد با کنیزان و فرزند آوری از آنان امر امامت را بر دشمنان خود پوشیده می داشت و آن ها را گمراه می کرد.

علی ابن محمد علوی عمری, ابن صوفی

نجم‌الدین ابوالحسن علی بن ابوالغنائم محمد معروف به **ابن صوفی** و همچنین معروف به علی ابن محمد علوی متولد حدود ۳۹۰ قمری و متوفی ح ۴۶۰ قمری در موصل نسب‌شناس برجسته شیعه بود. وی مؤلف کتاب تاریخی نسب‌شناسی معروف عربی با نام «المجدی فی انساب الطالبیین» (*به عربی: ألمَجدی فی أنسابِ الطّالبیّین، 'تقدیم به مجدی در بیان شجرنامه قوم طالبیین'*) بوده است.

ابن صوفی در بصره به دنیا آمده است و در همان جا نیز بزرگ شده است. به دلیل نَسَبَش که به پدربزرگش «عُمَر الاَطرف» فرزند امام اول شیعیان «علی»، معروف به «ابن تغلبیه» می‌رسد، ابن صوفی به نام‌های «عُمَری» و «عَلَوی» معروف بوده است. عمر الاطرف فرزند حضرت علی است و به این دلیل لقب الاطرف به آن اضافه شد تا مشخص کند که این عمر از یک طرف(پدری) شرافت بنی هاشمی دارد و با آن عمرملعون تفاوت دارد. فرزندی از امام سجاد نیز نام عمر دارد که به او عمر الاشرف می گویند که از هر دو طرف یعنی جد پدری و جد مادری شرافت سادات بنی هاشم را دارد.

پدر ابن صوفی، «ابوالغنائم محمد» معروف به «ابن مهلبیه» از بزرگان علم نسب‌شناسی به شمار می‌رفته است. در واقع نسب‌شناسی و شجره‌نامه‌نویسی- در خاندان ابن صوفی مرسوم بوده است و حتی جد ششم او «محمد صوفی» که ابن صوفی را به او نسبت می‌دهند و به دستور هارون‌الرشید پنجمین خلیفه ازبنی العباس ملعون کشته شد،سابقه طولانی در علم شجره‌نامه‌نویسی داشت و نسب‌شناس بود.

به نظر می‌رسد که ابن صوفی، اگر نگوییم تمام وقت خود را، ولی بیشتر اوقات خود را در بغداد به سر می‌برده است. به ویژه بین سال‌های ۴۰۷ تا ۴۲۰ قمری (۱۰۱۶ تا ۱۰۲۹ میلادی) که در بغداد رفت و آمد داشته است. در نهایت، ابن صوفی در سال ۴۲۳ قمری (۱۰۳۲ میلادی) از بصره به موصل مهاجرت کرده است و در آنجا ازدواج کرده و ساکن همان جا شده است. به نوشتهٔ ابن طقطقی در *الاصیلی* ابن صوفی در موصل درگذشت (نک: مرعشی، ۹). ابن طاووس او را سرآمد نسب‌شناسان روزگار خود شمرده است (افندی، ۴ / ۲۳۴) و به گفتهٔ ابن عنبه (ص ۳۶۸) قول ابن

صوفی در این زمینه حجت بود. ابن صوفی را ادیب و شاعر (فخر رازی، ۱۹۰) و فقیه (کمونه، ۲۵۵) نیز دانسته‌اند. ابن صوفی در هنگام نوشتن شجره‌نامه زید بن علی، از مکتب شـــیعه دوازده‌امامی به عنوان فرقه خود یاد کرده اســـت. بنا به گفته ابن طقطقی (*مورخ برجسته*) در کتابش «الاصیلی فی الانساب»، ابن صوفی در موصل از دنیا رفته است.

چنان که خود ابن صـــوفی می‌گوید او از کودکی به فراگیری علوم مختلف به ویژه علم نسـب‌شـناسی پرداخته اسـت و از محضرـ اسـاتید بزرگی بهره برده اسـت. سـید بن طاووس (*فقیه، متکلم، مورخ و منجم شیعه*) ابن صـوفی را برترین نسـب‌شـناس زمان خود معرفی کرده اســـت و به گفته ابن عنبه (*مورخ و نســـب‌شـــناس برجســـته شـیعه*) نوشـته‌های ابن صـوفی در زمینه نسـب‌شـناسی، سـندهای معتبر به حسـاب می‌آمده اســـت. و به گفته ابن عنبه قول ابن صـــوفی در این زمینه حجت بود. ابن صــوفی برای کســب تجربه و دانش در علوم مختلف به ویژه علم نســب‌شــناسی به سرزمین‌ها و شهرهای زیادی سفر کرده است. از جمله شهرها و سرزمین‌هایی که ابن صـوفی برای کسـب دانش به آن‌ها سـفر کرده اسـت عبارتند از رمله، نصـیبین، شـام، میـافـارقین، مصرـــ، عمـان، کوفـه و عکبرا. ابن صـــوفی را برخی از مورخـان، بـه عنوان ادیب، شاعر و فقیه نیز معرفی کرده‌اند.

در کتابهای مختلف تاریخی شیعی، نام ۲۰ تن از استادان ابن صوفی برده شده است. ابن صـوفی در کتابش «المجدی فی انساب الطالبیین» (*به عربی: ألمَجدی فی أنسابِ الطّالبیّین، 'تقدیم به مجدی در بیان شـــجرنامه قوم طالبیین'*) نیز نـام برخی از اسـتادان خود را ذکر کرده اسـت. از اسـاتید برجسـته ابن صـوفی می‌توان به افراد زیر اشاره کرد.

- **ابوالحسین محمد، مشهور به العُبَیْدُلی(در برخی منابع ابوالحسن)**
- **ابوالغنائم محمد، پدر خود ابن صوفی**
- **ابو عبدالله حسین بن محمد بن طباطبایی علوی**
- **ابو علی ابن شهاب عُکبری**

- ابو عبدالله حمویه
- **ابو علی قطان مقری**
- **ابن کتیله حسینی**
- **ابن خداع مصری**

ابن صــوفی معاصر با ســید مرتضیـ علم‌الهدی از بزرگ‌ترین علمای شــیعه عصرـ خود بوده اســت. ابن صــوفی در ســال ۴۲۵ قمری (۱۰۳۴ میلادی) در بغداد با وی ملاقات کرده است. به گفته سید علی خان مدنی (*از عالمان شیعه*) ابن صوفی مدتی زیر نظر ســیـد مرتضیـ علم‌الهـدی تحصــیـل کرده و از او و برادر او ســیـد رضی، حـدیـث‌هـایی نقـل کرده اســـت. نوشــتـه‌هـای ابن صــوفی بیشـــتر در زمینه نســب‌شــناسی و شــجره‌نامه‌نویسیـ اســلامی شــهرت دارند. از جمله آثار وی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- المجـدی فی انســـاب الطـالبیین, بـه عربی: ألمَجـدی فی أنســـابِ الطّالبیّین، 'تقدیم به مجدی در بیان شجرنامه قوم طالبیین'

این کتاب، مهم‌ترین کتاب ابن صوفی است که در بررسی نسب و شجره‌نامه خاندان پیامبر اسلام محمد و امامان شیعه نوشته شده است. ابن صوفی در سال ۴۴۳ قمری (۱۰۵۱ میلادی) به مصرـ ســفر کرد. در آن زمان امپراتوری فاطمیان روی کار بود. ابن صــوفی هم برخی از آثار خود را به «مجدالدوله ابوالحســن احمد» (*رئیس بیت‌الحکمه آن زمان*) تقدیم و معرفی کرد «ابوطالب محمد» پسرــ «مجدالدوله ابوالحسن احمد» از ابن صوفی خواست تا کتاب مختصری در زمینه نسب‌شناسی بنویسد. ابن صوفی نیز به پاس احسان «مجدالدوله» این کتاب را به او نسبت داد و در عبارت اول نام کتاب «المجدی» به معنای «منســوب به مجدی» یا «تقدیم به مجدی» را آورد، برای همین این کتاب با نام «المجدی» در بین علما شــهرت یافته است. «ابن طباطبا» معاصر ابن صوفی، اولین کسیـ بوده که از کتاب «المجدی فی انســاب الطالبیین» یاد کرده اســت. این نشــان می‌دهد که این کتاب در زمان حیات مؤلف از شــهرت و اعتبار فراوانی برخوردار بوده اســت. کتاب «المجدی فی انساب

الطالبیین» در بیان نسب‌شناسی پیامبر اسلام محمد و امامان شیعه تا خاندان امام محمد تقی و فرزندان و نوادگان آنان نوشته شده است. ابن صوفی همچنین مکاتب نسب‌شناسان آن زمان و اختلاف نظر آنان را نیز در این کتاب ذکر کرده است. این کتاب از آثار کهن و معتبر علم نسب‌شناسی اسلامی است و برخی از بزرگان از جمله سید بن طاووس (*فقیه، متکلم، مورخ و منجم شیعه*) بر آن شرح نوشته‌اند. کتاب «المجدی فی انساب الطالبیین» در سال ۱۳۶۸ خورشیدی (*۱۴۰۹ قمری*) توسط احمد مهدوی دامغانی (*متکلم، مجتهد، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، کارشناس ادبیات فارسی و عرب، و استاد پیشین دانشگاه تهران و دانشگاه هاروارد*) در قم ویرایش و باز نشر شده است.

- **الرسائل**, به عربی: اَلرَّسائِل, در زمینه علم نسب‌شناسی.

- **الشافی**, به عربی: الشّافِی, 'شفا دهنده' در زمینه علم نسب‌شناسی. به نقل از ابن طقطقی، این کتاب در دو بخش نوشته شده است که بخش اول آن به بیان شجره‌نامه سلسله عباسی و بخش دوم آن به بیان شجره‌نامه فرزندان امام اول شیعیان علی، اختصاص دارد. هیچ نسخه یا نمونه‌ای از این کتاب هنوز به دست نیامده است.

- **العیون**, به عربی: العُیُون, در زمینه علم نسب‌شناسی.

- **المبسوط**, به عربی: اَلمَبسُوط, در زمینه علم نسب‌شناسی. «المبسوط» به گفته ابن طقطقی کتابی بزرگ در چند جلد بوده است. ابن طقطقی این کتاب را به خط خود ابن صوفی دیده و از آن نقل قول کرده است.

- **المشجر**, به عربی: اَلمُشَجَّر, در زمینه علم نسب‌شناسی. میرزا افندی از مولفین کتاب بحارالانوار این کتاب را با عنوان المشجرات آورده و آقابزرگ آن را تشجیر و در جایی دیگر مشجر النسب ذکر کرده و احتمال داده است که تشجیر یا مشجر همان انساب الطالبیین یا المجدی باشد، اما از آن‌جا که ابن عنبه المجدی و المشجر را دو اثر مستقل شمرده است، نمی‌توان این احتمال را نزدیک به صواب دانست.

مآخذ

آقا بزرگ، *الذریعة*؛ ابن شهر آشوب، محمدبن علی، *معالم العلماء*، نجف، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م؛ ابن صوفی، علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبیین*، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۴۰۹ق؛ ابن طاووس، علی بن موسی، *فرج المهموم*، قم، ۱۳۶۳ش؛ ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالبیة*، به کوشش محمد مهدی حسن خرسان، نجف، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م؛ ابن عنبه، احمدبن علی، *عمدةالطالب*، به کوشش محمد حسن آل طالقانی، نجف،۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م؛ افندی، عبدالله، *ریاض العلماء*، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ق؛ فخر رازی، *الشجرة المبارکة*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۹ق؛ قمی، عباس، *الکنی و الالقاب*، نجف، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م؛ کمونه، عبدالرزاق، *منیة الراغبین فی طبقات النسابین*، نجف، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ مدنی، سیدعلی خان، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۲م؛ مرعشی، مقدمه بر *المجدی* (نک: ابن صوفی در همین مآخذ)؛ مروزی، اسماعیل بن حسین، *الفخری فی انساب الطالبیین*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۹ق؛ مهدوی، مقدمه بر *المجدی*.

سوابق نسخ کتاب المجدی فی نسب

کتابخانه ملک تهران

کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با کاغذ ترمه و جلد میشن سیاه در ۸۹ برگ و ۲۱ سطر با شماره بازیابی نسخه ۳۵۷۱ , نسخه استنساخی قرن دهم(اوایل صفویه) که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است.

کتابخانه مرعشی نجفی قم

نسخه اول: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی در ۱۵۳ برگ و ۱۹ سطر با شماره بازیابی نسخه ۷٦٤ عکسی , نسخه استنساخی روز پنجشنبه دوم صفر ۱۱۰٦ هجری قمری بدست مرتضی قلی بن محمد یوسف افشار که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است.

نسخه دوم: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی در ۹۰ برگ و مختلف سطر با شماره بازیابی نسخه ۷۳۳ عکسی , نسخه استنساخی سال ۱۳۱٦ ق بدست شیخ اسدالله بن ابوالقاسم جابری انصاری دزفولی که این اثر از روی نسخه اصلی حاج میر سید احمد روضاتی اصفهانی استنساخ شده است که آن نیز از روی نسخه سید عبدالکریم ابن طاووس استنساخ شده است و قبل از کتاب , مالک نسخه مختصر درباره آن و مولف نوشته است و همچنین شرحی راجع به نحوه تحریر و استنساخ نسخه نوشته است.

کتابخانه دانشگاه اصفهان

نسخه اول: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با جلد مقوایی و عطف و گوشه ها تیماج قهوه ای در ۹٦ برگ و ۲۹ سطر با شماره بازیابی نسخه ۷۸۸ , نسخه استنساخی ۳ ذی الحجه ۱۳۰۱ اسد الله ابن ابوالقاسم جابری انصاری که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است. شروع و خاته کتابت در رمضان ۱۳۱٦ بوده و در چهار برگ آغازین آن

شرح استنساخ از روی نسخه اصلی را نوشته است که در سال ۱۳۰۱ در کتابخانه سید عبدالله بن عبدالکریم دزفولی یافته است. همچنین یادداشتی از حاج محمد حسین کتابفروش خوانساری هست که در آن از سرانجام نسخه اصلی که از آن استنساخ نموده سوال کرده است و او جواب داده است که عتیقه فروشان آن را به اروپا برده اند با یک مهر مربع و دو مهر بیضوی.

نسخه دوم: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با کاغذ فرنگی با شماره بازیابی نسخه ۲۸۱ , نسخه استنساخی قرن چهاردهم که این اثر از روی اثری که به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است استنساخ شده است.

کتابخانه دانشگاه تهران

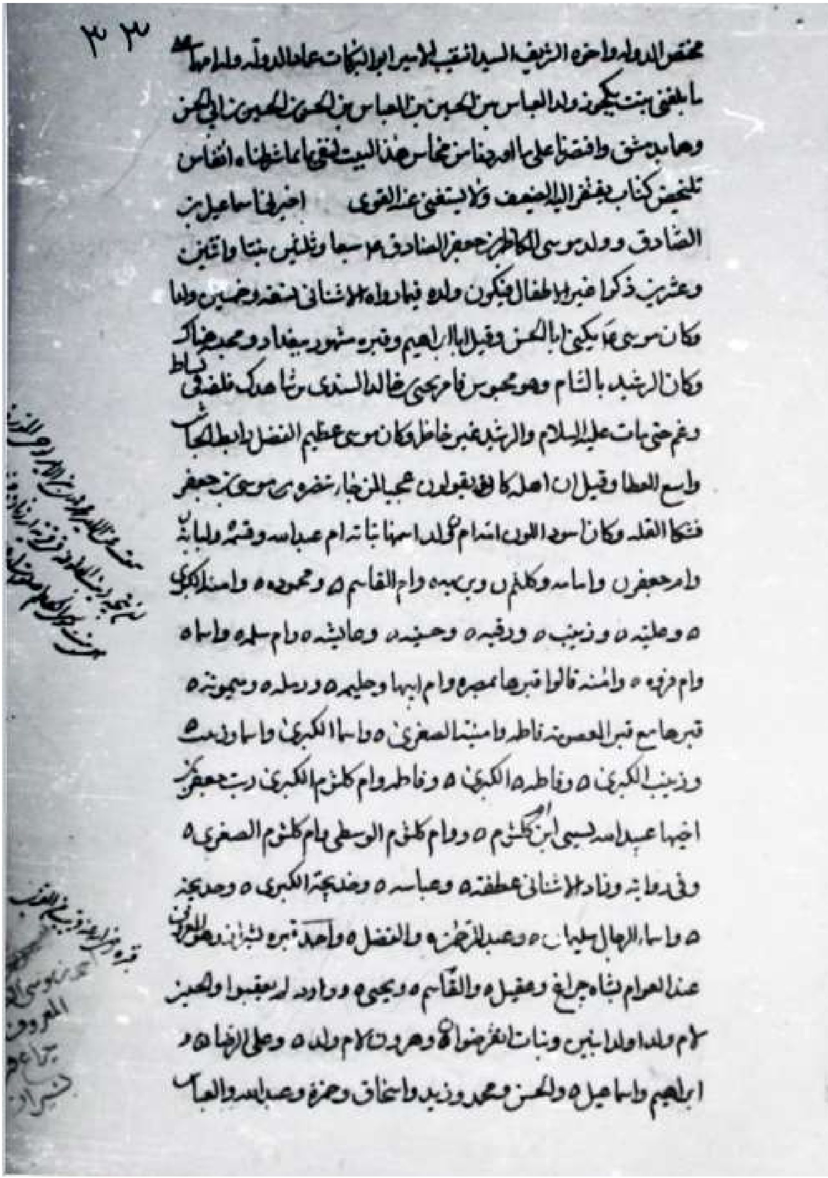
کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با کاغذ فرنگی با شماره بازیابی نسخه ٤٥٥٣ ف , نسخه استنساخی قرن چهاردهم که این اثر از روی نسخه اصلی دانشگاه اصفهان برداشت شده است.

کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم

کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه در ۱۷۷ صفحه با شماره بازیابی نسخه ۱۰۷۹ عکسی, نسخه استنساخی قرن دهم(اوایل صفویه) که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است از روی نسخه اصلی کتابخانه ملک تهران.

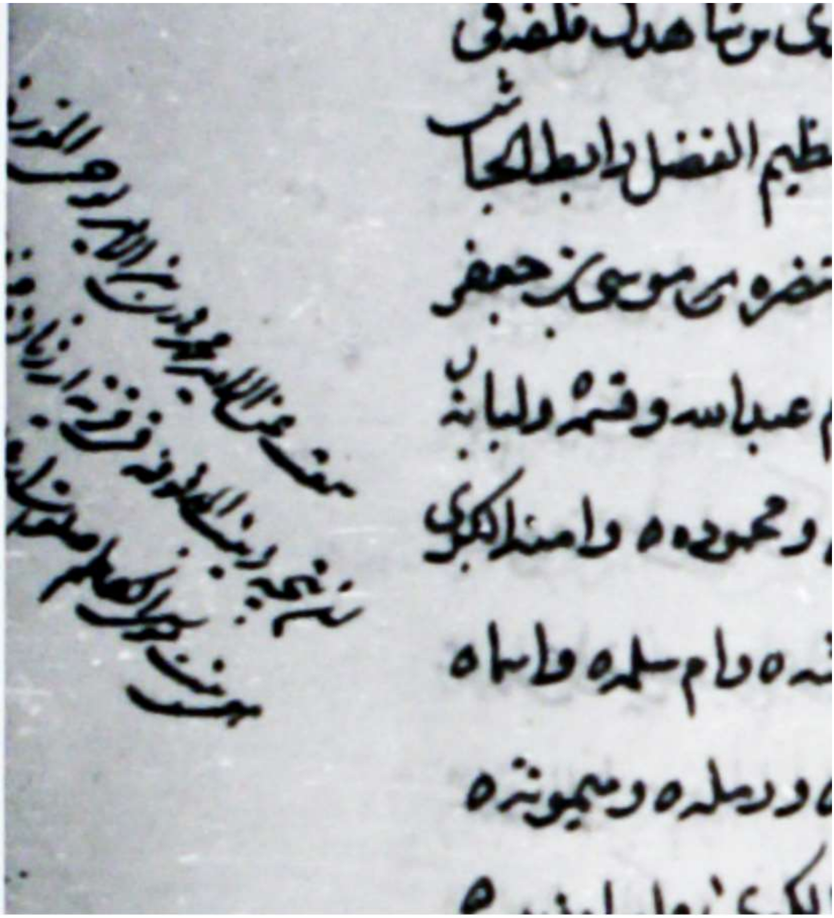
تصاویر نسخ خطی کتاب المجدی فی نسب


كتاب المجدي في
نسب العلويين
تأليف الشريف أبي الحسن علي بن محمد بن علي النسابة المعروف
بابن الصوفي رواية حفيده الشريف أبي عبد الله
جعفر بن أبي هاشم عنه رواية الشريف أبي تمام محمد بن
هبة الله بن عبد السميع الهاشمي عنه رواية السيد
جلال الدين عبد الحميد بن عبد الله التقي الحسيني
النسابة عنه رواية السيد شمس الدين فخار بن معد
ابن فخار الموسوي النسابة عنه رواية السيد جلال
الدين عبد الحميد ولده قراءة عليه عنه رواية الفقير
الى الله تعالى عبد الكريم بن طاوس
قراءة عليه عنه



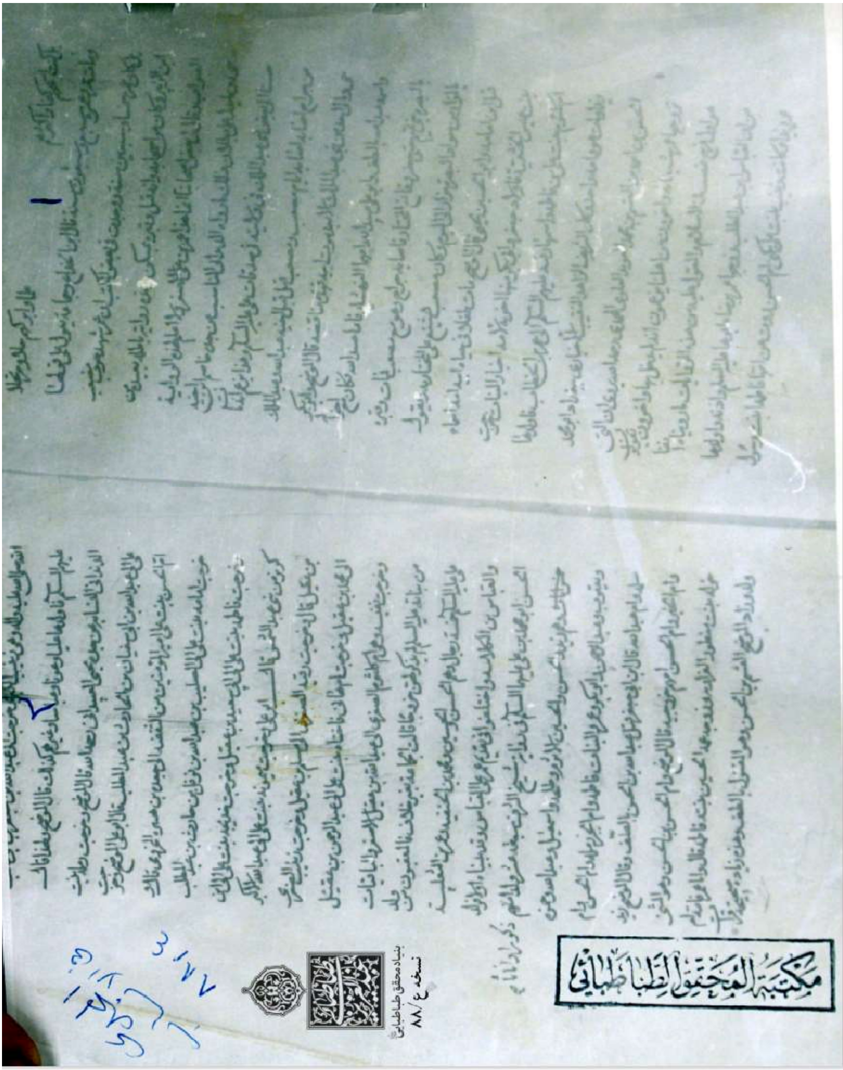
٣٣

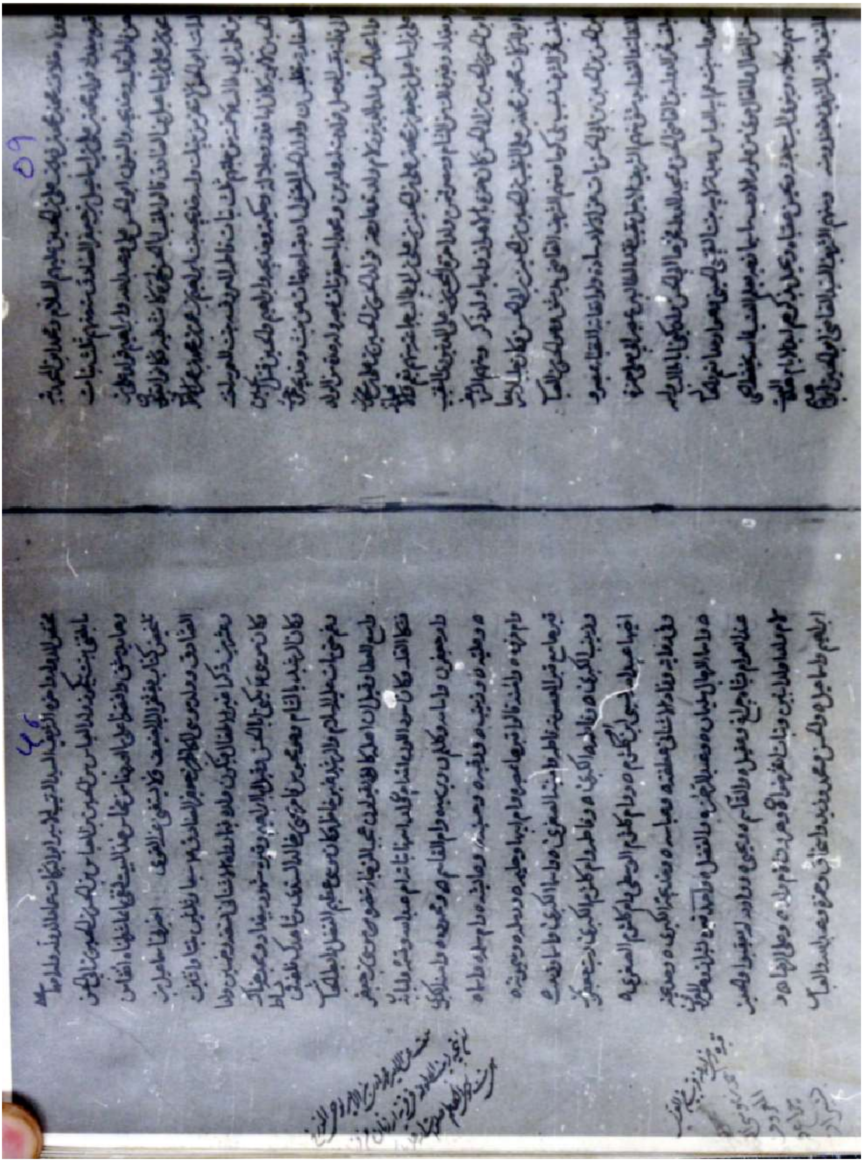
مختص الدولة واخوه الشريف السيد النقيب الامير ابو البركات عماد الدولة وله ولد
ما بلغني بيت بكيرة ولد العباس بن الحسين بن العباس بن الحسن بن الحسين بن ابي الجن
وهما بدمشق وافضلا علي واحسنا من محاسن هذا البيت فتقيا ما شاهدناه انفاس
تلخيص كتاب يفتقر اليه الضعيف ولا يستغني عنه القوي اخبرنا اسماعيل بن
الصادق وولد موسى الكاظم بن جعفر الصادق ع سبعا وثلثين بنتا واثنين
وعشرين ذكرا غير الاطفال فيكون ولده فيما رواه الاشناني ستة وخمسين ولدا
وكان موسى ع يكنى ابا الحسن وقيل ابا ابراهيم وقبره مشهور ببغداد ومحمد بن ...
وكان الرشيد بالشام وهو محبوس فامر يحيى بن خالد السندي بن شاهك فلف في بساط
وغم حتى مات عليه السلام والرشيد غير حاضر وكان موسى عظيم الفضل رابط الجأش
واسع العطاء وقيل ان اهله كانوا يقولون عجبا لمن جاءه خير من موسى بن جعفر
فشكا القلة وكان اسود اللون امه ام ولد اسمها نابتة ام عباسة وقسيمة ولبابة
وام جعفر وامامة وكلثم وربيبة وام القاسم ه ومحمودة ه وامينة الكبرى
ه وعلية ه وزينب ه ورقية ه وحسنة ه وعائشة ه وام سلمة وامامة
وام فروة ه وامنة قالوا قبرها بمصر وام ابيها وحليمة ه ودلة ه وميمونة ه
قبرها مع قبر المعصومة فاطمة وامينة الصغرى ه واسماء الكبرى واسماء وزينب
وزينب الكبرى ه وفاطمة الكبرى ه وفاطمة وام كلثوم الكبرى بنت جعفر
اخيها عبد الله يسمى ابن كلثوم ه وام كلثوم الوسطى وام كلثوم الصغرى ه
وفي رواية وزاد الاشناني عطفة وعباسة ه وخديجة الكبرى ه وخديجة
ه واسماء الرجال سليمان ه وعبد الرحمن ه والفضل ه واحمد قبره بشيراز يعرف بالسيد
عند العوام شاه چراغ وعقيل ه والقاسم ه ويحيى ه وداود لم يعقبوا والحسين
لام ولد وله اولاد بنين وبنات انقرضوا الا ... لام ولد ه وعلي الرضا ه و
ابراهيم واسماعيل ه والحسن ومحمد وزيد واسحاق وحمزة وعبد الله والعباس

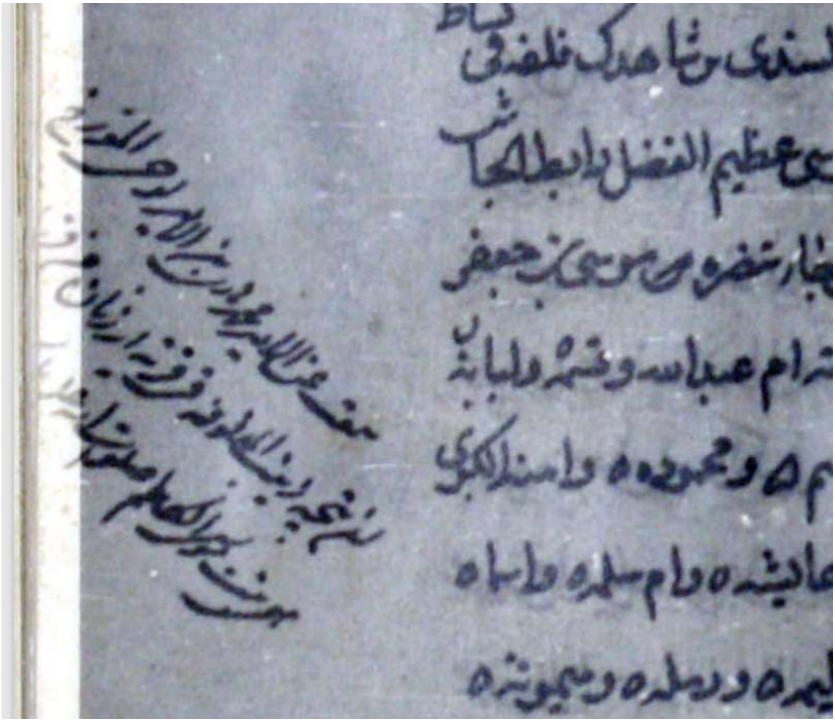



۸۸

عبدالله بن جعفر بن ابراهيم الاعرابي بن محمد بن علي بن عبدالله بن جعفر المعروف
بالقرشي لذيل عظيم منهم الشريف ابوالحسن علي بن ابي احمد بن الحسن النقيب
بن محمد بن القاسم بن اسحاق بن القرشي وكان علي احد الصلحاء السادة وولي
ابوه ابواحمد نقابة الموصل ومنهم محمد بن اسماعيل بن جعفر الاعرابي بن ابراهيم بن
محمد بن علي بن الجواد كان محمد عالما صالحا بالمدينة روى الحديث وامه بنت عمرو
الجون الحسني ومنهم محمد المعروف بابي حديد بن يعقوب بن محمد بن القاسم صاحب
الحاد بن يعقوب بن ابراهيم بن اسماعيل بن جعفر بن ابراهيم بن الاعرابي كان سيدا
ذا خماس ومنهم داود بن ابراهيم بن اسحاق بن ابراهيم بن اسماعيل بن جعفر بن
الاعرابي مات بمصر وكان سيدا متقدما وله ولد ويلقب برفوقا ومنهم عيسى بن
جعفر بن الاعرابي صاحب الحاد بقي له الشعراني منه بنو الشعراني بالعراق وغيرها
ومنهم عبدالله الطويل بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن الخلصي له بقية
بالموصل الى يومنا ومنهم ميمون الغابد بن صالح بن عبدالله محمد بن عبدالله
الخلصي له بقية الى يومنا ومنهم القاسم بن يعقوب بن جعفر بن الاعرابي فقيل بني
سليم وكان ابوه يعقوب صاحب الحاد وامهما ثلثة بنو سليم ايضا له بقية الى
يومنا بمصر وابراهيم بن جعفر بن الاعرابي له بقية ببغداد وداود بن جعفر بن الاعرابي
منهم ابراهيم المعروف بالحسني بن محمد بن داود بن جعفر ومنهم علي الملقب بقطاة بن
يوسف بن الحسن بن موسى بن جعفر بن الاعرابي له بقية بمصر ومنهم محمد بن جعفر بن
الاعرابي من ولده وموسى الشاعر هاجا محمد بن صالح الحسني وموسى ابو عيسى بن
محمد بن جعفر بن الاعرابي ومنهم يحيى بن ابراهيم بن محمد بن جعفر بن الاعرابي المعروف
بالعقيقي له بقية باسوان ودمشق والعقيق والمغرب ومنهم عبد الملقب صطط
بن محمد بن احمد بن داود بن احمد بن داود بن محمد بن جعفر بن الاعرابي كان اخ بني علي
بن محمد اولد اعرابا ومحمدا وداود لهم بقية بالحجاز ومنهم عبدالله بن يوسف


مكتبة المحقق الطباطبائي
بنیاد محقق طباطبایی
نسخه ع/۸۸





متن حاشیه المجدی فی نسب

در مورد کتاب فوق الذکر باید گفت که این کتاب نسـخه ای با حدود ٤٠٠ سال قدمت می باشد که از نسخ قدیمی تر المجدی فی الانساب نسخه برداری شده است. تاریخ نسخه برداری (استنساخ) مربوط به دوره صفویه می باشد و حواشی آن هم به دست نگارنده و کاتب آن دوره نوشته شده است.

کاتب در حاشیه صفحه ای که نام فرزندان موسی ابن جعفر را آورده است در مورد مقبره حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر در روستای ارزنان اصفهان متنی را نوشته است که امروز محل بحث ما می باشـد. اول اینکه همین نسـخه به تنهایی اثبات می کند که در ٤٠٠ سال قبل این مزار شناخته شده بوده است و کشفی صورت نگرفته اسـت. از طرفی این همان نسـخه مورد بحث شـیخ عباس قمی اسـت که از روی آن سـندیت مقبره را به حداقل قبل از دوره صـفوی برگرداننده و مرحوم بزرگوار شـیخ عباس قمی هیچ ادعایی بر کشـف آن مقبره نداشـته اسـت. اما در مورد متن یک کلمه گنگ به گفته معلم حبیب آبادی وجود دارد که آن را ابتدا "تیجه" و سپس بی بی چه معنی کرده است. که غلط بسیار در این وجود دارد.

معلم حبیب آبادی می گوید : پس ما در روز یکشـــنبه غرّه ربیع الاول در مراجعت از خراسان به منزل او در تهران رفته و خود در نسخه مجدی او, پس از نام زینب دیدیم که بدین عبارت نوشـته بود: «سـمعت عن الامیر محمدهادی بن الامیر لوحی المورّخ تیجه زینب المدفونة فی قریة ارزنان من قری ،اصـــفهان هی بنت موسی الکاظم علیه السلام بلاواسطه».

در توضـیح باید گفت که تصـویر متن که در صـفحات قبل آورده شـده اسـت خود واضـــحا گویای این اســـت که این کلمه دو دندانه یک حرف حاء و یک هاء به خط نسـتعلیق دارد که دو نقطه در بالا و سـه نقطه در پایین آن موجود اسـت. ثانیا کلمه "لن" قبل از این کلمه را در متن خود حذف کرده و یا در جای دیگر فرد دیگری آن را "ان بیجه" خوانده اســت که از روی رســم الخط نویســنده و کاتب, در جای جای کتاب او هیچگاه این کلمه را اینگونه ننوشـته است و این کلمه همان کلمه" لن" عربی

است. ثانیا کلمه بیجه تمامی نقاط را در پایین دارد و چهارنقطه می شود که اصلا با تصویر و متن کتاب همخوانی ندارد و معنی هم ندارد.

از طرفی اینکه معلم حبیب آبادی آن را به "بی بی چه" تعبیر کرده نه اعتبار ادبی دارد نه اعتبار تاریخی و نه اصلا دلیل مستدلی برای چنین تعبیری وجود دارد. بعد هم عده ای نادان تر که مدعی استناد و سندآوری و اثبات اصالت ها هستند, آمده اند و نام زینب کبری را در این مقبره به زینب صغری تغییر داده اند به خاطر کلمه بی بی چه ساخته شده توسط او!!!! حتی اگر بی بی چه درست بود , که نیست, ربطی به زینب کبری و زینب صغری نداشت چرا که در هر حالت هر کدام از دو بزرگوار حداقل بیست و چند سال سن داشته اند. چرا که شهادت موسی ابن جعفر در سال ۱۸۳ هجری بوده است و وقایع شهادت و وفات فرزندان موسی ابن جعفر در ایران در سال ۲۰۳ به بعد رخ داده است و هیچ از یک از بزرگواران در سنین کودکی وفات نیافته اند.

از این غلط, غلط بزرگ تر کسی که او را علامه می خوانند و به همه علامه ها ظلم می کنند در این گفتار خود, این است که متن حاشیه به زبان عربی است و چرا باید آن را به فارسی بخواند و تعبیر کند؟؟؟

در این باره ایراد دیگری هم می گیرد و می گوید کلمه "المورخ" قبل از کلمه "لن" باعث می شود میر محمد هادی ناشناس شود چرا که ما چنین مورخی نمی شناسیم!!!. البته باید در جواب این علامه دهر گفت که اگر شما عربی می دانستید نیازی نبود چنین مورخی را بشناسید. هرچند میرمحمد هادی فردی شناخته شده است و مقبره او هنوز در اصفهان موجود است.

حال باید گفت این کلمه "تیجه" نبوده و "یتجه" می باشد و عبارت کامل می شود "لن یتجه" به زبان عربی.

عبارت به سادگی می گوید که کاتب نقل می کند که از امیرمحمد هادی فرزند امیر لوحی شنیدم که مورخ (یعنی نویسنده المجدی) توجهی به آن زینب دفن شده در ارزنان از قرای اصفهان نکرده است که او دختر بلافصل موسی ابن جعفر است.

عبارت عربی به صورت لن یتجه به معنی روی نکرده است و یا نرفته است به سمت آن , عبارت درســـت اســـت. در واقع میرمحمد هادی می گوید که ما اطلاع داریم که دختر بلافصـل موسی ابن جعفر به نام حضرـت زینب در ارزنان اصـفهان دفن شـده اسـت اما نویسـنده المجدی که در اینجا به اختصـار او را مورخ می نامد از مقبره او در این شهر یادی نکرده است.

البته امیدواریم که نویسنده المجدی را به عنوان مورخ قبول داشته باشند!!!

جدای از همه این دعواها باید گفت که در هر صـــورت چه ما درســـت بگوییم چه فرض کنیم که معلم حبیب آبادی درست گفته است, در هر دو روی این سکه اثبات می شود که این مقبره در زمان صفویه شناخته شده بوده است ولی به دست صفویه سـاخته نشـده بوده اسـت و مربوط به قرون قبلی بوده اسـت. چرا که هم میرمحمد هادی و هم کاتب حاشیه, هر دو نفر سوال دارند که چرا که ذکر محل دفن ایشان در اصـفهان و ارزنان را نویسـنده المجدی نیاورده اسـت. یعنی در آن زمان انتظار داشـته اند که بر اســاس تاریخ بنای مقبره و هویت ســازه قبلی آن که از دوره دیلیمان و آل بویه و دوران حکومت عضدالدوله و وزیر کافی الکفاه صاحب ابن عباد بوده است, و نویسـنده المجدی که به فاصله کمی پس از دوره آل بویه کتاب خود را نوشـته اسـت, می باید به آن اشاره می کرده است.

روایت نورالهدی فی نسب آل مصطفی (۱۰۴۱ هجری)

میر سید حجت ابطحی در کتاب ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان نیز به نقل متواتر حضـور حضرـت زینب در ارزنان می پردازد و در آن کتاب می گوید «سـید محمدعلی مبارکه ای، در رسـاله نورالانوار فی کشـف احوال زینب بنت موسی بن جعفر(ع) به نقل از کتاب نورالهدی فی نسب آل المصطفی که در سال ١٠٤١ به وسیله عزّالدین محمد تألیف گردیده، در ضمن شرح داستان حرکت فرزندان موسی بن جعفر (ع) از مدینه به سوی ایران و پراکنده شدن آنها در ایران، بعضی از آنها به سوی اصفهان آمدند و حاکم و فرمان دار آن شهر، از دوستان خاندان اهل بیت بود، پس وقتی به اصـفهان رسـیدند، اوضـاع - به خاطر عوض شـدن حاکم - دگرگون گردیده بود و از آنها که وارد اصفهان شدند هارون بن موسی و ابراهیم بن موسی(ع) و از دختران، زینب کبری و فاطمه کبری بودند و در این هنگام خبر آنها به مامون رسـید... و زینب در محل ارزنان از روسـتاهای اصـفهان، یک سـال پس از برادرش هارون بن موسی بن جعفر (ع) از دنیا رفت و در زمان عضـدالدوله دیلمی بقعه کوچکی بر قبر او ساخته شد، و اما فاطمه پس از گذشت دو سال از شهادت برادرش هارون از دنیا رفت و نزدیک قصـبه لنبان دفن گردید». *ابطحی، میر سـیدحجت، ریشـه ها و جلوه های تشـیع و حوزه علمیه اصـفهان، اصـفهان، دفترتبلیغات اصفهان، ١٤١٨ق.*

کتاب نورالهدی فی نسـب آل مصـطفی نوشـته عزالدین محمد بن محمود حسـنی (سادات حسنی تبار) در دوره صفویه می باشد. البته تولیت آستان مقدس امامزاده ابراهیم نام نویسنده را به صورت عزالدین محمد ابن جعفر گلستانه (سادات گلستانه حسنی تبار هستند) معرفی می کند. که این تفاوت مربوط به تفاوت در اشاره به نام مستقیم پدر و اشاره به نام جد معروف آنها گلستانه می باشد. ایشان متوفی سال ۱۰۴۱ هجری قمری است و کتاب را قبل از آن تالیف نموده است که جناب ابطحی در مورد سال تالیف و سال وفات دچار اشتباه شده اند. اما دوره تالیف این کتاب با اینکه نگارنده این سطور دسترسی مستقیم به نسخه خطی آن نداشته تا کنون (فقط نسخه تصحیحی نصر الله سبوحی) تا ببینیم که از چه کتاب قدیمی تری نقل را آورده اسـت تا به بررسی آن نیز بپردازیم , خود بیانگر آن اسـت که این مقبره در آن زمان

وجود داشته و در مورد آن نیز سخنی از کشف نبوده است و برای همگان شناخته شده بوده است و با توجه به اینکه در صد سال اول حکومت صفویان این کتاب نوشته شده است اگر صفویه در ساخت این بنا و کشف آن دخیل بودند حتما در این سند و اسناد دیگر آن دوره ذکر می گردید.

در نقل سید حجت ابطحی و نقل سید محمد علی مبارکه ای از کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی که از روی نسخه محمد علی میرزا نواب از شاهزادگان تیموری در هندوستان استنساخ شده است , هر دو اشاره به ساخت بنا در دوره وزیر والاشان صاحب ابن عباد و دوره شاه کبیر شیعی یعنی عضدوالدوله دیلمی دارد. حال آن نسخه ترجمه شده نصرالله سبوحی کلیه این بخش ها را حذف نموده است. ولی از آنجا که نصرالله سبوحی در سال ۱۳۴۰ شمسی اقدام به ترجمه و تصحیح نموده است و ما علت تصحیح در ترجمه را نمی دانیم !!! و سید علی مبارکه ای دهه ها قبل از او چنین نوشته است و نام آن کتاب را آورده است پس باید مصحح کاهنده, جواب این سوال را بدهد که چرا در ترجمه او تفاوت با نسخه سید علی مبارکه ای دارد و این ایراد به نصرالله سبوحی وارد است.

نصرالله سبوحی هیچ توضیحی از نسخه اصل و اینکه در کجا قرار دارد و او از چه کسی آن را گرفته است نداده است و در مورد تعداد صفحات و یا نحوه ترجمه و علت تصحیح هم سخنی نگفته است اما حداقل نام ارزنان را آورده است و آن را در ترجمه و تصحیح حذف نکرده است. از این رو متهم به عناد نیست اما متهم به اهمال است.

از این کتاب, در کنار نسخه های المجدی چه آنها که در متن کتاب نام ارزنان و محل دفن آمده است و چه آنها که در حاشیه آن آمده است هرچند تاکنون این نسخه ها به صورت دسترسی آزاد بررسی نشده اند و در مورد حاشیه ها فقط ادعای برخی چون معلم حبیب آبادی را داریم. باید گفت بی شک این مزار در دوره صفویه شناخته شده بوده است و در آن دوره نیز ساخته نشده است و همگان اذعان به وجود آن قبل از صفویه داشته اند.

با این حال کتاب نورالهدی فی نسب ال مصطفی به همین نام نوشته عزالدین محمد ابن محمود حسنی با تصحیح و ترجمه نصرالله سبوحی چاپ سال ۱۳۴۰ در ۱۸۶ صفحه در کتابخانه مرکزی تهران به چاپ رسیده است و اکنون تحت شماره کتابشناسی ملی ۷۳۶۲۲۱۵ در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی حمهوری اسلامی ایران نگه داری می شود.

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در دو کتاب خود یکی به نام نورالانوار فی اولاد موسی ابن جعفر علیه السلام و دیگر رساله نورالانوار فی شرح حال زینب بنت موسی ابن جعفر علیه السلام از این کتاب نقل قول آورده است.

از جمله نکات مهم در این کتاب این است که حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر را با نام زینب کبری معرفی می کند و اینکه امروزه به دلیل گفته های بی اساس و غلط معلم حبیب آبادی در مورد بی بی چه , بر روی آستان ایشان نام زینب صغری را نوشته اند , را رد می کند و این نسخ قدیمی تر از گفته های حبیب آبادی است که شرح حال او و کردارش را در ادامه خواهیم آورد.

از طرف دیگر سید محمد علی مبارکه صفایی مزار شناس بوده است و کتاب بزرگ تری مشتمل بر دوازده جلد در مورد مزارات اصفهان نوشته بوده است و از قبل در این موضوع تتبع کرده و مجرب بوده است وکتابی را به قصد حرم حضرت زینب ننوشته است, بلکه به درخواست غلامعلی کمالی بخشی۔ از کتاب خود را که قبلا نگاشته بوده است جدا کرده و به قلم تحریر و چاپ سنگی در آورده است. اما معلم حبیب آبادی وارد در این کار نبوده است و به درخواست دیگری وارد در این موضوع شده که میدان مناسب او نبوده است. از جمله بزرگترین ایراد او این است که اصلا اشاره ای به کتب قدیمی و نسب شناسی نداشته و اطلاعی هم نداشته است. و از طرف دیگر هیچ جوابی برای کتاب نورالهدی نداشته است و خود و دیگران را در درگیر اگر و اما کرده است. ای کاش اصلا کتابی نمی نوشت!!! جلوتر متن کتاب او و ایرادات آن را با ادله خواهیم آورد.

به هر روی اگر ایشان زینب صغری نیز باشد از عظمت او کاسته نمی گردد که در این خاندان صغری و کبری معنی ندارد جز اینکه از کوچکتر ها معجزه ها بیشتر بروز می

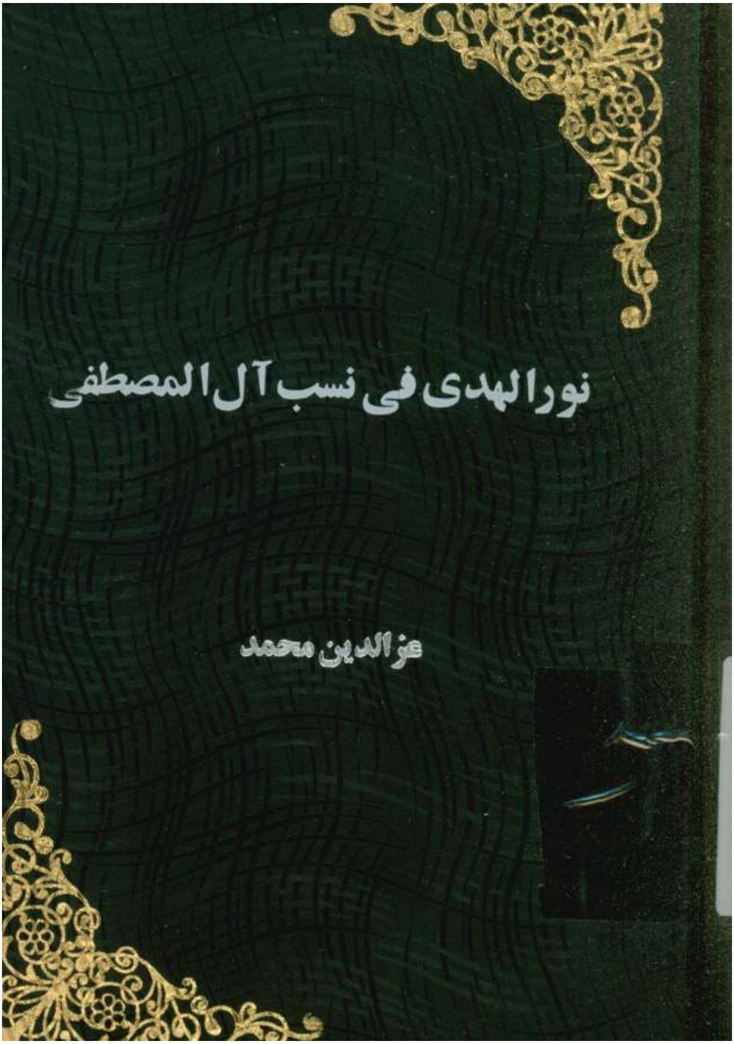
کند. مانند حضرت رقیه بنت الحسین و سرالله اکبر محسن ابن علی ابن ابیطالب و حضرت علی اصغر فرزند شش ماهه ارباب عالم علیهم السلام.

در مورد برادر ایشان در شیراز به نام سید علاءالدین حسین که کوچکترین فرزند پسر حضرت موسی کاظم است این شعر معروف است و به روی درب مطلا و ضریح منور نیز نگاشته شده است.

خوانند اگر حسین کوچک او را　　　در رتبه حق مقام اکبر دارد



تصویر کتاب نورالهدی تصحیح سبوحی



کتاب

نورالهدی فی نسب آل‌المصطفی

نوشته عزّالدین محمدبن محمود حسنی متوفای بعد از سنه ۱۰۴۱هجری

بتصحیح وترجمه نصرالله سبوحی

ناشر مدیر کتابخانه مرکزی تهران سال ۱۳۴۰

کتابخانه و چاپخانه مرکزی ناصر خسرو

تهران - تلیفون ۵۷۹۵۷

بابوالسرایا در شهر کوفه علم شورش بر علیه خلیفهٔ عباسی بر افراشتند و بلاد کوفه، مکّه، یمن، بصره، اهواز، فارس، کرمان، واسط، را از تسلّط حکومت عباسیان خارج نمودند. در این قیام علاوه بر ابن طباطبا سادات دیگری نیز مانند محمد دیباجه بن امام صادق علیه السلام و علی بن محمد دیباج آنها را همراه مینمودند.

در این دوران زید بن موسی بن جعفر بحکومت اهواز منصوب شد چون زید راهی اهواز شد در شهر بصره گروهی قوای بنی عباس بمقابله با او روی آوردند او بکمک علی بن جعفر بن حسن با والی بنی عباس در بصره بپیکار پرداختند سرانجام علویان بر عباسیان غلبه کردند و بصره را به تصرف درآوردند و زیدبن موسی بن جعفر علیه السلام دستور داد محله بنی عباس را در بصره آتش زدند به همین سبب او را زیدالنار می‌نامند که آخر او را گرفته به مرو بردند و به زهر مامون شربت شهادت چشید واسماعیل بن کاظم را بحکومت فارس و کرمان رفت و عباس بن محمّد از نسل عبدالله بن جعفر بحکومت بصره منصوب گشت و ابراهیم ابن موسی جعفر بر مکه حکومت می‌کرد.

جمعی از فرزندان موسی بن جعفربه سوی جنوب و برخی به سمت اصفهان رفتند و حاکم و فرماندار آن شهر، از دوستان خاندان اهل بیت بود، پس وقتی به اصفهان رسیدند، اوضاع به خاطر عوض شدن

حاکم دگرگون گردیده بود و از آنها که وارد اصفهان شدند هارون و ابراهیم بن موسی علیه السلام و از دختران، زینب کبری و فاطمه کبری و فاطمه دختر موسی بن جعفر به هم راهی برادران و خواهران خود که به اصفهان آمده و خواهر او زینب کبری در ارزنان اصفهان است. فاطمه ستی پس از گذشت دو سال از شهادت برادرش هارون از دنیا رفت و نزدیک قصبه لنبان دفن گردیده است.

نقل کامل کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی تصحیح سبوحی

نصرـ الله سـبوحی در فصـل مربوط به موسی این جعفر علیه السـلام ترجمه ای به شرح ذیل از کتاب نورالهدی آورده است:

امام موسی کاظم علیه السلام

«وی امام هفتم است و کنیتش ابوابراهیم است و به سبب حلم و فرو خوردن خشم او را کاظم لقب دادند ولادت آن حضرـت در ابوا بود میان مکه و مدینه روز یکشـنبه هفتم ماه صــفر ســنه ثمان و عشرــین و مائه الهجرة و وفات آن حضرــت در حبس هارون الرشید بوده روز جمعه پنجم رجب سنه ست و ثمانین و مائه و روضه مقدس وی در بغداد است عابدترین اهل زمان و کریم ترین ایشان بود و فضایل و کمالات آن حضرت بسیار است و آن حضرت را سی و هفت فرزند بوده است.

شـیخ مفید الارشـاد ۳۷ فرزند ۱۸ پسرـ ۱۹ دختر، و از فرزندان وی بعضیـ را عقب نبوده و در عقب بعضیـ اختلاف اسـت و آن چه حالا ائمه نسـب بر آنند آنسـت که او را از هیجده پسرـ عقب بوده و اولاد چهار تن از فرزندان وی بسیارند و از آن چهار تن متوســط و اعقاب پنج تن کمترند و چون بیان این جماعت به زیادتی تفصــیل محتاجست هر یک از اعقاب سه گانه را در وصلی ایراد می کنیم.

آن پنج تن که اولاد ایشـان قلیلند عباس و هارون و اسـحاق و اسـماعیل و حسـن و حسین.

اما حسن بن موسی یک پسر داشت جعفر نام و حالا حقیقت عقب او معلوم نیست و گفته اند جعفر بن حسن را سه پسر بوده و اولاد علی عزرمی از نسل ویند.

اما اسـماعیل بن موسی از جهت ابوالسرـیا حاکم فارس بوده و او را پسرـی بوده موسی نام و عقب او از پسرـ او جعفر است و بنو ابی العساف و بنو الوراق از نسـل ویند. اما اسـحق بن موسی را امیر گفتندی عقب او از سـه پسرـ اسـت عباس و اسـحق ملهوس پسرــ اوســـت و بنوالملهوس از فرزندان اویند و محمد و اولاد وی اند که در بلخ و طخارسـتان و حسـن ابن اسـحق ابو جعفر صـورانی از اولاد او اسـت و بنوالوراث از نسل صورانی اند.

اما احمد بن موسی را در شیراز کشتند و گویند از او عقبه نمانده اما حسین بن موسی در طبس از ولایات خراســـان دفن اســـت و عقبه او را مفقودین می نامند که بر بلاد خراسان سادات از نسل ایشان بسیارند.

اما هارون بن موسی به طالقان کشــته شــد و ابن طباطبا آورده که عقب او از احمد بن هارون اســت و امیر کابطوس از نســل اوســت. محســن بن موسی که در بروجرد مدفون است.

اما عباس بن موسی در بلاد سیرجان کشته شد و عقبه او از دو پسر بوده قاسم که مادر او فاطمه بنت محمد دیباجه بود. قاســم بن عباس در شــوش معروف به تاج العارفین که فرزندانش از مهاجرین ایرانی به کوفه بنام احمد بن قاسم بوده اند.

اما اسحق بن عباس که اسحق را عقبه بوده علی و علی را ابوطالب محمد الملهوس که صاحب قدر و جلالت بوده است.

اما متوسطان در عقب زید النار و عبیده الله و حمزه اند.

اما حمزه بن موسی را ابوالقاسم گفتندی او در بلاد سیرجان کشته شد و عقبه او در بلاد عجم بسیار است و عقب او از قاسم و حمزه است و حمزة بن حمزه را عقب هست در بلخ و بعضی از بلاد خراسان و قاسم بن حمزه را اولاد هست و ابو جعفر که ممدوح بدیع همدانیســـت و با ملوک آل ســـامان مخالطت ورزیدی از فرزندان اوست و احمد مجدود از نسل قاسم است.

اما عبیدالله در کریوه دفن است عقب او از سه پسر است محمد یمانی و قاسم و جعفر محمد یمانی را یمامی نیز گویند. عقب او از ابراهیم است و ابراهیم از ابو جعفر و احمد شعرانی و اکثر اولاد ابوجعفر در حجازند و ابوالفایز که در شیراز با عضدالدوله بوده از نسل ابو جعفر است و احمد شعرانی را نیز عقب هست اما قاسم بن عبیدالله را نیز اعقاب بوده و عمید الشرف از نسل وی است.

اما عبد الله بن موسی در همدان دفن اســت عقب او از محمد اســت و موسی, علی بن حســن الاحول از نســل محمد عبدالله اســت و جعفر اســود از اولاد موسی بن عبدالله و بنوناصر از نسل ویند.

اما زید بن موسی را مامون در سامراء مسموم نمود او را از چهار پسر عقب بوده حسن و اولاد او در قیروان مغربند و حسین محدث را نیز عقب هست به قیروان و جعفر را بارجان و بنو صعیب و بنوالمکارم از نسل موسی اصم بن عبدالله اند و الله اعلم.

مکثران از اولاد امام موسی کاظم چهارند امام علی رضا و ابراهیم مرتضی و محمد عابد و جعفر.

اما جعفر بن موسی مکنی به ابوالحسن مادر او ام ولد بوده است. جعفر را جواری گویند و اولاد او را جواریون و شجریون خوانند برخی اولاد جعفر خواری منسوب به خوار یکی از روستاهای مکه که به آنها خواریون گفتند. به آنان شجریون نیز می گفتند چون در جاهای پر درخت منزل میگرفتند از او چهارده فرزند شش پسر و هشت دختر باقی ماندند.

عقبه جعفر بن موسی از موسی و حسن است و موسی را عقب از حسن الحق است و حسن پدر محمد ملیطه است و ملیطه را مددی و قوتی و انتشاری از فارسان عرب با قوت و شوکت در حجاز و عراق بودند. حسن اللحق جد آل ملیط عقب ایشان در حله و حائر و حجازند و از اولاد موسی به مدینه و بصره و مکه نقیب و از فرزندان حسین, ابوجعفر محمد بن محمد بن ابی عبدالله, محمد بن حسن بن جعفر بن موسی بودند. محمد و برادرش عباس الاحول خراسانی بن طاهر بن محمد بن علی بن حسن بن جعفر بن موسی در بوزنجرد در جبال آلاداغ در بلاد خراسان بودند.

اما محمد عابد در شیراز مدفون است عقب او از ابراهیم مجابست و ابراهیم را از سه پسر عقب بوده. محمد حائری به کرمان و احمد به قصر ابن هبیره علی به سیرجان کرمان و بنو احمد و آل ابو الضریر و آل ابوالاحمر از نسل حسن محمدند و اعقاب احمد و علی منقرض اند. اما ابراهیم اصغر که ملقب است به مرتضی. عقب او از ده پسر است. موسی بن ابوسبحه و جعفر او را اولاد هست از موسی و محمد و علی در بلاد و بقاع منتشرند اما موسی او را از هشت پسر عقب است چهار مقل و چهار مکثر اما مقلون عبیدالله است و اولاد او در بصره و رمله اندو عیسی. اولاد او در فارس اند و علی اعقاب او در دینور و شیرازند ابوعلی عیسی. صبیح و ابوالفضل از آن

نسلند و جعفر در ترمد فرزندان دارد اما مکثرون یکی محمد اعر جست و عقب او از موسی ابرشست و بس و او را سه پسر معقب بوده ابوطالب محسن اولاد او به بصره اند و ابواحمد حسین بن موسی ابرش نقیب النقبای بغداد بود و او را دو پسر بوده محمد رضی و علی مرتضی علم الهدی مراتب ایشان در علوم به غایت رفیع بوده و در کتابخانه علم الهدی هشتاد هزار مجلد کتاب بوده و ابو عبدالله احمد بن موسی را نیز اولاد بسیارند. ابوالبرکات نقیب سامرا و نجم الشرف و ابو المظفر هیبة الله جد بنی موسی از ابن هیبت الله هشتاد هزاراند. دوم احمد اکبر عقیب او از حسین وصی است و ابراهیم و علی احول و آل رفیع از نسل علی احولند و بنی الرزاق از نسل ابراهیمند و اهل طلعه از اولاد حسین وصی است و سیدی احمد رفاعیاز نسل همین است. سوم ابراهیم عسکری بنو الممتع از اعقاب ویند و بنی المحسن به مشهد غروی هم از این نسلند و بعضی از اولاد ابراهیم در ابرقوه بوده اند. چهارم حسین قطعی نسل او بسیار است و منتهی می شود به ابی الحسین علی الدیلمی و عقب او از ابی الحارث محمد است و حسین اشقر و حسین برکه و ابوالنفیس الحایر و آل ابوالسعادات از نسل ابو الحارث اند و حیدر بن الحسن از نسل حسین اشقر و ابن هیبة در دمشق از نسل حسین برکه و الله اعلم.

تعدادی از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام در قیام ابن طبا طبا او را همراهی کردند. محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن طباطبا بن ابراهیم بن امام حسن مجتبی علیه السلام و بهمراه سری بن منصور شیبانی ملقب بابوالسرایا در شهر کوفه علم شورش بر علیه خلیفهٔ عباسی بر افراشتند و بلاد کوفه, مکه، یمن، بصره، اهواز, فارس ،کرمان, واسط را از تسلّط حکومت عباسیان خارج نمودند. در این قیام علاوه بر ابن طباطبا سادات دیگری نیز مانند محمد دیباجه بن امام صادق علیه السلام و علی بن محمد دیباج آنها را همراه مینمودند.

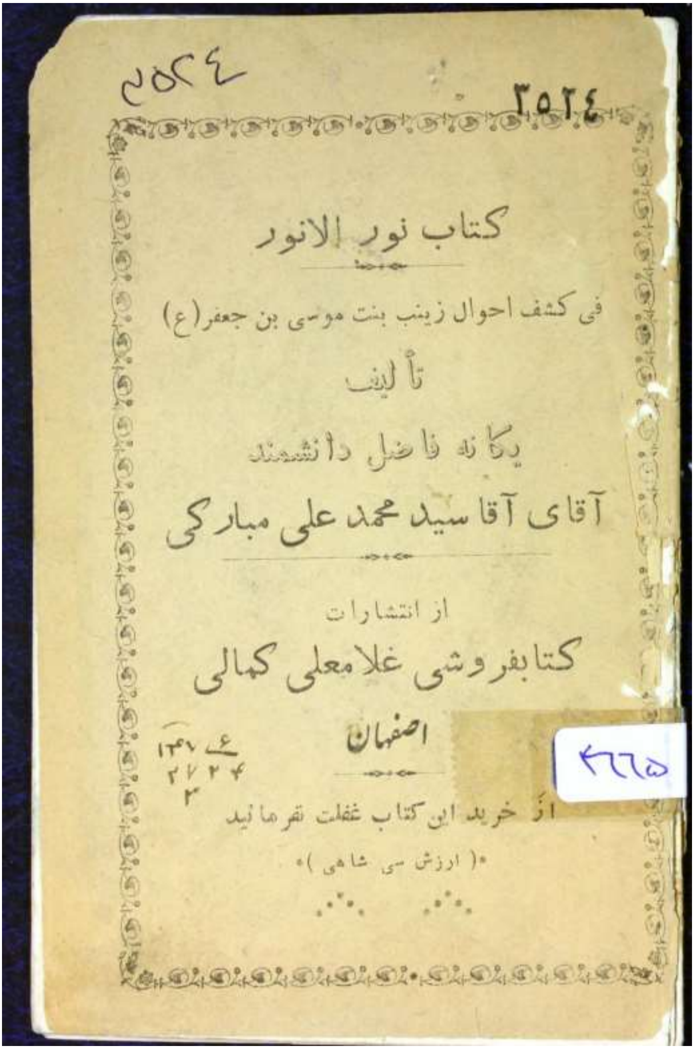
در این دوران زید بن موسی بن جعفر بحکومت اهواز منصوب شد چون زید راهی اهواز شد در شهر بصره گروهی قوای بنی عباس بمقابله با او روی آوردند او بکمک علی بن جعفر بن حسن با والی بنی عباس در بصره بپیکار پرداختند. سرانجام علویان بر عباسیان غلبه کردند و بصره را به تصرف درآوردند و زید بن موسی بن جعفر علیه السلام دستور داد محله بنی عباس را در بصره آتش زدند. به همین سبب او را زید

النار مینامند که آخر او را گرفته به مرو بردند و به زهر مامون شربت شـهادت چشـید و اســـماعیل بن کاظم را بحکومت فارس و کرمان رفت و عباس بن محمد از نســـل عبدالله بن جعفر بحکومت بصره منصوب گشت و ابراهیم ابن موسی جعفر بر مکه حکومت می کرد.

جمعی از فرزندان موسی بن جعفر به سوی جنوب و برخی به سمت اصفهان رفتند و حاکم و فرماندار آن شـــهر از دوســـتان خاندان اهل بیت بود پس وقتی به اصـــفهان رســـیدند اوضـــاع به خاطر عوض شـــدن حاکم دگرگون گردیده بود و از آنها که وارد اصـــفهان شـــدند هارون و ابراهیم بن موسی علیه الســـلام و از دختران زینب کبری و فاطمه کبری فاطمه دختر موسی بن جعفر به هم راهی برادران و خواهران خود که به اصـفهان آمده و خواهر او زینب کبری در ارزنان اصـفهان اسـت. فاطمه سـتی پس از گذشـت دو سـال از شـهادت برادرش هارون از دنیا رفت و نزدیک قصـبه لنبان دفن گردیده است.»


السلام علیک
یا اباعبدالله الحسین

تصاویر کامل کتاب نورالانوار



٣٥٢٤

کتاب نور الانور

فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر (ع)

تألیف

یگانه فاضل دانشمند

آقای آقا سید محمد علی مبارکی

از انتشارات

کتابفروشی غلامعلی کمالی

اصفهان

از خرید این کتاب غفلت نفرمائید

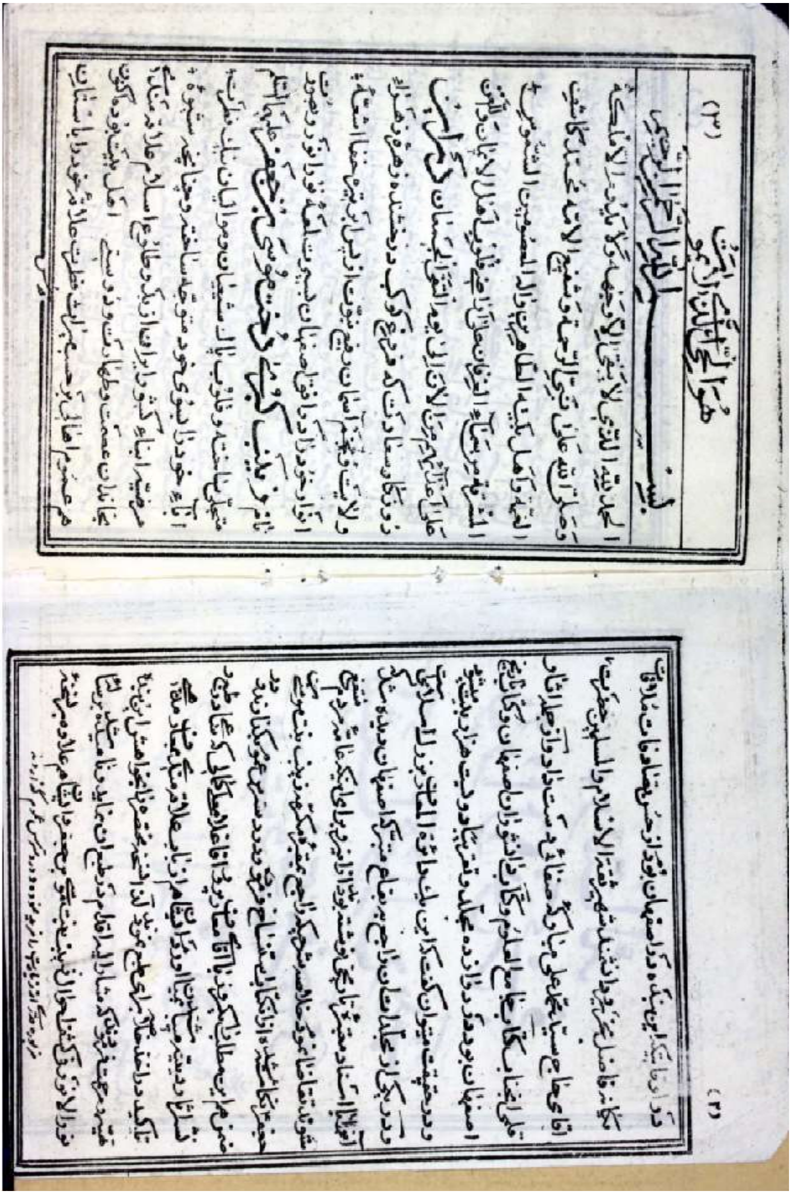
(ارزش سی شاهی)

رسالهٔ نور الانوار فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر علیهما السلام

کتبه العبد المذنب [illegible]

و بعضی از زیارات دیگر قلمی شد

فی تاریخ ذیقعده ۱۳۶۰



(۲)

در اوقاتیکه این بنده در اصفهان بودم از حسن تصادفات ملاقات
مکانه فاضل محترم و دانشمند شهیر ثقة الاسلام والمسلمین حضرت
آقای حاج سید محمد علی مبارکه صفائی دست داد و از جمله آثار
قلمی آنجناب کتاب جامع العلوم و کتاب دانشوران اصفهان و کتاب تاریخ
اصفهان بود در دوازده مجلد و تقریباً دویست هزار بیت میشود
و در حقیقت میتوان گفت که این یك دائرة المعارف بزرگ اسلامی
و در یکی از مجلدات آن راجع به بقاع متبرکه اصفهان دیده شد که
آنچه با اسناد معتبره تاریخی نوشته بودند از امیر و برای اینکه عامه مردم متنفع
شوند تقاضا نمودم که خلاصه شرحیکه راجع بمقبره مکرمه زینب بنت موسی
جعفر نگاشته شده از آن کتاب استنساخ فرمودند و در دسترس عموم بگذارند
ضمن هم این مطلب را بکرونا آقای معارف پرور آقا غلامعلی کمالی که مشار طبع
نشر آثار دینیه میباشند نمایاندم و ایشان هم از باب علاقه مندی بمعارف مذهبی
تاکید در اخذ خلاصه برای طبع نمودند لذا نسخه مختصره را بخواهش این بنده
تهیه مرحمت فرمودند که مشار الیه اقدام در طبع آن نماید و نام آنرا برساله
نور الانوار در کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر و ایشان هم علاوه بر نسخه

(۳)

هو الحی الذی لا یموت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه و لا یدوم الا ملکه
و صلی الله علی نبی الرحمة و شفیع الامة محمد کاشف
الغمة و اهل بیته الطاهرین و آله المعصومین الشموس
المشرقة من سماء العرفان علی اراضی قلوب اهل الایمان و اللعن
علی اعدائهم من الآن الی یوم التقاء الجمعان در این
دودمان سعادت که فروغ کوکب درخشنده زهره زهراء
ولایت و نجم آسمان رفیع نبوت از پس ابر تیره خفا اشعه
انوار خود را در افق اصفهان بسیرت لمعة نورا نور و صورت
نام زینب کبری دخت موسی بن جعفر علیهما السلام
متجلی ساخته و قلوب پاك شیعیان و موالیان نیك فطرت
آباء خود را بسوی خود متوجه ساخته و چنانچه مشهود
مرضیه ابناء کشور ایران از بدو طلوع اسلام علاقه مندی
بخاندان عصمت و طهارت و دوستی اهل بیت بوده اکنون
هم عموم اهالی بر حسب میراث فطرت علاقه خود را باستان

قدس ملایک پناه آن خورشید برج ولایت متوجه ساخته
و در همیشه اوقات از آن حرم منور و تربت مطهر استمداد
همت جسته اند و بر حسب عقیده راسخه بحوایج و حل مشکلات
خود نائل آمده اند **از اینجهت بعضی از اخوان ایمانی**
از این بنده کمترین **حاج سید محمد علی مبارکی** استدعا
نموده که علاوه بر آنچه در تاریخ مجلسی و در نسخه وقایع نگار
راجع باعتبار این موضوع شرحی نوشته شده هر گاه زیاده
بر آن این بنده اطلاعی دارد مرقوم دارد تا آنکه مزید بر
وثوق برادران ایمانی واقع گردد از این رو این بنده
آنچه را که زیاده بر آن در نظر داشتم در این چند کلمه
مرقوم داشتم و جزای این خدمت ناقابل را در دنیا حسن عاقبت
خود و کافه دوستان از ذات حضرت حق در خواست
مینمایم و در آخرت شفاعت موالیان طاهرین را از برای
عموم اهل ایمان با کمال عجز تمنا مینمایم **پس** معروض
میدارم آنچه را که در موضوع عصمت صغری و زینب کبری

در نظر

در نظر این جانب آنست که از باب حب الوطن من الایمان و از
جهة علاقه بنیاکان خود و آثار آنها مدت مدیدی همّ
خود را مصروف کشف حالات تاریخی قبور بزرگان از
اهل بیت عصمت و علمای گذشته که در زمین اصفهان
مدفون میباشند و نسخه کتابی که احتمال میدادم در
این مقصد مرا بمقصود میرساند از کتب مطبوعه و غیر مطبوعه
بدست آوردم و بیش از هزار از تواریخ قبور مهمه و تراجم
بزرگان دانشمندان که مخصوص بولایت اصفهان بوده بترتیب
حروف تهجی نوشتم و از حرف الف تا یا در دوازده مجلد
مرتب گردیده **از جمله** در حرف زاء تاریخ این امامزاده
واجب التعظیم را مرقوم داشتم و خلاصه او را اکنون برای
دسترس عموم می نگارم **در کتاب نور الهدی**
فی نسب آل المصطفی که در سال هزار و چهل و یک اختتام
تالیف این کتاب است و مؤلف او عز الدین محمد بن محمود از
سادات گلستانه اصفهان بوده است و در آخر حال مهاجرت

بهندوستان

بهندوستان نموده واین کتاب را در انساب آل پیغمبر
از برای اکبر شاه نوشته ودر سنه هزار و سیصد وچهل ۱۳۴۶
وشش قمری که بنده در لاهور هند بودم نواب
والاشان محمّد علی میرزا که از بزرکان ومعاریف
وشاهزادکان تیموری واز رجال اولیه آن سرزمین است
آن کتاب را به بنده لطف فرمود ومن تمامی او را مطالعه
نمودم واینجه را که مقصود من بود استنساخ کردم اینك راجع
باین موضوع عین عبارت عربی او را مینویسیم وسپس ترجمه
مینمائیم والله اعلم بحقایق الامور ذکر سلسله نسب

اولاد موسی بن جعفر شرحی متصل مینویسد

تا امکه مینویسد وامّا کیفیّة ما جرى عليهم بعد شهادة
الرضا ؑ ان اولاد الامام موسى الكاظم وبعض العلويين
شدّوا رحالهم من المدينة الى بلاد الفرس قاصدين اخاهم
على الرضا بخراسان فصاروا جيلين جيل منهم تقدّم فى
الرحال وكانت فيهم فاطمة الصغرى بنت الكاظم عليه السلام

فلمّا وصلوا الى بلدة ساوه مرضت وماتت بعثهم قبل اخيها
الرضا بسنة فتوقف بعض منهم بعثهم واطرى هجروا امها
الى طوس كما بيّناه من قبل وسنبيّن عاقبة ما جرى عليهم
وجيل منهم تقدّم من طريق البصرة والاهواز الى فارس
بها وصل اليهم شهادة الرضا ؑ فتوقّف بها بعض منهم
وكان فيهم احمد بن موسى ومات مقتولا كما سنوضحه وبعض
منهم تقدّموا منها الى اصفهان وكان العامل بها من
محبّيهم فلمّا وصلوا بها تغير الامر بتغير الامير والعامل
عليها وكان منهم هرون بن موسى وابراهيم بن موسى ومن
بناته الزينب والفاطمة الكبرى وعند ذلك وصل
الخبر منهم الى المأمون وكان يومئذ بالرى وراجعا من طوس
قاصدا الى بغداد وكان يأتى اليه الكتب من البلاد لان
يفوّض امر ولاية العهد الى هرون بن موسى لانه كان
وجيها عند اعين الناس من بين العلويين بعد اخيها الرضا
واحمد بن موسى وبايع معه للخلافة جمع من شيعته خفاء

فخاف المأمون على الخلافة فأشار بقتله فقتل مسموماً و
قال بعض قتل حين كان يدافع عن نفسه لأنه هجم عليه اكثر
أهل البلد فدفن على قريب من جامع العمري التميمي وفي زمن عضد
الدولة بني عليه بقعة بأمر كافي الكفاة الوزير الشيعي فلمّا
جرى عليه من الأمر اختفت الجماعة الباقية منهم انفسهم في القرى و
الرساتيق والصحاري والبراري وماتت الزينب الكبرى بفارون
نان من قرى اصفهان بسنة بعد اخيها هرون وبني عليها ايضا بقعة
صغيرة في زمن عضد الدولة **واما الفاطمة** وهي ماتت
بسنتين بعد اخيها ودفنت على قرب قصبة لبنان **واما**
ابرهيم بن موسى فماتت في برخوار من رساتيق اصفهان
فعوق امر البقعة عليه لوقوع الحرب بين آل بويه **ومن جملة** من
كان معهم من بني الاعمام احمد بن علي بن محمد الباقر المدفون بها
هذا آخر ما اخذنا من هذا الكتاب والله الموفق للصواب
واما كيفيت آنچه وارد شده بر اولاد
موسى بن جعفر پس از شهادت حضرت رضا عليه السلام اين است

كه اولاد آنحضرت با بعضي از علويين حركت كردند از مدينه بسوی
بلاد و شهرهای فرس در كرخانيكه ميخواستند خود را در خراسان
خدمت حضرت رضا برسانند پس انها دو دسته شدند يكدسته
از انها حركت كردند بسوی ايران و با انها بود فاطمه صغرى دختر
موسى بن جعفر چون در شهر ساوه رسيدند فاطمه مريضه شد
وچون بقم رسيدند وفات يافت واين قضيه يكسال قبل از
شهادت حضرت رضا بود پس يكعده از انها در قم بماندند
و جمعی ديگر بسوی خراسان رفتند چنانچه در قبل از اين بيان
كرديم و نيز توضيح ماجرای انها را در طوس خواهيم بيان كرد و
دسته ديگر از انها از راه بصره و اهواز بفارس آمدند و در
آنجا خبر شهادت حضرت رضا عليه السلم شهرت يافته بود و در
ميان ايشان بود احمد بن موسى كه در آنجا كشته شد **چنانچه**
شرح او را خواهيم بيان كرد و بعض ديگر از انها از فارس باصفهان
آمدند چرا كه شنيده بودند عامل و حاكم اصفهان از شيعيان
است ولی چون باصفهان آمدند امر منعكس بود زيرا كه

حاکم وامیر تغییر کرده بودند ودر این اوقات مامون الرشید از
خراسان مراجعت کرده بود وقصد بغداد داشت ودر سیده بود
بشهر ری وخبر اولاد حضرت موسی وعلویین در آنجا باو رسید
واز اطراف نامه ها بنوی او می آمد که مامون پس از حضرت
رضا ع امر ولایت عهد را بهرون برادر آنحضرت واگذار
نماید چرا که در میان علویین مانند هرون بن موسی ع در
انظار خلق کسی ببزرگی وجلالت قدر او نبود وبعضی از دوستان
او در خفا بیعت برای خلافت با او نموده بودند پس مامون برخلافت
خود ترسان شد وامر کرد بعامل خود در اصفهان که او را شهید
نماید پس هرون بن موسی در اصفهان مسموم شد وبعضی گویند
که مردم براو تهاجم کردند واو مانند مسلم از خود دفاع
میکرد تا آنکه کشته شد ودر نزدیکی مسجد عمری تمیمی مدفون
گردید ودر زمان عضد الدوله بقعه بامر وزیر شیعی کافی الکفاة
صاحب بن عباد از برای او بنا شد پس چون قضیه
شهادت هرون بن موسی واقع شد جماعت باقیمانده خود را

در دهات وصحراها وبیابانها مخفی کردند وزینب کبری
بعد از یکسال از شهادت هرون در ارزنان اصفهان وفات
یافت وبقعه کوچکی در زمان عضد الدوله از برای او بنا شد
واما فاطمه دو سال بعد از شهادت هرون در قرب قصبه
لنبان (**سیت فاطمه**) مدفون گردید **واما ابراهیم**
بن موسی در برخوار اصفهان که از جمله بلوکات او است مدفون
گردید ولی چون نزاع در میان آل بویه رخ داد بقعه برای او بنا
نشد واز جمله بنی اعمام اولاد موسی بن جعفر که با آنها بود احمد
بن علی بن محمد الباقر است که در اصفهان مدفون گردید آنچه
را که از آن کتاب ابن منده یادداشت نموده وبعین نقل وترجمه
در اینجا اکتفا نمودم وآنچه را که از قرائن دیگر مؤید این مطلب
است وعقیده من براو است که همین مزار شریف واقعه در اورن
نان اصفهان است همان زینب کبری بنت موسی بن جعفر است
در تاریخ اصفهان وکتاب دانشوران نوشته‌ام **ودر معجم**
البلدان حموی است که ارزنان از دهات اصفهان است واز

اینجا علما و محدّثین و رُواة احادیث از آن دیده بنیا و بظهور رسیده است و از آنجمله است معلّم ازدنانی وغیره وضبط این اسم را بفتح همزه و سکون زاء و ضمه زاء و نون و الف و نون نموده است و معلم ازدنانی در کتب رجال و تراجم ترجمه اش مرقوم است وفات او را در سال چهارصد و پنجاه و سه نوشته اند واز جمله علمای بزرگ و حفاظ عالیقدر که از این سرزمین برخاسته اند ابوجعفر محمّد بن عبدالرحمن زیاد اصفهانی اردنانی است که در سیصد و هفده وفات یافته و زیاد اصفهانی اردنانی جدّ ابوجعفر از جمله کسانیست که در قرن سوم اسلام برای طلب علم حدیث بتمام بلاد اسلام مسافرت نموده و از اسانید اوست در شام سلیمان بن معانی و در مصر یحیی بن عثمان بن صالح و در اصفهان احمد بن مهران و در ری حسن بن علی بن زیاد و در خوزستان عبدالوارث بن ابراهیم و در مکّه علی بن عبدالعزیز و در عراق هشام بن علی و در طرسوس ابو دکرا عبدالله بن محمد و از جمله شاگردان اوست شیخ عبدالله محمّد و احمد بن حسین

بن مهران مقری و این شخص از جمله نوابغ حفاظ اسلام بوده و از اینجمله معلوم میشود که اردنان در قرون اولیه اسلام اهمیتی بسزا داشته و محل علماء و محدّثین بزرگ بشمار میرفته است و این خود مؤیدیست که شاید دختر موسی بن جعفر ع بواسطه اهمیتی متوجه باین مکان شده واز جمله مؤیدات مطلب اینکه بنده چند وقف نامه از زمان شاه سلطان حسین و شاه سلیمان و زمان فتحعلی شاه بمهر مرحوم مجلسی و مرحوم حاجی کلباسی و حاجی سید محمد باقر رشتی دیدم که بعضی از زمینها و بعضی از اشیاء ظروف وقف بر مقبره و بیت بنت امام موسی الکاظم مدفون در اردنان نموده بودند و مسلّم در عهد صفویه این مقام مانند سیت فاطمه (ستی فاطمه) خواهرش بقعه عالیه و دستگاه و عنوان شایان داشته و در تسلّط افغان و بران شده و بواسطه ضدّیت مذهبی اینجه بوا (افغانها) این بقاع متبرکه عالیه را ویران نمودند چنانچه در جزوه یادداشتهای تاریخیه مرحوم میر محمد حسین خاتون آبادی است

که در تسلط افغان بیش از سیصد بقعه از بقاع امامزادگان
و علمای بزرگ منهدم و ویران شد علی ای حال در توجه
بدین مقامات مقدسه قصد و نیت مناط است و مسلم
زیارت این تربت شریف بقصد دختر موسی بن جعفر موجب اجر
و ثواب و تقرب بخاندان ولایت خواهد بود و داستان حیرت
بخش ذادبو عوالمرد و حیرانی برای منکرین مجسم نمود که تو در هر
جا باشی و بنفوس زکیه سلام کنی انها در عالم روحانیت هم
از قصد تو آگاهند و هم سلام تو را خواهند شنید و احترامات
مقامات عالیه که نسبت بخاندان نبوت پیدا کرده عقلاً و شرعاً
جای هیچگونه تردیدی نیست که بر هر فرد از افراد علاقمندان
با سایر مذاهب لازم و واجب است آقای من می بینی که اگر یک
چوب و یا سنگی را دو قسمت کنند یک قسمت او را در جای پست بکار برده
نصب کنند و یک قسمت او را در مسجد و یا مکان منتسب بخدا
و رسول و ائمه نصب کنند آن قسمت اول احترامی ندارد ولی قسمت
دوم محترم خواهد بود چرا که نسبتات قسمت بمقام الهی داده

میشود

میشود همین طور است نسبت ببقاع و بناها و زمینها که بواسطه
نسبت پیدا کردن بمقامات عالیه انبیا و رسل و ائمه طاهرین
محترم میشود و اگر کسی اولاد دوست را بواسطه نسبت بپدر دوستش
احترام نکند و یا هتک حرمت نماید مسلم هتک احترام پدر نموده
و برخلاف دوستی رفتار نموده است اکنون این مقام مقدس
نسبت داده شده بمقام عصمتی که نسبت بمقام مقدس موسی بن
جعفر دارد و از دو حال بیرون نیست یا این است که این نسبت
درست نیست و یا این است که این نسبت مطابق واقع است اگر
مطابق واقع نباشد مسلم و یقین زیارت کنندگان مطابق
قصد و نیت خود باجر خود خواهند رسید و علاوه بر آنکه ضرری
ندارد اجر و ثواب خواهند برد که فرموده الاعمال بالنیات
و کسی را معاقبت نمی کنند فردای قیامت که چرا بصرف نسبت و لو
بدون واقع تو چرا احترام باین مقام گذاردی بلکه چون این
احترامات کشف از علاقه بمحبوب و معشوق حقیقی ذات حضرت
حق میکند البته جزای خیر خواهند داد ولی اگر احترامی منظور

و یا ورد

در دنیا و رد و این نسبت در حقیقت مطابق واقع است در این
صورت مورد مؤاخذه خواهد شد پس انکار اینگونه امور
احتمال خطا و ضرر اخروی ندارد و عدم انکار و معتقد بودن
متوسل شدن هیچ ضرری ندارد بلکه اجر اخروی و رضایت خدا
و رسول و ائمه علیهم السلام در ادب و احترامات این مکان شریف و مقام
مقدس کوشش نمایید که علاوه جزء شعائر دینی خواهد بود
و ملاحظه آداب زیارت قبور طاهرین را بطوریکه در کتب مربوط
است منظور دارند امیدا ست که از توجهات ولی عصر زمان وارواح
ائمه طاهرین ابری که دین و دنیا و آخرت علاقه مندان این تربت
پاک محفوظ ماند آمین رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و اهل بیته الطاهرین

زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام علی سیدنا و مولانا رسول الله محمد بن
عبد الله خیر خلق الله البشیر النذیر السراج المنیر

الطهر

الطهر الطاهر الذی الفاخر البحر الذاخر العلم
الظاهر المنصور المؤید الرسول المسدد المصطفی
الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین ابی
القاسم محمد بن عبد الله و رحمة الله و برکاته
السلام علی سیدتنا و مولاتنا فاطمة الزهراء
سیدة نساء العالمین و رحمة الله و برکاته السلام
علی سیدتنا و مولاتنا خدیجة الکبری ام المؤمنین
و رحمة الله و برکاته السلام علی سیدنا و
مولانا ابی محمد حسن بن علی الزکی الناصح الامین و
رحمة الله و برکاته السلام علی سیدنا و مولانا
علی بن الحسین زین العابدین و سید الساجدین و رحمة
الله و برکاته السلام علی سیدنا و مولینا محمد الباقر
باقر علوم الاولین و الآخرین و رحمة الله و برکاته
السلام علی سیدنا و مولانا جعفر الصادق صادق
القول الناطق الامین و رحمة الله و برکاته السلام

علیک

متن کامل کتاب نورالانوار

متن چاپ سنگی کتاب به صورت تایپی بازنویسی شده است به شرح زیر:

« در اوقاتی که این بنده در اصفهان بودم از حسن تصادفات ملاقات یگانه فاضل .... و دانشمند شهیر ثقة الاسلام والمسلمین حضرت آقای حاج سید محمد علی مبارکه صفائی دست داد و از جمله اثار قلمی آنجناب کتاب جامع العلوم وکتاب دانشوران اصفهان و کتاب تاریخ اصفهان بود در دوازده مجلد و تقریبا دویست هزار بیت می شود و در حقیقت می توان گفت که این یك دائرة المعارف بزرگ اسلامیات و در یکی از مجلدات آن راجع به بقاع متبرکه اصفهان دیده شده که آن را با اسناد معتبره تاریخی نوشته بودند. از این رو برای اینکه عامه مردم منتفع شوند تقاضا نمود خلاصه شرحیک ه راجع بمقبره مکرمه زینب بنت موسی بن جعفر نگاشته شده از آن کتاب استنساخ فرمود و در دسترس عموم بگذارند و در ضمن هم این مطلب را یک روز با آقای معارف پرور آقا غلامعلی کمالی که ساعی در طبع و نشر آثار دینیه می باشند به میان آوردم ایشان هم از باب علاقه مندی بعمارف مذهبی تاکید در اخذ خلاصه برای طبع نمودند لذا آن نسخه مختصره را بخواهش این بنده تهیه و مرحمت فرمودند که مشارالیه اقدام در طبع آن نماید و نامی شده به رساله نور الانور في کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر و ایشان هم علاوه بر نسخه مزبوره قدری از زیارت را خرید نموده و در دسترس عموم گذاردند.

هُوَ الحَی الذی لایموت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذي لا یبقی الا وجهه، ولا یدوم الأ ملکة وصلی الله علی نبي الرحمة وشفیع الامه محمد کاشف الغمة وأهل بیته الطاهرین و آله المعصومین الشموس المشرقة من سماء العرفان علی اراضی قلوب أهل الإیمان و اللعن علی أعدائهم من الآن إلی یوم التقی الجمعان. در این روزگار سعادت که فروغ کوکب درخشنده زهره

زهراء ولایت ونجم آسمان رفیع نبوت از پس ابر تیره خفا اشعه انوار خود را در افق اصـــفهان بســـیرت لمعه نورانور و بصـــورت نام زینب کبری دُخت مُوسَی بن جعفر علیهما السلام متجلی ساخته و قلوب پاک شیعیان و موالیان نیك فطرت آباءِ خود را بسـوی خود متوجه سـاخته و چنانچه شـیوه مرضـیه ابناء کشـور ایران از بدو طلوع اسـلام علاقه مندی بخاندان عصـمت و طهارت و دوسـتی اهل بیت بوده اکنون هم عموم اهالی برحســـب میراث فطرت علاقه خود را به آســـتان قدس ملائك پناه آن خورشـــید برج ولایت متوجه ســـاخته و در همیشـــه اوقات از آن مرقد منور و تربت مطهر استمداد همت جسته اند و بر حسب عقیده راسخه بحوائج وَ حَل مشکلات خود نائل آمدند. از این جهت بعضی از اخوان ایمانی از این بنده کمترین حاج ســـید محمد عَلَی مُبارکی اســـتدعا نموده که علاوه بر آنچه در تاریخ مجدی [المجدی فی الانسـاب الطالبین] و در نسـخه وقایع نگار راجع باعتبار این موضـوع شریف نوشـته شـــده هرگاه زیاده بر آن, این بنده اطلاعی دارد مرقوم دارد, تا آنکه مزید بر وثوق برادران ایمانی واقع گردد. از این روی این بنده آنچه را که زیاده بر آن در نظر داشـتم در این چند کلمه مرقوم داشـتم و جزای این خدمت نا قابل را در دنیا حسـن عاقبت خود و کافه دوسـتان از ذات حضرت حق درخواسـت می نمایم و در آخرت شـفاعت موالیان طاهرین را از برای عموم اهل ایمان با کمال عجز تمنا می نمایم. پس معروض می دارم آنچه را که در موضوع عصمت صغری و زینب کبری در نظر این جانب است که از باب حب الوطن من الایمان و از جهة علاقه بنیاکان خود و آثار آنها مدت مدیدی هّم خود را مصروف کشـف حالات تاریخی قبور بزرگان از اهل بیت عصـمت و علمای گذشته که در زمین اصفهان مدفون می باشند و نسخه کتابی که احتمال می دادم در این مقصد مرا به مقصود مي رساند از کتب مطبوعه و غیر مطبوعه بدست آوردم و بیش از هزار, از تواریخ قبور مهمه و تراجم بزرگان دانشمندان که مخصوص بو لایت اصـفهان بوده به ترتیب حروف تهجی نوشـتم و از حرف الف تا یا در دوازده مُجَلد مرتب گردیده از جمله در حرف زاء تاریخ این امامزاده واجب التعظیم را مرقوم داشـــتم و خلاصـــه او را اکنون از برای دســـترس عموم می نگارم. در کتاب نور الهدی فِي نسب آل المصطفی که در سال هزار و چهل و یک اختتام تالیف این کتاب است و مؤلف او عز الدین محمد بن محمود از سادات گلستانه اصفهان بوده است و در اواخر حال مهاجرت بهندوســـتان نموده و این کتاب را در انســـاب آلِ پیغمبر از

برای اکبر شـاه نوشـته و در هزار و سـیصـد و چهل و شـش ١٣٤٦ قمری که بنده در لاهور هند بودم نواب والا شان محمد علی میرزا که از بزرگان و معاریف و شاهزادگان تیموری و از رجال او لیه آن سرزمین اســت. آن کتاب را به بنده لطف فرمود و من تمامی او را مطالعه نمودم و آنچه را که مقصود من بود استنساخ کردم اینك راجع به این موضــوع عین عِبارت عربی او را می نویســم و ســپس ترجمه می نمایم والله اعلم بحقایق الأمور.

در سـلسـلة لسـب اولاد موسی بن جعفر شرحی متصـل می نویسـد تا آنکه می نویسـد وَأَمَّا كيفيه ما جرى عليهم بعد شَــهَادَةِ الرضّــا, انّ أولاد الامام موسى الكاظم وبعض العلويّين شــدّوا رحالهم من المدينه الي بلاد الفرســن قاصــدين أخاهم عليّ الرضّــا بخراســان فصــاروا جيلين جيل منهم تقدم في الرجال وكانت فيهم فاطمة الصــغرى بنت الكاظم عليه السـلام فلما وصـلوا إلى بلدة سـاوة مرضـت وماتتْ بقم قبل اخيها الرضّا بسنة فتوقف بعض منهم بقم وأخرى هجروا امنها إلى طوس كما بيّناه مِن قَبل وَسَنبيّن عاقبة ما جرى عليهم و جيل منهم تقدم من طريق البصرة والأهواز إلى فارس و بها وصـل اليهم شـهادة الرضّـا فتوّقف بها بعض منهم وكان فيهم احمد بن موسى و مات مقتولاً كما سنوضحه و بعض منهم تقدموا منها إلى اصفهان وكان العامل بها من محبيهم فلمّا وَصَــلوا بها تغير الأمر بتغير الامير والعامل عليها وكان منهم هرون بن موسى و ابراهيم بن موسى و من بناتة التركيب والفاطمة الكبريان وَعِندَ ذلِكَ وَصَــل الخبر منهم الى المأمون وكان يومئذٍ بالرّى راجعاً من طوس قاصـداً إلى بغداد وكان ياتي اليه الكتب من البلاد لان يفوض امر ولاية العهد إلى هرون بن موسى لانه كان وجيهاً عند اعين الناس من بين العلويين بعد اخيها الرضّــا و احمد بن موسى و بايع معه للخلافة جمع من شــيعَتِ خفاءً تخاف المأمون على الخلافة فَأَشَــارَ بقَتْلِهِ فَقلَ مسَمُومًا و قال بعض قتل حين كَانَ يُدَافِعُ عَنْ نفسه لأَنه هجم عَلَيْهِ اكثر اهل البلد قد فرى على قريب من جامع العمرى التميمي و في زمن عضــدالدولة بني عليه بقعة بامركافي الكفاة الوزير الشــيّعي فلمّا جرى عليه من الامر اخفت الجماعة الباقية منهم انفسهم في القرى و الرساتيق والصّحاري والبراري وماتت الزّينب الكبرى بارزن نان من قرى اصفهان بسنه بعد اخيها هرون وَبنَى عَلَيه ايضاً بقعه صغيرة في زمن عَضُدالدولة وإما الفاطمة وَهِيَ مَاتَت بسنتين بعد اخيها و دفنت عَلَى قُربِ قصة لبنان و امّا ابرهيم بن مُوسى فَماتَتْ في بُرخوار مِنْ رســاتيق الاصــفهان فعوّق أمر البقعة عليه لوقوع

الحرب بين من البويه و من جملة كان معهم من بني الأعمام أحمد بن على بن محمد الباقر المدفون بها هذا آخر ما أخذنا من هذا الكتاب وَاللهُ الْمُوفَقَ للصَوَابِ.

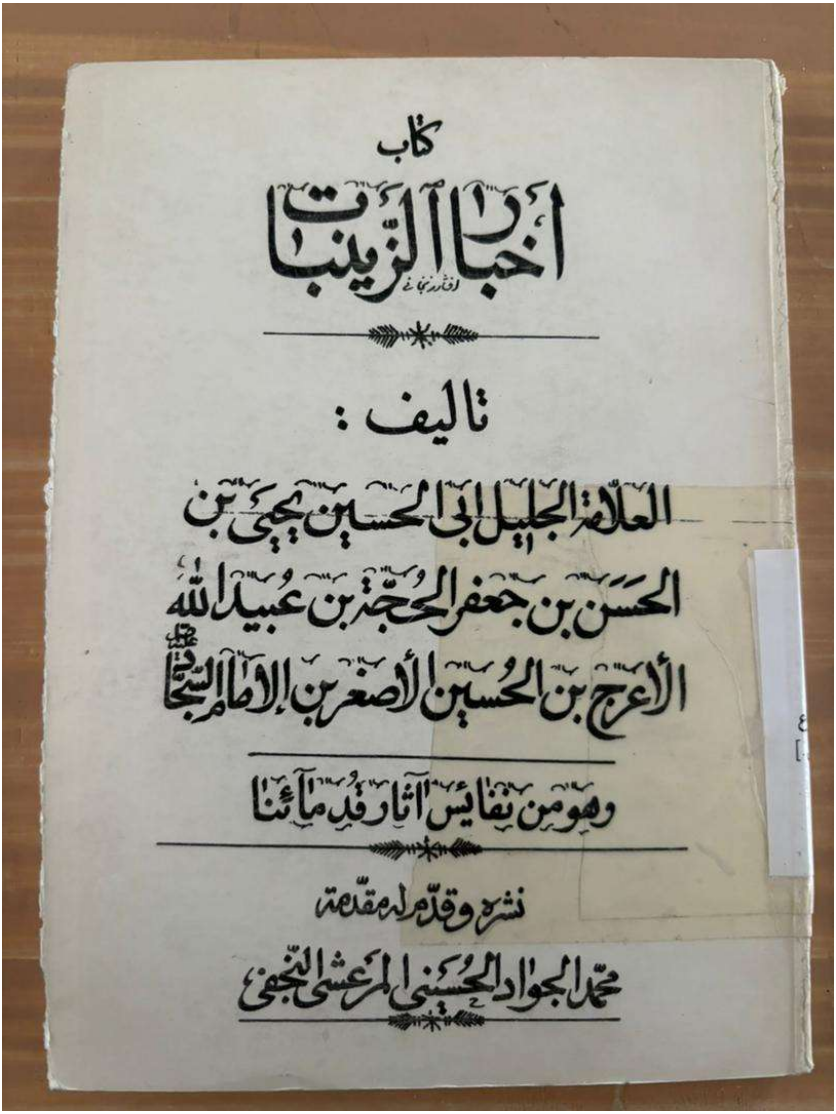
و اما کیفیت آنچه وارد شده بر اولاد موسی بن جعفر پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام این است که او لاد آن حضرت با بعضی از علویّین حرکت کردند از مدینه بسوی بلاد و شهرهای فرس در حالیکه می خواستند خود را در خراسان خدمت حضرت رضا برسانند پس آنها دو دسته شدند یکدسته از آنها حرکت کردند بسوی ایران و با آنها بود فاطمه صغری، دختر موسی بن جعفر چون در شهر ساوه رسیدند فاطمه مریض شد و چون به قم رسیدند وفات یافت و این قضیه یکسال قبل از شهادت حضرت رضا بود. پس یک عده از آنها در فتم بماندند و جمعی دیگر بسوی خراسان رفتند چنانچه در قبل از این بیان کردیم و نیز توضیح ماجرای آنها را در طوس خواهیم بیان کرد و دسته دیگر از آنها از راه بصره و اهواز بفارس آمدند و در آنجا خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام شهرت یافته بود و در میان ایشان بود احمد بن موسی که در را آنجا کشته شد چنانچه شرح او را خواهیم بیان کرد و بعضی دیگر از آنها از فارس به اصفهان آمدند چه آنکه شنیده بودند عامل و حاکم اصفهان از شیعیان است ولی چون به اصفهان آمدند امر منعکس بود زیرا که حاکم و امیر تغییر کرده بودند و در این اوقات مامون الرشیدان خراسان مراجعت کرده بود و قصد بغداد داشت و رسیده بود به شهر ری وخبر اولاد حضرت موسی و علویّین در آنجا به او رسید و از اطراف نامه ها بسوی او می آمد که مامون پس از حضرت رضا امر ولایت عهد را به هارون برادر آن حضرت واگذار نماید چه آنکه در میان علویّین مانند هارون بن موسی در انظار خلق کسی به بزرگی و جلالت قدر او نبود و بعضی از دوستان او در خفا بیعت برای خلافت با او نمودند. پس مامون بر خلافت خود ترسان شد و ا مر کرد به عامل خود در اصفهان که او را شهید نماید. پس هرون بن موسی در اصفهان مسموم شد و بعضی گویند که مردم بر او تهاجم کردند و او مانند مسلم از خود دفاع می کرد تا آنکه کشته شد. و در نزدیکی مسجد عمری تمیمی مدفون گردید و در زمان عضدالدوله بقعه ای به امر وزیر شیعی کافی الکفاه صاحب بن عبّاد از برای او بنا شد پس چون قضیه شهادت هارون بن موسی واقع شد جماعت باقیمانده خود را در دهات و صحراها و بیابان ها مخفی کردند و زینب کبری بعد از یکسال از شهادت هارون در اززن نان اصفهان وفات یافت و بقعه کوچکی در

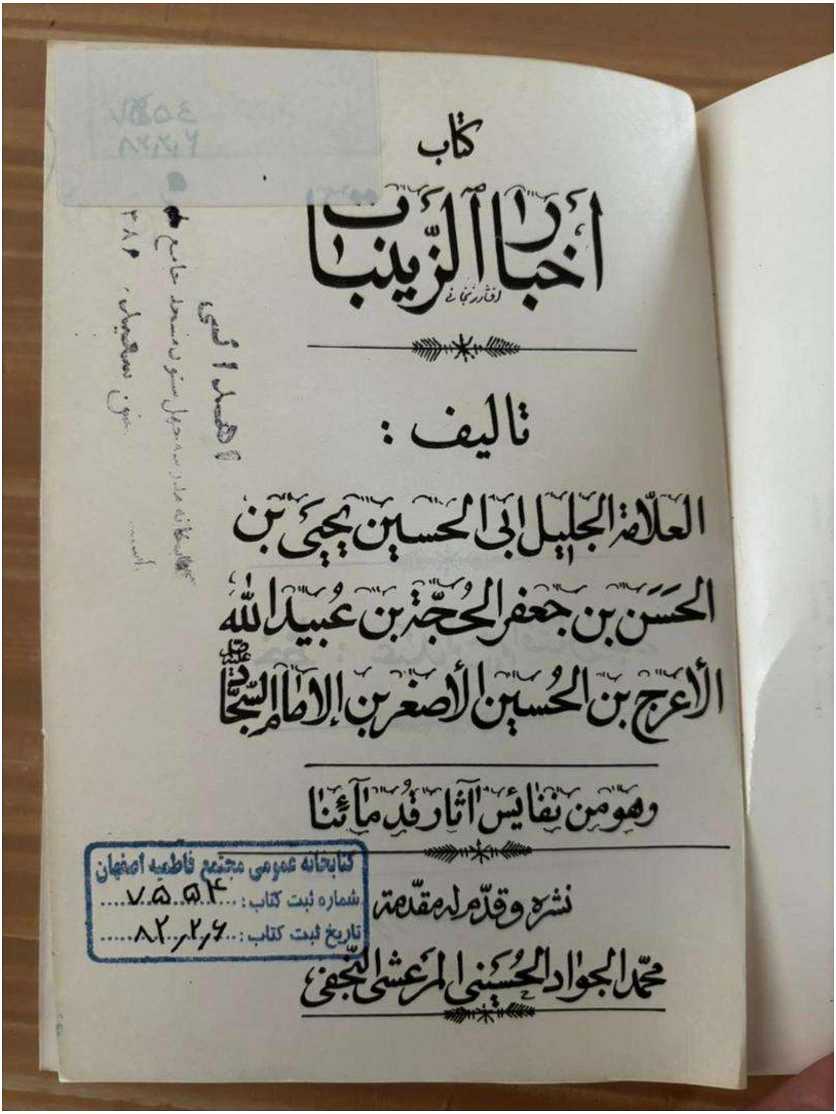
زمان عضـدالدوله از برای او بناشـد و اما فاطمه دو سـال بعد از شـهادت هارون در قرب قصـبه لنبان (سـیت فاطمه) مدفون گردید و اما ابراهیم بن موسی در برخوار اصفهان که از جمله بلوکات اوست مدفون گردید ولی چون نزاع در میان آل بویه رخ داد بقعه ای برای او بنا نشد و از جمله بنی اعمام اولاد موسی بن جعفر که با آنها بود احمد بن علی بن محمد الباقر است که در اصفهان مدفون گردید. این است آنچه را که از آن کتاب این بنده یاد داشـت نموده و بعین نقل و ترجمه در اینجا اکتفا نمودم و آنچه را که از قرائن دیگر مؤید این مطلب اسـت و عقیده من بر اوسـت که همین مزار شریف واقعه در ارزن نان اصـفهان اسـت, همان زینب کبری بنت موسی بن جعفر اسـت در تاریخ اصـفهان و کتاب دانشـوران نوشـته ام و در مجمع البلدان حموی اسـت که ارزنان از دهات اصـفهان اسـت و از آنجا علما و محدثین ورواة احادیث از آن ده بسـیار به ظهور رسـیده اسـت و از آن جمله اسـت معلم ارزنانی وغیره و ضبط این اسم را بفتح همزه وسکون راء و ضمه زاء و نون والف و نون نموده اسـت و معلم ارزنانی دروکتب رجال و تراجم ترجمه اش مرقوم اسـت وفات او را در سال چهار صد و پنجاه و سه نوشته اند و از جمله علمای بزرگ و حفاظ عالیقدر که از این سرزمین برخاسـته اند ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن زیاد اصـفهانی ارزنانی است که در سیصد و هفده وفات یافته و زیاد اصفهانی ارزنانی جد ابو جعفر از جمله کسـانیسـت که در قرن سـوم اسـلام برای طالب علم حدیث به تمام بلاد اسـلام مسـافرت نمود و از اسـاتید اوسـت در شـام سـلیمان بن معانی و در مصرـ یحیی بن عثمان بن صـالح و در اصـفهان احمد بن مهران و در ری حسـن بن علی بن زیاد و در خوزسـتان عبد الوارث بن ابراهیم و در مکة علی بن عبد العزیز و در عراق هشـام بن علی و در طرسوس ابودرداء عبدالله بن محمد و از جمله شاگردان اوست شیخ عبد الله محمد و احمد بن حسـین بن مهران مقری و این شـخص از جمله نوابغ حفاظ اسلام بوده و از این جمله معلوم می شـود که ارزنان در قرون اولیه اسلام اهمیتی به سزاء داشته و محل علماء و محدثین بزرگ بشمار می رفته است و این خود مؤید این است که شـاید دختر موسی بن جعفر بواسـطه اهمیتی متوجه به این مکان شـده واز جمله مؤیدات مطلب آنکه بنده چند وقف نامه از زمان شـاه سلطان حسـین و شـاه سلیمان و زمان فتحعلی شـاه به مهر مرحوم مجلسیـ و مرحوم حاجی کلباسی و حاجی سـید محمد باقر دشـتی دیدم که بعضیـ از زمین ها و بعضیـ از اشـیاء ظروفی وقف بر

مقبره زینب بنت امام موسی الکاظم مدفون در ارزنان نموده بودند و مسـلم در عهد صفویّه این مقام مانند سیت فاطمه (ستی فاطمه) خواهرش بقعۀ عالیه و دستگاه و عنوان شایان داشته و در تسلط افغان ویران شده و بواسطه ضدّیّت مذهبی آنچه توانسـتند این بقاع متبرکه عالیه را ویران نمودند چنانچه در جزء یادداشـت های تاریخیّه مرحوم میر محمد حسـین خاتون آبادی اسـت که در تسـلط افغان بیش از سـیصـد بقعه از بقاع امامزادگان و علمای بزرگ منهدم و ویران شـد علی ایّ حال در توجه به دین مقامات مقدسـه قصـد و نیت مناط اسـت و مسـلم زیارت این تربت شریف به قصد دختر موسی بن جعفر موجب اجر و ثواب و تقرّب به خاندان ولایت خواهد بود و داستان حیرت بخش را دیو عوالم روحی را برای منکرین مجسم نموده که تو در هر جا باشی و به نفوس زکیه سلام کنی آنها در عالم روحانیت هم از قصد تو آگاهند و همی سلام تو را خواهند شنید و احترامات مقامات عالیه که نسـبت به خاندان نبوت پیدا کرده عقلاً و شرعاً جای هیچ گونه تردیدی نیست که بر هر فرد از افراد علاقه مندان به اسـاس مذهبی لازم و واجب اسـت. آقای من نمی بینی که اگر یک چوب و یا سنگی را دو قسمت کنند یک قسمت او را در جای دیگری نصب کنند و يك قسمت او را در مسجدی و یا مکان منتسبي به خدا و رسول و ائمه نصب کنند آن قسمت اول احترامی ندارد ولی قسمت دوم محترم خواهد بود چه آنکه نسبت آن قسمت بمقام الهی داده می شود. همین طور است نسبت به بقاع و بناها و زمین ها که به واسطه نسبت پیدا کردن به مقامات عالیه انبیاء و رسل و ائمه طاهرین محترم می شود و اگر کسی اولاد دوست را به واسطه نسبت به پدرش احترام نکند و یا هتک حرمت نماید مسـلّم هتك احترام پدر نموده و بر خلاف دوسـتی رفتار نموده اسـت. اکنون این مقام مقدس نسبت داده شده به مقام عصمتی که نسبت به مقام مقدس موسی بن جعفر دارد و از دو حال بیرون نیسـت یا این اسـت که این نسـبت درسـت نیست و یا این است که این نسبت مطابق واقع است. اگر مطابق واقع نباشد مسلم و یقین زیارت کنندگان مطابق قصـد و نیت خود به اجر خود خواهند رسـید و علاوه بر آن که ضروری ندارد اجر و ثواب خواهند برد که فرموده الأعمال بالنیات و کسی را معاقبت نمی کنند فردای قیامت که چرا به صرف نسـبت ولو بدون واقع تو چرا احترام به این مقام گذاردی بلکه چون این احترامات کشـف از علاقه به مجبوب و معشـوق حقیقی ذات حضرـت حق می کند البته جزای خیر خواهند داد ولی اگر

احترامی منظور در نیاورد و این نسبت در حقیقت مطابق واقع است در این صورت مورد مؤاخذه خواهد شد پس انکار اینگونه امور احتمال خطا و ضرر اخروی دارد و عدم انکار و بقصد رجاء متوسل شدن هیچ ضرری ندارد بلکه اجر اخرتی و رضایت خدا و رسول و ائمه در ادب و احترامات این مکان شریف و مقام مقدس کوشش نمایند که علاوه جزء شعائر دینی خواهد بود و ملاحظه آداب زیارت قبور طاهرین را بطوریکه در کتب مربوطه است منظور دارند امید آن است که از توجهات ولی زمان و ارواح ائمه طاهرین آبروی دین و دنیا و آخرت علاقه مندان به این تربت پاک محفوظ ماند آمین رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمدٍ وأهل بیته الطاهرین.»

تصاویر کتاب اخبار الزینبیات



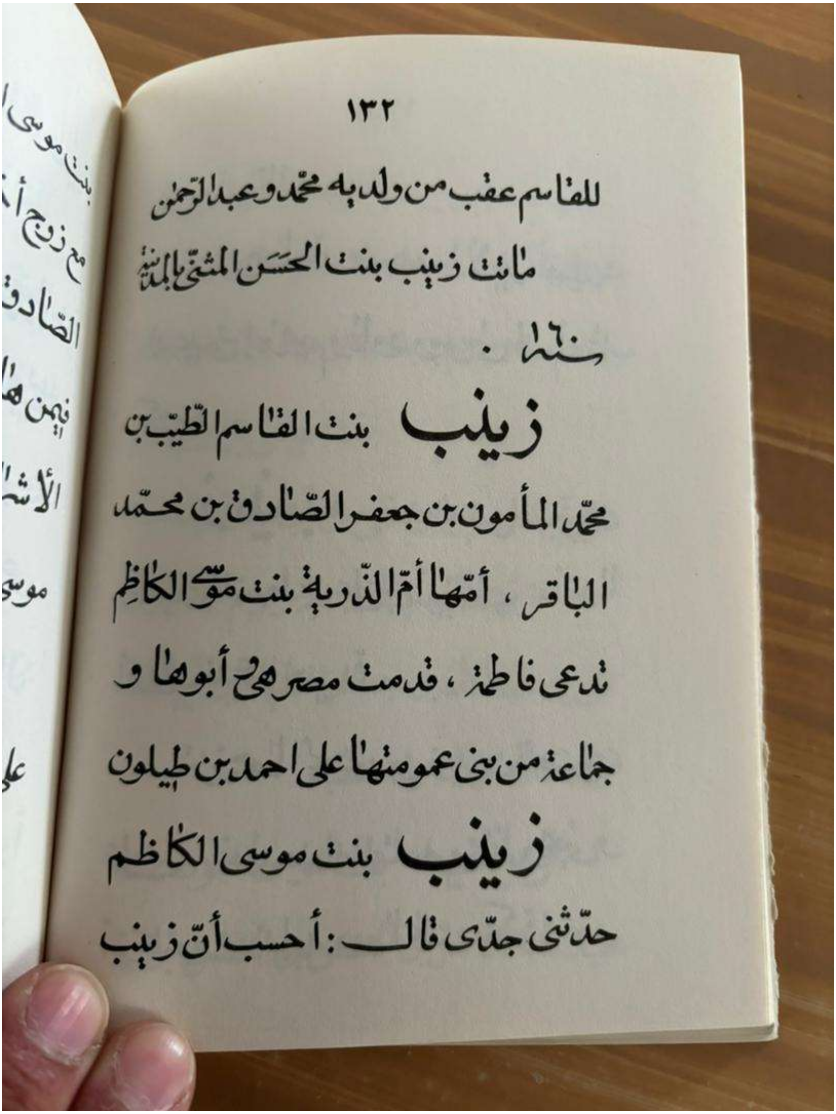


كتاب
أخبار الزينبات

تاليف :
العلّامة الجليل ابى الحسين يحيى بن
الحسن بن جعفر الحجّة بن عُبيد الله
الأعرج بن الحُسين الأصغر بن الإمام السجّاد عليه السلام

وهو من نفائس آثار قدمائنا

نشره وقدّم له مقدّمة
محمّد الجواد الحُسيني المرعشي النجفي

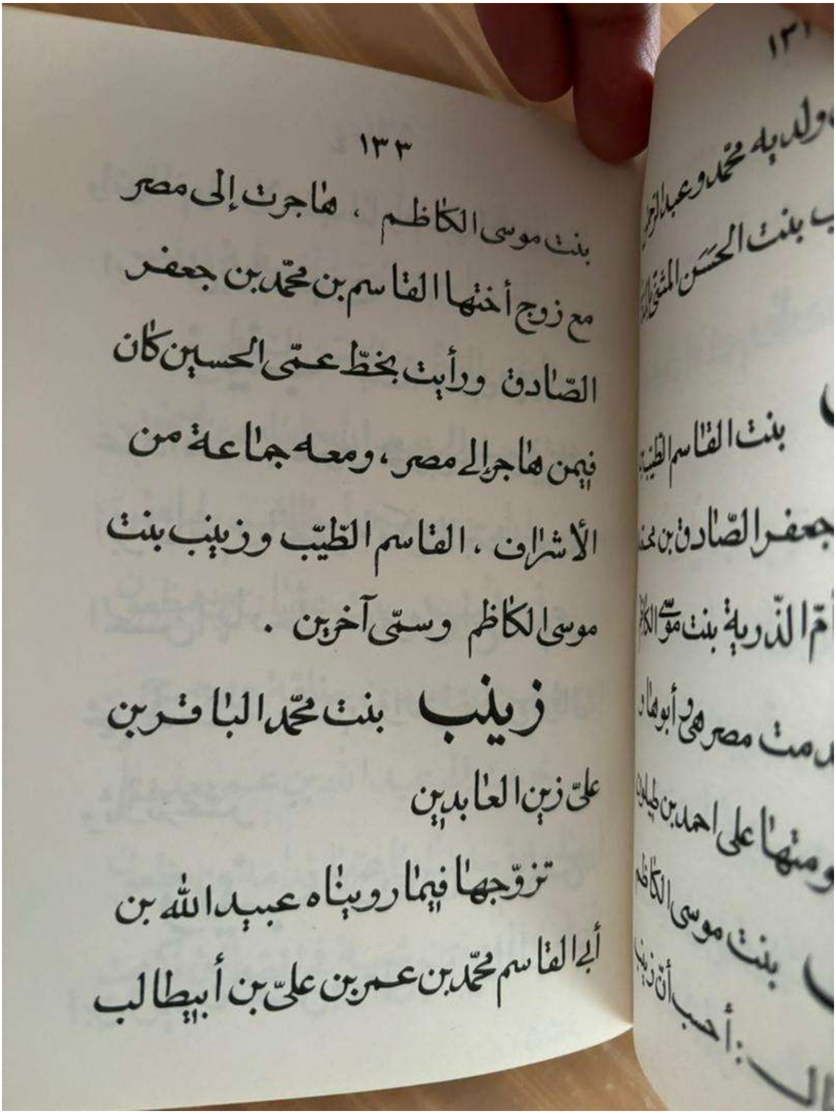


١٣٢

للقاسم عقب من ولده محمّد وعبد الرحمن
ماتت زينب بنت الحسن المثنّى بالمدينة
سنة ١٦٠ .

زينب بنت القاسم الطيّب بن
محمّد المأمون بن جعفر الصّادق بن محمّد
الباقر ، أمّها أمّ الذّرية بنت موسى الكاظم
تدعى فاطمة ، قدمت مصر هي وأبوها و
جماعة من بني عمومتها على احمد بن طيلون

زينب بنت موسى الكاظم
حدّثني جدّي قال : أحسب أنّ زينب



١٣٣

بنت موسى الكاظم ، هاجرت إلى مصر
مع زوج أختها القاسم بن محمّد بن جعفر
الصّادق ورأيت بخطّ عمّي الحسين كان
فيمن هاجر إلى مصر ، ومعه جماعة من
الأشراف . القاسم الطّيّب وزينب بنت
موسى الكاظم وستّي آخرين .

زينب بنت محمّد الباقر بن
عليّ زين العابدين

تزوّجها فيما رويناه عبيد الله بن
أبي القاسم محمّد بن عمر بن عليّ بن أبي طالب

نقل کتاب اخبار الزینبیات

کتاب اخبار الزینبات نوشـــته العلامه جلیل ابی الحســـین یحیی بن الحســـن بن جعفرالحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسـین الاصـغر بن الامام السّـجاد معروف به عبیدلی (۲۱۴-۲۷۷ قمری) می باشـــد که با بررسی های جناب محمدجواد حســـینی مرعشیـ نجفی با خط افشـار زنجانی در سـال ۱۴۰۱ قمری در قم به چاپ رسـیده اســت و نســخ مختلفی از آن در کتابخانه ها موجود اســت. نســخه ما مربوط به کتابخانه عمومی خیریه فاطمیه اصفهان است که تحت شماره رکورد ۹۱۷۳ و شماره مـدرک ۹۹۲۲ بـا رده بنـدی دیوی الف ۲۹۷/۹۷۹ع۷۴۵م و رده بنـدی کنگره ۶د/ز۹,/BP۵۲/۲م موجود اســـت. شـــماره ثبت کتاب ۷۵۵۴ و تاریخ ثبت آن ۸۲/۲/۶ می باشد.

اَخبارُ الزّینَبات کتابی به زبان عربی منســـوب به عُبیدِلی (درگذشـــت ۲۷۷ق) عالِم آنســاب اســت. در این کتاب زنان برجســته صر معصــومان(ع) معرفی شــده‌اند که نامشـــان زینب بوده اســت. این اثر ســـبب شـــده برخی مزار حضرـت زینب(س) را در مصرــ بدانند، اما برخی از معاصرین در انتســـاب کتاب به عبیدلی به جهاتی چون عدم ذکر اخبار الزینبات در برخی شرح‌حال‌های عبیدلی تشکیک کرده‌اند.

شامی‌ها و مصری‌ها همواره در اینکه حضرت زینب(س) در کشور آنها دفن شده، با هم اختلاف‌نظر داشته‌اند. کتاب اخبار الزینبات یکی از مستمسک‌های مصری‌ها در این زمینه ســت.این کتاب ســـبب شـــد افرادی چون ســـید شـــهاب‌الدین مرعشیـ نجفی و ســید محمدعلی قاضی طباطبایی قائل به دفن حضرـت زینب(س) در مصرـ شـــوند. مطالبی از این کتاب به کتاب‌های دیگر راه یافته و به‌عنوان یکی از منابع تحقیق شناخته می‌شود.

اخبار الزینبات به معرفی ۳۴ زن از اهل‌بیت(ع) و اصحاب آنان می‌پردازد که نامشـان «زینب» است. از عصرـ پیامبر(ص) تا نزدیک به عصرـ عبیدلی از جمله: زینب دختر پیامبر اسلام(ص)، زینب دختر عقیل بن ابی‌طالب، زینب کبرا و زینب وسطی و زینب صـــغرا دختران امام علی(ع)، زینـب دختر امام حســـن(ع)، زینـب دختر امـام زین العابدین(ع)، زینب دختر حســـن مثنی بن امام حســـن(ع)، زینب دختر امام موسی

کاظم(ع)، زینب دختر امام محمد باقر(ع) و زینب دختر قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن(ع). بسیاری از بزرگان نیر انتساب این اثر به عبیدلی را پذیرفته و با اعتماد به این کتاب، قائل به محل دفن حضرت زینب(س) در مصر شده‌اند.

این کتاب بارها به چاپ رسیده است:

- اخبار الزینبات اولین بار در سال ۱۳۳۳ق چاپ شد. بنا به نوشته سید حسن محمد قاسم مصری (درگذشت ۱۳۵۵ق) دوستش رساله‌ای خطی با عنوان اخبار الزینبات را در حلب یافته و برای او فرستاده است. حسن محمد قاسم نیز متن آن را در کتاب سیده زینب آورده است. وی اشاره می کند که کتابت آن مربوط به سال ۶۷۶ است و آن از روی نسخه مربوط به سال ۴۸۳ استنساخ شده است.
- سید محمدجواد مرعشی نجفی اخبار الزینبات را از کتاب سیده زینب برگرفته و جداگانه و با مقدمهٔ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و به خط عبدالرحیم افشار زنجانی به چاپ رسانده است. (بدون ذکر تاریخ چاپ)
- در مجله الموسم به شماره ۴، سال ۱۴۱۰ق، صفحه ۱۱۴۲ تا ۱۱۵۵ به همت محمدسعید طریحی به چاپ رسیده است.
- ضمن کتاب اهل البیت فی مصر، تألیف سید هادی خسروشاهی در سال ۱۴۲۵ق به چاپ رسیده است.
- در دفتر شانزدهم «میراث حدیث شیعه» در سال ۱۳۸۶ش این اثر با تحقیق جدید به همت فارس حسون کریم چاپ شده است.

در صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳ کتاب اخبار الزینبات آمده است :

«زینب بنت موسی الکاظم , حدثنی جدّی قال: أحسب أنّ زینب بنت موسی الکاظم, هاجرت الی مصر مع زوج أختها القاسم بن محمّد بن جعفر الصّادق و رأیت بخطّ عمّی الحسین کان فیمن هاجر الی مصر, و معه جماعت من الاشراف, القاسم الطیب و زینب بنت موسی الکاظم و سمّی آخرین».

عبیدلی نقل می کند از جدش یعنی جعفر الحجه که می گفت اینطور در نظر دارم که زینب دختر موسی الکاظم با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر الصادق (معروف به قاسم الطیب) به مصر مهاجرت کرد و بخط عموی خود دیدم که که در کسانی که به مصر مهاجرت نموه بودند بوده و با او جمعی از اشراف بوده اند که قاسم الطیب و زینب بنت موسی و دیگران را نام بره است.

در این کتاب سخن از هجرت حضرت زینب به همراه قاسم الطیب می باشد اما سخنی از وفات و دفن ایشان نیست. در اینجا لازم است که نسب شناسان در نظر بگیرند که کتاب اخبارالزینبات کتاب نسب شناسی نیست بلکه کتاب اخبار و احوال است و منظور عبیدلی با اینکه او نسب شناس بوده است در اینجا بیان احوالات آنها بوده است. هرچند اگر فرزندان آن بزرگواران در مصر بوده باشند جای رد و تردید ندارد. اما بعد از شهادت موسی ابن جعفر علیه السلام بسیاری از فرزندان آن امام به قصد انتقام در سرزمین های مختلفی از یمن و حجاز و بصره و عراق و مصر و ایران یا همان عراق عجم قیام کردند و حکومت بسیاری از شهر را بدست گرفتند و تا سالها حکومت آن شهرها در اختیار آنها بوده است , و اصلا قضیه ولایتعهدی امام رضا به خاطر حکومت کردن برادرانش بر بسیاری از شهر ها و دشمنی و جنگ با بنی العباس بر سر قتا حضرت موسی ابن جعفر, توسط مامون به امام تحمیل شد. فاصله حدود بیست سال بین شهادت موسی ابن جعفر و ولایتعهدی امام رضا دوران استیلا و حکومت فرزندان موسی ابن جعفر بر بسیاری از شهر هاست. کماینکه اسماعیل ابن موسی ابن جعفر علیه السلام در قیام ابوالسرایا حاکم شیراز و فارس می شود. یا زید بن موسی بر بصره حکومت می کند. ابراهیم اکبر بر یمن و بعدها حتی بر حجاز با حکم خود مامون لعنت الله علیه حکومت می کند.

اما در واقعه ولایتعهدی امام رضا و رسیدن نامه امام به خواهر خود حضرت معصومه و دیگر برادران و خواهران خود تقریبا همگی به سمت مرو و محل حکومت مامون به حرکت افتادند و جمع زیادی از بنی اعمام و سادات و بنی هاشم به همراه آنها در کاروان های متعدد حضور داشتند.

لذا حضور حضرت زینب بنت موسی در مصر در این دوره بیست ساله باعث انکار حضور ایشان در کاروان مرو و ایران در زمان ولایتعهدی نیست و همچنین وفات و

دفن ایشان در اصفهان برای زینب کبری و یا در کاهین برای زینب صغری و یا در یزدل برای زینب بنت موسی مانعی بر حضـور هر یک از ایشـان (چون اخبار الزینبات مشخص نکرده کدام یک) در مصر قبل از سفر به ایران نیست و نه باعث رد کتاب اخبار الزینبات می شود و نه باعثی بر تشکیک در هر یک از مقبره ها می شود.

این ها بهانه های همین شکاکین و مرددین در دین است که یکبار این را بهانه برای رد آن می کنند و یکبار آن را بهانه برای رد این و در نهایت هر دو را قبول ندارند!!!

در واقع در مقدمه اول چون حضرت فاطمه کبری (ستی فاطمه) که همسر قاسم الطیب می باشد و همچنین حضرت زینب کبری خواهر ایشان و همچنین زینب بنت قاسم الطیب و ستی فاطمه (که در این کتاب و تصاویر بالا با نام امّ ذریّه دختر موسی ابن جعفر که فاطمه خوانده می شده است) همگی در مصر حضورداشته اند به بیان اخبارالزینبات و عبیدلی, و همچنین اینکه در مقدمه دوم, تا به امروز مقبره قاسم الطیب و محل دفن و سنگ قبر ایشان و همچنین دختر گرامیشان حضرت زینب بنت قاسم در مصر موجود و شناخته است اما خبری از محل دفن فاطمه کبری و زینب کبری علیهما السلام در آن دیار و در محل دفن خانوادگی آنها نیست و در مقدمه سوم اینکه شرافت قاسم الطیب و زینب بنت قاسم در انتساب به خاندان اهل بیت, بیشتر از شرافت نسب فاطمه کبری (امّ ذریّه یا همان ستی فاطمه) و زینب کبری نیست و لذا تکریم مقبره حضرت قاسم الطیب و زینب بنت قاسم, مقدم بر تکریم مقبره بنات موسی ابن جعفر نمی باشد, پس به قطع یقین نتیجه می شود که حضرت ستی فاطمه و حضرت زینب کبری در مصر زندگی کرده اند واما یقینا در مصر وفات نیافته اند چرا که اولی به آن بود که مقبره حضرت ستی فاطمه در مصر شناخته شده تر از مقبره همسر و دختر ایشان باشد.

و اینکه مقبره هر دو خواهر در این مکان نبوده است, موید این مطلب است که هر دو در کاروان زیارت علی ابن موسی الرضا حضور داشته اند و این خود برگ دیگری بر اثبات و تایید مقابرآن دو بزرگوار در اصفهان است. و اینکه هر دو مقبره در اصفهان در نزدیکی یکدیگر موجود است و هر دو مقبره بنایی از دوره دیلمیان و آل بویه داشته اند که علما و تاریخ نگاران و نسب شناسان صفویه آن را ذکر کرده اند و در حمله افغان ملعون تخریب شده اند, و نسخ خطی موجود از ۵۰۰ سال پیش تا

کنون نیز که در دسترس ما هست موید این واقعه است, خود اثبات دیگری بر تاریخ و حضـور این علیا مخدرات به همراهی یکدیگر به همراه برادران خود در این شـهر و وفات و شهادت ایشان است.

همچنین این مطلب اثباتی بر صحت خبر موجود در اخبارالزینبات است که این علیا مخدارت بعد از شـهادت موسی ابن جعفر در سـال ۱۸۳ هجری به مصرـ مهاجرت نمودند و بعد از سـال ۲۰۱ در دوران ولایتعهدی به ایران آمده اند از این رو مقبره همسرـ و دختر ایشـان در مصرـ وجود دارد و مقابر فاطمه کبری و زینب کبری در اصفهان قرار دارد.

یحیی ابن حسن عبیدلی عقیقی

أبوالحسین یحیی ابن حسن النسابة (۲۱۴-۲۷۷ق)، معروف به عقیقی و همچنین عبیدلی از نوادگان امام زین‌العابدین(ع)، عالم، فاضل، فقیه، از علمای نساب، اولین کسی که کتابی در نسب آل ابی‌طالب نوشت. شیخ الشرف ابوالحسین یحیی بن حسن بن جعفر الحجة بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السجّاد علیه السلام ، از شیعیان و علویان مشهور و از معاصران امام هادی و عسکری علیهماالسلام بوده است.

ایشان در محرم سال ۲۱۴ق در شهر عقیق از نواحی شهر مدینه به دنیا آمد. در وصف ایشان نقل کرده‌اند که وی عالم، فاضل کامل، زاهد و صالح، عابد، پرهیزگار، صاحب سخن، محدث و فقیه عارف به اصول عرب، از علمای نساب و مورخ در مکه و مدینه بوده است.وی را از بزرگان علمای خود در حجاز نام برده‌اند که به جهت علم و نسب خود مورد احترام بین علما و عامه مردم بوده است. گفته شده، شیخ صدوق در آثارش، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین و دیگران روایاتی از او آورده‌اند. شرح‌حال او در کتاب‌هایی از قدیم و جدید آمده و نویسندگان این کتاب‌ها او را ستوده‌اند. کتاب‌های اخبار المدینة، کتاب المُعَقِّبین من وُلْد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع)، المناسک و المسجد از آثار اوست. وی در سال ۲۷۷ق در شهر مکه وفات یافت و در قبرستان ابوطالب، در جوار جده بزرگوارش حضرت خدیجه(س)، دفن شد.

گفتنی است وی غیر از عبیدلی شیخ الشرف، که ولادت او در سال ۳۳۸ و وفاتش در سال ٤٣٥ هـ در دمشق اتفاق افتاده، می باشد. عقیقی ها و عبیدلی ها نسبشان به امام سجّاد علیه السلام برمی گردد و عالمان زیادی از این خاندان برخاسته اند. «عقیقی» مشترک بین چند نفر است:

۱. ابوالحسین عقیقی که فرد مورد بحث است، متوفای ۲۷۷ هـ، صاحب کتاب أنساب آل ابی طالب، اخبار الزینبات و اخبارالمدینه، نخستین کسی است که در موضوع تبارشناسی آل ابی طالب، کتاب نوشته و تخصص عمده او در علم انساب و تاریخ بوده است.

۲. احمد بن علی عقیقی، متوفای ۲۸۰ هـ و صاحب کتاب تاریخ الرجال؛

۳. علی بن احمد عقیقی، فرزند احمد مذکور، صاحب کتاب الانساب و رجال العقیقی و معروف به «عقیقی مطلق» زیرا هر گاه در کتب رجالی، «عقیقی» به صورت مطلق با رمز «عق» ذکر شود، منظور اوست.

عقیقی مورد بحث، دارای دو فرزند به نام های محمد الاکبر و ابوالقاسم طاهر بود و روایات او را یکی از نوادگانش، مشهور به ابومحمّد دندانی فرزند محمّد الاکبر، روایت کرده است. ابومحمّد دندانی، معروف به «برادر زاده طاهر» نیز هست؛ زیرا عموی او ابوالقاسم طاهر از منزلت بالایی برخوردار بود.

آثار

۱. أخبار المدینة؛

۲. المناسك عن علی بن الحسین علیهماالسلام؛

۳. المسجد؛

۴. النسب أو نسب ال ابی‌طالب أو أنساب ال ابی‌طالب أو کتاب المعقبین؛

۵. أخبار الزینبات؛

۶. أخبار الفواطم؛

۷. المکر فی من کنی بأبی بکر؛

۸. کتاب فی الخلافة؛

ازدواج دختران موسی بن جعفر

به روایت تاریخ، در میان دختران ایشـــان، نه تنها حضرـــت فاطمه‌معصـــومه سـلام‌الله‌علیها، که بسـیاری از دخترانشـان نیز بعد از به زندان افتادن ایشـان, ازدواج نکرده‌اند. ریشــه‌یابی علل این اتفاق، در شرایطی که ســنت و ســیره امامان معصــوم علیهم‌السلام قبل از این دوره به گونه ای دیگر بوده است در نکات ذیل است:

الف- «موسی بن جعفر قبل از به زندان رفتن وصیت کرد که دخترانش شوهر نکنند بدلیل نبودن هم کفو و هیچ‌کس از آن‌ها شوهر نکرد، مگر ام‌سلمه که...» بنا به نقل یعقوبی، از مورخین شـیعه، این وصـیت امام کاظم علیه‌السـلام بود که دخترانشـان ازدواج نکنند.

ب- امام صـادق علیه‌السـلام فرمودند: «اگر خداوند متعال علی علیه‌السـلام را برای فاطمه سلام‌الله‌علیها نمی‌آفرید، در سراسر زمین همسر و هم‌تای مناسبی برای فاطمه سـلام‌الله‌علیها پیدا نمی‌شـد.» ازآن‌جاکه در میان مردان آن عصرـ، کسیـ هم‌کفو و هم‌رتبه این بزرگواران نبود، ایشان ازدواج نکردند .

ج- «علت ازدواج‌نکردن دختران موسی بن جعفر علیه‌الســـلام به شرایط آن زمان بازگشت دارد. در آن دوران عباسیان بر علویان بسیار سخت می‌گرفتند و بسیاری از مردان هاشـــمی و ســـادات را به انواع مختلف به زندان می انداختند و به قتل می رساندند.

در مورد آن‌چه که یعقوبی بیان داشته اسـت، باید گفت که وصـیتی که از امام کاظم علیه‌السلام در منابع روایی ما موجود است، بر چنین نکته‌ای به صورت خاص برای زمان امام علی ابن موسی الرضا و پس از به زندان افتادن حضرت کاظم دلالت دارد .

امام کاظم علیه‌السلام در وصیت خود به فرزندان پسرش آورده‌اند: «... اگر مردی از شـــما خواســـت خواهرش را شـــوهر دهد، این حق را ندارد، مگر با اجازه و فرمان او (علی) و نـه دختران من (حق دارنـد) کـه یکی از خواهران خود را شـــوهر دهنـد و یـا مادران آن‌ها و نه ســـلطانی، و نه کاری برای آن‌ها انجام دهد، مگر این‌که با نظر و مشورت او (علی) باشد. اگر بدون اجازه او به چنین کاری اقدام کنند، به راستی با خدا

و رسولش مخالفت و در سلطنت او منازعه کرده‌اند و او (حضرت رضا) به مصالح قومش در امر ازدواج آگاه‌تر است. اگر خواست به کسی. شوهر دهد، شوهر می‌دهد و اگر خواست رد کند، رد می‌کند.»

علاوه بر این باید به این نکته دقت داشت که چنین وصیتی برخلاف سیره و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و احکام شرع مقدس اسلام مبنی بر استحباب ازدواج نیست و اصولاً چنین امری از امام معصوم بعید است بلکه آموختن تابعیت از امام و شرایط خاص آن زمان است و این حکم در مورد خود خاندان امامت که بخشی- از سادات حسینی بوده اند و نه در مورد تمامی سادات و یا علویان(نسل حضرت علی) و طالبین(نسل حضرت ابوطالب) و بنی هاشم حکم شده است. آن هم برای دوره ای معین و بعد از آن هم دیگر اصل مسئله موجود نبوده است چرا که خاندان امامان بعدی , بعد از شهادت خاندان موسی بن جعفر و حتی نوادگان و فرزندان نوادگان آن حضرت, بدست حکومت, بسیار کم جمعیت و به عدد انگشتان دست بوده اند.

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که آن حضرت فرمود: هرگاه کسی- به خواستگاری دختر شما آمد که دین‌داری و امانتداری او را می‌پسندید (هر چند در حد دختر شما نباشد) شوهر دهید و اگر شوهر ندهید، در زمین فتنه و فساد بزرگ برپا می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که سیره دو امام بزرگوار یعنی امام کاظم و امام رضا بر این که به جهت پیدانشدن هم‌کفو، مانع ازدواج دختران خود شوند، به دلیل اینکه دین آن ها را نمی پسندیدند کاملا درست بوده است و با اینکه نمی‌توان از حضور و وجود فرزندان و نوادگان امام حسن مجتبی و حسین علیهماالسلام که می‌توانستند همسران مناسبی برای دختران امام علیه‌السلام باشند، غافل شد اما به دلایلی ایشان بسیار اندک بوده اند. چرا که ساداتی که امامان دین آن ها را می پسندیدند یا کشته شده بودند یا در حال فرار و تعقیب و گزیر بودند و یا در زندان ها به سر می بردند. پس اینکه برخی جاهل می آیند و ایراد فقهی به این روایت می گیرند اصلا معنا و مفهومی ندارد و حال آنکه این واقعه به قطع رخ داده است که آن دو امام از زمانی خاص مانع از ازدواج خواهران و دختران خود در مورد بسیاری از آنان شده اند و آنچه که رخ داده , رخ داده است و با حکم فقهی این جاهلان واقعه تاریخی عوض نمی شود.

در شبه استدلالی جاهلانه جملاتی از این دست می گویند : " روند اختناق و فشار بر امامان شیعه و سخت‌گیری‌ها، از دوران امام موسی‌کاظم علیه‌السلام آغاز شد و به مرور تا زمان روی کار آمدن هارون‌الرشید، شدت نیز یافت؛ به‌طوری‌که کلیه روابط، رفت و آمدها و مراودات حضرت تحت‌نظر حکومت قرار داشت و امام و مرتبطین ایشان به شدت مورد بازخواست و مؤاخذه دستگاه‌های حکومتی قرار می‌گرفتند. در حقیقت، این فشارها نه‌تنها بر امامان که بر شیعیان ایشان نیز وجود داشت و جو رعب و وحشت و سکون ایجاد می‌کرد. در این اختناق بود که شیعیان امامان، هم‌چون علی بن یقطین، مجبور به کتمان ارتباط خود با ایشان بودند؛ از این رو است که وجود چنین فشارهایی بر زندگی خانوادگی امام علیه‌السلام نیز اثرگذار بود و زندگی خانوادگی ایشان تحت‌تأثیر این فشارها قرار داشت؛ به‌طوری‌که کسی‌ جرأت نداشت به دامادی امام فکر کند، چه رسد به این‌که برای چنین کاری پیش‌قدم نیز شود، چراکه همین ارتباط نسبی خود زمینه را برای اذیت و آزار به دست هارون، فراهم می‌ساخت. پس به این دلالیل مردم تمایلی به ازدواج با خاندان اهل بیت نداشتند".

الله اکبر از این همه حماقت !!! الله اکبر این همه رذالت !!! گِل بگیرند دهان و مغز پوکشان را که نسل بد نیکو نگردد آن که بنیانش بد است.

اکثر فرزندان موسی ابن جعفر دارای قدرت های روحانی و قدرت های جسمانی و زیبا ییهای درونی و بیرونی و جذبه فوق العاده در بین مردم بوده اند و تعداد کثیری از آنان بر اثر این توانایی های ذاتی و همچنین استقبال مردم دست به قیام های متعدد زدند و یا رهبری این قیام ها را بر عهده داشتند و مردم مشتاق وصلت و رسیدن به آن ها به هر شکل بودند. حتی ابوالسرایا که مدت یکسال و اندی در جنگ با بنی العباس بود وقتی به پیروزی های شگرفی در سایه سادات رسید, امارت و فرمانروایی شهر های بسیاری را خودش بدون درخواست آنها, تقدیم فرزندان موسی ابن جعفر نمود. از جمله حکومت فارس و شیراز به حضرت اسماعیل ابن موسی علیه السلام, حکومت بصره به حضرت زید النار بن موسی, حکومت یمن به ابراهیم ابن موسی علیه السلام هرچند خود حضرات ابراهیم بن موسی و زید النار و اسماعیل در فتوحات نیز شرکت داشته اند. حتی بعد از قتل ابوالسرایا به دست عمال مأمون,

مأمون نه تنها حکوت برادارن امام رضـــا را نمی گیرد بلکه ولایتعهدی را به امام رضـــا تحمیل می کند و حکومت بر کل حجاز(مکه و مدینه) را نیز به حکومت ابراهیم بن موسی می افزاید و عباس بن موسی را نیز حاکم کوفه می کند و در مصر نیز برادران امام رضا دارای جایگاه و شأن خاص بوده اند. چه کسی نمی خواسته با خاندان خوشرویان و حاکمان و شـــجاعان و فرزندان رســـول الله وصـــلت کند؟؟ وقتی حتی خود حلیفه مشـــتاق وصـــلت دخترش با این خاندان بوده اســـت؟؟ بنی العباس می خواســـتند با ازدواج با این خاندان جایگاهی معتبر برای خود بســـازند و خود را هم مرتبه خاندان رســول الله قرار دهند و نشـان دهند که خصـومتی میان آن ها نیسـت از این رو باب تحریم ازدواج به اختیار علی ابن موسی الرضا توسط حضرت کاظم مطرح شده است تا جلوی این اتفاق را بگیرد.

یا مثلا می گویندحتی بعد از شـهات امام علیه‌السـلام، وحشـت موجود در میان مردم بیشـــتر شـــد و به دنبال آن این جدایی مردم از خانواده ائمه بود که باعث چنین امری شده است !!!, حال آنکه بعد از شهادت امام رضا, خود قاتل امام, اصرار و پافشاری بیش از حد و حتی با زورگویی داشته است که دخترش را به عقد حضرت جواد الائمه در بیاورد و هرچند از سر سـیاسـت بوده اسـت ولی این سـیاسـت به چه دلیل بوده اســت؟ یکی اینکه این ســیاســت رابه خاطر علاقه مردم به اهل بیت و تایید شــدن توســط ارتباط و ازدواج با خاندان اهل بیت برای خود, می خواســت و در شــأن این ازدواج می گفت می خواهم نوه رسول الله(فرزند احتمالی حضرت جواد و دختر مأمون لعنت الله) نوه من هم باشـد تا با پیامبر در این امر هم مرتبه و شریک باشـم که البته با عقیم بودن دخترش آن را به گور برد. اما ببینید تا چه حد التماس برای چســـبیدن به این خاندان داشته اند آن هم از طرف خلیفه مسلمانان که حکومتش از مرز چین تا اروپا و از مرز روسیه تا اعماق آفریقا بوده است.

حال شما قضاوت کنید که ما با چه احمقانی طرف هستیم....

این نکتـه کـه مورخین تمـام اولادهـا و وفـات‌هـا و ازدواج‌هـای فرزنـدان ائمـه را ذکر نکرده‌اند، امری بدیهی اســـت که این تعدد اقوال و تشـــکیک در آن‌ها و... در منابع تاریخی نیز قابل مشـــاهده اســـت، اما حتی اگر این علت را نیز بپذیریم، عدم ازدواج حضرت فاطمه‌معصومه سلام‌الله‌علیها، آن‌قدر مشهور است که قابل کتمان نیست.

اغلب منابع تاریخی که در مورد زندگانی حضرت معصومه سلام الله علیها می باشند به این نکته اذعان دارند که اکثر دختران امام هفتم علیه السّـــلام ازدواج نکرده اند. مؤلف تاریخ قدیم قم می گوید: «به من رسیده است که رضائیه (سادات رضوی)، دختران خود را به شوهر نمی دادند»؛ *قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قدیم قم، ترجمه حسن بن علی، تصحیح سیدجلال تهرانی، مطبعه مجلسی، ص ٢١١ .*

منابع روایات : الارشـــاد، ج٢، ص٢٤٢ . تاریخ یعقوبی، ج٢، ص٣٦١ . بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، ج ٤٨، ص٢٧٦ ـ ٢٨٠/ عیون الاخبار، ج ١، ص ٢٦/ اصول کافی، ج ١، ص ٣١٧ . وسائل الشیعه، ج ١٤، ص ٣/ اصول کافی، ج ١، ص ٣٦١ .

ازدواج در اســـلام یک امر پســـندیده و مورد ســـفارش بزرگان دین از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده تا جایی که پیامبر در مورد کسانی که از ازدواج اعراض می کنند سرزنش کرده و می فرماید» :**اَلنّكاحُ سُـــنَّتى فَمَن رَغِبَ عَنْ سُـــنّتى فَلَيسَ مِنّى«**؛ ازدواج سنت و برنامه من است، پس کسی‌ که از سنت من دوری کند از من نیست. *عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ چهارم، ١٣٩١، ج ١٤، ص ٣، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی .*

و حدیثی دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: دختران ما(سادات) برای پسران ما هستند؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ٣، باب الاکفاء، ص ٣٩٣. در نتیجه حکم فقهی در مورد ازدواج به صورت کلی که از حدیث النکاح سنتی ... بر می آید حکم عام است و عدم ازدواج دختران سادات با دیگران غیر سادات حکم خاص و تخصیص آن است. و این تفاسیر غلط و غلوطی که علیه امام می آروند که چرا مانع ازدواج شده است گزافه گویی است و امام مانع ازدواج دیگران یا به صورت کلی نشده است بلکه مانع ازدواج دختران خود در آن شرایط خاص بر اســـاس علم امام و حکم امام به صـــلاحدید و شرایط آن دوره بوده اســـت که حکم خاص است.

یعقوبی که از مورخین شـــیعه اســـت درباره علت ازدواج نکردن دختران امام موسی کاظم(ع) می نویسد: حضرت امام موسی کاظم(ع) وصیت فرمود که دخترانش ازدواج نکنند، ولذا هیچیک از آنان ازدواج نکردند، به جز(ام سلمه)که آن هم ازدواج واقعی

نبود، بلکه وی از مصر عازم حج بود برای اینکه در این سفر محرمی داشته باشد با پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفرالصادق(ع) عقد محرمیت جاری کرد.

یعقوبی دراین باره می نویسد: موسی [بن] جعفر وصیت کرد که دخترانش شوهر نکنند و هیچیک از آنان شوهر نکرد مگر ام سلمه که در مصر بازدواج قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد در آمد و در این باره میان قاسم و خویشانش جریان سختی پیش آمد تا آنجا که قاسم قسم خورد که جامه از وی دور نکرده و جز آنکه او را به حج برد منظوری نداشته است. تاریخ یعقوبی: ترجمه آیتی، چاپ ششم، تهران: علمی وفرهنگی۱۳۷۱ ج ۲ص: ٤۱۹ ٤۲۱.

این گفته یعقوبی و حتی گفته های منتقدان او نیز ایراد دارد و زمانبندی ها در نظر گرفته نشده است. چرا که اولا موسی ابن جعفر چنین حکمی در مورد عدم ازدواج جز به صلاحدید علی ابن موسی الرضا و ممنوعیت آن برای دیگران از برادران و خواهران و عمو ها صادر نموده است و در آن شکی نیست, و این گفته امام مطابق ادعای یعقوبی و خلاف منتقدان امروزی اوست. اما عده ای هم مدعی شده اند که این وصیت برای بیان امامت امام رضا بوده است که در جواب می گوییم چنین حکمی در حدود امامت های قبلی تعیین نشده است که حال برای امامت امام رضا نشانه باشد و این هم به عنوان تنها دلیل امامت, ادعایی از سر حماقت است. اما در منظر دوم باید این را در نظر بگیریم که این حکم در وصیت امام کاظم قبل از به زندان رفتن یا قبل از شهادت ایشان صادر شده است و نه دوره های قبل از آن و به یقین در دوران قبل از اسارت و شهادت ایشان دخترانی داشتند که به سن ازدواج رسیده اند و ازدواج هم کرده اند و این حکم برای آن زمان به بعد بوده است و حضرت فاطمه معصومه خواهر تنی حضرت امام رضا و دختر نجمه خاتون هم بزرگترین دختر امام کاظم نبوده است و دختران دیگری قبل از ایشان بوده اند.

اما با اینکه یعقوبی از نظر دوران تاریخی نزدیک به دوران واقعه است و خودش در سال ۲۸٤ هجری وفات یافته است در مورد قاسم الطیب و ام سلمه دختر امام کاظم بدون نقل منبع داستانی را آورده است. هرچند که ام سلمه لقب بوده است و ظاهرا می باید به متعلق به زنی شود که ازدواج کرده و دارای فرزند است. اما اگر ازدواج هم صورت نگرفته باشد با این حال در لقب بودن آن شکی نیست و نام

اصلی را بیان نمی کند. همچنین در هر صورت این ازدواج هم همان حکم ممنوعیت را داشته است و ام سلمه نمی توانسته خودش را به عقد پسر عمویش درآورد و همچنین قاسم الطیب در روایت ها با همسر خود و خواهر همسر خود از دختران موسی ابن جعفر(ساکنان حجاز و مدینه) به مصر می آید و در مصر زندگی می کند و همانجا نیز وفات می یابد و قبر او هم تا به امروز موجود و شناخته شده است. در صورتیکه روایت یعقوبی عکس آن مسیر را می گوید با نوعی از ازدواج که نشدنی است. جالب تر اینکه یعقوبی این ازدواج نشدنی را برای اثبات سخنش در مورد حکم موسی ابن جعفر به تحریم ازدواج دخترا نش در وصیتش می آورد, که دختر ایشان را متهم به ترک وصیت کرده است.

از طرفی به طور خاص همسر قاسم الطیب و مادر فرزندان قاسم الطیب با عنوان فاطمه ام الذریه بنت موسی بن جعفر در مصر می شناخته و می شناسند و همچنین نسب شناسان نیز چنین گفته اند. در نتیجه سخت یعقوبی در حد یک گزارش تاریخی اعتبار دارد ولی دقت کافی به عنوان نسب شناسی ندارد. اما با این حال اثباتی بر ازدواج حداقل یکی از دختران موسی بن جعفر با قاسم الطیب می باشد.

کماینکه در کتاب حضرت زینب کبری سلام الله علیها آورده ایم که نسب شناسان هرات, جعفر الملک ملتانی را فرزند زینب کبری بنت موسی بن جعفر می دانند و این نشان از ازدواج دیگر دختران موسی ابن جعفر دارد.

وصیت نامه امام موسی کاظم به امام رضا علیهما السلام

نسخه اول :

یزید بن سلیط گوید : هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام وصیت می فرمود (ده تن را) را گواه گرفت .... که این وصیت نامه به خط خود من است که وصیت جدم امیر المومنین علی بن ابی الطالب علیه السلام و محمد بن علی (امام محمد بن باقر علیه السلام) را حرف به حرف استنساخ کرده ام و وصیت جعفر بن محمد هم مانند این است .

همانا من به علی وصیت می کنم و پسران دیگرم را همراه او میسازم به شرط اینکه او بخواهد و آنها را شایسته تشخیص دهد و دوست داشته باشد که تثبیتشان کند و اگر نخواست و دوست داشت که خارجشان کند اختیار با اوست و با وجود او ایشان اختیاری ندارند.

و نیز وصیت نمودم به او و پسرانم ؛ ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل و احمد، سرپرستی موقوفات و اموال و بردگان و کودکانم را که بازماندگان منند و نیز ام احمد را ، ولی و سرپرستی زنانم با علی است نه با آنها.

و تولیت ثلث موقوفه پدرم و ثلث خودم نیز تنها با اوست که درهر راه خواهد به مصرف رساند و نسبت به آنها حق صاحب مال به را نسبت به مالش دارد، اگر خواهد بفروشد یا ببخشد یا واگذار کند یا به کسانی که نام بردم یا دیگرانی که نام نبردم صدقه دهد، اختیار با اوست .

او به جای من است در این وصیت نسبت به مال و اهل و فرزندانم. و اگر بخواهد برادرانش که در نوشته ام نام بردم ثابت بدارد و اگر نخواهد اختیار دارد که خارجشان کند. بر او سرزنشی نیست و کسی حق رد کردن او را ندارد و اگر دریافت که حال آنها نسبت به زمانی که من از ایشان جدا می شوم تغییر کرد (مانند عروض جنون و خیانت..) حق دارد ایشان را تحت سرپرستی خود درآورد و اگر یکی از آنها بخواهد خواهر خود را شوهر دهد جز با اجازه و فرمان او حق ندارد زیرا او به امر ازدواج فامیلش آشناتر است.

و هر سلطان یا هر شخصی. از مردم که از او جلوگیری کند، یا او را نسبت به آنچه در این مکتوب ذکر نمودم، یا نسـبت به اشـخاصی که نام بردم (از زنان و کودکان) مانع شـود، از خدا و رسـولش بیزاری جسته و خدا و رسـولش نیز از او بیزار باشـند، و لعنت و خشـم خدا و لعنت لاعنان و ملائکه مقربین و پیغمبران و مرسلین و تمام مومنین بر او باد و هیچ یک از سلاطین حق ندارد او را از کاری باز دارد.

من از او دادخواهی و بستانکاری ندارم و برای هیچ یک از فرزندانم نزد او مالی نیست و هرچه گوید درسـت اسـت، اگر کم کند او خود بهتر داند و اگر زیاد کند او همچنان راستگوست و مقصود من از وارد کردن فرزندانی را که در وصیت وارد کردم ، تنها از نظر احترام به نام و تکریم آنها بود.

و کنیزانی که از من اولاد دارند، آنهائی که در منزل خود بمانند و با حجاب باشـند اگر او بخواهد آنچه در زندگی من داشـتند به آنها بدهد و هر کدام از آنها که شـوهر کند دیگر حق ندارد به حرمسرای من بازگردد مگر در صـورتی که علی رای دیگری دهد و دخترانم نیز همچنانند و جزء به رای و مشـورت او نه هیچ برادر مادری و نه هیچ سلطان و نه هیچ عموئی حق دارد دخترانم را شوهر دهد، اگر این کار را بکند با خدا و رسولش مخالفت کرده و با سلطنت خدائی جنگیده اند.

علی به ازدواج فامیل خویش بیناتر است اگر بخواهد به شـوهر دهد ، می دهد و اگر خواهد ترک کند، ترک می کند. من به آن زنها همچنان که در مکتوبم نوشـته ام وصیت کرده ام و خدا را بر آنها گواه گرفته ام و علی و ام احمد هم گواهند.

و هیچ کس را نرسد که وصیت مرا برخلاف آنچه ذکر کردم و نام بردم ظاهر سازد و منتشـر کند. هرکه بدی کند بر خود کرده و هرکه نیکی کند به خود کرده اسـت. پروردگارت به بندگان سـتمگر نیسـت و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. هیچ سلطان و شخص دیگری حق ندارد این وصیت نامه را که پائینش را مهر کرده ام پاره کند، کسی که چنین کند لعنت و خشـم خدا و لعنت لاعنان و ملائکه مقربین و جمعیت پیمبران و مومنان از مسـلمین بر او باد و تنها علی حق دارد وصـیت مرا بگشاید(سپس در جای امضا نوشت) نوشت و مهر کرد ابو ابراهیم (موسی بن جعفر

علیه السـلام) و گواهان و صـلی الله علیه و علی آله.اصـول کافی، جلد۲، ص۹۷-۹۹, ترجمه مصطفوی.

نسخه دوم :

مرحوم صـــدوق در كتاب عيون اخبار الرضـــا، با ســـند خود از ابراهيم بن عبدالله جعفري، و او از عـدهاي از اهـل بيـت خود نقـل نموده كـه موسي بن جعفر عليهماالسلام افرادي مانند، اسحاق بن جعفر بن محمد و ابراهيم بن محمد جعفري و جعفر بن صالح و معاوية بن جعفريين و يحيي بن حسين بن زيد و سعد بن عمران انصــاري و محمد بن حارث انصــاري و يزيد بن ســليط انصــاري و محمد بن جعفر اسلمي را شاهد قرار داد و بعد از اقرار به يگانگي خداوند و رسالت پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله و حقانيت قيامت و حشرـــ بعد از مرگ و حســـاب و قصـــاص و [و مجازات] در قيامت و حقانيت و وقوف [هر انســـاني] در قيامت مقابل حكم الهي و اين كه آنچه پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله از طرف خداوند ابلاغ نموده [و به آن مبعوث گرديده] حق اسـت و آنچه جبرئيل امين از طرف خداوند به رسـول او صـلي الله عليه و آله القاء نموده حق است و اين كه من بر چنين اعتقادي زنده هستم و بر چنين اعتقادي ميميرم و در قيامت ان شـــاء الله مبعوث خواهم شـــد. ســـپس آن حضرت آنان را گواه گرفت و فرمود: «اين وصيتي است كه من به خط خود نوشتهام و اين و صيت من ميباشد، چنان كه وصيت جدم اميرالمؤمنين عليهالسلام و وصيت امام حسـن و امام حسـين و علي بن الحسـين و محمد بن علي باقر و جعفر بن محمد صادق قبلا بدون كم و كاست نيز چنين بوده است و من اين وصيت را به فرزندم علي و فرزندان ديگرم كه بعد از او ان شـــاء الله خواهند آمد مينمايم. پس اگر اين فرزندم علي [بن موسي الرضا] از آنان رشد و صلاح ديدو دوست داشت كه آنان را بر انجام اين وصـــيت اقرار و تنفيذ نمايد مجاز خواهد بود و اگر از آنان كراهت داشـــت و خواســت كه آنان را از اين وصــيت نامه خارج نمايدا ختيار با او خواهد بود و آنان را حق نظر در انجام اين و صيت نخواهد بود. من فرزندم علي بن موسيالرضا را متولي صــدقات و اموال و فرزندان بزرگ و كوچک خود قرار دادهام و فرزندان خود ابراهيم و عباس و اسـماعيل و احمد و اماحمد را نيز ولايت دادم و امر همسران خود را نيز به عهدهي فرزندم علي عليهالســلام قرار دادم و ثلث صــدقات پدرم و اهل بيتم نيز در

اختیار اوست،او به هر طریق که خواسته باشد مانند صاحب **مال** مي‌تواند در آنها اعمال نظر نماید. او مختار است که در اموال من هر گونه تصرفي مانند فروش و بخشش و حتي **صدقه** به غير كساني كه من وصيت نموده‌ام بنمايد.بلكه او همانند من خواهد بود نسبت به **مال** و اهل و فرزندان من، اگر ميل او باشد كه برادران خود را كه در اول وصيت نامه نام بردم بر حال خود وا گذارد مختار است و اگر نظر ديگري داشته باشد نيز مجاز است و هر كدام آنان كه بخواهد خواهر خود را به ازدواج در آورد بدون اذن و اجازه‌ي او مجاز نخواهد بود. و هر سلطاني كه در امور داخلي او دخالت كند و يا از انجام آنچه در اين وصيت نامه ذكر نمودم جلوگيري كند از خدا و رسول او بيزار خواهد بود و خدا و رسول او صلي الله عليه و آله نيز از او بيزار مي‌باشند و لعنت لعنت كنندگان و ملائكه‌ي مقربين و همه‌ي پيامبران و مرسلين و مؤمنين بر او خواهد بود و هيچ سلطاني حق ندارد نسبت به اموال من كه در اختيار اوست دخالت كند.بلكه هيچ كدام از اين فرزندان من كه مالي از من نزد اوست (بدون اذن او) حق تصرف ندارد و آنچه او مي‌گويد از مقدار آن اموال و كم و زياد آنها در گفته‌ي خود صادق است.و اين كه من[برادران و] افراد ديگر را با او نام بردم مقصود من تعظيم و **احترام** آنها بود و در حقيقت اختيار فرزندان كوچک من و مادران آنان و هر گونه تحويل و تحولي از امور آنان به دست اوست،حتي ازدواج آنان بدون اجازه و مشورت با او صحيح نمي‌باشد و اگر جز اين كنند،با خدا و رسول او صلي الله عليه و آله مخالفت نموده و با او به ستيز بر خاسته‌اند،او به امر نكاح فرزندان من داناتر است پس اگر او مايل بود آنان را تزويج دهد و اگر مايل نبود رها كند و اين موضوع را من در اول وصيت نامه خود به آنان سفارش نموده‌ام و خدا را بر آنان گواه مي‌گيرم و احدي حق ندارد اسرار وصيت نامه مرا افشا نمايد و به كسي باز گو كند. پس هر كس نسبت به اين وصيت نامه تخلف كند گناهكار خواهد بود و هر كس (به آن **عمل** كند و) به نيكي روي آورد اهل **سعادت** خواهد بود و البته خداوند به كسي ستم روا نمي‌دارد و هيچ فردي،چه سلطان و چه غير سلطان،حق ندارد اين وصيت نامه را كه ممهور به مهر من شده است باز كند و هر كس چنين كند لعنت و **غضب** خدا بر او خواهد بود و ملائكه الهي و همه‌ي مسلمين و مؤمنين حافظ اين وصيت نامه مي‌باشند و آن را موسي بن جعفر عليه‌السلام و شهود حاضر ممهور نمودند.»

نسخه سوم :

در کتاب ناسخ التواريـخ نقل شده است که در کتاب عيون اخبار از ابراهيم بن جعفر مروي اسـت که حضرـت ابي‌ابراهيم موسي بن جعفر سـلام الله عليهما گواه نمود بر وصـــيت خود اســحق بن جعفر بن محمد و ابراهيم بن محمد جعفري و جعفر بن صــالح و معويه بن جعفر جعفريين و يحيي بن حســين بن زيد و ســعد بن عمران انصــاري و محمد بن حارث انصــاري و يزيد بن ســليط انصــاري و محمد بن جعفر اسلمي را از آن پس که به شهادت گرفت ايشان را که گواهي مي دهد که نيست خدائي جز خداوند تبارک و تعالي و او را شريکي نباشد و محمد صلي الله عليه و آله بنده‌ي او و فرستاده او است و قيامت خواهد آمد و هيچ شک و شبهتي در آن نيست و خداي تعالي بر مي‌انگيزاند آنانکه در گورها جاي دارند و انگيزش بعد از مرگ راست و درست است و حساب و قصاص حق است و ايستادن در پيشگاه خداي حق است و آنچه محمد صـلي الله عليه و آله از جانب خداي آورده اسـت حق اسـت حق اسـت حق است و آنچه جبرئيل امين از طرف حضرت کبريا آورده است حق است بر اين دين و آئين زنده‌ام و بر اين مي‌ميرم و بر اين انگيخته مي‌شـوم انشـاءالله تعالي بالجمله از پس اين جمله آن جماعت را به شــهادت گرفت که: هذا وصــيتي بخطي و قد نســخت وصية جدي اميرالمؤمنين عليه‌السلام و وصايا الحسن و الحسين و علي بن الحسين و وصـــية محمد بن علي الباقر قبل ذلک حرفا بحرف و وصـــية جعفر بن محمد عليهم‌السلام و الصلوة قبل ذالک حرفا بحرف و اوصيت بها الي علي ابني و بني بعده معه انشـاءالله فان آنس منهم رشـدا و احب اقرارهم فذاک له و ان کرههم واحب أن يخرجهم فذاک له و لا أمر لهم معه. و اوصيت اليه بصدقاتي و اموالي و صبياني الذي خلقت و ولدي و الي ابراهيم و العباس و اســمعيل و احمد و ام احمد و الي علي ام‌نسائي دونهم و ثلث صدقة ابي و اهل‌بيتي يضعه حيث يري و يجعل منه ما يجعل منه ذوالمال في ماله ان احب أن يجيز ما ذکرت في عيالي فذاک اليه و ان کره فذاک اليه و ان احب ان يبيع او يهب او ينحل او يتصدق علي غير ما أستثنيه فذاک اليه. و هو أنا في وصـيتي في مالي و في اهلي و ولدي و ان راي ان يقر اخوته الذين سـميتهم في صـدر کتابي هذا اقرهم و ان کره فله ان يخرجهم غير مردود عليه و ان اراد رجل منهم ان يزوج اخنه فليس ان يزوجها الا باذنه و امره. [صـفحه ۸۶] و اي سـلطان کشـفه عن شيء او حال بينه و بين شيء مما ذکرت في کتابي فقد بريء من الله تعالي و من

رسوله و الله و رسوله منه بريئان و عليه لعنة الله و لعنة اللاعنين و الملائكه المقربين و النبيين و المرســلين اجمعين و جماعة المومنين. و ليس لاحد من الســـلاطين ان يكشفه عن شيء لي عنده من بضاعة و لا لاحد من ولدي ولي عنده مال و هو مصدق فيما ذكر من مبلغه ان اقل أو اكثر فهو الصـــادق و انما اردت بادخال الذين معه من ولدي التنويه باسمائهم و اولادي الاصاغر و امهات اولادي و من اقام منهم في منزله و في حجابه فله ما كان يجري عليه في حيوتي ان اراد ذالک و من خرج منهن الي زوج فليس لها ان ترجع الي جرايتي الا ان يري علي ذالک و بناتي مثل ذالک و لا يزوج اجد بناتي من اخوتهن من امهاتهن و لاسلطان و لا عمل لهن الابرايه و مشـورته فان فعلوا ذالک فقد خالفوا الله تعالي و رســوله صــلي الله عليه و آله و حادوه في ملكه. و هو اعرف بمناكح قومه ان ارادان يزوج زوج و ان اراد أن يترک ترک و قد اوصــيتهم بمثل ما ذكرت في كتابي هذا و اشهدالله عليهم و ليس لاحدان يكشف وصيتي و لا ينشرها و هي علي ما ذكرت و سـميت، فمن اساء فعليه و من احسـن فلنفسـه و ما ربک بظلام للعبيد، و ليس لاحد من ســلطان و لا غيره ان يفض كتابي هذا الذي ختمت عليه اسفل فمن فعل ذالک فعليه لعنة الله و غضبه و الملائكة بعد ذالک ظهير و جماعة المســلمين و المومنين. ميفرمايد اين اسـت وصـيت من به خط من و به تحقيق كه نسخه كردهام و برنگاشتهام وصيت جدم اميرالمؤمنين و وصاياي حسـن و حسـين و علي بن الحســين و وصــيت محمد بن علي الباقر را پيش از اين حرف به حرف و وصيت جعفر بن محمد صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين را حرف به حرف و بر روش ايشـان به وصـايت بركشـيدم علي فرزند خود را و پسـران ديگر ببايسـت با او باشـند انشاءالله تعالي پس اگر انس گيرد علي عليهالسلام با ايشـان در طريق رشـد و رشاد يعني ايشـان در خدمت او چنان به صداقت و حقيقت روند كه مايه مؤانسـت او با ايشـــان گردد و برقرار داشـــتن ايشـــان را خواهان گردد چنين كند و اگر با طبع مباركش ناخوش افتد و چنان به صــواب بشــمرد كه ايشــان را خارج نمايد اختيار اوراســت و ايشـان را در حضرتش راه چون و چرا نباشــد. و با او وصـيت گذاشــتم صـــدقات و اموال و اطفال خود را كه از پس نهادم و اولادم را و اينها را با ابراهيم و عباس و اســمعيل و احمد و اماحمد نيز بازگذاشــتم لكن امور زنان خود را يكباره به علي وصـيت كردم و نيز ثلث صـدقه پدرم و اهلبيتم را بدو وصـيت نمودم تا به هر كجاي خواهد و صــلاح بداند و بهر مقامي كه به صــواب بشــمارد چنانكه

صاحب مال را در اموال خويش اختيار چنان کند و اگر دوست بدارد اجازه کند آنچه را من مذکور نمودم نسـبت به عيال من چنان کند و اگر مکروه دارد و نخواهد چنان نکند و اگر مايل گردد بفروشـد يا ببخشـد يا عطا کند يا به تصـدق دهد بر غير آن طريقتي که من استثناء کردم و قرار دادم چنان نمايد. و او خود من است در وصيت من در مال من و در عيال من و فرزندان من و اگر بخواهد برقرار و مسـتقر بدارد برادران خود را که نام ايشان در صدر اين نوشته مذکور گرديد مقرر دارد ايشان را و اگر مکروه داند ايشـان را اخراج نمايد، و بر آنهاسـت که بر وي رد ننمايند و چون و چرا نياورند و اگر يک تن از ايشان به آن انديشه رود که خواهد خود را بديگر کسي تزويـج نمايد جز با اجازت و فرمان او نکند. و هر کس را که نيرو و تسـلطي باشـد و بخواهد او را از چيزي بازدارد و يا در ميان او و آنچه در نوشـته ياد کرده‌ام حايل و جاجز گردد همانا چنين کسيـ از خداوند جهان و پيغمبر او بيزار و بري گرديده و خداوند و پيغمبرش از وي بيزار خواهند بود و لعنت خداي و لعنت لاعنين و لعنت فرشتگان مقربين و پيمبران از مرسلين و غير مرسلين به تمامت و لعنت جمله مؤمنين بر وي باشد و نشايد نيرومندان و مسلطان را که او را از آنچه مرا نزد اوست از آن بضاعتي که دارم بازدارند و نه هيچيک از فرزندان مرا چنين کاري نشايد و مال من نزد اوست و به هر مقدار که آن مبلغ را اقرار نمايد خواه کم يا زياد به صداقت و راستي است يعني هر چه گويد و کند با او راه سخن و محاورت نباشد. بالجمله به حقيقت و صواب و صداقت و صلاح مقرون است چه اگر تني از فرزندان خود را که اسمشان را در اينجا درج کردم و دخيل در امر کردم جز شهرت يافتن اسامي ايشان مقصودي نداشـتم و به تمامت اختيار و حکومت در دسـت اقتدار و ارادت اوسـت و فرزندان کوچک من و مادرهاي فرزندان من و هر کس از ايشان که در منزل او و سايه رأفت او اقامت جويد و در حجاب محافظت او روز سـپارد، او را مي‌شـايد آنطور که در زندگي من در حق او مجري بود اجري بدارد اگر به صلاح و صواب بشمارد و هر يک شوئي از بهر خويش برگزيند و بسـوي شـوي شـود او را نمي‌رسـد که در حرم حرمت من باز شـود مگر آنکه علي عليه‌السـلام آن کار را تجويز نمايد و حکم دختران من نيز به آن طريقت باشـد. و نبايسـتي هيچ کس تزويـج نمايد دختران مرا به دسـتوري برادران مادري ايشان و هيچ تسلط و هيچ عملي براي ايشان نيست مگر برأي صوابنماي او و اگر آنان بدون مشـورت و اشـارت علي عليه‌السـلام در فيصـل چنين مهام اقدام

نمايند همانا با خداي و رسـول خداي مخالفت ورزيده باشـند و در ملک او بنا راسـتي با وي رفته باشـند. و فرزندم علي داناتر اسـت که خويشـاوندان و اهل خاندان خود را با کدام مردم تزويـج نمايد و او را اگر خواهد مي‌کند و اگر نخواهد و بيرون از صـــواب بداند نکند و من با ايشان نيز بر اين گونه که در صدر اين کتاب مذکور است وصيت بگذاشـتم و خداي را بر ايشـان به شـهادت مي‌گيريم. و هيچ کس را نشـايد که وصيت مرا دگرگون نمايد و نشر و پراکنده نمايد و اين وصـيت من بر همين طور و همين نوع است که ياد کردم و نام و نشان نهادم و روشن گردانيدم پس هر کسي. جانب اساءت و بدي گيرد بد و باز شود و هر کسي به نيکي رود بدو سود رساند و خداي تو با بندگان خود ظلم و ستم کار نکند و هيچ کس را از سلطان يا جز آن نرسد که اين نوشته مرا که در پايانش خاتم بر نهادم نقض نمايد و در هم شکند و هر کسي. چنين کند لعنت خداي و غضـب خداي و ملائکه و تمامت مسـلمين و مومنين بر وي باد. و در بعضي. نسـخ نوشـته: «فمن فعل ذالک فعليه لعنة الله و غضـبه و لعنة اللاعنين و الملائكة المقربين و جماعة المرسلين و المومنين و المسلمين و علي من فض کتابي هذا» يعني علي عليه‌السـلام کسيـ اسـت که اين مکتوب را مي‌گشـايد [۱] «و کتب و ختم ابوابراهيم و الشـهود و صـلي الله علي محمد و آله. در اصـول کافي مرقوم اسـت که ابوعمران طلحي قاضي مدينه بود - در عيون ابن‌عمران مسـطور اسـت - و چون حضرت امام موسي کاظم سلام الله عليه به رحمت خداوند مستغرق گشت برادران حضرت امام رضا عليه‌السلام آن حضرت را نزد قاضي مذکور حاضر کردند و عباس بن موسي عليه صـلوات الله و سـلامه به قاضي گفت خداي امور ترا به صـلاح و صواب بدارد و مردمان را به وجود تو برخوردار فرمايد همانا در پايان اين کتاب گنجي و گوهري است. و از اين عبارت چنين مفهوم مي‌شود که مقصود عباس اين بوده که وصيتي که در آخر آن شـده متضـمن مطالب است که بايد ما را بهره عظيم برسـد يا اينکه آن مکتوب در ميان چيزي بوده و محض صـيانت مقفل شـده و اين گمان از آن رفته اسـت، بالجمله گفت علي مي‌خواهد اين گنج و گوهر از ما پوشـيده دارد و خويشـتن به تنهائي مالک گردد و پدر ما که رحمت خداي بر وي باد هيچ چيزي به جاي نگذاشته جز آنکه مخصوص بدو گردانيده و ما را فقير و بي‌چيز به جاي گذاشته و اگر نه آن بودي که من خودداري همي کنم در حضور کسان و رؤس جماعت ترا به چيزي داسـتان مي‌کردم در عيون مرقوم اسـت: چون اين سـخن بگفت ابراهيم بن

محمد جعفري بر وي پيشي‌ـ گرفت و بدو برجســت و او را نكوهيده بر گفت، بعد از آن عمش اسـحق بن جعفر به اين معاملت بر وي مبادرت گرفت و در اصول و فروع كافي مرقوم اســت كه چون عباس بن موسي آن ســخن بگذاشــت ابراهيم بن محمد بدو برجست و گفت سوگند با خداي در اين هنگام بچيزي خيرخواهي داد كه ما از تو پذيرفتار نمي‌شـويم و بر آن سـخن تصـديق نمي‌كنيم و تو [صـفحه ۹۰] در پيش ما نكوهش يافته و مدحور خواهي بود و ما از كوچك و بزرگ ترا به كذب و دروغ‌گوئي خواهيم شناخت و پدر تو به حال تو از همه كس نيك‌تر شناسا بود اگر در تو خير و نيكي بود يعني اگر در سجيت تو خير بودي او بهتر ترا مي‌شـناخت و پدرت به ظاهر و باطن تو آگاه و عارف بود و ترا بر دو دانه تمر امين نمي‌دانســـت. چون ابراهيم بن محمد سـخن بپاي برد اسـحق بن جعفر كه عم‌عباس بود بر وي برجسـت و جامه‌ي او را بگرفت و بكشــيد و گفت تو مردمي ســفيه و گول و ســســت مغز بوده‌ي و اين صــفات ناخجســته را بعلاوه آن كار كه دي از تو روي نمود فراهم ســاخته‌ي چون كلمات اسـحق بن جعفر به پاي رفت ديگر كسـان نيز با وي متابعت و اعانت كردند. در عيون مرقوم است كه عباس با قاضي گفت اصلحت الله اين خاتم را بشكن و آن چه در پايان اين نوشــته مســطور اســت بر خوان و از اين عبارت معلوم مي‌شــود كه مراد او بكنز و جوهر همان مطلب اول اسـت بالجمله قاضي گفت من اين كار نكنم و به لعن پدر تو دچار نشــوم. و در كافي مرقوم اســت كه چون اســحق بن جعفر و آن جمـاعـت عبـاس را بـه دشـــنـام و نكوهش فروگرفتنـد قـاضي بـا علي بن موسي عليهماالسـلام عرض كرد يا اباالحسـن به پاي شـو چه من نخواهم امروز با منت پدر تو گرفتار شوم همانا پدرت كار تو را به وسعت آورده و سوگند با خداي هيچ كس به حالت پسرـ از پدر داناتر نيســت ســوگند با خداي پدر تو در عقل خفيف و در رأي ضعيف نبود. اين وقت عباس بقاضي گفت اصلحک الله اين خاتم را بشكن و پايان مكتوب به قرائت گير، گفت من اين كار نكنم چه آن لعن كه آن روز پدرت مرا كرد كفايت مي‌كند مرا، عباس گفت من خود خاتم را برشكنم گفت تو به اين كار شايسته باشي پس عباس خاتم برگرفت و چون نگران شـدند اخراج خودشـان را از وصـيت و اقرار علي عليه‌الســلام را به تنهائي در امر وصــايت و درآوردن حضرــت امام موسي ايشان را در ولايت علي خواه دوست داشته باشند يا نخواسته باشند نمودار گرديد و ايشـــان مانند يتيمان گرديدند كه در ســـايه رأفت و كنف حفظ و حراســـت و

دامان تربیت و شــفقت او ببایســت روزگار ســازند و بیرون کرده بود ایشــان را از حد صدقه و نام بردن آن این وقت بلا و ذلت و فضیحت بر ایشان آشکار شد و علي عليه‌السلام را خیر و خوبي آشکار گشت. در کافي مسطور است که در آن وصیت‌نامه که عباس مهرش برگرفت در زیر آن مهر اســامي این شــهود مرقوم بود یعني جماعتي که شهادت داده بودند و مرقوم و مختوم نموده بودند این کسان بودند «ابراهیم بن محمد و اسـحق بن جعفر و جعفر بن صـالح و سـعید بن عمران» بالجمله نوشـته اســت که آنها در مجلس قاضي منکر شــدند که ام‌احمد که در آن مجلس حضــور یافته دیگري است و سرانجام چهره‌ي او نمودار کردند تا او را بشناختند و بدانستند. این وقت ام‌احمد گفت سـوگند با خداي قال سـیدي هذا یعني این سـید من گفت و ازین مي‌رسد که مقصودش حضرت امام رضا مي‌باشد مع الحدیث گفت با من فرمود زود اسـت که جبرا گرفتار مي‌شـوي و به مجالس بیرون مي‌آئي اسـحق بن جعفر بروي برآشـفت و او را زجر کرد و گفت خاموش باش چه زنان ضـعیف هسـتند اما نوشـته اســت که من گمان نمي‌کنم چنین کلامي فرموده باشــد [۲] . این هنگام حضرــت امام رضــا علیه‌الســلام روي با عباس کرد و فرمود «یا اخي اني لأعلم انما حملکم علي هذا الغرام و الدیون التي علیکم فانطلق یا ســعد فتعین لي ما علیهم واقضــه عنهم و اقبض ذکر حقوقهم و خذلهم البراءة فلا والله لا ادع مواســاتکم و برکم ما اصـبحت و امشيــ علي وجه الارض فقولوا ما شــئتم». یعني اي برادر من همانا مي‌دانم که آن غرامات و دیوني که بر گردن شماها مي‌باشد شما را برین کردار و گفتار باز داشته پس از آن به اسـعد فرمود اي سـعد برو و باز نماي که دیون و غرامات ایشـان چه مقدار اســت و آن جمله را از جانب ایشــان ادا کن و نوشــته بگیر که حقوق ایشــان در آن مذکور باشـد یعني سـندي بگیر که طلب خواهان دیگر حق مطالبه نداشـته باشـند و ایشان را بريء الذمه گردان. آنگاه مي‌فرماید با خداي سوگند آن چند که بامداد نمایم و بر روي زمین گام بسپارم از مواسات و نیکي با شما فروگذار نفرمایم پس بگوئید هر چه خواهید یعني من به تکلیف بزرگي خود رفتار مي‌کنیم اگر چند شــما بناهموار پاره سـخنان بر زبان آورید، عباس عرض کرد تو عطاء نمي‌کني به ما مگر از فضـول اموال ما یعني به قدر کفایت نمي‌دهي و مال ما نزد تو بیشـتر اسـت. آن حضـرت فرمود هر چه مي‌خواهید بگوئید «فالعرض عرضکم». و در کافي بعد از این عبارت نوشـته «فان تحسـنوا فذاک لکم و ان تسيؤا فان الله غفور رحیم و الله انکم لتعرفون انه مالي یومي

هذا ولد و لا وارث غیرکم و لئن حبســـت شـــیئا مما تظنون او ادخرته فانما هو لکم و مرجعه الیکم والله ما ملکت منذ مضي- ابوکم رضي الله عنه شیئا الا و قد شته حیث رایتم». مي فرماید همانا عرض همان عرض شماست یعني حسب یکي است پس اگر نیکي کنید این سود براي شما است و اگر بد کنید خداي آمرزنده و رحیم است و در این کلام لطافتي است که ميفرماید من و شما به یک حسب هستیم اگر به خوبي روید به همه راجع است اما اگر بد کنید به عرض من زیاني نرساند و خداي شما بر کردار شما غفور و رحیم است بالجمله ميفرماید سوگند با خداي همه ميدانید که مرا امروز فرزندي و وارثي نیســت غیر از شــما و اینکه فرمود امروز ندارم دال بر آن است که عالم بود که بعد ازین خواهد داشت و اگر من از آن طریق و مقام که شما گمان ميبرید چیزي نگاهدارم و یا به ذخیره گیرم آن مال و آن ذخیره شـــما را خواهد بود و مرجع آن به سوي شما هست و در این کلام نیز لطیفهایست که اگر من از آن ممر یا رهگذر که به اندیشه ناصواب شما ميگذرد چیزي ذخیره نمایم چنان مال به کار شما مي آید و مرجع آن به مانند شماهاست آنگاه ميفرماید سوگند با خداي از آن زمان که پدر شما که رضوان خداي با او باد در گذشته است چیزي مالک نشدهام مگر آنکه چنانکه دیدید پراکنده کردم. چون آن حضرت سخن بدینجا رسانید عباس بپاي جست و گفت سوگند با خداي چنان نیست و خداي قرار نداده است که تو بر ما داراي حکم و رأس باشي لکن به سبب حسد پدر ما بر ما و ارادهي او به چیزي که خداي براي او و تو روان شمرده ميباشد و تو ميداني که ميشناسم صفوان بن یحیي را که در کوفه بیاع سابري بود و سابري نوعي از جامههاي نازک و هم یکنوع از خرما ميباشد و صفوان ابن یحیي در کوفه وکیل حضرت امام رضا علیهالسلام بود و اموال موسي علیهالسلام دست او بود و در عراق از شیعیان حضرت امام رضا اخذ اموال مينمود و به آن حضرت ميفرستاد بالجمله گفت اگر سالم بمانم صفوان بن یحیي را گلویش را ميشکنم به آب دهان او و تو با او باشي. پس امام رضا علیهالسلام فرمود «لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظیم اما اني یا اخوتي فحریص علي مسرـــتکم الله یعلم اللهم ان کنت تعلم اني احب صـــلاحهم و اني بار بهم و اصـــل لهم رفیق علیهم اعني به امورهم لیلا و نهارا فاجزني به خیرا و ان کنت غیر ذالک فانت علام الغیوب فاجزني به ما انا اهله ان کان شرا فشرا و ان کان خیرا فخیرا. اللهم اصلحهم و اصلح لهم و اخسأ عنا و عنهم الشیطان و اعنهم علي طاعتک و وفقهم لرشدک، اما انا یا

اخي فحريص علي مسرتكم جاهد علي صلاحكم و الله علي ما نقول وكيل». آن حضرت بعد از اظهار تعجب و لا حول فرمود اما قصد و انديشه من و حالت من اي برادران من اين است كه بخرسندي و مسرت شما حريص هستم خداوند مي‌داند آنگاه عرض كرد اي خداي اگر تو مي‌داني كه من صلاح حال ايشان را دوست مي‌دارم و در حق ايشان نيكي مي‌كنم و صله ايشان به جاي مي‌آورم و برايشان بر فق و رفاقت هستم و به امور ايشان به روزان و شبان عنايت مي‌ورزم پس مرا به اين كردار پاداش نيک فرماي و اگر بر غير اين هستم پس توئي داناي هر پوشيده به همان طور مرا پاداش كن كه من سزاوار آن باشم، اگر خوب است به خوبي و اگر بدي است ببدي، اي خداي ايشان را به اصلاح آور و امور ايشان اصلاح بگردان و دور بدار از ما و ايشان شيطان را و ايشان را اعانت كن بر طاعت خودت و موفق بدار براي دريافت رشد و رشاد خودت. بعد از آن فرمود اما من اي برادر من حريص هستم بر مسرت شما و كوشش دارم بر صلاح [صفحه ٩٤] حال شما و خداي بر آنچه مي‌گويم وكيل است. عباس در پاسخ آن جمله گفت «ما اعرفني بلسانک و ليس لمسحاتک عندي طين» يعني زبان تو در من تأثير نكرد و براي بيل تو نزد من گلي نباشد مسحاة بكسر اول به معني بيل است و مشتق از سحو است و ميم آن زائده است جمع آن مساحي است و سحو به معني كشف و ازاله است و اين مثل را عرب براي كسي مي‌آورد كه تدبير و كلام او در هيچ كس تأثير نكند و در مجمع الامثال ميداني نوشته است «لم يجد لمسحاته طينا» اين مثل درباره آنكس زده مي‌شود كه در ميان او و مرادش حايلي پديد شود بالجمله مردمان بر اين حال متفرق شدند. و در عيون الاخبار از عبدالرحمن بن حجاج مروي است كه حضرت امام موسي بن جعفر وصيت‌نامه اميرالمؤمنين عليهم‌السلام را به من فرستاد و هم چنين صدقه پدرش را كه با ابواسمعيل مصادف و يكسان بود [٣] يعني نوشته اي را كه صدقات در آن ثبت بود به سوي من ارسال فرمود و صدقه جعفر بن محمد و صدقه نفس خودش را مذكور داشت به اين طريق: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدق به موسي بن جعفر تصدق بارضه مكان كذا و كذا و حدود الارض كذا و كذا كلها و نخلها و ارضها و مائها و ارجائها و حقوقها و شربها من الماء و كل حق هولها في موقع او مظهر او عنصر او مرفق او ساحة او مسيل او عامر أو غامر تصدق بجميع حقه من ذلک علي ولده من صلبه للرجال و النسآء يقسم و اليها ما اخرج الله عزوجل من غلتها بعد الذي يكفيها

في عمارتها و مرافقها و بعد ثلاثين غدقا يقسـم في مسـاكين اهل القرية بين ولد موسي بن جعفر للذكر مثل حظ الانثيين. فان تزوجت امرة من ولد موسي بن جعفر فلا حق لها في هذء الصـــدقة حتي ترجع اليها بغير زوج فان رجعت كان لها مثل حظ التي لم تتزوج قط من بنات موسي و من توفي من ولده موسي و له ولد فولده علي سهم ابيهم للذكر مثل حظ الانثيين علي مثل ما شرط موسي بين ولده و من صلبه و من توفي من ولد موسي و لم يترك ولدا رد [صفحه ۹۵] حقه علي اهل الصدقة. و ليس لولد بناتي في صدقتي هذه حق الا أن يكون آباءهم من ولدي و ليس لاحد في صدقتي هذه حق مع ولدي و ولد ولدي و اعقابهم ما بقي منهم احد علي ما شرطت بين ولدي و عقبي. فان انقرض ولد ابي من امي فصـدقني علي ولد ابي و اعقابهم ما بقي منهم احد فان لم يبق منهم احـد فصـــدقني علي الاولي فـالاولي حتي يرث الله الـذي ورثهـا لـه و هو خير الوارثين. تصدق موسي بن جعفر بصدقته هذه و هو صحيح صدقة حبيسا بتا بتلا لا مثنوية فيها و لا رد ابدا ابتغاء وجه الله تعالي و الدار الاخرة لا يحل لمومن يومن بالله و اليوم الاخر ان يبيعها او يبتاعها او يهبها او ينحلها او يغير شـــيئا مما و صفتها عليه حتي يرث الله الارض و من عليها. و جعل صدقته هذه الي علي و ابراهيم فان انقرض احدهما دخل القاسم مع الباقي مكانه فان انقرض احدهما دخل اسمعيل مع البـاقي منهمـا فـان انقرض احـدهمـا دخـل العبـاس مع البـاقي منهمـا فـان انقرض احدهما فالاكبر من ولدي يقوم مقامه فان لم يبق من ولدي الا واحد فهو الذي يقوم به. مي‌فرمايد اين اســت صــورت آنچه بصــدقه و تبرع داده اســت به آن موسي بن جعفر عليهماالسـلام صـدقه داده اسـت زمين خود را كه در فلان مكان و فلان مكان اســت و حدود آن زمين چنان و چنان مي‌باشــد يعني به فلان موضــع و فلان مكان متصـــل اســـت بالجمله مي‌فرمايد اين زمين را به تمامت آن و نخل آن و زمين آن و بياض و آب آن و چاهها و نواحي آن و حقوق آن و شرب آنرا از آب و هر حقي كه براي آن است در موقع آن يا مظهر يا عنصر. آن تا مرفق يا ساحت آن يا مسيل آن يا عامر آن يا غامر آن را و در بعضي. نسخ بعد از بياضها نوشته‌اند و «بيتها و منابتها». بالجمله موقع اسم مكان است از وقع به تسكين بمعني جاي بلند يا از وقيعه است كه بمعني مغاكچه‌ايسـت بسـنگ كه آب در آن ايسـتد و در پاره نسـخ مرفع نوشـته اسـت و آن يا بمعني مكان مرتفع اسـت يا از رفعوا الزرع اسـت كه به معني برداشـتن غله درووه و به خرمن‌گاه آوردن باشد و مظهر آن يعني جائي كه آشكار و هموار باشد

و عنصر- بمعني اصل است و در بعضي- نسخه‌ها عوض عنصر- عيص نوشته‌اند و عيص بكسر اول درخت انبوه درهم و اصل و ريشه را گويند جمع آن اعياص است و مرافق دار جاي ريختن آب است و نيز هر چه مانند آن باشد و ساحت دار جاي وسيع است از خانه جمع آن ساحات است و مسيل به معني گذرگاه آب است و عامر به معني زمين و مكاني است كه آباد و زراعت‌گاه باشد و غامر باغين معجمه خلاف عامر است يعني زمين لم يزرع يا زمين خراب. مع الحديث مي‌فرمايد به صدقه و تبرع داد تمامت حقوقي كه در اينجا داشت بر فرزندان خود كه از صلب او هستند از مردان و زنان كه بايد والي آن زمين هر چه خداي عزوجل در غله و مداخل آن بيرون آورد و عطا فرمايد تقسيم نمايد بعد از آنكه كار عمارت و مرافق آن را كفايت كند يعني از آن پس كه متولي آن آنجا را معمور دارد و آبگيرها و منابع و قنوات آن را يا جاي ريختن آب را و مانند آن به اصلاح آورد هر چه اضافه بماند در ميان ايشان تقسيم كند. و بعد از سي غدق، و غدق به فتح اول و ثاني آب بسيار است و قد غدقت عين الماء بالكسر اي غزرت و در بعضي- نسخ غرق باراء مهمله نوشته شده است كه بمعني آب از سر گذشتن باشد و بهر دو صورت مطلب يكي است يعني بعد از گذراندن سي آب و آن كنايه از سي سال است كه يک قرن مي‌شود. مي‌فرمايد بعد از گذشتن اين مدت كه آباد و پر آب باشد تقسيم شود در ميان مساكين اهل قريه آنانكه از فرزندان موسي بن جعفر هستند و اين از آن است كه لابد در چنين مدت نسل ايشان زياد خواهد شد و ناچار در جمعيت كثير فقير و تنگدست پديد مي‌شود پس بايستي در ميان ايشان تقسيم شود و از آنها رعايت نمايند و مي‌فرمايد در ميان ايشان بايد چنان قسمت شود كه هر مردي را دو برابر زن قسمت برسد در ميان فرزندان او چه حكم خداي برين است. بالجمله مي‌فرمايد اگر زني از فرزندان موسي بن جعفر عليهماالسلام بشوي رود او را در اين صدقه حقي نيست يعني آنوقت نفقه او بر شوي اوست تا گاهي كه بازگردد بدون شوهر يعني او را شوهري نباشد خواه مطلقه شده باشد يا شوهر او به ديگر سراي سفر نمايد، اين وقت براي او نيز همان مقدار كه شوهر نرفته را مقرر است يعني او را چون آن دختران موسي كه هرگز شوهر نكرده باشد بهره مي‌باشد و هر كس از فرزندان موسي بن جعفر وفات كرده باشد و او را فرزندي به جاي ماند مر او راست همان سهم كه پدر را بود و هر مردي را دو برابر زن بهره است بر همان گونه كه موسي در ميان

فرزندان صــلبي خود شرط نهاده اســت و هر کسيــ بميرد از فرزندان موسي و او را فرزندي نباشــد حق به اهل صــدقه برمي‌گردد يعني قســمت او اضــافه قســمت بازماندگان مي‌شـود. و نيسـت براي فرزندان دختران من در اين صـدقه من حقي مگر اينکه پدران ايشان از اولاد من باشند يعني به خويشاوندان خود شوي کرده باشند و شاخه همه بيک ريشه متصل گرديده باشد و هيچ کس را در صدقه من حقي نباشد که با فرزندان من يا فرزندان اولاد من و اعقاب ايشان تا گاهي که احدي از ايشان باقي مانده باشـد شريک گردد. پس اگر منقرض گردند و هيچ کس از ايشـان بر جاي نماند آنوقت اين صــدقه من از آن فرزندان پدر من از مادر من اســت يعني آنانکه برادر اعياني من هستند و مادر و پدرمان يکي است و تا آن چند که از ايشان کسي باقي است به همان شرط که در ميان فرزندان و عقب خود نهادم با ايشان نيز بهمان گونه باشد پس اگر فرزندان پدرم که از مادر من هســتند منقرض شــوند اين صــدقه من از آن فرزندان پدر من و اعقاب ايشان است مادامي که يک تن از ايشان باقي بماند پس اگر از ايشــان هيچ کس بجاي نماند، آن وقت رعايت اولي فاولي اســت يعني هر کسيــ نزديک‌تر اســت حق اوســت. به صـدقه و تبرع داد موسي بن جعفر عليهماالســلام اين صـدقه را و اين صـحيح اسـت و صـدقه‌ايسـت محبوسـه يعني عين آن بايد تلف نشود و بتي و بتلي است بت بمعني قطع است يعني قطعي است بت يبت مثل بتات گفته مي‌شود طلقها بتة و بتاتاً اي بتلة و لا افعله البتة و بتة در امري گفته مي‌شود که رجعتي در آن نباشــد بالجمله مي‌فرمايد اين امر بتي اســت ديگرگون نشــود و مثنويه يعني اســتثنائي در آن نيســت و دومي ندارد وردي در آن نيســت و ارتکاب اين جمله براي طلب رضـا و رضـوان و خوشـنودي حضرـت باري تعالي و طلب سراي آخرت است و براي هيچ مؤمني که به خداي ايمان داشته باشد روا نيست که آن را بفروشد يا در طلب خريداري برآيد يا منتقل نمايد يا تغيير دهد چيزي را از آنچه من مقرر و موضــوع نموده‌ام تا خداي زمين و هر کسيــ را بر آن اســت وارث گردد. و موسي بن جعفر (سلام الله عليهما) متولي اين صـدقه، علي عليه‌السـلام و ابراهيم را گردانيد و اگر يکي ازين دو منقرض شوند قاسم با آن يک که باقي است در اين امر داخل شود و در مکان آنکه رفته درآيد و اگر ازين دو يک تن منقرض شود اسمعيل با آنکه به جاي مانده متولي گردد و اگر از آن دو يک تن انقراض يابد عباس با آنکه از آن دو بجاي مانده درآيد و اگر يکي ازين دو تن منقرض شدند بزرگترين از فرزندان من قائم مقام او

بشود و اگر از اولاد من کسي نماند مگر يک تن بايد به تنهائي او متولي باشد. بالجمله عبدالرحمن بن حجاج مي‌گويد حضرت امام رضا سلام الله عليه فرمود که پدرش حضرت موسي بن جعفر سلام الله عليهم اسمعيل را در اين توليت صدقه بر عباس مقدم داشت با اينکه اسمعيل از عباس کوچک‌تر بود صلوات الله و سلامه عليه و عليهم اجمعين. نگارنده کلمات گويد اگر از روي فطانت و فراست در فصول و مقامات اين وصيت بنگرند و حکمتها و نظم و نسق و ترتيب و تقسيم آن را که بجمله از روي بصيرت معنوي و علوم باطنيه است باز دانند معلوم مي‌شود که هيچ کس را جز امام که داناي آشکار و نهان و عالم بر مقاصد و مصالح تمامت اشياء است اينگونه اعمال و افعال ميسر نيست. و همين وصيت‌نامه براي رد و اسکات واقفيه برهاني کافي و وافي است زيرا اگر کسي به حيات و دوام جاويد متکي باشد يا مدتي دراز به مرگ او برجاي مانده باشد اين تهيه و تدارک از بهر چيست و نيز نمي‌توان قائل شد که جز امام هيچ کس قدرت اين گونه وصايا و اين ترتيبات و ملاحظات داشته باشد. ازين پيش در ذيل نگارش نصوص، روايتي که از يزيد بن سليط ماثور بود نگاشته شد و چنان اتفاق افتاد يکي روز با جناب مستطاب قدوة الفضلاء المتدرسين و عمدة العلماء المنؤد بين و اسوة الفقهاء المتفقهين الفاضل اللوذعي و العامل الالمعي المحدث الخبير و المصنف البصير الواعظ المتعظ و البحر العلام و الحبر القمقام العالم الفياض الکامل الفهام الحاج ملا فيض الله دربندي مجتهد لازالت الانام من افاضاته مستفيضة و من افاداته مستفيده که امروز عالمي بي‌عديل و محدثي دانا و واعظي توانا و تمامت اوقات خويش را به نشر فضايل و بث مآثر و ضبط مناقب و ثبت دلايل ائمه اطهار سلام الله عليهم اجمعين و افاضت علوم فقهيه و اصوليه و ادبيه و اخبار و احاديث ماثوره موثقه مصروف مي‌دارند و سالهاست به واسطه حدوث پاره بدع غير شرعيه که در باب الابواب در بند از وجود کفره و وفود فجره با ديد گشته مهاجرت و به دارالخلافه باهره طهران که مهبط امن و امان و محتددين و ايمان و مقر سلطنت زينت تاج و نگين شهريار پاک دين آئين يادگار سلاطين کيان ياور دين يزدان ملک الملوک السلطان صاحبقران السلطان ناصرالدين پادشاه قاجار خلد الله ملکه و دولته و سلطانه است رحل اقامت افکنده و خاص و عام و صغير و کبير را از بيانات مواعظ آيات نثرا و نظما و خطابا و تعليما بهره‌ور و محفوظ داشته و نزديک به ده سال است با بنده نگارنده با کمال عطوفت

و غایت مهر و حفاوت به پایان برده و از این پیش با پدر نامورم لسان الملک نور الله ضریحه و قدس مرقده راه مرافقت و مصـــادقت مي‌پیمودند و غالبا از دیدار یکدیگر شـــاد خوار بودند و مفصـــل احوال ایشـــان را در ذیل تذکره مبارکه ناصري مســـطور داشـــته‌ام ملاقات افتاد و در آن ضـــمن که در مســـطورات این بنده نظر مي‌کردند و تمجید و تحسـین و تفخیم مي‌نمودند و به روایت یزید بن سـلیط مطالعت مي‌رفت از روایت محمد بن بعقوقب کلیني اعلي الله مقامه در اصـــول کافي مذاکره فرمودند که در آنجا بعضي. اضافات مسطور است که در عیون اخبار به آن بسط و شرح مذکور نبود و چون در آنجا مطلبي غریب نیز در ذیل آن حدیث مذکور شـــده و نیز پاره تفاوت و اختلاف بنظر آمد مجددا به نگارش تمام آن حدیث اقدام رفت زیرا «هو المسک ما کررته یتضوع».

[1]بلکه و لعنت خداي بر آن کس که این وصیت مرا پاره کند. [۲] این قسمت اخیر هم جزء کلام اسحق بن جعفر است یعني گفت زنان به ضعف و سستي مي‌گرایند، و من گمان نمي‌کنم که موسي بن جعفر هیچ از این ســـخنان گفته باشـــد. [۳] بلکه وصیت‌نامه‌ي پدرش را بدست پدر اسماعیل مصادف فرستاده بود.

معنای نام ستی فاطمه

در کتب رجال و لغت می‌نویسند که: ستی به کسر سین, مخفف سیّدتی و اسم‌های مه ستی و ستی زینب و ستی فاطمه از آن گرفته شده و معنی آن مه‌بانو، بانو زینب، بانو فاطمه می‌باشد. ست نفیسه نیز به همین معنی است. این کلمه به صورت ساتی و ستکا نیز گفته و نوشته شده است.

فائده: ساتی بیک، زوجه امیرچوپان از امراء دولت ابوسعید بهادرخان (۷۱٦-۷۳٦) بوده است. در خیرات حسان (ص۵۱، جلد سوم) و ریحانةالادب (ص۱٦۵، جلد دوم) و مزارات هرات (ص۱۱ در پاورقی) در طرز تلفظ و املاء و معنی آن سخنانی گفته‌اند. در ریحانةالادب گوید: به هر معنی که باشد در غیر زنان استعمال نشده است. و در صورت اطلاق و نبودن قرینه، ظاهراً مراد سیّدتی می‌باشد.

در فرهنگ عمید می‌نویسد: ستی به فتح سین و کسر تاء، مأخوذ از هندی به معنی: بی‌بی، بان، خانم، زن هندو که خود را با جسد شوهرش در آتش بیندازد، [می‌باشد].

مرحوم سیّدجلال‌الدین محدّث ارموی در تعلیقات خود بر کتاب نقض می‌نویسد: کلمه ستی از القاب بانوان است و در قرون اولیه یعنی قرن سوم و چهارم تا ششم بسیار متداول و مرسوم بوده است. مانند، ستی عایشه (ص۸٤۹، جلد دوم تعلیقات).

در اصفهان این مزار متبرک به نام «ستی فاطمه» شهرت دارد و در لهجه و زبان اصفهانی معمولاً دخترهای فهمیده و زرنگ و هوشیار را «سیتی» می‌نامند و این عرفی عامیانه و قدیمی است.

اما همین نام در مورد حضرت فاطمه معصومه مدفون در قم در آثار تاریخی قرون هشتم تا سیزدهم نیز وجود دارد. و اینکه برخی مدعی شده اند ستّی به معنای ششم در زبان عربی است غلط است چرا که اولا چنین استفاده از اعداد در اسم در عربی بعد از نام می آید مثل حسن مثنی یا ابن الرضای ثانی و دیگر اینکه همین عبارت برای هر دوی فاطمه کبری و فاطمه وسطی در اصفهان و قم به کار رفته است. همچنین

در مورد زنان دیگری که این پیشوند به نام آنها اضافه شده است نیز هیچگاه معنای ششم نداشته است.

از طرف دیگر این که در آثار قبل از دوران صفویه نیز نام ستی فاطمه برای حضرت معصومه علیها السلام مدفون در قم به کار می رفته است و در مورد مقبره فاطمه کبری در اصفهان نیز به کار رفته است نشان از عمر و قدمت این مقبره از قبل از دوران صفویه است و چنانچه عزالدین محمد و دیگر علماء نقل کرده اند در کتب خود با مشاهده بنا های دوره دیلیمان و آل بویه بر این مزار ها, ساخت بنای این مقبره حداقل به دوران وزیر کافی الکفاه صاحب بن عباد بر می گردد.

افضل‌الدین فضل‌الله بن جمال‌الدین روزبهان بن فضل‌الله بن محمد خنجی اصفهانی، ملقب به امین و معروف به خواجه ملا، صاعدی، قاضی و پاشا که از مردم خنج بود که بین سال های ۸۵۰ هجری تا ۹۲۷ هجری زندگی می کرده است وی از سنیان اصفهان بوده است, در کتاب *وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم* می نویسد که :

أبی الحسن موسی بن جعفر الکاظم العبد «الصّالح» الزّکی کنیت آن حضرت ابو الحسن است و آن حضرت را اولاد بسیار بوده، گویند اولاد آن حضرت از سی نفر تجاوز کرده از ذکور و اناث. و اشهر و افضل ایشان حضرت امام علی بن موسی الرضاست علیه السّلام که بعد از آن حضرت امام بود چنانچه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی. و از مشاهیر اولاد آن حضرت احمد بن موسی است .دیگر محمد بن موسی دیگر حمزة بن موسی و از اناث ستی فاطمه «صلوات الله علیها» است که در مدینه قم مدفونست و مزار او قبلهٔ حاجات اهل عراق است، و لقب آن حضرت کاظم است یعنی فرو خورندهٔ خشم، زیرا که آن حضرت این وصف شریف به کمال داشته.

عبدالله بن عیسی افندی در کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء در فصل فی اسماء النساء آورده است که :

أقول: «الست» مخفف سيدة مع ادغام الدال في التاء، و هذا كما يقال ستي و ستي فاطمة، و الحال فيهما كذلك، و أصلهما سيدتي.

بوداق منشی. قزوینی (۹۱٦-زنده در ۹۸٤ق)، نویسنده، مورخ، از منشیان و دیوانیان دستگاه دولت صفوی بوده و با بعضی از شاهزادگان و دولت مردان مشهور آن روزگار مراوده و هم نشینی داشته است تنها اثر مکتوب او جواهر الأخبار وی در سال ۹۱٦ق در قزوین به دنیا آمد.

بوداق منشی قزوینی در کتاب جواهر الاخبار بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸٤ می نویسد:

وفات شاهزادهٔ عالمیان سلطانم راوی مصیبت رقم واقعهٔ جانسوز و غم اندوز محنت افروز آن شاهزادهٔ عدیم المثل که سلامتی عالمی در ضمن ذات بی‌مثال او بود، و اوقات جمعی از یمن وجود جاه و جلال ذاتی که نظام عالم از میامن رحم و شفقت و انتظام داشت، و صفایی که در زیر چرخ مقرنس همه کس از خوان نعم او آسوده بودند. دریغ از آن اختر پادشاهی و حیف از آن درّ درج بختیاری و ماه آسمان شهریاری که در این خاک‌دان دنیا به صرصر اجل از پای درآمد، و از اوج جاه و جلال به حضیض هبوط و وبال ارتحال فرمود .القصه، در وقتی که مرض مستولی گشت و دانست که می‌رود پادشاه ذی جاه را طلب کرد. اول، کلمهٔ شهادت اداء کرد و بر جوانی خود نوحه آغاز نمود.

القصه، سفارش جمعی که خدمت او کرده بودند نمود، و التماس کرد که اگر از ایشان گناهی در وجود آمده باشد درپذیرد و آزاری نرساند. شاه دین پناه قبول فرمودند و به رضای او کلمات گفتند. شاهزاده پر حسرت در شب چهارشنبه چهاردهم جمادی الاول به عالم بقاء رفت. در سال تسع و ستین و تسع مائه (۹٦۹)، نعش او را به شاهزاده حسین بردند، و میر تقی الدّین محمّد صدر و ملاّ عماد الدین قاری و یولقلی بیك ایشك آقاسی او را به قم بردند و در ستی فاطمه مدفون شد.

امین احمد رازی در قرن یازدهم در کتاب هفت اقلیم در مورد شهر قم می نویسد : از آنجمله یکی مزار فایض الانوار ستی فاطمه است که همشیره امام همام علی بن موسی الرضا سلام الله علیها است و آن محلی است در غایت فیض و صفا و با ..... . صفحه ٤۹۳ بخش اول کتاب هفت اقلیم.

محمد باقر بن محمد جعفر بهاری همدانی در کتاب النور فی الامام المســتور در قرن سیزدهم می نویسد :

الخاتمة كلمة شــكر و ثناء نشــكر اللّه تعالى و نحمده على أن تفضّــل علينا بتحقيق و إعداد هذا الكتاب المتفرّد في موضــوعه، و ما كنّا لنهتدي لو لا أن هدانا اللّه. و بعد السلام و التحيّة على صاحب الأمر الإمام المهدي عليه السّلام حيث هيّأ لنا التوفيق لخدمة صــاحب الولاية الكبرى، و خدمة بنت باب الحوائج إلى اللّه الســيدة الســتي فاطمة المعصـومة عليها السّـلام. النور في الإمام المسـتور عجل الله تعالى له الفرج، بهاری همدانی، محمدباقر بن محمدجعفر، قم, آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها. انتشارات زائر، ۱۳۸۲ هجری شمسی، جلد ۱ صفحه ۲۹.

ابوالقاسم بن حسین رضوی قمی در کتاب الساده فی سیاده الساده می نویسد :

و نیز معلوم باشــد که ذریه طیبه موسی مبرقع در قدیم معروف به رضــائیه بودند چنانچه تاریخ قم در حالات حضرــت جواد علیه الســلام گفته عدد اولاد او علی العســگری علیه الســلام و موسی جد رضـائیه به قم و خدیجه و حکیمه و ام کلثوم و مادر ایشان ام ولد بوده است. و نیز در تاریخ قم فرموده که به من رسیده که رضائیه دختران خود را به شــوهر نمی دادند زیرا که کسیـ همسرـ و هم کفو ایشــان بود نمی یافتند و موسی بن جعفر علیهما الســلام را بیســت و یک دختر بوده اســت و از این جهت هیچ یک را از ایشـــان به شـــوهر نداده تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشـان عادت شـده اسـت و محمد بن علی الرضـا علیهما السـلام ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شـوهر نکرده اند و از ارتفاعات این دیها نصیب و قسـط رضـائیه که به قم سـاکن بودده اند از مدینه جهت ایشـان آورده اند.(تاریخ قم صـفحه ۵۹۹) و نیز در آخر احوال <u>حضرـت سـتّی فاطمه خواهر امام رضـا علیه السـلام</u> که در قم مدفون اســت گفته و چون پس از وفات فاطمه علیها الســلام ام محمد دختر موسی رضـائیه وفات یافت او را در جنب قبر فاطمه علیها السـلام دفن کردند و پس از او خواهر او میمونه ابنه الرضـائیه و آن را نیز آن جا دفن کردند و قبه ای بر سر تربت ایشـان بنهادند متصـل به قبّه فاطمه علیها السـلام. و در این دو قبه شـش قبرند از این قرار که مسـطور است : <u>قبّه اول سـتّی فاطه بنت موسی بن جعفر علیهما السـلام</u> و قبر ام محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی و قبر ام اسـحاق

جاریه محمد بن موسی و در قبه ثانیه قبر ام حبیب جاریه ابی علی محمد بن احمد ابن الرضـا و این کنیزک مادر ام کلثوم دختر محمد بوده اسـت و قبر ام القاسـم دختر علی کوکبی و قبر میمونه ئختر موسی خواهر محمد بن موسی.

البته در خود کتاب تاریخ قم که قدمتی هزار ساله دارد نام ستی فاطمه وجود ندارد.

غلامحسین افضل الملك مستوفی دیوان اعلی (۱۲۷۹-۱۳٤۸ق)، معروف به ادیب و ادیب کرمانی، مورخ دولتی و رسـمی عهد مظفرالدین شـاه و سـفرنامه‌نویس عصرـ قاجاریه که نسـبش به کریم خان زند می‌رسـد، کتاب «افضـل التواریخ» او وقایع سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ق، را در بردارد در سال ۱۲۷۹ق دیده به جهان گشـود وی مردی ادیب و فاضل بود که به عربی و فارسی نیز شعر می‌سرود وی دروس مقدماتی را در زادگاهش تهران فرا گرفت و سـپس به دارالطباعه ناصری که تحت ریاسـت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بود راه یافت و تحت تعلیم او به فعالیت پرداخت غلامحسـین خان در سـال ۱۲۹٤ق، دبیر وزارت انطباعات شـد و در آنجا توانسـت برخی از رساله‌ها و سفرنامه‌های خود را گردآوری نماید.

وی در کتاب تاریخ و جغرافیای قم در مورد فرمان جهان شـاه در صـفحه ۱۵۰ می نویسـد که خاقان سـعید شـاهرخ میرزا کی به امضـاء نشـان سـلطان مرحوم مبرورا میر تیمور گورکان انار الله مرقدهما نافذ شـده مشـتمل بر اینکه از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف روضه منوره و تربت مقدسه امام زاده معصـومه بنت الامام سـتی فاطمه علیها و علی آبائها التحیه و السـلام به آباء عظام و اجداد کرام جناب مشار الیه بلا مداخلت و شراکت غیر مفوض بوده و .....

فاطمه وسطی, فاطمه کبری

در مورد اینکه فواطم بنات موسی بن جعفر علیهم السلام کدام یک کبری هستند و کدام یکی وسطی و صغری و اخری , باید گفت چند دلیل وجود دارد که مثبت این است که حضرت فاطمه مدفون در قصبه لنبان اصفهان حضرت فاطمه کبری بنت موسی جعفر هستند و حضرت فاطمه مدفون در قم فاطمه وسطی هستند. چرا که در مورد دو فاطمه دیگر به صراحت لفظ اخری و صغری وجود داشته است از قدیم الایام و بحثی در آن نیست.

در مورد هر دو فاطمه بنت موسی مدفون در قم و اصفهان هم لفظ ستّی و هم کنیه معصومه وجود داشته و بیان شده است. و طبق اسنادی که آورده شد کلمه ستی در کتب تاریخی برای حضرت فاطمه مدفون در قم بیشتر هم به کار رفته بود است. پس به هیچ عنوان پیشوند ستّی برای حضرت فاطمه مدفون در اصفهان به معنای نفی کبری نیست در هیچ حالتی. اما در اینکه کنیه هر دو بانو معصومه است چنین تعبیری در نقل ها وجود دارد که فاطمه مدفون در اصفهان را فاطمه کبری و معصومه ثانی گفته اند و این به دلیل شأن والاتر حضرت فاطمه مدفون در قم است که هم از پدر و هم از طرف مادر خواهر علی ابن موسی الرضا می باشد ولی فاطمه مدفون در اصفهان از سمت مادری از حضرت رضا جدا می باشد.

اما لازم به ذکر است که هیچ نقل تاریخی در مورد حضرت فاطمه معصومه مدفون در قم دارای عبارت و کنیه کبری نبوده است و این از اتفاقات اخیر است.

اما دلیل اول در نام فاطمه کبری برای حضرت فاطمه مدفون در اصفهان, اینکه کتاب نورالهدی فی النسب آل مصطفی در سالهای پایانی قرن دهم یعنی حدود ۹۰۰ و اندی نگاشته شده است و قبل از دوران علامه مجلسی. است و بر اساس بناهای دوره آل بویه و وزارت وزیر کافی الکفاه صاحب بن عباد و آثار به جا مانده از آن ها, نام این مقبره و بانوی مدفون در آن به صراحت به نام فاطمه کبری در کنار نام حضرت زینب کبری مدفون در ارزنان نقل شده است. یعنی سند مکتوب به قدمت پانصد سال وجود دارد که رونوشت های ۱۵۰ ساله آن اکنون در دسترس است که این نام مبارک به همین صورت فاطمه کبری بیان شده است.

این خود به تنهایی کفایت می کند اما مسئله دیگر این است که ممکن است عده ای گمان کنند که چون مقبره حضرت معصومه در قم امروزه شناخته شده تر و وسیع تر است شاید ایشان فاطمه کبری باشند که چنین امری هرچند استدلال غلطی است اما باید گفت در زمان صفویه مقبره و حرم حضرت ستی فاطمه کبری در اصفهان دومین گنبد مطّلای جهان و تاریخ را داشته است و در رونق حرم و شناخته شدن گوی سبقت را از حریم و حریم حضرت شاهچراغ و حضرت عبدالعظیم حسنی و حتی مقبره حضرت معصومه در قم ربوده بوده است. اما در حمله وحشیانه سنیان افغانی این مقبره نابود شده و فقط محل قبر و مزار دست نخورده باقی ماند. کماینکه که گنبد شاهزادگان در کنار مقبرع سالم مانده و تخریب نشده چون مطلا نبوده است اما هیچ گنبدی برای مقبره ستی فاطمه که این شاهزادگان را به خاطر تبرک به تربت ایشان, آن جا دفن کرده اند وجود ندارد و این هم اثباتی بر تخریب و هم اثباتی بر مطّلا بودن است.

اما دلیل سوم وجود دارد که مربوط به حضرت قاسم الطیب فرزند محمد مأمون فرزند حضرت صادق علیهم السلام است که جلوتر اسناد و توضیحات آن را می آوریم, در نقل متعدد تاریخی با یکی از دختران موسی ابن جعفر علیه السلام ازدواج کرده است و به نقل یکی از بزرگترین نسب شناسان قرون اولیه اسلام یعنی عبیدلی و همچنین نقل مردم قاهره و مقابر و مزار های موجود در قاهره فارغ از کتاب عبیدلی بیانگر این است که نام دختر موسی ابن جعفر و همسر قاسم الطیب , فاطمه و کنیه او ام الذریه بوده است. که این قرینه اول در دلیل سوم است.

قرینه بعدی حضور فاطمه همسر قاسم الطیب به همراه خواهری به نام زینب بنت موسی بن جعفر در سفر و اقامت در قاهره مصر است و سپس عدم وجود مقبره ای برای هر دو بانوی بزرگوار در آن سرزمین با اینکه ساداتی که شرافت نسب کمتری در انتساب به اهل بیت داشه اند از جمله قاسم الطیب و فرزندانش همگی دارای مزار شناخته و مورد احترام تا به امروز بوده اند به این معنا که وقبره آن دو بانو در مصر تخریب یا فراموش نشده است.

قرینه سوم حضور هر دو بانوی مکرمه با نام های فاطمه کبری و زینب کبری در واقعه ولایتعهدی امام رضا و ولایت هارون ابن موسی در اصفهان و شهادت و یا

رحلت هر دو بانو در اصــفهان و مدفون شــدن در اصــفهان می باشــد که نشــان از همراهی این دو بانو در بسیاری از موارد زندگی و اسناد تاریخی دارد.

همچنین در کناری قرائن دیگری از جمله وصیت حضرت موسی ابن جعفر قبل از به زندان افتادن و همچنین سـپردن تصـمیم ازدواج دختران موسی بن جعفر به حضرت علی ابن موسی الرّضـــا و همچنین گواهی تاریخ و کثرت اخبار مربوط به عدم ازدواج حضــرت فاطمه معصــومه مدفون در قم باید گفت که تنها در صــورتی ازدواج بین قاســم الطیب و فاطمه بنت موسی رخ داده اســت که فاطمه همسرـ قاســم الطیب همان فاطمه کبری باشد و این ازدواج قبل از واقعه به زندان افتادن موسی ابن جعفر و وصیت نامه باشد.

چرا که اگر حضرت فاطمه معصومه مدفون در قم فاطمه کبری باشد ازدواج فاطمه ای از خواهر های ایشان یا سن کمتر ممکن نیست و بنا و علت عدم ازدواج ایشان و وصیت پدر را که اسناد تاریخی و روایی محکمی دارد بر هم می زند.

در نتیجه حضرت ستی فاطمه کبری و معصومه ثانی مدفون در قصبه لنبان اصفهان است و حضرت ستّی فاطمه معصومه (وسطی) مدفون در قم می باشد. و سلام الله علیهما و نحن نرجو شفاعتهما فی الجّنه.

حضرت قاسم الطیب

درکتاب اخبار الزینبات و دیگر کتب انساب آمده است که قاسم الطیب نوه امام صادق و فرزند محمد مامون , همسر فاطمه دختر حضرت موسی ابن جعفر بوده است که به همراه خواهر همسر خود زینب بنت موسی وارد مصر شدند. از آن جا که ازدواجی بین سادات جعفری و موسوی رخ داده است و ایشان از فواطم اربع بوده اند پس به قطع می باید فاطمه کبری بوده باشد که قبل از قضیه به زندان افتادن موسی ابن جعفر ازدواج نموده است.

مقبره قاسم الطیب و مزار های مربوط به فرزندان او در قاهره کاملا شناخته شده و معروف است و معجزه و کرامات بسیاری در مورد هر یک در قاهره مشهور است که در بخش های بعدی نام فرزندان و مقابر آن ها را می آوریم.

درکتاب مراقد اهل بیت در قاهره نوشته محمد زکی ابراهیم در مورد حضرت قاسم الطیب و مزار ایشان آورده است:

او امام و عالم بزرگوار قاسم طیب بن محمد المأمون (ملقب به دیباج)، فرزند امام جعفر صادق است. او پدر سید یحیی الشبیه النبی است که شبیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و پدر سیده ام کلثوم بنت قاسم است. مزار او نزدیک مزار اوست و مزار یحیی الشبیه النبی نیز نزدیک مزار هر دوی آنهاست.قاسم طیب یکی از بندگان صالح و نیکوکار خدا و از آگاه‌ترین مردم به احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. چهارصد مرکب درباره او نوشته شده است.

رازی گفته است: «فرزندان او به (طیاره) معروفند و به (کلثمیین) نیز معروفند.». گزارش شده است که او در مکه در حال دعا به درگاه خداوند متعال بود و بدنش می‌لرزید. از او پرسیدند: «این چیست؟» او پاسخ داد: «من شرم دارم که با زبانی که با آن شکرگزاری خود را به طور کامل ادا نکرده‌ام، به درگاه خداوند متعال دعا کنم.». فضایل او، که خدا او را رحمت کند، بی‌شمار است.

حرم او شامل یک اتاق مربع شکل است که بالای آن یک گنبد هشت ضلعی قرار دارد. این منطقه دارای سه طاقچه است و سنگ قبر بسیار ساده است. این منطقه

مورد بی‌توجهی قرار گرفته و حتی به یک گورســتان عمومی تبدیل شــده اســت که کلیدهای آن در دســت یک "عمامه دار" اسـت. به جز محققان و بازدیدکنندگانی که از آن بازدید می‌کنند، کسی این مقبره را نمی‌شناسد.

مورخان گفته‌اند: او پدر سید یحیی - الشبیح - است که به همراه پسرش سید یحیی از حجاز آمدند. برخی از آنها گفته‌اند: او از بندگان صـالح و نیک خدا بود و مواضـع حق‌گرایانه‌ای داشت. او اغلب شعار می‌داد و می‌گفت :

متی أنوح بدمع واکف جاری ... متی أقضّی مع الأحباب أوطاری

متی أفوز مع الأحباب فی غرف ... متی أکون نقیّا بین أخیاری

متی أعاتب نفسی ثم أزجرها ... وقد کستنی ثیاب الذّلّ والعار

یا ربّ، إنك ذو عفو وذو کرم ... جسمی ضعیف، فما یقوی علی النار

کی با اشــک‌های جاری بر گونه‌هایم گریه خواهم کرد؟ کی با عزیزانم به آرزوهایم خواهم رسید؟

کی با عزیزانم در اتاق ها خواهم برد... کی در میان خوبانم خالص خواهم بود؟

کی خود را سرزنش خواهم کرد و سـپس خود را نصـیحت خواهم کرد... در حالی که جامه‌های تحقیر و شرمساری بر تن کرده‌ام؟

خدایا، تو بخشـنده و کریم هسـتی... بدن من ضـعیف اسـت، بنابراین تحمل آتش را ندارد.

او از کسانی بود که حدیث رسول خدا (ص) را حفظ بود. چهارصد مرکب در مورد او نوشته شده است. او یکی از اشراف سخاوتمند بود. رازی در مورد نسب او می‌گوید: فرزندانش به طیاره معروف بودند و همچنین به الکثمیین معروف بودند. ابو عمر گفت: قاسم را در مکه دیدم که به درگاه خدا دعا می‌کرد و بدنش می‌لرزید. گفتم: این چیست ای پسر دختر رسول خدا (ص)؟ گفت: «زیرا من از خدا شرم دارم که با زبانی

که با آن شکرگزاری‌ام را به طور کامل انجام نداده‌ام، او را دعا کنم.» فضایل او بسیار است و خدا بهتر می‌داند .

او را در نزدیکی مزار پسرش یحیی در آنجا به خاک سپردند. بر روی قبر او شعری از [ابن] سناءالملک وزیر نوشته شده است :

یا من إذا سأل المقصّر عفوه ... فهو المجیب بفضله لسؤاله

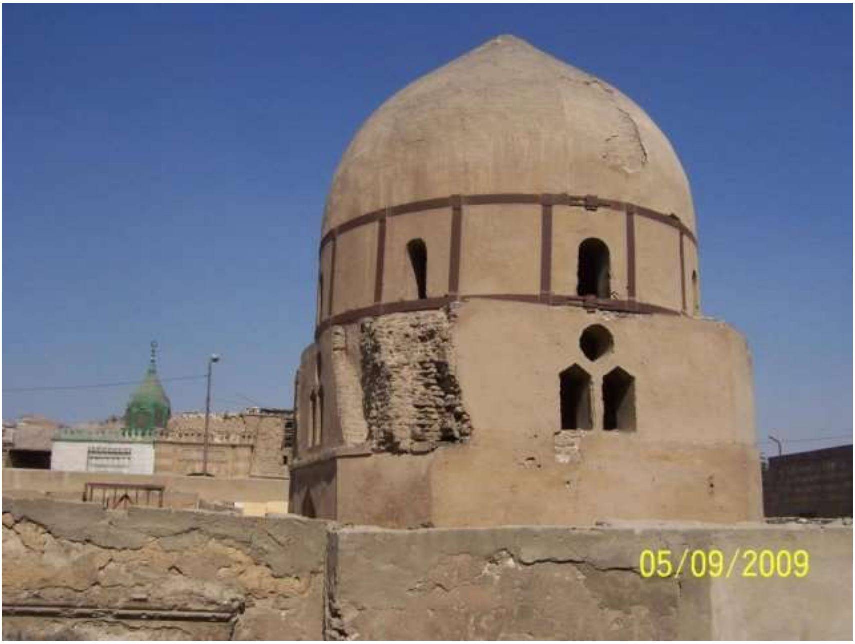
مالی سوی فقری إلیك وسیلة ... وتشفّعی بمحمّد وبآله

ای آنکه چون غافل از او طلب بخشش کند... او با لطف خود به درخواستش پاسخ می‌دهد.

من جز فقر و تنگدستی‌ام، وسیله‌ای به درگاه تو ندارم... و شفاعتم به وسیله‌ی محمد و خاندانش.

در کتاب‌های «تحفة الاحباب» و «الکواکب السیاره» اینگونه ذکر شده است: او سید شریف امام العالم القاسم الطیب بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم است. ابن نحوی درباره او گفته است: «این قاسم از کسانی بود که بیشترین حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ می‌کرد. چهارصد حدیث از او نوشته شده است.» و فضایل زیادی داشت .

مکان: واقع در خیابان امام اللیثی - محله امام الشافعی قاهره



مقبره حضرت قاسم الطیب در قاهره مصر سال ۲۰۰۹

مقابر فرزندان قاسم الطیب در مصر

در این کتاب بخش توضیحات در مورد مقابر و حرم های مربوط به خاندان حضرت قاسم الطیب نواده امام صادق و همسر. حضرت ستی فاطمه را از توضیحات کتاب مراقد اهل بیت در قاهره نوشـــته محمد زکی ابراهیم آورده و ترجمه می نمائیم و در برخی از موارد توضـیحات لازم خود را بیان می داریم از جمله در مورد حضـرت زینب کبری بنت موسی ابن جعفر.

فرزندان قاســم الطیب که احتمالا برخی یا همه آن ها فرزند حضـــرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیها السلام هستند و مزارشان در قاهره شناخته شده است به قرار زیر هستند: یحیی شـبیه النبی,فاطمه عیناء,شریفه ام کلثوم,عبدالله ,محمد, حسـن و محسن و از نوادگان زینب و علی.

یحیی شبیه النبی

او ســید یحیی بن القاســم الطیب بن محمد المأمون بن جعفر الصــادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین اسـت. او برادر فاطمه عیناء، دختر قاسـم اسـت که قبلاً در فاطمه‌ها ذکر شد. به او لقب «شبیه پیامبر» داده شد زیرا از نظر قیافه و هیبت، جلال، وقار، سـخاوت و شـجاعت به جدش، برگزیده (صـلی الله علیه و آله و سـلم) شباهت داشت.

او به خاطر علم و فضلش شناخته شده بود، بنابراین احمد بن طولون او را به مصر آورد تا دل مصریـان را آرام کند. این به دلیل شـخصـیت نیک او و اخلاص شـناخته شـده مصریان در عشـق به خاندان پیامبر و وفاداری خالصـانه آنها به آنها بود. روزی که او و اشرافی که همراهش بودند وارد مصر شـدند، یکی از بزرگترین اعیاد بود. وقتی درگذشـت، در حرم معروفش نزدیک مسجد امام لیث بن سعد به خاک سپرده شد. برادرش عبدالله بن قاسم و گروهی از بزرگان نیز با او دفن شدند.

سـخاوی در کتاب «تحفة الاحباب و بغیة الطلاب» از او نام برده اسـت: او یحیی بن القاســم الطیب بن محمد المأمون بن جعفر الصــادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم است. گفته می‌شود که او

شـبیه رسـول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بود و مهر و نشـانه ای مانند مهر و نشانه نبوت بین شانه‌هایش داشت. وقتی مردم او را در حال ورود به حمام می‌دیدند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات فراوان می‌فرستادند. ابن طولون او را از حجاز آورد و وقتی مردم مصر از ورود او مطلع شـدند، برای اسـتقبال از او به اطراف مصرــ رفتند. روز ورود او روز معروفی بود و در همان زیارتگاه مذکور، قبر عبدالله القاسم الطیب قرار دارد. قبر او در وسط گنبد است و در وسط آن لوحی از سنگ مرمر قرار دارد که نسب او بر آن نوشته شده است. او در روز دوشنبه، سیزده شـب مانده به پایان ماه رمضـان سـال ۲۶۱ هجری قمری درگذشـت. او در عبادت، نیکی، پاکدامنی و پرهیزگاری از برادرش پیروی می کرد. آنها خانواده‌ای بزرگ هستند که به اجابت دعا معروفند .

عده ای می گویند که در این گورستان، قبری از یکی از همسران قاسم طیب، نیز وجود دارد که در زیر گنبد، کنار قبر یحیی قرار دارد. و می گویند او از زاهدان و عابدان بود و در زمره بزرگان ذکر شده است و شاید مادر یحیی شبیه النبی فاطمه بنت موسی ابن جعفر نبوده اســت چرا که به یقین می باید قبر مادر او از قبر خود او محترم تر و شناخته تر و برای شیعیان گرامی تر می بود. پس یا این قبر مادر ایشان نیست و فقط یکی از همسریان قاسم الطیب است و یا اینکه قبر مادر یحیی است ولی فاطمه بنت موسی نیســت. در هر حال ما اطلاعات دقیقی از قبر و ســنگ قبر و توضــیحات آن نداریم که تصــمیم دیگری بگیریم ولی از نوع انتســاب آن از طریق مادر یحیی بودن, بدون ذکر نام امام هفتم مشــخص اســت که این محل به یقین مقبره فاطمه بنت موسی نیســت. البته نویسـنده کتاب مراقد اهلی بیت در قاهره به هیچ عنوان اشـاره ای به قبری از ام الذریه و مادر یحیی نمی کند و نویســنده کتاب فعلی در برخی نقل های اینترنتی آن را دیدم که به نظر می آید آن را با قبر زینب کلثمیه از نوادگان ام الذریه اشتباه گرفته اند چرا که در بخش زینبات نویسنده مراقد اهل بیت در مصر می آورد در همین قبرستان شافعی مدفن زینب کلثمیه از خاندان قاسم الطیب می باشدو می گوید: بانو زینب کلثمیه از نوادگان قاســم طیب بن محمد المأمون اســت و به کلثمیین معروفند. مادرش (ام الذریه) فاطمه بنت موسی کاظم اســت. قبر او(زینب) در قبرستان امام لیث، که تقریباً گم و فراموش شده است، شناخته شده و برای تبرک زیارت می‌شود.

پس احتمالا همین قبر مربوط به ایشـــان اســـت که در به عنوان قبر ام الذریه و مادر یحیی به اشتباه یاد شده است.

در این قبرســـتان همچنین قبر ســـید یحیی بن الحســـن الانور بن زید ابلج بن الحســـن المثنی بن الحســـن الســـبط بن علی بن ابی طالب، برادر بانوی پاک نفیســـه قرار دارد. قرشی می‌گوید: از خواهران او در مصر جز او کسی نیســـت و او نســـلی ندارد. این زیارتگاه به خاطر اجابت دعاهایش شناخته شده است .

مکان: صـــحنه‌ی الشـــبیجی در حال حاضر در خیابان امام اللیث در گورســـتان امام الشافعی در قاهره‌ی قدیم واقع شده است.


سيدى يحيى الشبيهى

شریفه ام کلثوم بنت قاسم الطیب

او شریفه ام کلثوم بنت قاســم الطیب بن محمد المأمون بن جعفر الصــادق، زنی پرهیزگار و نیکوکار اســت. او خواهر ســید یحیی، که شــبیه پیامبر اســت، و خواهر فاطمه عینا است که قبلاً از هر دوی آنها نام بردیم. ام کلثوم زنی روزه‌دار و مسلمان و مؤمن بود که دعاهایش مستجاب می‌شد. او در مصر زندگی کرد و درگذشت. او بین مساجد شافعی و لیث، نزدیک به مرقد برادرش یحیی و سپس قبر خواهرش عینا (که خداوند از همه آنها راضی باشد) به خاک سپرده شد. جای تأسف است که قبور اهل بیت (خانواده پیامبر) در این منطقه و جاهای دیگر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، تا جایی که اکنون فقط تعداد کمی از آنها را می‌شناسند. آنها در آستانه ناپدید شدن هســتند، همانطور که بســیاری از این زیارتگاه‌های شریف ناپدید شــده‌اند. شــاید خداوند به او یک اشراف‌زاده ثروتمند و یک مســلمان شریف عنایت کند که آنچه از آنها باقی مانده اســت را حفظ کند تا مصر بتواند عشــق بی‌نظیر خود را به اهل بیت (خانواده پیامبر) حفظ کند و آثار و تاریخ آنها را حفظ کند.

ایشــان خانم ام کلثوم بنت القاســم الطیب بن محمد المأمون بن جعفر الصــادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحســین بن علی بن ابی طالب و خواهر آقای یحیی الشــبیی هســتند. این بانو به تقوا و پرهیزگاری متصــف بود. ایشــان در مصر ازدواج کردند و فرزندانی به دنیا آوردند که تعداد و نام آنها ذکر نشــده اســت. آنها در کودکی فوت کردند. ایشــان در اواخر قرن ســوم هجری درگذشــتند و در قبر ایشــان جمعی از اولیاء بودند. مرقد ایشــان در نزدیکی ســید یحیی الشــبیی قرار دارد. من این قبور شریف از خاندان پیامبر صــلی الله علیه و آله و ســلم را زیارت کردم. مرقد خانم ام کلثوم بنایی قدیمی با دری چوبی قدیمی اســـت که به دلیل بی‌توجهی تقریباً از بین رفته است .



مقبره حضرت شریفه ام کلثوم بنت قاسم الطیب

فاطمه عیناء بنت قاسم الطیب

در بخش مربوط به فاطمه های قاهره در کتاب خود می آورد:

سوم: فاطمه‌های قاهره

پس از این، فاطمه‌ها از زنان خاندان پیامبر در قاهره عبارتند از:

۱- فاطمه نبویه، دختر محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق: قبر او در (محله خلیفه) است، معروف و زیارت شده است.

۲- فاطمه نبویه، دختر احمد بن اسماعیل بن محمد بن جعفر صادق: قبر او در (درب سعده، باب الخلق) است. مقریزی ورود او به مصر را ذکر کرده و قبر او زیارت و تبرک می‌شود. با وجود فروتنی‌اش، او نور نبوت است. او دختر عموی فاطمه، دختر محمد بن اسماعیل است. بیم آن می‌رود که قبر او و نیز مانند بسیاری از قبور خاندان پیامبر تخریب شود که مایه تأسف، تأثر و نگرانی است.

۳- **بانو فاطمه النبویه عیناء**، دختر قاسم بن محمد بن جعفر صادق: او را «عیناء» می‌نامیدند. به دلیل چشمان زیبا و شباهت خیره‌کننده‌اش به مادربزرگش، فاطمه زهرا، معجزات و فضایل زیادی به او نسبت داده شده است. تعدادی از حسنی‌ها و کلاثیم‌های بزرگوار به قبر معروف او که در شرق قبر شافعی واقع شده است، منتقل شده‌اند. به خواست خدا دعا در کنار قبر او مستجاب می‌شود و برکت و روزی فراوان است. متأسفانه، این قبر مانند بسیاری از زیارتگاه‌ها و قبور اهل بیت و دیگر اولیای بزرگ در آستانه فراموشی و ناپدید شدن است.

ابیاتی از اشعار در آنجا سروده شده است که می‌گوید :

هذا مقام كريمة الآباء * من لقبت يا صاح بالعيناء

تدعى بفاطمة غدت منسوبة * للمصطفى المخصوص بالإسراء

قد سُميت عيناء لما أن بدا * في عينها شبه من الزهراء

بشرى لزائر قبرها فلقد سما * بمودة القربى إلى العلياء

فانزل بساحتها وقف متضرعاً * واطلب من المولى قبول دعاء



این مقام والاترین پدران است * که ای دوست من، عیناء نامیده شد

او فاطمه نام دارد و به برگزیده‌ای منسوب است که برای سفر شبانه برگزیده شد.

او را عینه نامیدند زیرا در چشمانش شباهتی به زهرا (س) پدیدار بود.

بشارت باد بر زائر قبرش، زیرا او به واسطه محبت خویشاوندی به بالاترین درجات رسیده است.

به صحن آن فرود آی و به تضرع و زاری برخیز * و از خدا بخواه که دعایت را بپذیرد

۴- بانو فاطمه مهدیه: نام او زینب بنت عبدالله محض بن الحسن المثنی بن الحسن السبط بن امام علی است. او همانطور که قلاوی در «مشاهد الصفا» ذکر کرده، به فاطمه معروف است. قبر او در (العباسیه)، در خیابانی به نام اوست. ۵، ۶- دو بانو فاطمه کوچک و فاطمه بزرگ: سخاوی اشاره کرده است که قبر آنها نزدیک قبر عارف ابوبکر عدفوی در پایین المقطم بوده و گروهی از بزرگان با او بوده‌اند. {همه این قبرها ناپدید شده‌اند، یا تقریباً ناپدید شده‌اند، بنابراین اکنون فقط تعداد کمی از افراد مسن آنها را می‌شناسند.}

عبدالله بن القاسم الطیب

او برادر یحیی الشبیح است و با او در همان حرم دفن شده است. قبر او در مرکز گنبد قرار دارد و در مرکز آن یک لوح مرمرین با نسب او قرار دارد. او روز دوشنبه، سیزده شب قبل از پایان ماه رمضان در سال ٢٦١ هجری قمری درگذشت. او در عبادت، نیکی، پاکدامنی و درستی از برادرش پیروی می‌کرد و به اجابت دعا معروفند.

حسن و محسن ابناء قاسم الطیب

برخی از شیوخ زائران گفته‌اند که آنها پسران قاسم الطیب بن محمد بن جعفر الصادق بوده‌اند. همچنین گفته شده است که آنها برادران بانو عایشه بنت جعفر الصادق بوده‌اند (به نظر ما احتمال اولی بیشتر است).

محمد بن قاسم الطیب

او ابو عبدالله محمد بن قاسم الطیب بن محمد بن جعفر الصادق است. مرقد او در کنار مرقد حسن و محسن قرار دارد. این مرقد، مرقدی دلپذیر به شکل سکو است.

علی بن عبدالله بن قاسم الطیب

علی بن عبدالله بن قاسم الطیب بن محمد بن جعفر الصادق. مرقد او نزدیک مرقد بانو آمنه بنت موسی کاظم است. او مردی پارسا و متدین بود و مرقدش از جایگاه والایی برخوردار است. این مرقد به دستور الظافر فاطمی ساخته شد که نذورات زیادی به آنجا می‌آورد. گفته می‌شود که او در سال ۳۲۵ هجری قمری درگذشته است.

زینب کلثمیه

زینب کلثمیه از نوادگان قاسم طیب بن محمد است. در بخش زینبات می آورد که : از جمله آنها بانو زینب کلثمیه: از نوادگان قاسم طیب بن محمد المأمون است و به کلثمیین معروفند. مادرش (ام الذریه) فاطمه بنت موسی کاظم است. قبر او در قبرستان امام لیث، که تقریباً گم و فراموش شده است، شناخته شده و برای تبرک زیارت می‌شود. احتمالا همین قبر مربوط به ایشان است که در به عنوان قبر ام الذریه و مادر یحیی به اشتباه یاد شده است.

دیگر بزرگان مدفون در قاهره مصر

همچنین در کتاب محمد زکی آمده است که این سه بانوی برزرگوار نیز در مصر مدفون هستند و لذا چون تا کنون شخصا در این مورد تحقیق صورت نداده ام از بحث بیشتر خودداری نموده و در کتابی جداگانه ان شاءالله آن را بررسی می کنیم. در اینجا مستقیما همان متن کتاب مراقد اهل بیت در قاهره را می آوریم.

بانو آمنه بنت موسی کاظم بن جعفر الصادق

خواهر علی الرضا ابورقیه. قبر او در نزدیکی قبر عمرو بن عاص و عقبه بن امیر الجهنی، دو صحابی، در قبرستان قریش، در شرق قبر امام شافعی قرار دارد. اکنون به سختی شناخته شده است.

فاطمه بنت علی الرضا

فاطمه بنت علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق. قبلاً در بخش مربوط به فاطمیات از او نام برده شده است.

رقیه بنت علی الرضا در قاهره

بسیار نزدیک به حرم سیده سکینه کبری، در شمال غربی آن، قبر سیده رقیه بنت علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن امام حسین (رضی الله عنه) قرار دارد. بسیاری از مردم معتقدند که این قبر سیده رقیه بنت علی، خواهر زینب و حسین است. این [حضرت] در دمشق دفن شده است و حرمش در آنجا مشهور است. حرم سیده رقیه بنت الرضا در قاهره به دلیل تعداد زیاد سلف صالح برجسته‌ای که در اطراف آن دفن شده‌اند، «بقیع المصر» (بقیع مصر) نامیده می‌شود که به خواست خدا به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

این مقبره توسط عالم الامیریه، همسر خلیفه فاطمی المستعلی بالله، در سال ۵۲۷ هجری قمری بازسازی شد. سپس توسط عبدالرحمن کتخدا بازسازی شد و توسط عباس اول و همسرش بازسازی شد. محراب مرواریدکاری شده که قبل از ساخت محراب مسی روی قبر حسین بود، به حرم منتقل شد. این محراب اکنون با محراب

نقره‌ای منبت‌کاری شده با طلا و سنگ‌های قیمتی جایگزین شده است که فرقه بهره در پایان قرن چهاردهم هجری قمری به حرم حسـین اهدا کردند. نام رقیه از کلمه «رقیه» گرفته شـده اسـت که به معنای بلندی، بلندی و والایی اسـت. همچنین مصـغر ملایم کلمه «رقیه» اسـت که به معنای دعا و نیایش به درگاه خداوند برای مصیبت‌دیدگان است. از ساختمان فاطمی حرم سیده رقیه بنت علی الرضا چیزی جز ایوان (سالن) حاوی مقبره باقی نمانده است. هر چیز دیگری نوساز است. گنبد فقط سیده رقیه را در خود جای داده است. با این حال، برخی می‌گویند که اجساد دانشمند ترک، محمد رضـا، و همسرـش، سـیده زبیده، در مقبره او قرار دارد. آنها از زمان ورود سیده رقیه به قاهره تا زمان مرگش در خانه‌اش که به زیارتگاهی برای همه تبدیل شده بود، از او پذیرایی کردند. این بعید نیست و خدا بهتر می‌داند!

مهمانان بقیع مصری (حرم رقیه):

در کنار حرم سـیده رقیه، آرامگاه سـیده عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل قرشی، همسرـ سرورمان محمد بن ابی بکر صـدیق، والی مصرـ، قرار دارد. او پس از زبیر بن عوام با او ازدواج کرد و با او وارد مصرـ شـد. پس از قتل زبیر، زبیر بن عوام، در آنجا درگذشت. بسیاری از مردم معتقدند که او عاتکه، عمه رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سـلم، اسـت، اما اینطور نیسـت. در کنار آن، قبر سـید علی جعفری، صـوفی برجسته، از نسل جعفر طیار، برادر علی بن ابی طالب، صلی الله علیه و آله و سلم، قرار دارد. الازرقانی شرح حالی از او نوشته و او را پارسا، مؤمن و پاکدل توصیف کرده اسـت. برخی به اشـتباه گمان می‌کنند که او علی بن جعفر الصـادق، یعنی برادر بانو عایشه و نوه امام علی زین العابدین است، اما چنین نیست. در این حرم گروه دیگری از بزرگان و علما، از جمله عالم، نسـب‌شـناس، زبان‌شـناس و محدث برجسـته، سـید ابوالفیض محمد مرتضی. زبیدی حنفی الشریفی الحسینی، و همسرش ام الفضل زبیده که پیش از او درگذشـت، حضـور دارند. خانه‌های شخصی. این حرم‌ها را احاطه کرده و با آنها درآمیخته و از هر نظر به آنها آسـیب رسـانده‌اند، حتی برخی از آنها را بلعیده‌اند. دسـت تغییر، تحریف و گمراهی به بقیه قبور این بنای محترم نیز کشـیده شده است. هیچ نیرویی جز به خدا نیست!

قبر حضرت رقیه خواهر حسین و قبر حضرت رقیه، دختر پیامبر و سرزمین بقیع:

اما قبر رقیه، خواهر حسـین، دختر امام علی، همانطور که اشـاره کردیم، در دمشـق اسـت. اما قبر رقیه بنت زید ابلج، خواهر بانو نفیسـه کبری، در بقیع در مدینه، نزدیک قبر مادربزرگش، رقیه، دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همسر عثمان بن عفان (رضی الله عنه) قرار دارد.

قبرهای آنها با خاک یکسـان شـده اسـت و حتی "جاعلان" که به بقیع نزدیک می‌شوند، به سختی آنها را می‌شناسند. آنها از کنار برخی از سنگ‌های باقی مانده از قبور اهل بیت که وهابیان آنها را با خاک یکسـان کرده و چهره‌هایشـان را محو کرده‌اند، عبور می‌کنند. این امر به ویژه پس از گسـترش بقیع و سـاخت جاده‌ها در آنجا و ناپدید شدن قبور سروران ما، اهل بیت و صحابه بزرگوار، صادق است. هیچ نیرویی جز به خدا نیست. ما روز به روز شاهد ناپدید شدن سنگ‌های باقی مانده‌ای هستیم که قبور شریف را مشخص می‌کردند، با وجود کمیابی و نادر بودن آنها امروز. به طوری که هیچ اثری از خیر در بقیع باقی نمانده است. و امر از آن خداست، قبل و بعد ([۱])!. ([۱]) نامه "فریادی در خدا و برای خدا به سـوی بزرگان پادشـاهی عربسـتان سـعودی" را ببینید که در آن امام پیشـگام از رهبران عربسـتان سـعودی درخواسـت کرد تا آثار پیامبر (ص) را در مکه و مدینه به نام توحید مظلوم از تخریب نجات دهند. وهابیت پیش از این بسـیاری از آن آثار مقدس نبوی را تخریب کرده بود و هر زمان که فرصتی داشته باشند، به این کار ادامه می‌دهد.

در مکه، مقبره‌ها و گنبدهای المعلی تخریب شـدند، که در میان آنها ابتدا گنبد حضرت خدیجه (رضی الله عنها) و خانه‌ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن متولد شد، قرار داشتند. خانه حضرت خدیجه به توالت تبدیل شد. خانه امام علی و دار الارقم نیز تخریب شـدند. در مدینه، مقبره‌های بقیع تخریب شـدند، چاه حاء و چاه خاتم پر شـدند و دو مسـجد از هفت مسـجدی که در سرزمین کنفدراسـیون‌ها سـاخته شـده بودند، و همچنین خانه‌های امام حسـن و حسـین، تخریب شـدند. کوه الرمات که در مجاورت احد بود نیز تخریب شـد. علاوه بر این، همانطور که شیخ احمد الزینی دحلان در "تاریخ شهر مقدس" به تفصیل شرح داده اسـت، با ارزش‌ترین آثار باسـتانی و جواهرات از حجره پیامبر هنگام ورود به آنجا غارت شد. شـایان ذکر است که این نامه از امام پیشـگام، توسط برادرمان در خدا،

وزیر زکی بدر، به صورت دستی به ملک فهد بن عبدالعزیز تحویل داده شد. این نامه، در کنار سایر مفاد قانون عربستان سعودی در مورد حفظ آثار باستانی، شامل نکاتی نیز می‌شد و بارها چاپ شده است. آقای یوسف هاشم الرفاعی نامه‌ای با عنوان «نصیحت به علمای نجد» در همین مورد نوشت. من آن را خلاصه کرده و به عنوان ضمیمه‌ای به نامه شیخمان در مورد زیارت نبوی چاپ کرده‌ام.

اول و آخر: هیچ قدرت و نیرویی جز به خدا نیست!

زینب بنت موسی الکاظم

العبیدلی نسب‌شناس از او نام برده و گفته است: او به همراه شوهر خواهرش، قاسم بن محمد بن جعفر الصادق، به مصر مهاجرت کرد و نویسنده کتاب جدید الانتشار مصری می گوید: و قبر او ویران شده است. [البته نویسنده به اعتبار اخبارالزینبات می گوید که حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر علیها السلام به همراه خواهر خود فاطمه کبری بنت موسی ابن جعفر و همسر ایشان قاسم الطیب به مصر ورود کرده است که صحیح است اما اخبار الزینبات از وفات یا رحلت و دفن آن بزرگوار و خواهر ایشان سخنی نمی گوید که در تصاویر و متون مربوط به کتاب در بخش های قبلی قابل ملاحظه هست و از این رو نویسنده حدس می زند که مقبره تخریب شده باشد و الا هیچ خبری در کتب و بنا های قاهره و دیگر کتب تاریخ وجود ندارد که ایشان در قاهره دفن شده باشد و یا قبر ایشان تخریب شده باشد, کماینکه مقابر تقریبا تمامی این خاندان و خاندان جناب قاسم الطیب تا به امروز نیز در قاهره موجود است و فقط مقبره این دو بزرگوار در قاهره ناموجود است و این نمی تواند دلیل ذرستی باشد که بگوییم نبودن بخاطر خرابی مقبره است و بلکه برعکس اسناد و کتب و بنا های به جا مانده همگی موید حضور این بانوی مکرمه و خواهر بزرگوار ایشان فاطمه کبری بنت موسی ابن جعفر و ملقب به معصومه ثانی در اصفهان, در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا علیه السلام می باشد. که امروز مقبره ایشان در زینبیه ارزنان اصفهان و مقبره حضرت فاطمه کبری, معصومه ثانی, ام الذریه مشهور به ستی فاطمه در قصبه لنبان وجود دارد. این کتاب در ادامه کتابی که برای حضرت زینب بنت موسی جعفر علیها السلام توسط مترجم این کتاب نوشته شده است و همچنین کتابی که به اسم فواطم اربعه در مورد دختران فاطمه

نام حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام نوشته ام , اقدام به ترجمه شده است و در آن کتب دلایل و اسناد کافی در مورد این موضوع را آورده ام].

در ادامه نویســند می گوید : برای ما کافی اســت که از این زینب‌های معروف که در مصر دفن شده‌اند نام ببریم، اگرچه متأسفانه قبرهای آنها امروز در آستانه نابودی است. در واقع، برخی از آنها ویران شده‌اند.

سفر به ایران

در مورد چگونگی حضـور حضـرت زینب کبری و فاطمه کبری در اصـفهان باید گفت که کاروان های بنی هاشـم که در نقاط مختلف ایران (عراق عجم) به سـمت مرو و خراسـان قدیم در حرکت بودند هریک در منزلی و توقفگاهی با خبر شـهادت علی ابن موسی الرضا و یا حمله مزدوران بنی العباس مواجه شده اند و بسیاری در طی جنگ برای رسیدن به سمت خراسان یا در حال مخفی شدن و تعقیب و گریز در بازگشت به سمت مدینه و بغداد شهید شده اند. از جمله مهمترین این منزلگاه ها یکی شیراز یا فارس است و دیگری اصفهان است و از نقطه اصفهان این مسیر حرکت کاروان ها به دو سمت می شود. یکی به سمت شرق اصفهان و طبسین قدیم (طبس امروزی) و منطقه بسـت که در آن زمان طبسـین دروازه خراسـان بوده اسـت و بسـت از اولین ایالات خراسان بعد از طبسین بوده است. و دیگری مسیر بادافشان (بادرود امروزی) و کاشان و قم به سمت کوههای آهوان و نیشابور بوده است. مسیر سوم مربوط به بازگشت عده ای از سادات و بنی هاشم از سمت ساوه و همدان و کوههای صعب العبور زاگرس است. که در هر سه مسیر شهادت این بزرگواران و اسناد تاریخی و نقل های تاریخی و وجود مقابر آنها گویای این واقعه است.

در مورد حضـرت زینب بنت موسی جدای از اینکه ایشـان کدام یک از زینب کبری یا وسـطی یا صـغری می باشـند باید گفت که ایشـان با احتمال و شـاید اگر و اما اینجا نبوده اند. بلکه یا به همراهی برادران خود, حضـرت جعفر ابن موسی معروف به شاهرضا علیه السلام(جعفر اصغر) و حضرت هارون ابن موسی معروف به هارون الولایه علیه السـلام و حضـرت ابراهیم ابن موسی علیه السـلام و همچنین خواهر گرانقدر خود حضرت فاطمه کبری بنت موسی ابن جعفر معروف به ستی فاطمه که همسر قاسم بن محمد بن جعفر الصادق معروف به قاسم الطیب می باشد, از قبل در اصـفهان حضـور داشـته اند و به همراهی دیگر امامزادگانی که ما موفق شـدیم اسنادی از آنان بدست بیاوریم در این منطقه روی سفر به طبسین را داشته اند و یا ترکیبی از هردو, چرا که جعفر ابن موسی به قصـد پیوسـتن به احمد ابن موسی به سـمت شیراز اصفهان را ترک می کند که مزدوران حاکم اصـفهان ایشـان را در نزدیکی روستای قمشه (شهرضای امروزی) به شهادت می رسانند و سر مبارک ایشان را برای

حاکم اصــــفهان می آورند که در محلی که امروز به راس الرضـــا در میدان طوقچی معروف است دفن می کنند. (الا لعنت الله علی الظالمین)

اما در نزدیکی روستای ارزنان و در مسیر طبس در شرق اصفهان سه امامزاده دیگر تا قهستان یا قهجاورستان مدفون هستند که به نام های حسن ابن موسی علیه السلام در روســتای حســن آباد بعد از حصــه , جعفر ابن علی ابن موسی الرضـا معروف به شاه کرم روبروی قهجاورستان امروزی و حضرت محمد ابن فضل ابن عبید الله ابن حســن ابن عباس ابن علی ابن ابیطالب علیه الســلام معروف به شــاه فضــل وجود دارند.

نگارنده این کتاب در بررسی هایی که به دنبال امامزادگان حاضر در کاروان ســـادات و بنی هاشـــم در زمان ولایتعهدی امام رضـــا داشـــتم, توفیق داشـــتم که رابطه این امامزادگان را بیابم. وقتی به زیارت حضـرـت صـــالحه خاتون معروف به جهان رخ در روســـتای ازان میمه رفتم , دیدم در آنجا از شـــجره نامه ای منســـوب به حضـرـت عبدالعظیم سـخن گفته که نسـخه اصـل آن در نجف اشرف موجود اسـت و در آن واقعه بازگشـــت حضـرـت صـــالحه خاتون بنت موسی ابن جعفر علیها الســـلام را به همراهی حسن ابن موسی و جعفر ابن حسن ابن موسی و محمد ابن حسن ابن موسی و دیگر امامزادگان آورده اســـت که در نزدیکی میمه به کاروان آنها حمله می شـــود و حضرت صالحه خاتون مجروح می شود و در خانه یکی از محبین اهل بیت مخفی می شـود تا به شـهادت می رسـد. اما جعفر ابن حسـن ابن موسی و برادرش محمد و پدر ایشـــان حســـن ابن موسی از آن شـــهر بیرون می روند که یقینا بعد از واقعه شـــهادت صالحه خاتون می باشد.

به سبب وجود این شجره نامه و ذکر واقعه ای که حضور و شهادت امامزادگان میمه و جوشـقان قالی و روسـتای سـه و مورچه خورت و همچنین شرق اصـفهان را بیان و تایید می کند به ظن قوی امام زاده شـــاه کرم فرزند علی ابن موسی الرضـــا نمی باشـــد (هرچند در زمان بازســـازی بنای آن نیز اختلافی بین برادران رجالی متولیان حرم کنونی در تعیین نســـب آن بزرگوار پیش آمد) و ایشـــان همان جعفر ابن حســـن ابن موسی علیه الســلام اســت که مقبره پدر گرامیش نیز در فاصــله اندکی قبل از مزار آن جناب در این مسیر به همین نام موجود است.

از طرف دیگر در کتاب هشت هزار شمشیر آخته در مورد امامزاده شاه فضل ادله کافی آورده ایم که ایشان از نسل ابالفضل العباس می باشد و طبق نسب شریفش زمان حیات ایشان در زمان حیات علی ابن موسی الرضا بوده است و وجود مقبره ایشان در این روستا و در پایین کوه چیزی جز وقوع حمله به ایشان و شهادت ایشان در این محل در طی سفر به خراسان را بیان نمی کند و اگر باز کسی. هم بگوید ایشان بعد از وفات علی ابن موسی الرضا می زیسته دلیلی ندارد که در آن شرایط در این منطقه حضور داشته باشد چرا که خبر واقعه قتل بنی هاشم در عراق عجم به همگان رسیده بوده است و پس از شهادت علی ابن موسی الرضا کسی. از سادات به این منطقه وارد نمی شدند تا زمان امام هادی. مگر آن عده ای که مخفیانه چندین سال در این بلاد در بین محبان زندگی کردند تا در نهایت به شهادت رسیدند مانند علی ابن حمزه شهید در دورازه اصطخر فارس.

تمامی این قبور با فواصل اندکی در حد چند کیلومتری یک دیگر قرار دارند و نقل تاریخی و سنت شفاهی مردم این سرزمین و همچنین اسناد تاریخی از دوران حضور عیان امامت و دوران بعد از آن همگی موید حضور همزمان این بزرگواران در دوران ولایتعهدی حضرت علی ابن موسی الرضا می باشد. در ادامه این مسیر سه امام زاده دیگر به نام های حضرت محمود در روستای جزه و حضرت قاسم در روستای تودشک و حضرت رقیه در روستای کفرود علیهم السلام هستند که از سادات بنی هاشم در این کاروان بوده اند.

ذکر حضور حضرات زینب کبری و فاطمه کبری(ستی فاطمه, معصومه ثانی) و همچنین حضرت هارون ابن موسی و ابراهیم ابن موسی و حضرت جعفر اصغر ابن موسی را در زمان صفویه در کتب و آثار عزالدین محمد گلستانه و میرمحمدحسین خاتون آبادی و همچنین میرمحمد هادی میرلوحی از روی آثار و کتبی که در اختیار آنها بوده است و همچنین از بناهایی که از زمان شاه قدرتمند شیعی عضدالدوله دیلمی و وزیر کافی الکفاه صاحب ابن عباد بر این مقابر به جای بوده است, آورده اند.

در بقعه هارون ابن موسی علیه السلام تابلویی با معرق کاری به بیان این ذکر در کتب یادداشتهای تاریخی میرمحمد حسین خاتون آبادی به نقل از عزالدین محمد گلستانه

می پردازد و متن عربی و فارسی آن را آورده اســت که بعد از شــهادت امام رضـا علیه السلام امر ولایت عهدی امام رضا به هارون ابن موسی رسید و واقعه شهادت ایشان و شهادت حضرت زینب کبری را یکسال بعد از آن می آورد.

اینجانب چندین نسـخه خطی از آثار میرمحمد حسـین خاتون آبادی را به طور کامل بازرسی کردم اما نســـخه ای که یادداشـــت های تاریخی خاتون آبادی بعد از حمله افغان و بیان وقایع تاریخی قبل و بعد از صـــفویه را بیان می کند را نیافتم. هرچند این کتاب حتما موجود بوده و هست اما ظاهرا دسترسی آسانی به آن کتاب میسر نیست و ظاهرا در کتاب خانه شـخصی یکی از علماء بوده اسـت که حاج محمود خروش و متولیان این حرم به آن دســترسی داشــته اند. لیکن در هر زمان که دســترسی به آن کتاب برای اینجانب میسر شـد, ان شـاء الله اقدام به نسـخه سـازی و احیاء و بروز رسانی آن کتاب می نمایم و اسناد آن را در ذیل اسناد مربوط به فاطمه کبری و زینب کبری گردآوری می کنم.

قریه جوزدان و لنبان

جوزدان در قرن دوم و سوم هجری از دهات و قراء اصفهان بوده و گاهی که شهر وسعت یافته جزو شهر گشته و اکنون یکی از محلات آباد و در مغرب اصفهان قرار دارد. مسجد جوزدان و امامزاده موسی و قبر امیرقلی امینی در این محله قرار دارد. بیمارستان صد تخت خوابی که اکنون به نام کاشانی نامیده شده و پرورشگاه، در قسمتی از این گورستان بنا گردیده است.

محلات اصفهان که قبلاً قریه و دهکده بوده و چون به هم پیوسته شد به صورت شهر در آمد عبارت بوده است از: آشْکهان، باطِرقان، بُروسکان، جَرْواء آن، جُوزْدان، خُرجان» خُشینان، سُنبلان، فابْجان، فُراءآن، فُرسان، فِلفلان، گماءآن، لُنبان، یَوان(۱) (پانزده قریه). ر.ک ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصبهان، المجلد الاول، ص۳٦.
اسامی برخی از منسوبین به جوزدان از محدّثین اصفهان:

۱ . «ابواسحق ابراهیم بن مَعْمر (بفتح دومیم) ابن شریس» متوفی به سال ۲٦٥هـ.ق (ص۱۸٥، جلد یکم، ذکر اخبار اصبهان).

۲ . «ملا اسدالله بن ملامحمدعلی جوزدانی» مؤلف کتاب جواهرالایمان، فوت ۱۳۲۳هـ.ق (الذریعه).

۳ . «ایوب بن معمربن شریس» از تیم اصفهان در زمره خفاظ. در کودکی از اصفهان بیرون رفته، محدثی جلیل القدر می‌باشد. وی برادر ابواسحق ابراهیم سابق‌الذکر است (ص۲۳۲، جلد یکم، ذکر اخبار اصبهان).

۴ . «ابوالقاسم ضحاک بن علی جوزدانی اصفهانی» (ص٤۰۹، تاریخ نیشابور).

۵ . «ابومسلم طاهربن محمدبن عبدالله بن حمزه جوزدانی» از احفاد ابومسلم خراسانی صاحب الدعوه، وی جد مادری مفضل بن سعد مافروخی اصفهانی، مؤلف کتاب محاسن اصفهان می‌باشد (ص۲٥، محاسن اصفهان).

۶ . «ابواحمد عبدالله بن محمدبن علی بن شریس جوزدانی معدل» ابونعیم درباره او گوید: «دین متعبد، صائم النهار، قائم الیل». پس از سال ۳۷٤ه وفات یافته است. از اساتید و مشایخ حافظ ابونعیم است که در سال ۳۷٤ه در مسجد جامع از او حدیث شنیده است (ص۹۷، جلد دوم ذکر اخبار؛ ص٤۰۲، کتاب انساب).

۷ . «ابومحمد عبدالله بن محمدبن منصور» متوفی بعد از سال ۳٦۰ه.ق (ص۹۲، جلد دوم، ذکر اخبار اصبهان).

۸ . «ابوصالح عبیدالله بن محمدبن فیار» قبل از سال ۳٦۰ه.ق وفات یافته است (ص۱۰٤، جلد دوم، ذکر اخبار اصبهان).

۹ . «ام ابراهیم فاطمه» دختر عبیدالله اصفهانی جوزدانی، شیخ روایت شیخ ابوالفتوح اسعدبن محمودبن خلف عجلی اصفهانی، متوفی به سال ٦۰۰ه.ق (ص۱۰۱، روضات‌الجنات چاپ اول). مرحوم رفیعی مهرآبادی در کتاب آثار ملی اصفهان تولد مشارالیها را به سال ٤۳٤ و فوت او را در سال ٥۲٤هجری قمری می‌نویسد.

۱۰ . «ابوبکر محمدبن علی بن احمد جوزدانی» امام جامع عتیق، فوت وی در زیقعده سال ٤٤۲ه.ق (ص۲۰۹ کتاب آثار ملی اصفهان، به نقل از اللباب فی تهذیب الانساب، جلد یکم، ص۲٥۱).

۱۱ . «محمدبن علی جوزدانی» از علماء و محدثین قرن سوم و چهارم (ص۳۰، محاسن اصفهان).

۱۲ . «ابوعبدالله محمدبن ممشاذبن خزیمه» (بضم خاء و فتح زاء) ساکن جوزدان بوده و به طرسوس مهاجرت کرده و هم در آن جا وفات یافته است (ص۲۰۷، جلد دوم، ذکر اخبار اصبهان).

۱۳ . «ابوعبدالله محمدبن هارون جوزدانی» حافظ ابونعیم درباره او می‌نویسد: شیخ دین فاضل (ص۲۱۸، جلد دوم، ذکر اخبار اصبهان).

شهادت هارون بن موسی(هارون الولایت)

همانگونه که نقل های قدیمی مرتبط با قبور امام زادگان در اصفهان از زمان حکومت آل بویه و علی الخصوص دوران وزارت وزیر کافی الکفاۀ جناب صاحب بن عباد و بنا های مربوط به آن دوره که تا همین چندی پیش نیز وجود داشـــتند , همچنین نقل های موخر مربوط به اوایل دوران صـفوی و قبل از اینکه حکومت صـفوی از جنگ ها آزاد شـود و به دوران اسـتیلا در دوارن شـاه عباس برسـد به نقل محمد از عزالدین محمد گلستانه در سال ۹۵۰ هجری برای حاکم گورکانی هند, و همچنین اسنادی که حواشی کتاب المجدی یافت شده از آن دوران , حداقل چهار نفر فرزندان موسی ابن جعفر در اصفهان و تعدادی از نوادگان حضرت در شهر اصفهان شهید شده یا وفات یافته اند و یا دفن شـــده اند.که این چهار تن حضرـــت هارون بن موسی(هارون الولایت) و جعفر بن موسی(جعفر اصـغر, شـاهرضـا) و حضرـت زینب کبری بنت موسی و حضرت فاطمه کبری بنت موسی (ستی فاطمه) علیهم السلام هستند.

جالب اینکه در دوران اوایل صفوی که کتاب عزالدین محمد گلستانه به رشته تحریر درآمده اسـت در خارج از ایران و در مملکت هندوسـتان برای حاکم گورکانی نگاشـته شـده اسـت و هیچ سـخنی از اینکه صـفویه در سـاخت این بنا ها و یا کشـف قبور دخالتی داشــته نبوده اســت و بلکه مشــهور از قدیم بوده اســت که این چهارتن در اصفهان در مکان های شناخته شده فعلی مدفون هستند. و جالب تر اینکه در همان زمان این دو دختر موسی ابن جعفر هر دو به لقب های کبری شــناخته شــده بودند. هم فاطمه کبری و هم زینب کبری. در مورد حضرـت زینب بعدها اشـتباه محمدعلی حبیب آبادی در خواندن متن عربی با کلمات فارسی باعث شد کلمه بی بی چه ساخته شود که وجود نداشت و امروز به اشتباه در برخی تابلو ها نام ایشان را زینب صغری نگاشــته اند. که در کتاب مربوط به زینب بنت موسی توضــیحات آن آورده شــده اســت. همچنین دلایل اینکه ســتی فاطمه , فاطمه کبری بوده اند را نیز آورده ایم در این کتاب به اضافه اسناد سال های ۹۵۰ هجری.

اما حقیقت تاریخ و نقل های مکتوب و شـفاهی این بوده اسـت که حضرـت هارون بن موسی به همراه حضرـــت فاطمه کبری و زینب کبری راهی اصـــفهان بوده اند به قصد حرکت به سمت مرو. اما بعد از رسیدن ایشان به اصفهان تغییر حاکم و تغییر

حکم در مورد سادات موسوی که از طرف مامون صادر شده بود به اجرا در می آید. لذا خروج آن ها از شـــهر ممکن نبوده اســـت مگر به وقوع حرب و جنگی با عمال حکومت. لذا در نهایت با وقوع شهادت علی ابن موسی الرضا طبق وصیت شفاهی و نقل آن دوره که شواهد هم موید آن است, هارون بن موسی به عنوان جانشین مقام ولایتعهدی علی ابن موسی الرضا معرفی شده بوده است. یعنی در صورت حادثه ای برای علی ابن موسی الرضا , هارون بن موسی ولی عهد مامون می شده است.

لذا پس از شـهادت علی ابن موسی الرضـا هاشـمیان و علویان و محبین اهل بیت به هارون رجوع کرده بودند نه برای امر امامت بلکه برای امر ولایت عهدی خلافت که این برای حکومت وقت مایه دردسر بوده اسـت و در جهت قتل ایشـان اقدام نموده است. در مورد هارون بن موسی هیچ گونه مخفی کاری و حمله در بین شهر ها و قتل با سـم و از این دسـت اقدامات صـورت نگرفته اسـت بلکه در خود شـهر اصـفهان به دنبال قتل ایشـان بوده اند و جماعتی زیاد به سـمت ایشـان حمله می برند و در نهایت ایشان را به شهادت می رسانند.

بدن مطهر ایشان در قبرستان شناخته شده شهر در کنار میدان اصلی اصفهان دفن می شود , که به آن سبزه میدان می گویند و در زمان شاه عباس نام میدان کهنه بر آن نهاده شـد چون میدان اصلی شـهر میدان شاه عباسی جدید بود. امروز این میدان به نام میدان عتیق شناخته می شود.

در گذر زمان نام هارون الولایت یا به زبان محلی هارونه ولا به این مزار تعلق گرفته که اشاره به داستان ولایت عهدی هارون بن موسی علیه السلام دارد. شـاید هم این شعاری در همان زمان از جانب هاشمیان و علویان و محبین اهل بیت علیه حکومت بنی العباس و مامون بوده اســـت. به هروی حضرـــت هارون بن موسی با همراهی دو خواهر خود در یک کاروان به اصـفهان آمده اند و در اصـفهان حضـور داشـته اند تا اینکه وقایع تلخ یکی پس از دیگری رخ می دهد.


بسم الله الرحمن الرحیم

وفات حضرت فاطمه کبری و زینب کبری در اصفهان

پس از واقعه شهادت هارون بن موسی و واقعه شهادت جعفر ابن موسی در روستای قمشه که قصد فرار از اصفهان یا عزیمت به سمت فارس و کاروان شاهچراغ را داشته است, دو بانوی بزرگوار یعنی فاطمه کبری و زینب کبری به همراهی تنی چند از سادات و نوادگان موسی ابن جعفر, در اصفهان محصور شده و امکان خروج برای آن ها نبوده است. از وفات بسیار عجیب این دو بانو بلافاصله بعد از شهادت برادران به فاصله یکسال و دوسال به راحتی می توان نتیجه گرفت که ایشان نیز به دسایس حکومت بنی العباس به شهادت رسیده اند.

چندین دلیل بر این امر وجود دارد, یکی فاصله زمانی بسیار کم با قتل های گسترده سادات, دیگری عدم امکان خروج آن ها نه به سمت مرو و نه به سمت عراق و حجاز و یا مصر- خود گواهی بر عمد حکومت در محصور نگه داشتن ایشان و در نهایت قتل ایشان است, دیگری اینکه این دو بزرگوار راویان حدیث ائمه بودند و دو حدیث فواطم به نقل از هر دوی این بزرگواران وجود دارد و به دلیل اینکه ایشان از نساء خاندان نبوت بوده اند امکان جنگ و قتال با آن ها برای حکومت نبوده است. هرچند که در مورد دیگر دختران موسی ابن جعفر مانند حضرت فاطمه معصومه, صالحه خاتون و دیگران حکومت مامون گوی جسارت را از غاصبین دیگر ربوده بود و به آن ها حمله کرد و ایشان را مجروح نمود و یا به قتل رسانید. روشی که قبل از مامون وجود نداشت که به نساء هیچ خاندانی شمشیر کشند چه برسد به نساء خاندان نبوت.

از طرفی وفات یا شهادت این دو بانو نیز باید به فاصله زمانی کمی از وقایع تلخ قبل و بعد از شهادت امام رضا رخ داده باشد, چرا که اگر غیر از این بود و دست حکومت در قتل و شهادت آن ها در کار نبود آن ها به سمت دیار خود حرکت می نمودند و قبور ایشان امروز در اصفهان نمی بود و باید در شهر دیگر و یا در محل زندگی اصلی خانواده هایشان می بود. اما ماندن در اصفهان و وفات ایشان, آن هم همزمان و در اصفهان خود گواهی بر این موضوع است که این دو بانو به قتل رسیده اند. و قتل ایشان به سم کمترین و اخلاقی ترین کار مامون و عمال او بوده است چرا که آن ها آشکارا بر زنان خاندان نبوت نیز شمشیر کشیدند.

دومین گنبد طلایی تاریخ اسلام

به گواه نقل های تاریخی و نقل سینه به سینه در اصفهان حرم مطهر حضرت ستّی فاطمه کبری در اصفهان دومین گنبد مطّلای جهان و تاریخ اسلام است که در دوران صفویه ساخته شده است و از نظر رونق و وسعت, حرم حضرت ستّی فاطمه بعد از حرم امام رضـــا دومین حرم ایران بوده اســـت. خادمین این حرم مجلل که دارای جواهرات و طلای فراوان در تزئینات بوده اســـــت, زنان و شـــاهزادگان دختر از پادشاهان صفویه بوده اند که بسیار خوش لباس بوده اند به گفته نقل های تاریخی.

اما در حمله وحشیان افغان و سنی مسلکان به این حرم مطهر در فتنه افغان در سال ۱۱۳۵ هجری به گفته های علماء از جمله میرمحمد حســـین خاتون آبادی و تاریخ نگاران , گنبد مطلای حرم را به خاطر طمع طلا تخریب نموده اند و هیچ گنبدی بر فراز این قبر مطهر تا به امروز قرار نگرفته اســت. البته ســاخته دوران قاجار از درون طرح گنبد دارد اما گنبد بالایی و بیرونی را نساخته اند. در کنار این مزار قبر شاهزادگان صفوی وجود دارد که به خاطر تبرک به تربت این حضرت در این مکان دفن شده اند و دارای گنبد و بارگاه هستند که حتی خط نوشته های روی گنبد به خط سید امامی خطاط معروف صفوی و خطاط نگاره های حرم حضرت رضا می باشد.

لذا با توجه به اینکه هیچ گنبد دیگری در اصفهان تخریب نشده است و اینکه حتی مقابر شــاهزادگان مدفون در قرب تربت ســتی فاطمه دارای گنبد هســتند نشــان از وجود گنبدی ارزشمند در دوران صفویه و تخریب آن توسط افاغنه است.

ســیر حمله و غصــب اموال موقوفی حرم حضـرت یکی در دوران قتنه افغان رخ داده است و دیگری در دوران فتنه مشروطه چپان که اکثراً عضو فرقه ضاله بابی ازلی بوده اند و زمین های اطراف مقبره که از موقوفات حرم بوده است را برای ســاختمان نهاد های دولتی غصــب کرده اند که از جمله آن بیمارســتان کاشــانی و هلال احمر و برخی مغازه های اطراف است.

میر محمدحسین خاتون‌آبادی

میر محمدحسین خاتون آبادی(درگذشت ۱۱۵۱ق)، فقیه امامی قرن دوازدهم. وی نزد اساتیدی همچون محمدباقر مجلسی و جمال الدین خوانساری فرا گرفت. خاتون‌آبادی پس از پدرش، امام جمعه اصفهان شد و در اواخر عمر، منصب شیخ الاسلامی این شهر را نیز بر عهده گرفت. زمان و محل تولد او معلوم نیست.

پدرش میر محمدصالح خاتون‌آبادی از عالمان مشهور اصفهان بود. خاتون‌آبادی در علوم عقلی، حکمت، ادبیات و فقه و حدیث تبحر داشت. میرمحمدحسین فرزند میر محمدصالح بن عبدالواسع بن میر محمد صالح بن میراسماعیل بن میر عمادالدین خاتون آبادی، دخترزاده علامه مجلسی بود که نزد پدر خود محمدصالح خاتون‌آبادی که شاگرد خاص میرعماد بود و نیز از جمال الدین محمد خوانساری به آموختن هنر و علوم پرداخت. او شعر می‌گفت و منشی زبردستی بود، و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت. وی در شب ۲۳ شوال ۱۱۵۱ق در اصفهان درگذشت و جسد او را به مشهد منتقل نموده، در سرداب مدرسه میرزا جعفر به خاک سپردند.

محمدحسین، نزد جدّ مادریش محمدباقر مجلسی(درگذشت ۱۱۱۰ق)، جد پدریش عبدالواسع (درگذشت اواخر قرن یازدهم)، پدرش محمدصالح (درگذشت ۱۱۲۶ق)، آقا جمال خوانساری (درگذشت ۱۱۲۲ق)، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (درگذشت ۱۱۲۴ق)، سلیمان بن عبدالله ماحوزی (درگذشت ۱۱۲۱ق)، سید علی خان مدنی (درگذشت ۱۱۲۰ق)، شاه محمد بن محمد دارابی شیرازی (درگذشت ۱۱۳۰ق) و ابوالحسن شریف بن محمدطاهر فتونی (درگذشت ۱۱۳۹ق) شاگردی کرد. از آنان حدیث شنید و اجازه روایت گرفت.

کسانی چون فرزندش میرعبدالباقی (درگذشت ۱۲۰۷ق)، زین‌الدین علی خوانساری (درگذشت ۱۱۶۷ق)، محمد بن محمدزمان کاشانی (درگذشت بعد از ۱۱۷۲ق)، سید عبدالله بن نورالدین جزایری (درگذشت ۱۱۷۳ق)، سید صدرالدین محمد بن محمدباقر رضوی قمی، احمد بن محمدمهدی بن محمدمؤمن خاتون آبادی و محمدمهدی بن رضی‌الدین هرندی (درگذشت ۱۱۸۰ق) نزد او درس

خواندند یا از وی حدیث شنیدند و اجازه روایت گرفتند. در کتاب «تاریخ اصفهان» تألیفات چندی از جمله «نجم‌الثاقب» به او نسبت داده شده در حالی که در «الذریعه» این کتاب از جمله کتب پدر وی قلمداد شده‌است. فرزندش، میر عبدالباقی (درگذشته ۱۲۰۷ ق)، از بزرگان علمای نیمه دوم سده دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم قمری است که در نجف مدفون گردیده است.

آثار

خاتون‌آبادی آثاری در فقه، اصول، کلام و اخلاق دارد که عبارتند از:

- مُنیةالمُرید
- شرح و حاشیه بر الرَوْضَةالبَهِیة معروف به «شرح لُمعه» اثر فقهی شهیدثانی.
- حاشیه بر مَعالِم الاصول اثر حسن بن زین‌الدین فرزند شهید ثانی در اصول فقه
- النَّجْم الثاقِب فی اثبات الواجب
- رسالةالبِداء
- حاشیه بر شرح تجریدالاعتقاد قوشچی
- مناقب الفُضلاء فی ریاض العلماء یا رجالِ میر محمدحسین که اجازه مبسوط او به زین الدین علی خوانساری است.
- مقالة فی اسماء مَن اِستبصر مِنْ علماء العامة
- احوال العلماء مِن اَقارب المؤلف
- کلمةالتقوی یا لباس التقوی درباره تحریم غیبت
- الالواح السماویة فی اختیارات ایام الاسبوع و السِنة
- خزائن الجواهر

- سَبع المَثانی
- وسیلةالنجاح
- مفتاح الفَرَج
- نوروزیّه
- مجموعة الرسائل الکثیرة

خاتون آبادی پس از پدرش، امام جمعه اصفهان شد. خوانساری،وی را امام جمعه اصفهان پس از محمدتقی الماسی دانسته است، و در اواخر عمر، منصب شیخ الاسلامی اصفهان را برعهده گرفت. پس از هجوم محمود افغان به اصفهان در زمان شاه سلطان حسین (حکومت ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) و سقوط سلسله صفویان، افغان‌ها خاتون‌آبادی را که وزیر مریم بیگم (عمه شاه) بود، بسیار شکنجه کردند تا اموالش را بگیرند. این حادثه در روحیه او تأثیر بسیار گذاشت و به گفته خود او، سبب توجه بیشتر وی به مسائل اخروی شد. او سپس به خاتون آباد (در اطراف اصفهان) رفت و به عبادت مشغول شد، ولی همچنان مرجع دینی مردم بود. خاتون آبادی خواسته نادرشاه افشار (حکومت ۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) را مبنی بر فتوا دادن به کفر عثمانی‌ها که خواسته بودند، ایران به حوزه خلافت آن‌ها ملحق شود، نپذیرفت.

منابع : بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، انتشارات علمی ۱۳۶۳ش. ص ۶۷۸. *«میر محمد عبدالبا قی بن میر محمد حسین خاتون‌آبادی». مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام. دریافت‌شده در ۱۲ دی ۱۳۸۹ .*
منابع مکارم آثار -الذریعه تهرانی-کتابخانه آیت الله مرعشی و کتابخانه ای شهر اصفهان سایت شجره نامه تجویدی اصفهانی میرعمادی.

گزارش میر محمد حسین خاتون آبادی در سال ۱۱۳۸ از سقوط اصفهان

این گزارش برگرفته و ترجمه از کتاب مناقب الفضــلاء نوشــته مرحوم خاتون آبادِی است که به سال ۱۱۳۸ نوشته و در میراث حدیث شیعه، دفتر ٤ ص ٤٦٣ تا ٤٦٧ آمده است.

متن کتاب مناقب الفضلاء:

از وقتی دســت چپ را از راســت شــناختم، به پی ریزی خانۀ معرفت پرداختم. بدین روی، چراغ علم را برافروختم و خرمن جهالت را ســوختم. خدایم مهلت و توفیق داد تــا بــه منــابع علوم الهی دســـت یــافتم و بــه تحصـــیــل دانش شـــتــافتم. کثرت عالمان در شهرها سبب شد تا معارف الهی گسترده تر شود. در مدارس فراوان، محدّثان و فقیهان و راویان اخبار ائمۀ اطهار علیهم الســـلام با احتیاط‌های علمی و رعایت اخلاق تحقیق و تلاش در علم و عمل – به گونه‌ای که در زمانهای پیشـــین مانند آن کمتر دیده می‌شود – به نشر علم می‌پرداختند.

بدین روی، بیشــتر عمرم را در همراهی و معاشرت با آنان و حضــور در مجالس علمی ایشــان و شــاگردی نزد آن بزرگ مردان گذراندم و بیشــتر آثار دانشــمندان امامیه را نزد آنان خواندم. از برخی از آنان اجازه روایت گرفتم و گره‌های اندیشـــگی را در محضرـــ آنان گشودم، در محضر مردانی که به تعبیر قرآن:

«لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله ...» (نور/۳۷ و ۳۸)

در این زمان، عموم مردم، به میمنت نشرـ علوم اهل بیت علیهم الســلام، در امن و ســلامت و نعمت و احســان و عافیت و رزق گوارای گســترده بودند. و این از فضــل خدای منان و لطف خاصّ خداوند بر آنان بود.امّا خوی انسان چنان است که وقتی به رفاه برســد، احســاس اســتغنا و طغیان می‌کند، لذا نعمت خدا را از یاد بردند. در نتیجه به غضــب الهی گرفتار آمدند و نعمت به نقمت بدل شــد، چنان که در قرآن می‌فرماید:

«و ضرب الله مثلاً قریة کانت آمنة مطمئنة یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون» (نحل / ۱۱۲)

لذا زمان عوض شـــد و بتدریج ظلم و فســـق و گناه در بیشـــتر شـــهرهای ایران رواج یافت. پس ساکنان آن در گرفتاری و محنت و دشواری افتادند. علم ضعیف شد و آثار آن به نابودی گروید. احوال عالمان تغییر یافت تا آنجا که هر کدام سرنوشـــتی پیدا کرد: ذلّت، گمنامی، آوارگی و حتی قتل.

شهر اصفهان به دست نیروهای شاه افغان محاصره شد. طعام را از آن باز داشتند، قحطی و گرانی پیش آمد، گرســـنگی همه را از پای در آورد. بســـیاری از زندگان مانند اموات غیر مدفون، از شـــدت ناتوانی در خانه‌های خود زندانی شـــدند. جمعی نیز از شـــهر گریختند و گرفتار ســـپاهیان دشـــمن شـــدند. دشـــمنان مردان و کودکان آنها را کشتند، زنان آنها را به اسارت گرفتند و اموالشان را غصب کردند؛ تا انجا که بیشتر ساکنان این دیار، یا بیمارند یا مجروح یا کشته‌هایی که بر روی خاک افتاده‌اند.

سلطۀ افغانها نابودی را به یادگار آورد. خانه‌های آباد به ویرانه بدل شد و شهرها به دیار یتیمان و مسکینان. اسفا بر این دیار و اهل آن، به ویژه دوستان و آشنایان! دردا بر تخریب مدارس و معابد و فقدان دانشوران و فاضلان و نیکان! چه مصیبتی است نابودی کتابهای فقیهان و محو آثارشان!

اینک، آنچه گفتم، شـــکایت از روزگار ســـتمکار نبود؛ بلکه به پیشـــگاه خدایم شـــکوه آوردم. من خود در این وضـــع، به کتک و زندانی و غصـــب اموال گرفتار آمدم. ولی خدای متعال به لطف خود بر من منّت نهاد؛ آبرو، حیات، ایمان، بقای بعضی ــ از فرزندان و بستگان و شماری از دوستان را به من ارزانی داشت. من در این حال، حمد خدا می‌گفتم و آسانیِ خروج از این وضع را از خدایم امید می‌بردم، در حالی که به صبر تمسّک می‌جستم، چرا که می‌دانم و باور دارم که: «الصبر مفتاح الفرج». امور خود را به خداوند سپردم و از او اجر خواستم.

امّا به سبب دشواری ها، در شهر خود نتوانستم بمانم. بدین روی به روستای خاتون آباد کوچیدم، همراه با گروهی از برادران دینی و دوستان متقی. وقتی این روستا را امن

یافتم که روز یاز هر ســوی بدان می‌رســد، آرامش یافتم. بار دیگر خدای ســبحان را حمد گفتم و در آن دیار، با توکّل بر خدا، اقامت گزیدم.

«لعلّ الله یُحدِث بعد ذلک امراً» (طلاق / ۱).

«و من یتوکّل علی الله فهو حســبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لکلّ شیء قدراً» (طلاق/ ۳).

متاسـفانه تا کنون متنی بیشـتر از اینکه اکنون در دسـت ماسـت از وقایع آن دوره به نقل خاتون آبادی بدسـت نیاورده ام اما مشـهور اسـت که واقعه تخریب بنای حرم ستی فاطمه توسط او نقل و مکتوب شده است.

ان شاء الله در اولین فرصتی که چنین امکانی فراهم شد آن را به این مجموعه اضافه خواهم نمود.

مقبره ستی فاطمه بعد از دوره صفویه

مقبره ستی فاطمه در قبل از عهد صفوی و در دوران صفویه دارای اهمیت بوده و دارای صحن و بارگاه و گنبد و ضریح بوده و معروف آن است که افاغنه در دوره تسلط بر اصفهان به طمع جواهرات و طلای گنبد و ضریح، آن جا را خراب کرده‌اند. در زمان فتحعلی شاه قاجار، محودعلی خان از وابستگان مرحوم حاج محمدحسین خان صدر، طبق نذری که کرده بود و در اثر توسل به این مقبره به حاجت خویش رسیّد، تجدید عمارت آن مقبره را به عهده گرفت و گنبد و صحن و رواق و ضریح را تجدید [بنا] کرد.

این امامزاده از امامزادگان معتبر و در تمام ادوار مورد توجه و عنایت مؤمنین بوده و از مزارات متبرک می‌باشد. مرحوم سیّدعبدالحجت بلاغی در «تاریخ نایین» (ص۲۱۳) به نقل از تاریخ دانشوران، تألیف حاج سیّدمحمدعلی مبارکه‌ای می‌نویسد: «این امامزاده در زمان صفویه خیلی باشکوه بوده و ضریح مطلای عالی داشته است که در فتنه افغان‌ها از بین رفته است. و از شجره‌نامه و کتاب نورالهدی فی انساب آل المصطفی نقل نموده که: «ستی فاطمه دختر حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام است که به همراهی برادران و خواهران خود از راه اهواز به اصفهان آمده و خواهر او زینب کبری در آرزُنان اصفهان و برادرش هارون در جنب محله گلبهار و برادر دیگرش ابراهیم در برخوار و این سیّده دراین مکان مدفون شده است».

تاریخ تعمیرات عهد قاجاریه سال ۱۲٤۲هـ.ق است که در داخل بقعه در اطراف آن به خط نستعلیق سفید بر زمینه لاجوردی نوشته شده است: سراینده اشعار طالع و بانی خیرات محمدعلی خان است.

قبرستان قدیمی محله جوزدان که به قبرستان ستی فاطمه و قبرستان شاهزاده ها نیز معروف است ، در زمان حکومت پهلوی اول از بین رفت و در زمین های آن یک خیابان بزرگ ، یک بیمارستان ، چند مدرسه و یک پرورشگاه ساخته شد و بسیاری از زمینها نیز برای ساخت منازل مسکونی به مردم واگذار شد . خیابان چهارسو شیرازی ها که در وسط این قبرستان ساخته شد در حال حاضر به نام خیابان کاشانی

شناخته می شود . از اماکن ساخته شده در محدوده قبرستان می توان به بیمارستان کاشـــانی ، مرکز توانبخشیـــ ناشـــنوایان ، مرکز آموزش قوه قضـــاییه, مرکز فرهنگی جمعیت هلال احمر و چند مدرســه اشــاره کرد . همچنین در بخشیـ از شــمال این قبرســتان مســجد جوزدان و امامزاده موسی ابن موسی علیه الســلام قرار دارند و در نزدیکی آن بنیاد فرهنگی امیرقلی امینی قرار دارد . مادی تیران از میان این قبرســـتان عبور می کرده و خیابان نوســاز میرداماد نیز در محلی ایجاد شــده که جزو زمین های قبرستان بوده است .

مدفونین در حرم ستی فاطمه

همان گونه که قبلاً گفته شـد، مزار سـتی فاطمه در محله جوزدان قدیم در دوران سلاطین صوفی دارای اهمیت و اعتبار مخصوص بوده و عده‌ای منتسبین به خاندان سـلطنت [همچون] سـادات خلیفه سـلطانی، سـادات مرعشی ــ و [عده‌ای از] شـاهزادگان صـفوی را در آن مزار شریف مدفون سـاخته‌اند و این توجه علماء این خاندان‌ها به این مقبره، مبین آن است که آنها انتساب این علیا مخدره را به حضرت موسی بن جعفر علیهماالسـلام مسـلم و یقینی می‌دانسـته‌اند. افراد نامبرده در ذیل را نویسندگان کتب تاریخ و رجال از مدفونین در این مزار می‌نویسد:

۱ . «نواب سـیّدابراهیم بن سـیّد علاءالدین حسـین خلیفه سـلطانی» عالم فاضـل محقق مدقق. حاج میرزا حسن خان انصاری در تاریخ اصفهان (جلد سوم، ص۱۰) درباره او می‌نویسـد: میرزا ابراهیم خلیفه سـلطان دوم با آن مقام رفیعی که در نیابت شـاهان صـفوی داشـته، از تکمیل علوم، آنی خود را غافل نگذاشـته، حاشـیه شرح لمعه‌ای از انوار علوم اوسـت. وی متولی موقوفات پدر بوده وفاتش در سـال ۱۰۹۸هـ.ق دیگر از تألیفاتش حاشـیه بر مدارک می‌باشـد. (دانشـمندان و بزرگان اصفهان، ص۴۹).

۲ . «میرزا ابوتراب بن سـیّدمرتضیـ بن نواب میرسـیّدعلی خلیفه سـلطانی» بعد از کشـته شـدن نادرشـاه، کریم خان زند و ابوالفتح خان بختیاری و علی مردان خان که هر یک داعیه سـلطنت داشـته و بدان امید روزگار می‌گذاشـتند، قرار بر آن دادند که یکی از فرزند زادگان صـفوی را به نام سـلطان، انتخاب کرده و خود در امور دخالت کنند. قرعه این فال به نام میرزا ابوتراب میرزامرتضیــ زده شـد، او را به نام «شـاه اسماعیل سوم» نامیدند.

پس از آن که کریم خان زند فی الجمله قدرتی یافت و بر حریفان خود غالب گردید شاه اسماعیل سوم را چندین سال در قلعه آباده مقید و محبوس ساخته و به طوری که در مجمع‌التواریخ (ص۱۴۹) می‌نویسد: مقارن فوت خود (یعنی سال ۱۱۹۳هـ.ق)

او را به اصـفهان فرسـتاده و در خانه‌های پدری خود سـاکن گردانید و در همان چند روز به عالم جاودانی شتافت.

مرحوم آیت‌الله مرعشی- نجفی در پاورقی مجمع‌التواریخ، نسـبت صـاحب عنوان را بدین گونه می‌نویسـد: ابوتراب بن سـیّدمرتضی- بن سـیّدعلی بن سـیّدمرتضی- بن سیّدعلی بن سیّدعلاء الدین حسین خلیفه سلطان. (ص۱٤٤، مجمع‌التواریخ) ما در صاحب عنوان، دختر شاه سلطان حسن صفوی بوده ست.

اگرچه در جایی به محل دفن او اشـاره نشـده اسـت لکن مظنون آن که وی در مزار ستی فاطمه به خاک رفته باشد.

۳ . «میرزاابوالقاسم بن میرزا داود مرعشی» متولی آستان قدس رضوی. در ملحقات وقایع‌السـنین و الاعوام [ص٥٦٣] در ضـمن وقایع سـال ۱۱۲۳هـ.ق می‌نویسـد: «در این سال میرزا ابوالقاسم خلف علیجاه متولی روضه رضویه متوجه آوردن آب کُرَن و محمودکو گردید. قدری کارکرد و معتقد این اســت که نقبی بوده که آب می‌آمده، مسـدود کرده‌اند و تنقیه آن به سـهولت می‌شـود و الله یعلم». در مجمع التواریخ (ص٦٢) می‌نویسـد که مشـارالیه داماد میرزا ابراهیم خلیفه سـلطانی بوده و در سـال ۱۱۳٦هـ در جنگ افاغنه کشـته شـده اسـت و در مقبره والد خویش مدفون گردید. وی دارای دو فرزند پسر ۱- سیّداحمد ۲- سیّدعبدالائمه و یک دختر بوده است.

۴ . «سیّداحمدبن میرزا ابوالقاسم بن میرزا داود متولی» در مجمع التواریـخ (ص۸۰) شرح دلاوری‌ها و جنگ‌ها و فتوحات او را به طور مفصل بیان داشته و گوید: در سال ۱۱٤۰هـ.ق بدون اولاد شهید گردید و در مقبره والد خود در ستی فاطمه مدفون شد.

۵ . «میرزاسـیّداحمدبن نواب سـیّدمرتضی- خلیفه سـلطانی» داماد شـاه طهماسـب سـوم؛ دایی خود، شـاعر ادیب متخلص به «نیازی». شرح حال اجمالی او در عوم تذکره‌ها و نمونه اشـعارش نقل گردیده و در سـال ۱۰۸۷هـ، به طوری که آذر بیگدلی در تذکره خود موسـوم به آتشـکده (ص٤٣٦، چاپ سـنگی) در ذکر اسـامی معاصرین خود نقل می‌کند، در اصفهان وفات یافته است.

اگرچه در کتاب‌هایی که فعلاً در دسترس نویسنده قرار دارد، اشاره‌ای به محل دفن او نشده لکن به ظن قوی وی نیز در مزار ستی فاطمه مدفون گردیده است. در کتب، جمعاً قریب ۱٦بیت از اشعار او را نقل کرده‌اند و تذکره اختر (ص۲۰۹) گوید: دیوانش قریب سه هزار بیت می‌باشد. این رباعی از اشعار اوست:

از آتش عشق سوخت چون پیکر ما　　مایل به وفا و مهر شد دلبر ما

آمد که زند بر آتش ما آبی　　وقتی که بباد رفت خاکستر ما

در کتاب های آتشکده آذر، اعیان الشیعه، تذکره اختر، الذریعه، سفینةالمحمود، مجمع‌التواریخ، مجمع‌الفصحاء و مکارم‌الآثار. *آذر بیگدلی، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳٤۰ ش، بخش سوم، ص۱۰۰۸ .*

رفع اشتباه: در اعیان الشیعه (ص۲٦۰، جلد هفتم) وی را عنوان کرده لکن در آن جا پدر را اسحق و جدش را ابوتراب و وفاتش را در سال ۱۲۱٦ﻫ می‌نویسد و احتمال تعدد نیز نمی‌رود چون تخلص او را نیازی و مادرش را دختر شاه سلطان حسین و زوجه‌اش را دختر شاه طهماسب ثانی (البته ثالث) می‌نویسد.

۶ . «سیّد اسدالله مرعشی- حسینی خلیفه سلطانی» در اعیان‌الشیعه (ص۱۰٤، یازدهم) درباره او می‌نویسد: «کان عالماً فقیهاً متکلماً محدثاً زاهداً عابداً شاعراً». وی از علمای دولت شاه طهماسب اول صفوی بوده و جد جناب سیّدعلاءالدین حسین خلیفه سلطانی می‌باشد.

کتب زیر از تألیفات اوست: ۱- حواشی بر شرح تجرید ۲- حواشی بر شرح چغمینی ۳- حواشی بر شرایع ٤- حواشی بر قواعد علامه ٥- خوشای بر کافی ٦- دیوان اشهار با تخلص «ملولی». آذر بیدگلدی در آتشکده آذر می‌نویسد:

«ملولی اسمش خلیفه اسدالله، اصلش از سادات رفیع‌الدرجات مازندران است. از چند پشت در اصفهان بوده، جد خلیفه سلطان است از اشعار اوست(1).

طرفحه حالیست که آن آتش سوزان زبرم　　دورتر آنچه رود بیشترم می‌سوزد

علامه طهرانی در الذریعه (ص۱۰۱، قسمت سوم، حزء نهم) می‌نویسد: در عهد شاه طهماسب متولی حرم رضوی علیه‌السلام بوده و در سال ۹۶۹ه وفات یاتفه است. در اعیان‌الشیعه قبر او را در مزار ستی فاطمه اصفهان می‌نویسد.

توضیح: چون در اجداد پدری مرحوم سیّدعلاءالدین حسین، فردی به نام سیّداسدالله ذکر نشده است باید صاحب عنوان از اجداد مادری مشارالیه باشد و الله اعلم.

۷ . «نواب سیّداسدالله صدر» فرزند نواب سیّدعلی حسینی خلیفه سلطانی. در اعیان‌الشیعه (ص۱۰۹ یازدهم) درباره او می‌نویسد: «کان عالماً فقیهاً مدرساً باصبهان» (انتهی) صاحب عنوان در نزد پدر خود و دیگران تحصیل کرده و در دستگاه صفویه به ماقم صدرات رسیده و در سال ۱۱۱٤ه وفات یتفه است. وی دارای دو فرزند به نام‌های ۱- سیّداحمد ۲- سیّدقوام‌الدین محمد بوده است.

۸ . «نواب میرزا سیّدمحمدباقر صدر» فرزند علامه فقیه میرزا سیّد حسن خلیفه سلطانی مرعشی، عالم فاضل معمر مؤلف: ۱- حواشی بر روضةالبهیة ۲- شکیات و در آن تمام شک‌ها را نقل کرده، نسخه خط مؤلف در کتابخانه ملک تهران موجود است (الذریعه، ص۹۲، جزء ششم، ص۲۱۸، جزء چهاردهم).

۹ . «میرزامحمدباقر بن محودمقیم خلیفه سلطانی» صدرخاصه معروف به صدر ثانی، از علماء و محدّثین و از شاگردان پدر خود و عده‌ای دیگر از علماء زمان بوده و پس از فوت در مقبره خانوادگی در مزار ستی فاطمه مدفون گردید.

۱۰ . «سیّدجعفر خلیفه سلطانی» فرزند سیّداسماعیل از علماء خاندان خلیفه سلطانی و از شاگردان علامه محقق آقا میرسیّدحسن مدرس میرمحمدصادقی و حاج ملاحسینعلی تویسرکانی و آقامیرسیّدمحمدشهشهانی بوده و قبل از سال ۱۲۹۰هجری وفات یافته و در مزار خانوادگی خود در ستی فاطمه مدفون گردید. صاحب عنوان، پدر زن علامه فقیه ادیب مرحوم حاج سیّدمهدی نحوی موسوی (۱۲٤۸-۱۳۰۷ه) می‌باشد.

۱۱ . «نواب میرسـیّدحسـن بن میرزا محمدباقر حسـینی خلیفه سـلطانی» از اجلّه علماء و فقهاء و محدثین بوده و در نزد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی مورد احترام و در بسیاری از امور با ایشان مشورت می‌کرده‌اند. وی از عده‌ای از فقهاء و مجتهدین روایت می‌کند که از آن حمله اسـت علامه مجلسی ــ و شـیخ حرعاملی علیهماالرحمه.

مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی ــ از شـجره‌نامه قدیمه سـادات خلیفه سـلطانی نقل می‌کنند که اعقاب میرزا محمدباقر به سادات سیانی (سیان به تشدید یاء از دهات جرقویه اصـفهان اسـت) معروفند که از املاک موقوفه اجدادی آنها می‌باشـد (ص۱۸٤، رجال اصفهان) قبرش در مزار ستی فاطمه اصفهان است.

۱۲ . «نواب میرزا سیّدحسن بن علامه فقیه سیّدعلاءالدین حسین خلیفه سلطانی» از اجلّه فقهاء و مجتهدین، عالم فاضـل، محقق جلیل، عابد زاهد و متکلم. وی جدّ سـادات خلیفه سـلطانی سـاکن اصـفهان و جرقویه می‌باشـد. مشـارالیه داماد شـاه سلیمان صفوی بوده و زوجه‌اش به نام زبیده بیگم خواهر شاه سلطان حسن صفوی می‌باشد.

پس از وفات در مزار سـتی فاطمه مدفون گردید و نویسـنده، قبر مشـارالیه را زیارت کرده بودم که در ضـلع جنوبی صـحن سـتی فاطمه خارج از صـحن باپی دیوار قرار داشـت و دارای سـنگ مرمر تمام قد با خطی بسـیار زیبا و القابی شـامخ بود و در سـال‌های اخیر که این قسـمت ازگورسـتان را خراب و تسـطیح کردند قبر مشـارالیه همچون دیگر قبور از بین رفت و اکنون اثری از آنها جز همین اسـامی که اکنون می‌نویسیم باقی نیست «فاعتبروا یا اولی الابصار.«

۱۳ . «آقا میرسیّدحسـن بن میرزا زین العابدین موسوی خوانساری چهارسوق» در مقدمه کتاب مناهج‌المعارف (ص۳۲۲) می‌نویسد: «در سال ۱۲٥٤هجری قمری در اصفهان متولد گردید و در اوایل بلوغ به درجهٔ اجتهاد رسیّد و در سال ۱۲۷۳ه.ق در زمان حیات پدر وفات یافت و در قبرستان ستی فاطمه مدفون گردید.» در موقعی که این گورسـتان را شـهرداری وقت خراب کرد و در قسـمتی از اراضی آن بیمارسـتان ساخته شد و قبر در آن جا قرار گرفت، خاندان صاحب روضات‌الجنات جنازه آن

مرحوم را از آن جا به تخت فولاد نقل کرده و در جنوب بقعه برادرش علامه فقیه مرحوم آقامیرزامحمدباقر دفن کردند.

۱۴ . «سیّدعلاءالدین حسین بن میرزامحمدباقر صدر» فرزند سیّدحسن بن علامه فقیه سیّدعلاءالدین حسین خلیفه سلطان مرعشی- صدرخاصه، از شاگردان و مجازین از پدر دانشمند خود بود.

۱۵ . «میرزا داود بن میرزا عبدالله بن محمدشفیع حسینی مرعشی-» متولی آستانه مقدسه رضویه. صاحب عنوان، داماد شاه سلیمان صفوی بوده و زوجه‌اش شهر بانوبیگم نام داشته و دارای ده فرزند پسر- [و چهار دختر] بوده است. میرزا محمدخلیل مرعشی- صفوی، مجمع‌التواریخ، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳٦۲ش، ص٦٠.

در ملحقات وقایع‌السنین (ص٥٦٥) می‌نویسد: «در شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۲٤ه شاهزاده عظیم‌القدر شهر بانو بیگم صبیه شاه سلیمان علیه‌الرحمه را به میرزا داود متولی رضویه در روز عید باباشجاع‌الدین عقد مناکحه واقع ساخته دادند«... مشارالیه پس از فوت شیخ علی خان (۱۰۹۲ه) به مقام وزارت رسید و میرزا ظاهر قزوینی نیابت او را داشت (ص٦٠، مجمع‌التواریخ) و قبل از سال ۱۱۳٦ه که مصادف با تصرف شهر اصفهان [به وسیله] افاغنه می‌باشد، وفات یافته و در مقبره خصوصی در مزار ستی فاطمه عالی شأن میرزا داود خلف مغفور میرزاعبدالله... به لطف طبیعت موصوف و اشعارش مشهور و به حلیه کمالات صوری و معنوی آراسته، روزگاری به عزت و احتشام داشت تا آن که قریب به سانحه مذکور به عالم بقا رحلت کرد.» و هم در تاریخ حزین (ص٥۱، چاپ اصفهان)(۲) وی را عنوان کرده و فوتش را در سال ۱۱۳۳ه در اصفهان می‌نویسد و از اشعارش هشت بیت نقل می‌کند از آن جمله:

به جزء لایتجری کند حکیم اقرار | به بیندد ار متکلم دهان تنگ ترا

ارجاع مرحوم مهدوی در تاریخ حزین یافت نشد و در تذکرةالمعاصرین با تصحیح و تعلیقات معصومه سالک، تهران، دفتر نشر- میراث مکتوب و نشر- سایه، ۱۳۷٥ش، ص۱٤٦، به این صورت ضبط شده بود.

بجزء لا یتجری کنـد حکیم اقرار　　　ببینـد ار متکلم دهـان تنـگ ترا

معلم حبیب‌آبادی در مکارم الآثار (ص۱٦۱، جلد یکم) گوید: «پدرش میرزا عبدالله شـاعر و متخلص به «عشـقی» و فرزند او یعنی میرزا داود نیز شـاعر و متخلص به «عشـق» بوده اسـت.» کتب و مثنوی‌های زیر از اوسـت: ۱- خمسـه داود ۲- دیوان اشـعار ۳- مثنوی زبور العاشـقین ٤- مثنوی سـفرنامه ٥- مثنوی سـلطان الانسـاب ٦- مثنوی نمکدان دین (این چهار شماره جزو خمسه داود می‌باشد).

۱۶ . «محمدرضـا خان» از سـلسـله میرزاهای چهارسـوق شـیرازی‌ها از اعقاب میرزا بزرگ، از منشیان دستگاه شاه سلطان حسین صفوی که به فرمان محمود افغان به وسـیله آب جوش شـهید گردید و اعقاب او و برادرش میرزاکوچک در زمان حاضر به نام خاندان‌های «بزرگ‌زاد» و «فرمان‌آرا» معروف می‌باشند.

۱۷ . «نواب محمدرفیع» (رفیع‌الدین محمد) فرزند علامه وزیر سـیّد علاءالدین حسین خلیفه سلطان حسینی، عالم فاضل. مادرش جان آغابیگم دختر شاه عباس کبیر صفوی می‌باشـد. صاحب عنوان نزد پدر دانشـمند خود و عده‌ای از علماء زمان تحصـیل کرده و کتاب‌های چندی تألیف نموده که از آن جمله اسـت: ۱- تعلیقه بر شرح تجرید ۲- تعلیقه بر شرح لمعه ۳- تعلیقه بر قواعد علامه حلی و غیره.

۱۸ . «محمدشفیع خلیفه سلطانی» خواهر زاده میرزا سیّدمحمد (شاه سلیمان ثانی) فرزند میزا داود مرعشی متولی آستان مقدس رضوی سلام الله علیه.

میرزا داود داماد شـاه سـلیمان اول بوده بنابراین صـاحب عنوان نواده دختری میرزا داود بوده و احتمالاً میرزا داود غیر از دختر شاه سلیمان، از زنان دیگر نیز اولاد داشته است.در مجمع‌التواریخ (ص۱۱۹) می‌نویسـد: در سال ۱۱۳٦هـ که میرزا سیّدمحمد را در مشـهد مقدس، امراء و بزرگان به عنوان سـلطنت انتخاب کرده و نام شـاه سلیمان ثانی به او دادند، عده‌ای را به مناصب گوناگون برگزید که از آن جمله است: محمد شـفیع، خواهرزاده خود را که در آن وقت در اصـفهان بود به عنوان «صدرخامه» انتخاب نممد. بیشتر از این از حالات او آگهی نداریم.

«شـاه سـلیمان ثانی صـفوی»: میر سـیّدمحمد فرزند میرزا داود مرعشیـ در مجمع‌التواریخ (ص۹۰) شرح حال او را مرقوم فرموده و گوید در سـال ۱۱۲۸هـ.ق

متولـد گردیـده، مـادرش شــهربـانوبیگم دختر شـــاه ســلیمـان اول می‌بـاشـــد. امراء خراســان در محرم ســال ۱۱۳٦هـ.ق را به عنوان ســلطنت انتخاب کرده و در مشهد مقدس او را بر تخت سلطنت نشاندند و یکی از شعرای اصفهان ماده تاریخ جلوس او را در قصیده‌ای این چنین گفته: (ص۱۱٤، مجمع‌التواریـخ).

چو از پیر خرد آثم شد تاریخ جو گفتا

بود سال جلوس شه «طلوع شمس از مشرق» ۱۱۶۳

در یازده ربیع‌الثانی همین ســال وی را از ســلطنت خلع و چشــمان او را کور کردند و شــاهرخ را که در مرحله اول از ســلطنت خلع کرده بودند دوباره به تخت ســلطنت نشاندند. (ص۱۳۷، مجمع‌التواریخ) شاه سلیمان دوم در سال ۱۱۷۷هـ.ق در مشهد مقدس به مرض ســـل وفات یافته و در صـــحن پایین پا مدفون گردید. (ص۱٤٥، مجمع‌التواریخ).

۱۹ . «محمدشـــفیع بن محمدنصـــیر خلیفه ســـلطانی» از طرف برادر خود میرزا محمدمقیم نایب‌التولیه آستان مقدس رضوی بوده است.

۲۰ . «سـیّدمحمدصـادق بن محمدباثر حسـینی» فرزند نواب میرزا سـیّدحسـن بن علاءالدین خلیفه ســلطان، عالم فاضـــل از مجازین از مولانا محمدبن عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضـــل سراب، تاریخ اجازه اوائل شـــعبان ۱۱۱۹هـ.ق (ص٦٦، تلامذةالمجلسی)

۲۱ . «ســیّدمحمدصـــادق» فرزند محمدطاهربن نواب میرزا ســیّدعلی بن ســیّد علاءالدین حسین خلیفه سلطان حسنی عالم فاضل جلیل. وی سال‌ها در هندوستان ساکن بوده و به مباحثه و تدریس اشتغال داشته بعداً به اصفهان معاودت نموده و در ذیقعده سال ۱۱۲٥هـ در اصفهان وفات یافته در مزار ستی فاطمه مقبره خانوادگی مدفون گردید.

صـاحب عنوان از شـاگردان علامه مجلسیـ و مجازین از او بوده اسـت. تاریخ اجازه وی ۱۰۹۲هـ.ق می‌باشــد. کتب زیر از تألیفات اوســت: ۱- حاشــیه بر شرح هدایه میبدی ۲- دیوان اشعار ۳- کشکول و غیره.

در اعیان‌الشــیعه (ص۲۳۰، جلد چهل و پنجم) وی را عنوان کرده و گوید: «اولاد او عبارتند از: ۱-محمدسلیم ۲- علی اکبر ۳- ضیاءالدین محمد، و پدرش محمدطاهربن علی از جمله فضلاء و متکلمین بوده است.«

۲۲ . «میرزا عبدالائمه بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا داود مرعشی.» مادرش دختر میرزا ابراهیم خلیفه سـلطانی با برادر خود در جنگ‌ها همراه بوده و سـپس گرفتار خیانت برخی از فرماندهان قشون واقع شده و دو برادر گرفتار و اسیر افغانان شده و سرانجام در سال ۱۱٤۰هـ.ق دو برادر در پشت «پل جویی» شهید شده و در مقبره خانوادگی خود در مزار ستی فاطمه مدفون شدند. (ص۷۹، مجمع‌التواریخ).

۲۳ . «مولی عبدالحی بن محمدرفیع» در تراجم الرجال (ص۷۷) می‌نویسـد: از علماء اصـفهان بوده و از میرزا محمدمشـهدی روایت می‌کند و ملامحمدعلی رقی شـاگرد و مجاز از او بوده و به طوری که شـاگرد نامبرده‌اش می‌نویسـد: «در شـب یکشـنبه دوم محرم‌الحرام سـال ۱۱۳۳هـ.ق در اصـفهان وفات یافته، در مقبره علیا مخدره سـتی فاطمه مدفون گردید«.

۲۴ . «سـیّدعبدالفتاح» فرزند سـیّد ضـیاءالدین محمدبن میرزا محمدصـادق بن محمدطاهربن نواب میرزا سیّدعلی خلیفه سلطانی. عالم فاضل محقق، مؤلف: ۱- التبرالمذاب در مواعظ ۲- تذییل تذکرةالشـعراء ۳- جوشـن داود در ادعیه ٤- جهان نما در جغرافیای اصفهان ٥- خلدبرین در مواعظ ٦- خلوتخانه در رد صوفیه ۷- راز نشان در ردّ جمیع فرق صوفیه و غیره.

۲۵ . «میرعلم الهدی قمی» از علماء اصـفهان متوفی به سـال ۱۰۹۳هـ.ق مدفون در صحن امامزاده ستی فاطمه.

۲۶ . «نواب میرسیّدعلی بن سیّدعلاءالدین حسین خلیفه سلطانی» مادرش مخدره جان آغابیگم دختر شـاه عباس کبیر صـفوی بوده اسـت. عالم فاضـل، محقق زاهد متقی در اصـفهان نزد پدر و جمعی دیگر از بزرگان تحصـیل نموده و هم دراین شـهر تدریس می‌کرده و پس از فوت در مزار ستی فاطمه در جنب برادر مدفون گردید.

۲۷ . «میرسـیّدعلی بن رفیع‌الدین محمدبن محمدمهدی بن بهاءالدین محمدبن میرزا رفیعاء طباطبایی نائینی اصـفهانی». مرحوم معلم حبیب‌آبادی در مکارم‌الآثار (ص۲۹، جلد یکم) شرح حال او را مرقوم داشـته و پس از شرح نسـبتاً مفصـلی که درباره اجداد او می‌نویسد می‌گوید: «از علماء و فقهاء عصر خود بوده و در نجوم و طب و ریاضیات تسـلط داشـته و شـعر هم می‌گفته و در نزد پدر خود درس خوانده و چندین کتاب تألیف کرده است: ۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی ۲- رساله در اثبات این که رجعت از ضروریات مذهب شـیعه اسـت ۳- رسـاله در حرمت ریش تراشـیدن ٤- رسـاله در وجوب عینی نماز جمعه و غیره.

صـاحب عنوان در روز عاشـورای سـال ۱۱۹۵هـ.ق در اصـفهان وفات یافته، در قبرسـتان سـتی فاطمه در ضـلع شـمالی کوچه مدفون گردید و قبر او تا این تاریخ موجود و زیارتگاه مؤمنین و مقدسین می‌باشد. نویسنده آن را مکرر زیارت کرده است.

۲۸ . «نواب میرزا سـیّدعلی» فرزند سـیّدمرتضی- بن نواب سـیّدعلی خلیفه سـلطانی حسینی، عالم فاضل، از سلسله خلیفه سلطانی فرزند میرزاسیّدمرتضی- اول، متوفی در اصـفهان و مدفون در نجف اشرف در مقبر علامه حلی. (ص٤۷، جلد چهل و چهارم، اعیان‌الشیعه).

۲۹ . «محمدعلی خان» از خاندان میرزاهای چهارسوق شیرازی‌ها و برادر محمدرضا سابق‌الذکر از محترمین اصفهان در اوائل عهد قاجاریه.

۳۰ . «عوض بیک» فرزند محمدصـالح بیک، از امراء و بزرگان اواخر عهد صـفویه و دوران نادرشـاه. شـاعر ادیب، متوفی به سـا ۱۱۷۵هـ.ق مدفون در گورسـتان سـتی فاطمه در جنب علامه میرسیّدعلی طباطبایی.

۳۱ . «نواب میرزا فتح‌الله بن نواب میرزا رفیع‌الدین محمد خلیفه سـلطانی» از محترمین علماء اصفهان و از شاگردان پدر خود و جمعی دیگر از بزرگان علماء زمان و بانی موقوفات در جرقویه و اصفهان.

۳۲ . «نواب سـیّدضـیاءالدین محمدبن محمدصـادق خلیفه سـلطانی» از فضـلاء و علماء این خاندان. علامه سیّدمحسن امین در اعیان‌الشیعه (ص۳۱۲، چهل و پنجم)

می‌نویسـد: «کان من اعیان اصـفهان فقهاً و حدیثاً و اصـولاً و ادباً» وی را حواشی و تعلیقاتی بر کتب اربعه بوده ودر اوائل فتنه افغان در اصـفهان وفات یافته، وی داری دو فرزند عالم به نام‌های: سیّدعبدالفتاح و سیّدعلی مشهور به مجتهد بود.

۳۳ . «میرزا محمدبن نواب میرزامحمدمقیم» فرزند محمدنصـیر بن سـیّد حسـن بن سـیّدعلاءالدین حسـین خلیفه سـلطان حسـینی» مادرش دختر شـاه سـلطان حسـین صـفوی بوده و خود از شـاگردان پدر و جمعی دیگر از بزرگان در فقه و اصـول و علوم عربیت بوده و فرزندان او عبارتند از: ۱- محمدحسن ۲- محمدنصیر (ص۳۱۲، چهل و پنجم، اعیان الشیعه).

۳۴ . «سـیّدمرتضی» فرزند سـیّدعلی بن سـیّدمرتضی اول خلیفه سـلطانی. در اعیان‌الشیعه (ص٤٧، جلد چهل و هشـتم) درباره او می‌نویسـد: «کان فقیهاً ورعاً تقیاً محدثاً مدرساً». در زمان شاه سلطان حسین به مقام صدارت رسید. صاحب عنوان، داماد شاه سطان حسین صفوی بوده و دو فرزندش، سیّدابوتراب و میرزا سیّدمحمد از این مخدّره می‌باشند.

۳۵ . «نواب میرزا محمدمقیم» فرزند محمدنصـیر بن نواب میرزا سـیّدحسـن بن علاءالدین حسـین خلیفه سـلطان حسـینی. در اعیان‌الشـیعه (ص٣٤، جلد چهل و هفتم) درباره او می‌نویسـد: «کان عالماً فاضلاً فقیهاً مدرساً». وی داماد شـاه سـلطان حسـینی صـفوی و صـدراعظم (صـدرالصـدور) او بوده، در پاورقی مجمع التواریخ (ص۹۳) گوید: «در سـال ١١٦٣ﻫ (در کتاب ١١٢٦ چاپ شـده ودر غلطنامه اشـاره به اشـتباه نشـده اسـت) از طرف شـاه سـلیمان دوم تولیت آسـتان مقدس رضـوی را یافته و برادر او میرزا محمدشفیع، نایب‌التولیه بوده است. پس از فوت در مزار ستی فاطمه مدفون گردید.(۱) در اعیان‌الشـیعه فرزندان او را نام برده که عبارتند از: ۱- میرزا محمدباثر صدرخاصه ۲- میرزامحمدتقی ۳- میرزا علی نقی ٤- میرزا محمدکاظم ٥- میرزا محمدصدر خاصه ٦- میرزا موسی(2).

فائده: در محله نوبیدآباد اصـفهان گذر میرزا مقیم و طاق میرزا مقیم تا این اواخر در نزدیکی تکیه معروف به تکیه محمدعلی یزدی معروف و مشهور بود.

در دست‌نویس‌های مرحوم مهدوی، نواب میرزا محمدمقیم دو بار در شماره‌های ۳۵ و ٣٦تکرار شده بود، چون شماره ٣٦کاملتر بود، شماره ۳۵دست خط ایشان حذف گردید. بدین سان تعداد مدفونین در مقبره ستی فاطمه از ۳۹نفر در فهرست مرحوم مهدوی به ۳۸نفر تقلیل پیدا کرد. در اعیان‌الشـــیعه نام میرزا موسی جزو فرزندان ســیّدمیرزامحمدمقیم نیامده بود. ر.ک ســیّدمحســن امین، اعیان‌الشـیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٣هـ، المجلدالعاشر، ص۵۸.

۳۶ . «میرزا محمدنصـیر» فرزند نواب میرزا ســیّدحســن بن علامه ســیّدعلاءالدین حسین خلیفه سلطان حسینی مرعشی، از علماء و فقهاء اصفهان و از شاگردان پدر خود و دیگران بوده است.

۳۷ . «نواب میرزا محمدهاظم بن محمدتقی» فرزند محمدمقیم بن محمدنصـــیربن نواب میرزا سـیّدحسـن بن سـیّدعلاءالدین حسـین حسـینی. از علماء سـلسـله خلیفه سلطانی، متوفی در غره رمضان‌المبارک سال ١٢٣٧هـ.ق مدفون در خارج صحن ستی فاطمه.

۳۸ . «میرزا هدایت‌الله» فرزند نواب میرسـیّدعلی بن سـیّدعلاءالدین حسـین خلیفه سـلطان حسـینی مرعشی. عالم فاضـل از شـاگردان پدر خود در فقه و اصـول بوده و خود از محدثین و متکلمین به شـــمار می‌رود. تولد او در ســـال ١٠٦٧هـ.ق روی داده است (ص٥٠، جلد ٥١، اعیان‌الشیعه)

تذکر و تنبیه:

۱ . در مزار ستی فاطمه، مقبره خصوصی خاندان خلیفه سلطان و خاندان میرزا داود مرعشی، متولی آستان مقدس حضرت ثامن‌الحجج علیه‌السلام قرار داشته است و بیشـــتر افراد این دو خاندان، به غیر از آنهایی که در اعتاب مقدســـه و یا شـــهرهای دیگری مدفون هسـتند و در کتاب‌ها به آن اشـاره شـده اسـت؛ مظنون آن که دراین گورســتان به خاک رفته باشــند و به همین جهت نیز نویســنده نام آنان را در عداد مدفونین در این مزار متبرک ثبت نموده است.

۲ . مرحوم حاج سیّدعلی اکبر برقعی قمی در کتاب «راهنمای دانشوران» (ص۱۳۸، جلد سوم) می‌نویسد: «مرعشی منسوب است به مرعش وزان مشهد و آن نام شهری است میان شام و ارمینیه و مرعش در لغت کبوتر بلند پرواز را گویند«... و نیز مرعشی ـ منسوب است به مرعش، لقب علی المرعش بن عبدالله بن محمدبن حسن بن حسین الاصغر بن الامام زین‌العابدین علی بن الحسن علیهماالسلام پدر دودمانی که اکثراً به آن لقب خوانده می‌شوند.

۳ . علامه امین عاملی در اعیان الشیعه (ص۹۹، جلد ۵۳) به نقل از کتاب «الدرجات‌الرفیعه» می‌نویسد: «مرعشی ـ بضم میم و سکون راء و فتح العین المهملة و کسرـ الشین المعجمة‌نسبة الی مرعش و هو لقب: علی بن عبیدالله بن محمدبن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام السجاد علیه‌السلام لقب به لانه کانت به رعشة او تشبیهاً له بمرعش و عو جنس من الحمام یحلق فی الهواء (انتهی محل الحاجة) و معروف در تلفظ این لقب به فتح میم بر وزن مشهد است، کمالایخفی.

بقعه شاهزادگان صفوی

بقعه شاهزادگان، در ضلع جنوبي صحن ستي فاطمه قراردارد که بناي آن در زمان شاه عباس دوم صفوي ساخته شد و داخل آن با گچبري و سطح بيرون آن با کاشيکاري تزئين شده است. در داخل بقعه کتيبه اي برجاي مانده که قسمت هائي از آن از بين رفته است. در اين محل نوه هاي شاه اسماعيل اول مدفون هستند که در سال ۱۰۴۱ هجري قمري به دست شاه صفي يکي از سلاطين بيرحم صفويه کشته شده اند. علاوه بر اين شاهزادگان که در کودکي کشته شده اند، فرزندان يکي از سرداران شاه عباس اول نيز در اين محل به خاك سپرده شده اند.

مقتولین مدفون در این بقعه پسران عیسی‌خان قورچی باشی و داماد شاه عباس اول هستند به اسامی سیدمحمد خان و سید علی خان و محمد معصوم میرزا که در آخر ماه رجب سال ۱۰۴۱ هجری به دستور شاه صفی کشته شده اند و پسر‌خردسال سید محمد خان فرزند ارشد قورچی باشی که نام او در کتیبه سنگ آرامگاه وی ذکر نشده است و دختر سید محمد خان به نام بدرجهان بیگم. این واقعه تاریخ دردناکی دارد که ما از گفتن آن صرف نظر می کنیم و محققین می توانند به کتاب زندگانی شاه عباس اول نوشته نصر‌الله فلسفی جلد دوم ص ۱۹۹ رجوع کنند. همچنین از کتاب زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر لطف الله هنرفر می توانند توضیحات این بقعه و تاریخ آن را دریابند.

بقعه شاه زادگان بنایی است که شاه عباس دوم فرزند شاه صفی پس جلوس به تخت سلطنت دستور بنای آن را بر قبور مقتولین مدفون در بقعه داد که دارای کاشیکاری است و داخل آن نیز با گچبری آیاتی از قرآن و ازاره های مرمرین تزیین شده است و چهار سنگ قبر مرمرین به همراه نوشته و کتیبه وجود دارد و یک تخته سنگ مرمرین بدون کتیبه و نقش و نگار هم موجود است که ممکن است متعلق به مادر شاهزاده های مقتولین یعنی زبیده بیگم دختر شاه عباس اول باشد.

بر روي قبور شـاهزادگان سـنگ هاي يكپارچه مرمري نفيس قرار دارند كه منقش به نقوش مختلف مي باشـند. هركدام از اين سـنگ ها داراي يك كتيبه در قسـمت بالا و اشعاري در اطراف به خط نستعليق هستند.

در ضلع جنوبي داخل بقعه شاهزادگان نيز بر يك قطعه سنگ مرمر بسيار شفاف كه به حالت عمودي در قسمت پائين ديوار نصب شده اشعاري نوشته شده است. يكي از سنگ قبرها تاريخ ۱۰۴۱ هجري قمري را برخود دارد و خوشنويس مشهور عصر صفويه محمدرضا امامي آن را نوشته است.

سه زیبنده گلبن به جنت سهی قد — علی بود و معصوم و سید محمد

به این نوجوانان انصاف سیما — چها کرد ناسازگاری طالع بد

کنون اوج پیمای قدسند بی بال — چو عیسی زقید بدون ها مجرد

مصرع آخر به حساب خروف ابجد ماده تاریخ ۱۰۴۱ را می سازد.

محمد رضـا امامی کتیبه نویس مشـهور و توانای آن دوره اسـت که تمامی کتیبه های صفویه در حرم امام رضا در همه صحن های مربوط به آن دوران نوشته اوست و به جز چند کتیبه شـعر مربوط به دوران قاجار و آنچه که توسـط بایسـنقر شـاهزاده هنرمند تیموری و فرزند گوهرشـاد و شـاهرخ در مسـجد گوهرشـاد وجود دارد تقریبا همه کتیبه ها از محمدرضا امامی است.

در اطراف سنگ های مرمرین نفیس مراقد این شاهزادگان مظلوم صفوی اشعاری به فارسی منقور است که در قسمت بالای هر تخته سنگ نام مدفون در آن بقعه را به شرح زیر قرائت می شود:

وفات سـیادت و نجابت پناه نواب سـید محمد خان ابن مرحمت پناه عیسی‌ـ خان صفوی موسوی حسینی قره العین نواب شاهزادگی ربیده بیگم بنت شاه جنت مکانی شاه عباس صفوی موسوی انارالله برهانه فی احدی و اربعین و الف.

وفات سـیادت و نجابت پناه نواب سـیدعلی خان ابن مرحمت پناه رضـوان آرامگاه عیسی خان صفوی موسوی حسینی قره العینی نواب شاهزادگی ربیده بیگم بنت شاه

جنت مکانی علییّن آشیانی شاه عباس صفوی موسوی انارالله برهانه فی احدی و اربعین بعد الف.

کتیبه مزار دختر سید محمد خان که در سال ۱۰۶۲ هجری یعنی دهمین سال سلطنت شاه عباس دوم فوت کرده است و در همین بقعه مدفون است به شرح زیر است:

وفات سیده مرحوم مغفوره بدرجهان بیگم ابن(اشتباه حکاک به جای بنت) نواب مرحمت پناه سید محمد خان صفوی موسوی حسینی قره العین نواب شاهزادگی زبیده بیگم بنت شاه جنت مکانی شاه عباس صفوی موسوی حسینی انارالله برهانه فی اثنی و ستین و الف.

متاسفانه به دلایل نامعلوم موفق به تصویر برداری از قبور این شاهزادگان نشده ایم و علت بسته بودن این درب قبور شاهزادگان مشخص نیست.

زیارت نامه حضرت ستی فاطمه

اذن ورود به مشاهد مشرفه

چون خواستی به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از مشاهد مشرفه ائمه علیهم السلام وارد شوی بگو:

بِإذنِ اللهِ ، وَ إذنِ رَسولِه ، وَ إذنِ خُلَفائِه ، أدخُلُ هذا البَيت ، فَكونوا مَلائِكَةَ اللهِ أعواني ، وَكونوا أنصاري، حَتَّى أدخُلَ هذِهِ الرَّوضَةِ المُبارَكَة ، وَ أدعو اللهَ بِفُنونِ الدَّعَوات ، وَ أعتَرِفُ للهِ بِالعُبودِيَّة ، وَ لِلنَّبِيِّ وَ الأئِمَّةِ بِالطّاعَة ، رَبِّ أدخِلني مُدخَلَ صِدق، وَ أخرِجني مُخرَجَ صِدق ، وَاجعَل لي مِن لَدُنكَ سُلطاناً نَصيراً.

با اذن و اجازه خدا و اذن پیامبر خدا و جانشینان پیامبر داخل این خانه وزیارتگاه می شوم، ای فرشتگان خدا شما مرا یاری کنید تا داخل این روضه با برکت شوم و خدا را روش ها و فنون دعاهای مختلف بخوانم و اعتراف به عبودیت و بندگی خدا کنم و اعتراف به اطاعت و پیروی از پیامبر وامامان معصوم علیهم السلام نمایم خدایا با صداقت مرا در این خانه داخل کن و با صداقت ودرستی مرا از این مکان بیرون گردان و از پیشگاه خویش یاوری برایم پدید آور.

پس عتبه مبارک را ببوس، وارد شو و بگو:

بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ ، وَ في سَبيلِ اللهِ ، وَ عَلى مِلَّةِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِه ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ ، وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسولُهُ و اَنَّ علیّاً ولیُّ اللهِ.

به نام خدا و (توکل) به خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا درود خدا بر او و آلش، گواهی دهم که معبودی نیست جز خدای یگانه ای که شریک ندارد و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است و گواهی دهم که علی ولی خداست.

اذن دخول دیگر

دوم: اذن دخولی است که علاّمه مجلسی. (رَحمهُ الله) از نسخه ای قدیمی از نوشته های اصحاب برای ورود به سرداب مقدّس، و بارگاه های نورانی ائمه (عَلَیهِم السَّلَامُ) به این صورت نقل فرموده:

اللّهمَّ إِنَّ هَذِهِ بُقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا، وَ عَقْوَةٌ شَرَّفْتَهَا، وَ مَعَالِمُ زَكَّيْتَهَا، حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيهَا أَدِلَّةَ التَّوْحِيدِ، وَ أَشْبَاحَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ، الَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكاً لِحِفْظِ النِّظَامِ، وَ اخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنَامِ، وَ بَعَثْتَهُمْ لِقِيَامِ الْقِسْطِ، فِي ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِاسْتِنَابَةِ أَنْبِيَائِكَ، لِحِفْظِ شَرَائِعِكَ وَ أَحْكَامِكَ، فَأَكْمَلْتَ بِاسْتِخْلافِهِمْ رِسَالَةَ الْمُنْذِرِينَ، كَمَا أَوْجَبْتَ رِئَاسَتَهُمْ فِي فِطَرِ الْمُكَلَّفِينَ، فَسُبْحَانَكَ مِنْ إِلَهٍ مَا أَرْأَفَكَ، وَ لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَعْدَلَكَ، حَيْثُ طَابَقَ صُنْعُكَ مَا فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ، وَ وَافَقَ حُكْمُكَ مَا قَرَّرْتَهُ فِي الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَقْدِيرِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى قَضَائِكَ الْمُعَلَّلِ بِأَكْمَلِ التَّعْلِيلِ، فَسُبْحَانَ مَنْ لا يُسْأَلُ عَنْ فِعْلِهِ، وَ لا يُنَازَعُ فِي أَمْرِهِ، وَ سُبْحَانَ مَنْ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ، قَبْلَ ابْتِدَاءِ خَلْقِهِ، وَ الْحَمْدُ لله الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَّامٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ، لَوْ كَانَ حَاضِرا فِي الْمَكَانِ، لا إِلَهَ إِلا الله، الَّذِي شَرَّفَنَا بِأَوْصِيَاءَ، يَحْفَظُونَ الشَّرَائِعَ فِي كُلِّ الْأَزْمَانِ، وَ الله أَكْبَرُ الَّذِي أَظْهَرَهُمْ لَنَا بِمُعْجِزَاتٍ، يَعْجِزُ عَنْهَا الثَّقَلانِ ؛ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِالله الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، الَّذِي أَجْرَانَا عَلَى عَوَائِدِهِ الْجَمِيلَةِ، فِي الْأُمَمِ السَّالِفِينَ ؛ اللّهمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ الْعَلِيُّ، كَمَا وَجَبَ لِوَجْهِكَ الْبَقَاءُ السَّرْمَدِيُّ، وَ كَمَا جَعَلْتَ نَبِيَّنَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ، وَ مُلُوكَنَا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِينَ، وَ اخْتَرْتَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَفِّقْنَا لِلسَّعْيِ إِلَى أَبْوَابِهِمُ الْعَامِرَةِ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَ اجْعَلْ أَرْوَاحَنَا تَحِنُّ إِلَى مَوْطِئِ أَقْدَامِهِمْ، وَ نُفُوسَنَا تَهْوِى النَّظَرَ إِلَى مَجَالِسِهِمْ وَ عَرَصَاتِهِمْ، حَتَّى كَأَنَّنَا نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ، فَصَلَّى الله عَلَيْهِمْ مِنْ سَادَةٍ غَائِبِينَ، وَ مِنْ سُلالَةٍ طَاهِرِينَ، وَ مِنْ أَئِمَّةٍ مَعْصُومِينَ ؛ اللّهمَّ فَأْذَنْ لَنَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ، الَّتِي اسْتَعْبَدْتَ بِزِيَارَتِهَا أَهْلَ الْأَرَضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ، وَ أَرْسِلْ دُمُوعَنَا بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ، وَ ذَلِّلْ جَوَارِحَنَا بِذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ، وَ فَرْضِ الطَّاعَةِ حَتَّى نُقِرَّ بِمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْأَوْصَافِ، وَ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُمْ شُفَعَاءُ الْخَلائِقِ، إِذَا نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ فِي يَوْمِ الْأَعْرَافِ، وَ الْحَمْدُ لله وَ سَلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

خدای این بقعه ای اســت که تو پاکش نمودی، و کویی اســت که شرافتش دادی، و نشانه هایی است، که پاکیزه اش ساختی، به خاطر اینکه در آنجا آشکار کردی دلایل تَوحید، و نمونه های عرش مجید را، آنان که به عنوان فرمانروا برگزیدی، برای حفظ نظام، و انتخاب کردی برای ریاست بر تمام خلق، و برانگیختی برای قیام به عدالت، در آغاز هســتی، تا روز قیامت، ســپس بر آنان به جانشــینی پیامبرانت، برای حفظ قوانین و احکامت منّت نهادی، و با خلافت از پیامبران و رسالت بیم دهندگان را کامل ســاختی، چنان که ریاســت شــان را در فطرت مکلّفین واجب کردی، پس منزّهی در عرصه معبودیت که چه اندازه مهربانی، و معبودی جز تو نیست در عرصه سلطنت که چقَدر دادگری زیرا هماهنگی کرد رفتارت، با آنچه خردها را بر آن سرشــتی، و فرمانت موافق آمد، آنچه را در امور عقلی و نقلی مقرّر نمودی، پس سپاس توراست بر اندازه گیری نیکوی زیبایت، و شــکر توراســت بر داوری ات، که معلّل به کاملترین علّت هاست،پس منزّه است آن که از کارش بازخواست نشود، و با او در فرمانش منازعه نگردد، منزّه است آن که پیش از آغاز خلقش رحمت را بر خود واجب کرد، و خدا را ســپاس که به وجود زمامدارانی که جانشــینان اویند، بر ما منت نهاد، اگر بر فرض محال در مکانی حاضر می بود، و معبودی جز خدا نیست، که ما را به جانشینانی که قوانیشن را در همه زمانها حفظ کنند شرافت داد، و خدا بزرگتر است، که آنان را برای ما به وســیله معجزاتی نمایاند، معجزاتی که جن و انس از آوردنش ناتوانند، جنبش و نیرویی نیســت جز به خدای برتر بزرگ، که نعمت های زیبایش در ملّت های گذشته را برای ما نیز مقرّر داشت. خدای سپاس و ثنای برتر، توراست، چنان که بر ذات ابدی بی نهایتت واجب آمد، و همچنان که قرار دادی پیامبر ما را بهترین پیامبران، و امامانمان را برتری مخلوقات، و برگزیدی آنان را از روی دانش، بر تمام جهانیان، ما را تا روز قیامت به شــتافتن به درگاه آبادشــان موفق بدار، و ارواح ما را چنان قرار ده که عاشقانه به سوی روش و منش ایشان بگراید، و جان های ما را به صورتی که نظر به مجالس شان و آستان شان را دوست داشته باشد، به طوری که گویی در حضور خودشان با آنان به سخن برخاسته ایم، پس درود خدا بر ایشان، آن آقایان غایب از نظر، و آن پاک نژادان، و آن امام معصوم. خدایا به ما اجازه ورود بده به این آســتانهایی که اهل زمینها و آسمان ها را به وسیله زیارتشــان به عبادت واداشتی، و اشکمان را با خشوع در برابر مهابتت جاری کن، و اعضایمان را با فروتنی

بندگی و وجوب طاعت فروتن گردان، تا به اوصافی که برای ایشان حتم کرده ای اقرار کنیم، و اعتراف نماییم به اینکه ایشـــان در روز اعراف، زمانی که ترازوها نصـــب می شــود، شــفیعان خلایقند، ســپاس خدای را، و ســلام بر بندگان برگزیده اش محمّد و اهل بیت پاکش.

پس عتبه را ببوس، و وارد شــو، درحالی که خاشــع و گریان باشی، به درســتی که، این جملات اجازه ورود به حریم ایشان است، درود خدا بر همه آنان.

زیارتنامه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

السَّلاَمُ عَلَى آدَمَ صِفْوَةِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَى نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلاَمُ عَلَيْكُمَا يَا سِبْطَيْ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ وَ قُرَّةَ عَيْنِ النَّاظِرِينَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِيِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ الْبَارَّ الْأَمِينَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ الطَّاهِرَ الطُّهْرَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ التَّقِيَّ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقِيَّ النَّاصِحَ الْأَمِينَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ السَّلاَمُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ وَ سِرَاجِكَ وَ وَلِيِّ وَلِيِّكَ وَ وَصِيِّ وَصِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ السَّلاَمُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ

فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ السَّـــلاَمُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّـــلاَمُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ الْحَسَـنِ وَ الْحُسَـيْنِ السَّـلاَمُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّـلاَمُ عَلَيْكِ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكِ يَا عَمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكِ يَا فاطمهٔ كبرى بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْكِ عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرَـنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَ أَوْرَدَنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَـقَانَا بِكَأْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَسْـأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِيَنَا فِيكُمُ السُّرُـورَ وَ الْفَرَجَ وَ أَنْ يَجْمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْ لاَ يَسْـلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ التَّسْـلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِـياً بِهِ غَيْرَ مُنْكِرٍ وَ لاَ مُسْـتَكْبِرٍ وَ عَلَى يَقِينِ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَ بِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَـيِّدِي اللَّهُمَّ وَ رِضَاكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةِ يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فَلاَ تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَ لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَ تَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِيَتِكَ وَ صَـلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سلام بر آدم ابو البشر. برگزیده خدا سلام بر نوح پیغمبر خدا, سلام بر ابراهیم خلیل و دوست خاص خدا سلام بر موسی بن عمران سخنگوی با خدا سلام بر عیسی. بن مریم روح قدسی الهی, سلام بر تو ای رسول خدا سلام بر تو ای بهترین خلق خدا, سلام بر تو ای برگزیده خدا سلام بر تو ای محمد بن عبد الله خاتم رسولان خدا, سلام بر تو ای علی بن ابی طالب امیر اهل ایمان و وصی رسول خدا, سلام بر تو ای فاطمه زهراء سیده زنان عالم, سلام بر شما دو سبط پیغمبر رحمت و دو سید جوانان اهل بهشت, سلام بر تو ای حضرت علی بن الحسین سید اهل عبادت و روشنی چشم اهل بصیرت, سلام بر تو ای محمد بن علی شکافنده اسرار علم آسمانی بعد از رسول خدا, سلام بر تو ای جعفر بن محمد صادق و نیکوکار و بزرگوار امین اسرار الهی, سلام بر تو ای موسی بن جعفر ای روح قدسی پاك و مطهر, سلام بر تو

ای علی بن موسی الرضا صاحب مقام تسلیم و رضا, سلام بر تو ای محمد بن علی تقی سلام بر تو ای امام علی بن محمد النقی ای ناصح و خیرخواه امت و امین اسرار الهی, سلام بر تو ای حسن بن علی سلام بر وصی بعد از عسکری, پروردگارا درود فرست بر نور تابان و چراغ فروزان خود و ولی خویش و جانشین جانشینانت و حجت تو بر آفریدگانت, سلام بر تو ای دختر رسول خدا سلام بر تو ای دختر فاطمه زهرا و خدیجه کبری, سلام بر تو ای دختر امیر المؤمنین (ع) سلام بر تو ای فرزند معنوی و حقیقی حسن و حسین, سلام بر تو ای دختر ولی خدا سلام بر تو ای خواهر ولی خدا سلام بر تو ای عمه ولی خدا, سلام بر تو ای فاطمه کبری دختر عزیز موسی بن جعفر سلام و رحمت و برکات خدا بر جان پاك تو باد, سلام بر تو باد خدا بین ما و شما خاندان عصمت در بهشت ابد رابطه و شناسایی برقرار دارد, و ما را در زمره شما محشور گرداند و بر حوض کوثر پیغمبر شما وارد سازد و به کاسه جد شما از دست ساقی کوثر علی بن ابی طالب صلوات الله علیکم سیراب گرداند, از خدا درخواست می کنم که دوران سرور و فرج شما اهل بیت را به ما بنماید, و ما را با شما خاندان طهارت در زمره جد بزرگوارتان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع و محشور فرماید, و هرگز معرفت شما را از قلوب ما باز نگیرد که البته او خدای با سلطنت و قدرت است, من به درگاه خدا به محبت شما اهل بیت رسالت تقرب می جویم و از دشمنان شما بیزاری می جویم و به فرمان خدا تسلیمم با رضای خاطر نه با انکار و غرور و تکبر, و با مقام یقین به آنچه محمد به وحی آورده است و به آن راضی و خشنودم و باین ایمان و یقین خود دیدار تو را مشتاقم ای مولای من ای پروردگار و رضا و خشنودی تو را و سعادت عالم آخرت را می‌طلبم, ای فاطمه معصومه مرا در دخول بهشت شفاعت کن که تو را نزد خدای متعال شأن و مقام بلند است, پروردگارا من از تو درخواست می کنم که عاقبت مرا به سعادت ختم کنی و ایمانی که اکنون بر آنم هرگز از من سلب نکنی, و می دانم که هیچ قوه و قدرتی جز بواسطه خدای بلند مرتبه بزرگ نخواهد بود, پروردگارا دعاهای ما را پذیرفته و مستجاب فرما به حق کرم و بزرگواریت و عزت و جلال و رحمت و بخشایشت, و درود و تحیت کامل بر حضرت محمد و تمام اهل بیت آن بزرگوار ای مهربانترین مهربانان عالم.

سوال های اساسی

در ایامی که مشـغول نگارش و تدوین این کتاب بودم شـب هجدهم ماه رمضـان به زیارت حضرت معصـومه سـلام الله علیها در قم رفتم و بعد از آن به زیارت حضرت جعفر ابن موسی ابن جعفر خواری علیه السلام در شهر پیشوای ورامین رفتم و دقیقا مطابق خوابی که دیده بودم که در آن حرم دعا می خوانم, برایم اتفاق افتاد. بعد از آن شب در ابتدای شب نوزدهم ماه رمضان (شب قدر) بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشـاء خواب سـنگینی بر من مسـتولی شـد و به خواب رفتم. در عالم رویا حرم حضرـت زینب را از دور می دیدم که ایشـان به من خطاب می کردند که برای عرض حاجات خود به زیارت مزار حضرـت سـتی فاطمه برو, همچنین ایشـان هدیه ای ارزشـمند به من عطا کردند و به من خطاب کردند در جواب معاندین و مخالفین سوال های اساسی مطرح کن. بعد از بیداری تصمیم گرفتم این فصل را به همین نامی که حضرت فرموده بودند به کتاب اضافه کنم.

ما در زمانه ای هستیم که به بهانه های شیطنت آمیز, توهین ها و جسارت های بی حدی به سـاحت امامزادگان و به اعتقاد به آنان و به معتقدین آن حضرـات وارد می شـود. از امثال محمدعلی مکرم مفعول لواط تا امثال کسرـوی گمراه گرسـنه پول تا روشـنفکران دلواپس امروزی همه و همه سـعی در بی اعتقاد سـازی مردم به این بزرگواران از راه توهین و تمسخر داشته اند. در طرف دیگر افرادی هستند که به اسم سـند و مدرک و نیت صـالحانه برای رفع شـبهه از دین و دیانت آمده اند و برای هر یک مزارهای امامزادگان داسـتان دیگری از خود سـاخته اند مثل اینکه فردی از سادات قرن نهم را بیابند در کتب انساب و بگویند اینجا مقبره ایشان است نه فرزند بلافصـل امام و از این حرف ها. عده ای دلواپس دیگر هم می آیند مثلا در روزگاری که شـیوع کرونا بود درب حرم ها را می بندند به این بهانه که می خواهند شرمنده زائرین امام و امامزاده نشوند, گویی تا کنون اینها بوده اند که حاجات مردم را می داده اند و مریض ها را شفا می داده اند و می گذاشتند کار به نام امامزاده تمام شود!!!!

اما به نظر اینجانب همه اینها از دشـمن امروزی چند قرن اخیر ما یعنی صـلیبیون غربی نشـأت گرفته اسـت. و هزینه همه این گروه ها و هدایت آن ها را , همین صلیبیون بر عهده گرفته اند. اما چرا؟ جلوتر خواهم گفت و در کتاب دختری برتر از

عیسی- نیز که به اسناد و ادله در مورد مقبره شاهدخت حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام پرداخته شده است, توضیحات تمام و اکمل را آورده ام. البتهاین سوالات اساسی را به گونه مشروح تر و مفصل تر در دیگر کتب خود آورده ام که در اینجا به اختصار و در حد کفایت به آنها اشاره خواهم کرد که برای اهل حق و حقیقت همین اشارات کافی استو برای اهل عناد و تشکیک صد هزار صفحه دلیل و ادله و استدلال ناکافی است.

سوال اساسی اول این است که اگر اسناد موثق وجود داشته باشد که این مزار , مزار فرزند امام است برای این معاند و مخالف حقیر که در حال تمسخر است فرقی می آورد؟؟ آیا او می خواهد اعتقاد بیاورد به دین ما از خدای واحد, قرآن واحد و پیامبر اعظم ختمی مرتبت تا ائمه هدایت از امیر المومنین امام علی علیه السلام تا حضرت بقیه الله الاعظم؟؟؟ آیا می خواهد اعتقاد بیاورد به همه معتقدات ما , اما نبودن سند برای این مزار و آن حرم مانع اوست؟؟؟ یقینا که نه.

سوال اساسی دوم این است که آیا او که از مسیحی و کافر و یهودی و سنی و مشرک و بی دین و لاابالی و .... به هیچ یک از معتقدات ما معتقد نیست و به همه آنها توهین و جسارت می کند و خود ما را هم به تمسخر می گیرد , نگران ماست که خدای نکرده اشتباها به سر مزاری برویم که فرزند بلافصل امام ما در آن جا دفن نشده باشد؟؟؟ آیا او نگران ماست که به اشتباه بیاییم و حاجت روا نشویم؟؟؟ آیا نگران ماست که به اشتباه بر سر این مزار ها بیاییم و دعا و نماز بخوانیم و خدای نکرده در آخرت اجر معنوی و پاداش نگیریم؟؟؟

سوال اساسی سوم آیا یهودی و مسیحی که هیچ قبری و اثری از موسی علیه السلام و مریم سلام الله علیها ندارند نگران این هستند که ما به اشتباه و یا بدون نتیجه بر سر مزار بزرگان دین و اولاد پیامبر برویم؟؟ یا در حال رقابتی هستند که می ترسند پیروان دین خود را در اثر بی سندبودن و هزاران تحریف و دروغ های سخته خودشان از دست بدهند و به جنگ اعتقادات ما آمده اند. این نادان صلیبی کسی- را خوشان انتخاب می کنند و می گویند خدا و روح القدس آن را انتخاب کردند و بعد او را می پرستند!!! این ها نگران سندیت حرم ها و مزار های ما و تعداد فرزندان موسی ابن جعفر علیه السلام هستند؟؟؟ اگر اینها اینقدر نگران ما هستند, این نگرانی را خرج

خود کنند که چراغی به خانه رواست به مسجد حرام است, بروند و تکلیف حداقل چهار کتابی که به اسـم انجیل قبول دارند و یا سـه خدای کثرت دار در عین وحدت داشتن خود را, معلوم کنند که کدام درست است !!! بروند و قبر مریم مقدس را پیدا کنند یا قبر موسی را بگویند که کجاست؟؟

مسیحی های صلیبی می گویند عیسی. علیه السلام بر صلیب کشته شد, هرچند ما مسـلمانها آن را قبول نداریم, اما می گویند مرگ عیسی. باعث بخشـش تمام گناهان مسیحیان الی الابد شده است!!! بعد همین عیسی. که پسر. خداست و در عین کثرت با خداوند وحدت دارد و برای بخشـش گناهان پیروانش کشـته شـده اسـت و معلوم نیسـت که نعوذ بالله خداوند هم مرده اسـت با او یا نه, سـه روز بعد بی دلیل زنده شـده و به آسمان رفته است!!! ما نمی گوییم برای خداوند نشدنی است که عیسی. پیامبر به عنوان انسـانی مخلوق خدا کشـته شـود و سـه روز بعد زنده شـود اما به ما بگویید تکلیف بخشش گناهان چه شد؟؟؟ عیسی. که دوباره زنده شده است آن هم بدون علت و دلیل, پس دیگر چه دلیلی برای بخشش گناهان موجود است؟؟؟

آن وقت عده ای نادان شـک در روضـه تشـنگی کربلا و شـهادت حضرت رقیه سـلام الله علیها و .... می کنند و می گویند سندش کجاست و می روند که مسیحی شوند آن هم این مسـیحیتی که اینقدر غلط و غلوط دارد. جالب اینکه همین حرف ها را از مسیحی های غربی شنیده اند. البته توصیه ما این است که اگر اینقدر تفاوت را نمی فهمند , بروند مسـیحی شـوند و لطفا برنگردند چرا که اینها اگر در جرگه مسـیحیت باشند برای ما ضرر کمتری دارند تا اینکه از ما حساب شوند.

سـوال اساسی چهارم آیا اهل سـنتی که به گفته خلیفه خودشـان کتاب خدا برای آنها کافی است اما چهار کتاب مفصل از احادیث دروغین و راست را مخلوط کرده اند به اسـم صـحاح و در آن معتقدند خداوند جوانی موفرفری اسـت که نیمه آخر شـب سـوار بر خر خود به بام آسـمان زمین می آید و مردم را ندا می دهد تا آنها را اجابت کند, نگران توحید و معرفت الهی هسـتند که اگر ما به زیارت قبور ائمه و امامزادگان برویم , توحید در خطر می افتد!!! آیا آنها که بدون استناد به هیچ سخن الهی و هیچ آیه از قرآن برای خود خلیفه و جانشـین رسـول الله را مانند بت تراشـان سـاختند و

دین محمدی را تغییر دادند, نگران این هســـتند که ما بر سر مزار درســـتی از خاندان رسول نرویم و یا بر سر مزار خاندان رسول رفتن ما دین رسول را نابود بکند؟؟؟

ســوال اســاسی پنجم این اســت که آیا روشــنفکران غرب زده که ته مانده بالاآورده غرب راسرکشـیده اند و برای آن به به و چه چه می کنند و معتقدند که کاری از امام و امامزاده برای گشایش امور و شفای مریضان و رواشدن حاجت ها بر نمی آید و شما مومنان و معتقدان به اهل بیت را تمسخر می کنند, نگران هستند که شما بیایید و در این حرم ها حاجت روا نشوید, یا شفای مریض نگیرید؟؟؟ چه کسی. نگران چه کسی. است؟؟؟

نه ما و نه دین ما نمی گوید که دســت از تلاش و رســیدن به مقاصــد و حاجت ها با اســباب آن را رها کنیم یا به مثلا در بیماری به سراغ پزشـک نرویم. اما اینها می گویند از امامزاده و امام کاری بر نمی آید و فقط به سراغ پزشـــک بروید گویی هر کسیـــ به پزشـک و بیمارسـتان رجوع کرد زنده ماند و سـالم و تن درسـت شـد و کسیـ در این بیمارستانها نمرده است , همین ها و غربی ها وقتی به بیماری صعب العلاج می رسند در نهایت وعده های دروغین علم تجربی اندکشان ته می کشد و به بیمار مرگ شیرین یا اتازی را پیشـنهاد می کنند!!!! بر سر همین مرگ شـیرین خودخواسـته هم دوباره به دین و دیانت حمله می کنند که چرا دین ابراهیمی مخالف خودکشیــ و اتانازی اسـت!!! مگر نه اینکه شـما وعده داده بودید که علم تجربی شـما ناجی اسـت واز دعا و زیارت کاری بر نمی آید و با این حربه به دین حمله کرده بودید؟؟؟ پس چرا حالا که درمانده شدید باز به دین حمله می کنید آن هم برای راه حل احمقانه تان؟؟؟

سـوال اساسی ششـم این است که با اینکه برخی از افراد در حاجت های خود در این حرم ها و زیارت ها به ظاهر دنیایی ناکام می مانند و جواب دین در مورد آنها حکمت الهی است یا اینکه خواسته درستی نداشته یا خواسته اش ضرری بیش از سود مورد نظرش را داشـته است پس به همین خاطر خواسـته او واقع نمی شـود. اما اینها این را بهانه می کنند که بگویند زیارت و دعا و توسـل به امام و امامزاده بی نتیجه اسـت. به من بگویید و به همه اعلام کنید چه کسیــ به در خانه اهل بیت آمد و خواســـته او واقع نشد و بعد از انکار توسل و زیارت در جای دیگری به خواسته اش رسید؟؟؟

خواسته ای که در از این در اجابت نشد را کجا و چه کسی اجابت کرده است؟؟ زیارت و توسل را هم کنار بگذاریم خود خداوند جل جلاله اینگونه است که بسیاری از خواسته ها را به واقع مورد نظر درخواست کننده نمی رساند, جواب آن را چه می دهید ؟؟؟ و اگر خداوند خواسته ای را اجابت نکرد چه کسی و کجا اجابت آن را نموده است؟؟؟

عصای موسی در دستان دیگر چیزی جز چوب نبود اما در دستان موسی معجزه الهی و اژدهای بلعنده بود, همین است راز اعتقاد به امام و امامزادگان و توسل به آنها که به هرکسی با هر نیتی جواب نمی دهد.

سوال اساسی دیگر ما از آنانی است که اقدام به بازسازی و یا ساخت بنا برای این حرم های مطهر می کنند, شما بنایید یا حفار ؟؟؟ چیزی که امروزه باب شده است این است که تمامی بناهای تاریخی و آثار چندین قرن را نابود می کنند و همچنین تمامی قبور مومنین و مسلمین را در اطراف حرم ها تخریب و خاکبرداری و حفاری می کنند تا صحن های زیرزمینی بسازند به اسم کمبود فضا, در صورتی که مسقف کردن صحن ها باز کاری بسیار کم هزینه تر و سالم تر است و برای ما سوال است که در آن زیر به دنبال چه هستید؟؟ خاک این زمین ها مقدس و محترم است اما آن ها را به مکانی نامعلوم می برند , قبر ها را نابود می کنند و اعمال ناشایستی انجام می دهند که اگر حرام نباشد هم بسیار مکروه است و در نهایت یک فضای زیر زمینی می سازند که هر اتفاقی در آن بیافتد خسارت آن بسیار بیشتر از فضای ها رو زمینی است

سوال دیگر ما از زائرین گرامی است که برای ادای فریضه نماز به این مکان های مقدس می آیند و پشت به ضریح و مقبره و مزار نماز برگزار می کنند حتی به جماعت. سوال این است که اگر شما صاحب این ضریح و مقبره را حی و واجب الموده و واجب التعظیم و دارای حرمت واجب نمی دانید که پشت به ضریح آن ها نماز بخوانید چرا اصلا به این مکان می آیید تا نماز بخوانید؟؟ نمازهایتان را در خانه و مسجد محلتان بخوانید بهتر نیست؟؟ اگر برای ثواب و عنایت الهی به واسطه این بزرگواران آمده اید اولین شرط آن رعایت ادب و احترام است و بدون آن یقینا اگر از روی عمد باشد حداقل حرمان و محرومیت به دنبال دارد.

سخن آخر

با نهایت تاسف مجبور هستم که ادامه جست جو را در این بخش به اتمام برسانم , چرا که برای دسترسی به منابعی که بیش از ۵۰۰ سال قبل در مورد امامزادگان و علی الخصوص حضرات زینب کبری و فاطمه کبری بنات موسی ابن جعفر علیهم السلام وجود دارد یا داشته است به موانع سختی برخورده ام.

بسیاری از کتب دوره صفویه که میرزا افندی و علامه مجلسی و دیگران زحمت جمع آوری آن را نموده بودند و بسیاری از کتبی که در آن دوره نگاشته شده است یا در حمله افغان از بین رفته است و یا بخش زیادی به هند منتقل شده است و در کتابخانه های شخصی و غیر شخصی هند قرار دارد. مابقی نیز یا توسط انگلیسی ها و دیگر غربی ها در ۱۵۰ سال پیش خریده شده اند و به اروپا برده شده اند و آن مقدار کمی هم که مانده است برخی در کتابخانه های شخصی بدون امکان دسترسی و نسخه برداری مخفی مانده است و تعداد کمی در کتابخانه ملی و مجلس و آستان قدس و دیگر کتابخانه ها از جمله کتابخانه مرعشی نجفی و بروجردی و ملک موجود است.

نسخه های خطی فارسی و عربی ایرانی کتابخانه های هند به تازگی در حال فهرست سازی است و فقط برخی از کتابخانه های آنان نام آن کتاب ها را به صورت فهرست اعلام نموده اندو برخی نیز هنوز فهرست نشده است. یعنی اینکه کتاب ها را بدون اینکه حتی بدانند اینها چه هستند در آن جا نگه داری می کنند.

نسخه های خطی ایرانی در انگلستان که بیش از مجموع همه نسخ هند و ایران است نه فقط در دسترس نیستند و نسخه برداری الکترونیکی نشده اند بلکه حتی فهرست هم نشده اند و انگلستان هیچ فهرستی از موجودی آن را هم ارائه نمی کند. سوال این است که چرا این همه نسخه خریداری کرده اند و اگر نمی خواستند که در دسترس مسلمانان باشد چرا آن ها را نابود نکرده اند یا اینکه اگر می خواسته اند در دسترس باشد, چرا نسخه برداری نکرده اند , و یا اینکه چرا حداقل فهرست نمی کنند و در دسترس دیگران هم قرار نمی دهند؟؟؟

به هر روی نسخه اصلی کتاب نورالهدی که توسط عزالدین محمد گلستانه نوشته شده به گفته محمد علی مبارکه ای در هند قرار داشته است و نصر الله صبوحی هم اعلام نکرده از روی کدام نسـخه و در کجا ترجمه آن را انجام داده اسـت. از طرفی فهرست های هندی یا به زبان هندی هستند یا اینکه در مورد آن بخش ترجمه شده نیز باید تمامی فهرست ها را به صورت دستی جست جو کرد, که کاری بسیار زمانبر اسـت و در نهایت هم عایدی ندارد چرا که خود کتاب, نسـخه برداری الکترونیکی نشـده اسـت و نسـخه اصـلی موجود در هند را هم به راحتی در دسـترس قرار نمی دهند. از قرار معلوم کتابخانه های هند هم تحت همان سیطره انگلستان هستند و کاری نیست که امروز از دست اینجانب در مورد آن بر بیاید.

حتی نسخه کتاب یادداشت های تاریخیه میر محمد حسین خاتون آبادی که شامل بر توضیحات مربوط به امام زادگان و وقایع مربوط به حمله افاغنه باشد, در هیچ کتابخانه ایرانی و سایت داخلی یافت نمی شود و این کتاب در کتابخانه شخصی یکی از علماء قرار گرفته و دسترسی عمومی به آن میسر نیست , حتی نمی دانیم کتاب در دست چه شخصی هست.

وقف نامه های صـفویه و قاجار در مورد سـوارچی و ارزنان هم نه توسـط سـازمان اوقاف و نه توسط اداره ثبت نگه داری نشده است و یا در اختیار عموم قرار نداده اند اما با هکاری مسئولین حرم حضرت زینب کبری توانستم به نسخه وقفنامه ۲۰۰ سال پیش که از روی طومار ۵۰۰ سال پیش زینبیه نوشته است دست یابم که در کتاب حضرت زینب آورده شده است.

اما در هر حال هر موقع که چنین دسترسی و یا یافتن منابع جدید میسر شد , ان شاء الله آن را به این مجموعه اضافه خواهم نمود.

و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید

جمال مظاهری

دهه فاطمیه , شام شهادت حضرت زهراء,جمادی الثانی سال ۱۴۴۷

سند وقفنامه تاریخی حرم زینبیه

